متن تايپشده فايل آثار قلم اعلي جلد 8

**مجموعه آثار قلم اعلی جلد 8 قسمت دوم**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر السلطان 132 بدیع**

**عناوین الواح آثار قلم اعلی جلد 8**

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی

بسم ربّنا الأقدم الأعظم الأقدس العلی الأبهی

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی

هواللّه تعالی شأنه العظمة و الأقتدار

بسم ربّناالأقدس الأعظم العّلی الأبهی

هوالشّاهد العالم المبیّن العزیز الحکیم

هو النّاطق فی ملکوت البیان

بسم ربّناالأقدس الأعظم العلّی الأبهی

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی

بسم ربّناالأقدس الأعظم الأقدم العلّی الأبهی

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

هواللّه تعالی شأنه العظمة و الکبریآء

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی

بسم ربّناالأقدس الأعظم العلّی الأبهی

بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأبدع العلّی الأبهی

\*\*\* ص 315 \*\*\*

خدمة مولاه فیما سواه و یذکر ربّه فی العشیّ و الأشراق یا نصرالله کن مطابقاً لأسمک لیظهر منک ما یبقی به ذکرک بدوام الله مالک الرقّاب . تفکر فی فضل الله و الطافه انّه یذکرک فی هذا المقام الذّی سُمّی بالسّجن الأعظم انّ ربّک لهو العزیز الوهّاب . ان احمد بما تشّرف اسمک بهذا المقام الذّی فیه ینادی المحبوب باعلی النّدآء و یهدی الکلّ الی اعلی المقام کذلک نطقت السّدرة و دلع دیک العرش اذ کان محزونا بمااکتسبت ایدی العباد ذکر من لدنّا لمن اقبل الی الله و سمع ندائه الأحلی اذ ارتفع بین الأرض و السّمآء لیشکر ربّه المهیمن القیّوم . قد اتی الوعد و جآء الموعود و لکنّ القوم فی الأوهام و الظّنون فاسئل الله بان یخرق حجبات العالم و یقرّبهم الی المقام الذّی سمیّ فی الفرقان بالمقام المحمود طوبی لمن وجد عرف یوم الله وعمل بما امر به من لدی الله ربّ الغیب و الشّهود ان یا جواد انّا ذکرناک لتشکر ربّک و تذکره بین عباده لعلّ یعرفّن ما

ظهر

\*\*\* ص 316 \*\*\*

ظهر فی الأبداع و یتوجهّن الی الله العزیز الودود . انّا

نذکر من سمُّی بمحمدّ لیفرح بایات ربّه و یکون من الشّاکرین ان اسمع ندآء اللّه الذّی ارتغع من البقعة البیضآء انه لا اله الّا انا العلیم الحکیم. قد تشّرف العالم بقدوم مالک القدم ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین. قل ان افتحوا ابصارکم تاللّه قد انار الافق الأعلی و ظهر مالک الأسمآءبسلطان عظیم انّا نوصیک و احبّآئی بالأستقامة الکبری لأنّ الشیّطان ینادی و یدع النّاس الی اصل الجحیم. ان استقیموا علی امراللّه بحوله و قوّته کذلک یأمرکم قلم الأمر من لدن امرِ قدیم کتاب من لدنّا لمن سمع النّدآء و توجه الی اللّه ربّ العالمین .ان یا حسن قد ذکر ذکرک لدی العرش و نزّل لک هذه الایات التّی بها انجذب الأشیاء و تغرّدت حمامة الأمر علی افنان سدرة المنتهی کذلک یذکرک المظلوم لتکون من الذّاکرین . تاللّه قد خلق اللسّان لثنآئی و القلوب لعرفانی و العیون لمشاهدة

\*\*\* ص 317 \*\*\*

انوار تجلّیاتی الّتی احاطت العالمین. هذا یوم الله و فیه ینادی کلّ ذرّة قد ظهر المعبود بسلطان احاط من فی السّموات و الأرضین. تمسک بحبل الله و دَع الذّین کفروا بایات الله اذ انزّلت بالحقّ انّ ربک لهو النّاصح الخبیر. هذا لوح لاح به ملکوت البیان و نذکر فیه من اقبل الی الله مالک الآنام لیآخذه جذب آیات ربّه و یجعله مستقیماً علی هذا الأمر الذّی به اضطربت القلوب و زلّت الأقدام ان یا محمد قبل باقر انت فی محلّک و محبوب العالم یذکرک فی سجنه الأعظم ان اعرف ثمّ اشکر ربّک العزیز العلّام. تالله انّا ندع العباد فی کلّ الأحیان الی الرّحمن منهم من سمع و اجاب و منهم من شهد و انکروا تبّع کلّ معرض مرتاب. قل اَمَنَعتَکم الأوهام عن مالک الأیام اَوِالظّنون عن اسمی المکنون ان اذکروا ثمّ انصفوا و لاتتّبعوا کلّ جاهل کفّار. تالله انّه ظهر بالحقّ و بطوفه الملأالأعلی خُلقوا من نور ربّهم

مسخّر

\*\*\* ص 318 \*\*\*

مسخّر الأریاح کذلک اسمعناک و اجبناک فضلاً من لدنّا و انا المقتدر الفضّال. انّک یا ایّهاالعبد المذکور لدی المظلوم ان اقرء کلّ واحدٍ من احبّآئی ما نزّل له من سمآ مشیّة ربّه المختار و ذکّر الکلّ بعنایات الله و الطافه و بشّرهم بهذا الفضل الذّی لایعادله ما فی الأبداع انتهی. انشاءالله باید به کمال روح و ریحان آیات منزله از سمآء مشیّت رحمن را از برای هر یک از احبّای مذکوره تلاوت نمائید تا کلّ شمس عنایت را مشاهده نمایند و بشکر و حمد محبوب عالم مشغول گردند و دیگر در نامه نامی جناب حاجی میرزا کمال الدّین علیه بهآءالله الأبهی جناب حکیم حزقیل حیّم دو سؤال نموده بودند اول ذکر نموده اند که در کتب قبل ذبیح الله حضرت اسحق ع بوده و در فرقان باسم حضرت اسمعیل ع این مقام نازل شده یعنی ذبیح اللهی باسم انحضرت در فرقان مسطور است ماسئله حقّ لاریب فیه ولکن باید جمیع

\*\*\* ص 319 \*\*\*

نفوس ناظر بکلمه مشرقه از افق بیان ربّانیّه باشند و لکلّ نفس ان یتفکّر فی سلطانها و نفوذها و اقتدارها و احاطتها شکّی نبوده و نیست که این امور بسبب کلمه الهی محقّق و ثابت شده و کلمة الله است مهیمن بر کلّ اشیا و اوست موجد عالم و مربّی عالم و اوست که تشنگان وادی فراق را ببحر وصال دعوت مینماید و اوست که ظلمت نادانی را بفجر دانائی منوّر میفرماید ملاحظه نمائید الیوم جمیع ناس که از قبل بوده اند تصدیق ذبیح اللهی حضرت اسحق را نموده اند و همچنین امّت فرقان تصدیق نموده اند اینمقام را از برای حضرت اسمعیل مع آنکه بر هر صاحب بصر وصاحب درایتی معیّن و واضح است که برحسب ظاهر ذبح واقع نشده و باتّفاق کلّ حیوانی ذبح شده حال تفکّر نمائید که سبب چیست و علّت چه نفسیکه بقربان گاه دوست رفته و ذبح نشده بخلعت ذبح اللّهی

مخلّع

\*\*\* ص 320 \*\*\*

مخلّع و بطراز قبول فائز گشت و شکّی نیست که بسبب کلمه الهیّه باین مقام فائز شد وباین خلعت عظمی مشرّف آمد پس مدار ظهور و بروز و اثبات و تحقّق اسما و اشیا و مقامات جمیع منوط و معلّق بکلمه الهیّه است و هم چنین شکّی نبوده و نیست که غیب منیع لایدرک بذاته تکلّم نمیفرماید چه که مقدّس از شئونات معروفه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود بلکه بلسان مظاهر خود تکلّم میفرماید چنانچه توراة از لسان حضرت موسی جاری شد و احکام آن زمان را حق جلّ جلاله بلسان کلیم ذکر فرمود و هم چنین سایر کتب مقدسه که برحسب ظاهر از لسان نبّییّن و مرسلین ظاهر شده و متکّلم و ناطق در کلّ حق جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم اقتداره و کبر شأنه بوده از آنچه ذکر شد محقّق و ثابت که مقام ذبیح اللّهی از برای حضرت اسحق مطابق آنچه در کتب قبل است

\*\*\* ص 321 \*\*\*

بقول حضرت ابراهیم علیه السّلام شده و همان کلمه در کور فرقان از مطلع آیات الهی و مشرق وحی ربّانی درباره حضرت اسمعیل ظاهر و باهر و هویدا. باری انسان باید تفکّر در نفس حق نماید بعد از اثبات آنچه بفرماید محبوب و مقبول است و بر احدی نیست که لم و بم بگوید و این مسئله ایست که در این اوقات ذکر اصرار آن جایز نه چه که جمیع ناس از اصل محرومند یعنی مقصود الهی از کتب منزله کما هو حقّه ادراک ننموده اند و بقدریکه از علمای خود استنباط کرده اند و یا شنیده اند بهمان مقدار کفایت نموده اند و اگر نفسی ذره از آن حدود کلامیّه تجاوز نماید او را تکفیر نمایند و اینفقره نزد شما وجمیع منصفین ثابت و محقّق است هنوز نمیتوان باهل فرقان گفت قآئم موعود برخلاف اوهامات شما ظاهر شده و اگر نهفته شود بکمال عناد قیام نمایند چنانچه

نمودند

\*\*\* ص 322 \*\*\*

نمودند انّ المحبوب یقول لعمری لو یریدالله ان یشرّف من علی الأرض نداک المقام المحمود و الآسم المحبوب. لیقدر بکلمة من عنده انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لا تمنعه شئونات الخلق و لا مانطق به کلّ غافل بعید ان انظروا الی افق الأعلی و نوّر واقلوبکم بانوار وجه ربّکم النّاطق العلیم. کذلک یوصیکم المظلوم اذ اعرض عنه اکثر العباد و اعترض علیه کلّ ظالم مریب انتهی و دیگر از برای انبیا یعنی آنانکه مشارق وحی و مطالع الهام الهی بوده اند مقاماتیست که در آنجا اسما را راه نبوده و نیست کلّ نفس واحد مشاهده میشوند و بر یک امر قائمند طوبی لمن تغمّس فی هذا البحر الذّاخر الذّی ما بلغ احد الی ساحله و کیف غمراته این مقام شمس توحید و بحر تفرید است اگر نفسی باین هوای مقدّس لطیف صعود نماید و پرواز کند جمیع ما انزله الرّحمن فی الکتب را تصدیق مینماید و

\*\*\* ص 323 \*\*\*

بکمال ایقان و اطمینان بآن متمسک میگردد و این مقام مفّصلا از قلم اعلی در بعضی از کتب منزله در این ظهور اعظم نازل شده فطوبی للمطلعین و للعارفین سؤال ثانی از آیه مبارکه فرقان بوده که میفرماید قوله تعالی شأنه و تعالی سلطانه و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انّی رسول الله الیکم مصدّقا لما بین یدی من النوریّة و مبشّراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد فلّما جآئهم بالبیّنات قالوا هذا سحر مبین و مقصودشان از این سؤال آنکه این فقره در انجیل نبوده و نیست مع ذلک رسول الله صلوة الله علیه در فرقان ذکر فرموده اند بلی هذا حقّ نعترف به ولکن حضرت نفرموده است که در انجیل نازل شده انا نشهد بانّه قال قد تکلّم عیسی ابن مریم بما انزله الرحّمن فی الفرقان و البتّه آنچه فرموده و در فرقان من لدی الرحّمن نازل شده صدق محض بوده

و خواهد

\*\*\* ص 324 \*\*\*

و خواهد بود چه که اطلّاع بر علوم مستوره و احاطه بما حدث یحدث فی الأبداع غیر حق نداشته و نخواهد داشت و حق تعالی شأنه باصفیا و انبیای خود آنچه را بخواهد وحی می فرماید و تعلیم میدهد انّه لهو المعلّم الحکیم و این آیه مبارکه منزله از اموراتیست که حق تعالی شأنه برسول خود اخبار فرموده و اینکه در انجیل نیست این دلیل بر عدم تکلّم حضرت مسیح بمفاد آیه مذکوره نبوده و نیست چه که اناجیل اربعه بعد از آن حضرت نوشته شده یوحنّا و لوقا و مرقس و متی این چهار نفر بعد از مسیح بیاناتیکه از آن حضرت در نظرشان بود نوشتند تا اصحاب آن حضرت به قرائت آن و تفکّر در آن مشغول شوند و بسیار بیانات آن حضرت است که از نظر آنها محو شده بود و بسیار بیانات فرموده اند که هیچ یک از این نفوس مذکوره اصغا ننمودند مااطلّع بما نطق

\*\*\* ص 325 \*\*\*

به المسیح الّا من ارسله و علّمه و ایدّه جز حقتعالی علمه احدی بر جمیع امور عالم نبوده و نیست اوست عالم و محیط و دانا و توانا جیع ذرّات شهادت میدهند که علم او سبقت گرفته کلّ اشیا را و محیط است بر کلّ و انّه لهو الفرد الواحد المقتدر المبیّن العلیم الخبیر. قلم اعلی میفرماید حق جلّ جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده چنانچه رسول الله روح ماسواه فداه تصدیق توراة و انجیل را فرموده اند و هم چنین در این ظهور تصدیق فرقان و مادونه از کتب مقدسه شده ولکن توراتیکه حق قبول نموده نفس کلماتیست که از لسان کلیم من عندالله جاری شده این مقام حال مختصر ذکر شد اگر حق جلّ جلاله بخواهد از بعد مفصّلا از قلم اعلی جاری خواهد شد انتهی این عبد خادم امیدوار است دوستان الهی که از رحیق معانی نوشیده اند و در آن ارض ساکنند بکمال اتّحاد بر محبّت حق و ذکر و ثنایش قیام نمایند اتّحاد رکن اعظم است

الیوم

\*\*\* ص 326 \*\*\*

اعظم است الیوم او سبب اعلا و انتشار و علّو امرالله است طوبی للذّین تمسّکوا بحبل الأتّحاد و اتّبعوا ما امروا به من لدی الله مالک الایجاد البهاء علیک و علیهم و الحمدلله ربّ العالمین.

خ ا دم فی 14 رمضان سنه95

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

الحمدللّه الذّی جعل البیان مغناطیسالجذب اهل الأدیان فی الأمکان و به انطق کلّ شیء علی انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدسا عن ذکر الممکنات و منزّها عن وصف الکائنات قد اعرف کلّ سلطان بالعجز عند ظهورات قدرته و (؟؟؟) کلّ مالک بالمملوکیّة عند مظاهر امره سبحانه سبحانه عن ذکر دونه و ثنآء غیره قدظهر و اظهر ما اراد و به انصعقوا من فی السّموات و الأرض الّا من اخذته و انقذته من ظلمات الجهل انّه لا اله الّا هو الواحد الذّی لا یعرف بالواحدیّة و المحبوب الذّی لا

\*\*\* ص 327 \*\*\*

یوصف بما عند البریه قد استوی علی العرش و نطق باعلی النّدآ فی ملکوت الأنشآء و به نطق الرّوح عند تجلیّات انوار الظّهور لبیّک یا من تزیّن بانوار وجهک دیارک و وجد کلّ ذیشم غَرف قمیصک اشهد بک نصب الصّراط و وضع المیزان و تحرّک من فی القبور و تکلّم مکلّم الطّور تعالی تعالی ذکرک عن ذکر هذا المعدوم المفقود تعالی تعالی ثنآئک عن ثنآء هذا البعید المحجوب اسئلک بالأسم الذّی تقرّب به کلّ بعید و استشفی به کلّ علیل و استعزّ به کلّ ذلیل و استطعم به کلّ جائع و استغنی به کلّ فقیر و استغفر به کلّ خاطیء و استعلم به کلّ جاهل و استقام به کلّ قاعد و تکلّم به کلّ کلیل بان تنزل من سمآء رحمتک علی احبّآئک ما یقرّبهم الی فنآء باب فضلک و الطافک و یؤیّدهم علی ذکرک و سنائک و یقیمهم علی خدمة امرک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الّا انت الغفور الرّحیم و بعد

\*\*\* ص 328 \*\*\*

یا حبیبی قد سرّنی ما جری من قلمکم فی دکراللّه ربّنا و ربّکم و محبوبنا و محبوبکم بسئل الخادم ربّه بان یحفظکم و بوّفقکم علی ما ینبغی لأیام اللّه مقصودنا و مقصودکم و مقصودالعالمین فلمّا اقرأت و اطلّعت بما فی کتابکم المنیر قصدت المقام الأسنی و الأفق الأعلی الی ان حضرت تلقآء الوجه و عرضت ما فیه لدی العرش اذا نطق لسان الرّحمن فی ملکوت البیان قال جل کبریآئه یا خادم ان اذکره من قِبَلی و بشّره بذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت الکآئنات انّا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذاالحین الذّی ینطق فیه المظلوم انّه لا اله الا انا العزیز الوهّاب طوبی لمن وجد عرف الرّحمن فی ایّامه و قام علی خدمة الأمر بالرّوح و الرّیحان هذا یوم البیان طوبی لمن تمسّک به و ویل لکلّ منکرٍ کفّار یا ایّهاالمذکور لدی العرش ان استمع ندآء المظلوم انّه یذکرک فی هذا المقام الذّی سمّی بالسّجن الأعظم فی الزبر

\*\*\* ص 329 \*\*\*

ترزقهم حلاوة بیانک و تعلّمهم اسرار کتابک و ما اردت لهم من بحر کرمک و سمآء مواهبک ای ربّ قد منعتهم الأوهام عن التوجّه الی افقک و الظنّون عن الأقبال الی مشرق وحیک و مطلع الهامک الذّی شهد لنفسه بنفسه انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّسا عن ذکر المقرّبین و منزّها عن اعلی ثنآء الموّحدین اشهد انّ الیوم یومک وهؤلآء عبادک و خلقک کم عن بعید یا الهی قرّبته ید فضلک و کم من جاهل علّمه لسان جودک و کم عن ظالم ابقظته نسایم عدلک کم من ظلمة نوریّة انوار عنایتک کم من قاعد اقامته بدائع لطفک و کم من نائم حرکته ندائک ای ربّ شهد کلّ شیء بقدرتک و ضعف عبادک اسئلک بان تؤیّد احبّتک علی الصبر و الأصطبار و عرّف بریّتک و خلقک ما اردت لهم بجودک و الطافک لا اله الّآ انت الغفور الکریم و اصّلی و اسلّم و اکبّر علی الذّین قاموا علی ذکرک و ثنآئک علی شأن ما منعهم ظلم عبادک و خلقک اولئک عباد ورد علیهم فی حبّک

مالا

\*\*\* ص 330 \*\*\*

مالاورد علی اهل مملکتک ای ربّ فانصرهم بقدرتک التّی احاطت الممکنات و بالقوّة الـتّی غلبت الکائنات ولو انّهم یا الهی نبذوا اراداتهم آملین ارادتک و اعرضوا عن مشتهیاتهم مقبلین الی ظهورات مشیّتک ای ربّ فاظهرلهم ما قدّرت لهم فی سمآء جودک لیطمئنّ قلوبهم بانوار فضلک و ظهورات رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّآ انت العطوف الرّحیم و بعد قد فاز الخادم باثر مدادکم و قلمکم و اخذتنی نفحات السّرور بما وجدته (؟؟؟) بطراز (؟؟؟) ربّنا و محبوبنا و مقصود العالمین فلمّا قرئت و اطلّعتُ قصدت الحضور و عرضت ما فی کتابک تلقآء العرض هذا ما نطق به لسان العظمة فی مقام سمّی بالسّجن الأعظم فی کتاب الأسمآء و بالجنّة العلیا فی صحیفة الحمرآء هوالشّاهد العلیم یا فضل یذکرک المظلوم و یبشّرک بما نزّل لک من القلم الأعلی فی هذا الکتاب المبین و یوصیک بذکره و ثنآئه و تبلیغ امره

\*\*\* ص 331 \*\*\*

حق شاهد و گواهست که این از غفلت نبوده و از عدم خلوص واقع نگشته جمیع شاهد و گواهند که این عبد شب و روز بتحریر مشغول است در هر حال امید عفو از آنجناب و سایر آقایان بوده و هست عرض دیگر خدمت جناب آقاشاهویردی علیه بهآءاللّه تکبیر و سلام مالانهایه معروض میدارم چندی قبل مخصوص ایشان لوح امنع اقدس از سمآء عنایت نازل و ارسال شد و همچنین مخصوص جناب آقاخداداد و آقاعزیزاللّه و بعضی از احبّای ارض خا علیهم 9ءء بعضی از آن ارسال شد و بعضی نظر بحکمت در ارسال آن تأخیر رفت و بعد بعضی موانع دست داد باری در هر حال رسیده و میرسد انشآءاللّه بان فائز میشوند ذکرشان در ساحت اقدس مذکور و بعنایات الهی فائزند اسئله تعالی بان یوفّقه و یؤیّد ما یحبّ و یرضی انّه لمالک الأسمآء و فاطرالسّمآء لا اله الّا هو الغفور

الکریم

\*\*\* ص 332 \*\*\*

الکریم از ارض خا اخبار از قبل و بعد رسیده الحمداللّه کلّ بذکر و ثنا و حمد و شکر حق مشغولند در این اثناکه این عبد فانی بذکر آنجناب و جناب آقاشاهویردی مشغول بود از ساحت اقدس امر بحضور صادر فلمّا صعدت و حضرت و فزت قال المحبوب انّا نحبّ ان نذکر من سمّی بشاهویردی لیأخذه جذب بیان ربّه فی هذا الیوم الذّی فیه اعرض اکثر قبائل الأرض انّه لهو المحصی العلیم انّا انزلنا لک لوحا من قبل و فی هذه الأیّام لتشکر ربّک العزیز العظیم طوبی لک بما اقبلت الی وجه ربّک و حضرت و سمعت ندآء المظلوم من هذا المقام المبین ایّاک ان یمنعک شیء عن اللّه ربّ العالمین لاتلتفت الی الناس و ما یخرج من افواههم بانفسهم و توکل علی اللّه المقتدر الغدیر سوف بمح اللّه آثار الذّین اعرضوا و یثبت من قلمه الأعلی آثار المقبلین الذّین نبذوا ما عند النّاس و اخذوا ما امروا

\*\*\* ص 333 \*\*\*

به من لدن آمر قدیم انّا نذکر احبّائنا فی هناک و نبشّرهم بهذا الذّکر العظیم. کبّر علی وجوه اولیآئی فی الخآء و ذکّرهم بهذا الذّکر الجمیل البهآء علیک و علیهم و علی الذّین قالوا الحمد للّه ربّ االعالمین انتهی انشاءاللّه لم یزل و لایزال آنجناب بعنایت حق فائز باشند و بطراز ذکر مزیّن دو طاقه برگ که یکیرا جناب اخوی و دیگریرا جناب آقا میرزا ابرهیم علیهما بهآءاللّه ارسال داشتند رسید اسئله تعالی بان یوّفقهما و یرزقهما خیر الدّنیا و الأخره و هو السّمیع المجیب و اینکه درباره جناب آقا خداداد علیه بهآءاللّه نوشته بودند و در ساحت اقدس عرض شد و باشراقات انوار شمس عنایت الهی فائز گشتند الحمداللّه موّفق شدند برخدمت امر در این ایّام چند فقره ذکرشان از لسان ءء جاری طوبی له و لمن فاز بهذا الذّکر الحکیم و اینکه درباره جناب آقا سیّد اسداللّه مرقوم فرموده بودند در

ساحت

\*\*\* ص 334 \*\*\*

ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان المحبوب فی الجواب هو المبیّن العلیم یا اسداللّه انشاءاللّه بعنایت الهی فائز باشی و الی من اعرض عنه النّاس مقبل امروز روزی است بسیار بزرگ و عجیب چه که هو در قمیص اَنَا ظاهر و مکنون باَنَا المشهود ناطق نفوسیکه هزار و دویست سنه بل ازید منتظر آفتاب ظهور بودند و لیالی و ایّام بنوحه و ندبه مشغول کلّ در حین اشراق متحیّر و مبهوت و معرض و منکر مشاهده شدند الّا من شآءاللّه و در این مدّت از اولیای امور بزعم خود سؤال مینمودند که آیا آنکلمه مبارکه که از فم قآئم ظاهر میشود و جمیع نقبا از او فرار مینمایند آن چیست و آنکلمه چه و این فقره بسیار اظهار تحبّر مینمودند و تا حین شاعر نشده اند هنوز منتظر مشاهده میشوند سبحان اللّه بعضی بمشرق وحی الهی و مکلّم بیان ربّانی مشرّف نشده و

\*\*\* ص 325 \*\*\*

اصغآء کلمه ننموده فرار نمودند )؟؟؟ ( مستنفرة فرّت من قسودة از غدیر اوهام مینوشند و از رحیق یقین محروم و ممنوع مشاهده میشوند بحر حَیَوان ظاهر و آفتاب ظهور مشرق خلف عمائم خضروا بیضا متحرّک و ماشی و بآن اصنام خاضع و خاشع و ساجد و عاکف از حق بطلبید که شاید حجبات را فرق فرماید و جمیع را به دریای دانائی هدایت نماید اوست قادر و اوست مقتدر یا اسد شفقت حق اقتضا نمود و ترا دکر فرمود ان اعرف قدر هذا الدرّ الثمین و قل لک الحمد یا اله العالمین وصیت مینمایم شما و دوستان الهی را باستقامت کبری چه که امر بسیار بزرگست و یوم بسیار عظیم قل سبحانک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلک بالأسم الذّی به سخّرت العالم و فصلت بین الاُمم بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الأخرة و الآولی ای ربّ ترانی مقبلا الیک و متمسکا بحبل فضلک اسئلک بان لا تخیّبنی عمّا عندک ثمّ

اقض

\*\*\* ص 326 \*\*\*

اقض لی بجودک ما ینبغی لفظلک و الطفاک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأشیاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم و اینکه درباره جناب آقا میرزا جلال و آقا میرزا عطاءاللّه علیهما بهآءاللّه نوشته بودید که حاضرند ذکرشان در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و بعنایت حق فائز شدند انشاءاللّه بما یحّب و یرضی عامل باشند خدمت ایشان و جمیع دوستان آن ارض این عبد فانی تکبیر معروض میدارد البهآء علیکم و علیهم من لدن ربّنا الغفور الکریم والحمداللّه محبوب العارفین

خ ادم فی ء ج 2 سنه 98

**بسم ربّنا الأقدم الأعظم الأقدس العلی الأبهی**

الحمدللّه الذّی تفرّد بالفضل و نوحّد بالأحسان و تنزّه عمّا ینطقی به اهل الأمکان و تقدّس عن کلّ ذکر و بیان اشهد انّه لا اله الّا هو اقرار العظمته و اعترافاً لسلطانه الذّی احاط ما یکون و ما قد کان لا اله الّا هو العزیز المنّان الذّی نطق

\*\*\* ص 327 \*\*\*

بکلمة و بها نصبت الأعلام علی الأعلام و ارتفعت رایة یفعل ما یشآء علی الأعلی الآ کام الحمد للّه الذّی قد ظهر بالرّحمة الکبری و الشّفّقة العظمی و العنایة التّی سبقت الوری تعالی تعالی مالک الأخرة والاولی تعالی تعالی ربّنا سلطان العرش و الثّری الذّی جعل النصرة فی الحکمة و البیان و فی الکلّ عمّا بکدرّ به الأنسان انّه لهو الذّی اذ اظهر طافت حوله الحجة والبرهان و خضعت له کتب الأدیان انّه لهو الذّی یمشی و الجبروت ینادی عن یمینه تاللّه قد ظهر ما کان مسطوراً فی کتب اللّه من قبل و الملکوت عن بساره یصبح قد ظهر الوعد و اتی الموعود و به اشرقت السّموات و الأرض تعالی تعالی من عجز اللّسان عن ذکره و الأقلام عن ثنائه و القلوب عن ادراکه و العیون عن مشاهدة جماله قد ظهر بالحقّ و استوی علی العرش اذاً نطقت الأشیاء تاللّه قد فتح باب السّمآء و اتی مالک الأسمآء الذّی به فکّ الرّحیق المختوم و ظهر السرّ المکنون و انار افق العالم من نیّر اسمه القیّوم

الذّی

\*\*\* ص 328 \*\*\*

الذّی به ارتعدت فرائض کلّ صنم و اضطربت ارکان کلّ جبت عنید سبحانک یا الهی کیف بذکرک هذا الکلیل بعد ما افرّو اعترف بانّ کلّ الأذکار و الآوصاف مردودة عن ساحة قدسک و ممنوعة عن بساط انسک ولکن شجّعته بدائع جودک و فضلک و اشراقات شمس اذنک لأولیائک و عبادک ای ربّ تری الفانی توجّه الی اسمک الباقی و الذّلیل تمسک بحبل اسمک العزیز ای ربّ لاتحرمه عن بحر جودک و شمس فضلک و ایّده علی ما فوّض الیه عن تحریر آیاتک ای ربّ اسئلک بانوار وجهک و اثمار سدرة فضلک بان تحفظ اولیائک من شرّ اعادی نفسک و ایدّهم علی ما ینبغی لظهورک فی ایّامک ای ربّ عرّف عبادک ما اردت لهم بجودک و مواهبک و نفسک الحق لو عرفو الطافوا حول امرک و سرعوا الی بحر رحمتک اسئلک یا مالک الوجود و مقصود الغیب والشّهود بنفحات آیاتک و فَوَحات ایّامک بان

\*\*\* ص 329 \*\*\*

ترزقهم حلاوة بیانک و تعلّمهم اسرار کتابک و ما اردت لهم من بحر کرمک و سمآء مواهبک ای ربّ قد منعتهم الأوهام عن التوجّه الی افقک و الظنّون عن الأقبال الی مشرق وحیک و مطلع الهامک الذّی شهد لنفسه بنفسه انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّسا عن ذکر المقرّبین و منزّها عن اعلی ثنآء الموّحدین اشهد انّ الیوم یومک وهؤلآء عبادک و خلقک کم عن بعید یا الهی قرّبته ید فضلک و کم من جاهل علّمه لسان جودک و کم عن ظالم ابقظته نسایم عدلک کم من ظلمة نوریّة انوار عنایتک کم من قاعد اقامته بدائع لطفک و کم من نائم حرکته ندائک ای ربّ شهد کلّ شیء بقدرتک و ضعف عبادک اسئلک بان تؤیّد احبّتک علی الصبر و الأصطبار و عرّف بریّتک و خلقک ما اردت لهم بجودک و الطافک لا اله الّآ انت الغفور الکریم و اصّلی و اسلّم و اکبّر علی الذّین قاموا علی ذکرک و ثنآئک علی شأن ما منعهم ظلم عبادک و خلقک اولئک عباد ورد علیهم فی حبّک

مالا

\*\*\* ص 330 \*\*\*

مالاورد علی اهل مملکتک ای ربّ فانصرهم بقدرتک التّی احاطت الممکنات و بالقوّة الـتّی غلبت الکائنات ولو انّهم یا الهی نبذوا اراداتهم آملین ارادتک و اعرضوا عن مشتهیاتهم مقبلین الی ظهورات مشیّتک ای ربّ فاظهر لهم ما قدّرت لهم فی سمآء جودک لیطمئنّ قلوبهم بانوار فضلک و ظهورات رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّآ انت العطوف الرّحیم و بعد قد فاز الخادم باثر مدادکم و قلمکم و اخذتنی نفحات السّرور بما وجدته ؟؟؟؟ بطراز ؟؟؟؟ ربّنا و محبوبنا و مقصود العالمین فلمّا قرئت و اطلّعتُ قصدت الحضور و عرضت ما فی کتابک تلقآء العرض هذا ما نطق به لسان العظمة فی مقام سمّی بالسّجن الأعظم فی کتاب الأسمآء و بالجنّة العلیا فی صحیفة الحمرآء هو الشّاهد العلیم یا فضل بذکرک المظلوم و یبشّرک بما نزّل لک من القلم الأعلی فی هذا الکتاب المبین و یوصیک بذکره و ثنآئه و تبلیغ امره

\*\*\* ص 331 \*\*\*

العظیم هذا کتاب انزله الرّحمن لمن فی الأمکان لیبشّرهم بعنایة اللّه ربّ العالمین. قل انّه ظهر بالحقّ و اظهر ما اراد و دعا الملوک و المملوک الی اللّه الفرد الخبیر قل هذا یوم نطق بذکره کُتب اللّه من قبل و انّه سُمی بیوم اللّه لو انتم من العارفین. قل انّه ظهر بالحقّ و استقّر فیه مکلّم الطّور علی العرش الأعظم و ینادی الأمم و یدعوهم الی صراط المستقیم من النّاس من انکر حجة اللّه و برهانه وافتی علیه بظلم مبین و منهم من وجد عَرف المحبوب واقبل الی الأفق الأعلی بُسرعة سبق البرق المتحرّک اللّامع السّریع طوبی للذّین ما منعتهم شئونات الهوی عن مالک الوری و نبذوا الدّنیا عن ورآئهم و تمسّکوا بالحکمة التّی اُمروا بها من لدن قویّ حکیم. طوبی لک بما نطقت بالحکمة اذ سئلک السّائل عمّا اراد انّ ربّک لهو المعلم المحصی الخبیر قل یا اهل البهآء ایّاکم ان نخوّفکم شوکة الأسمآء و تمسّکوا بالمعروف و توکّلوا علی اللّه العزیز الحمید یا فضل آنچه

بعبد

\*\*\* ص 332 \*\*\*

بعبد حاضر ارسال داشتی در ساحت اقدس معروض داشت للّه الحمد که ترا موّفق فرمود بر حکمت منزله در الواح نعم ما تکّلمت به اذ سئلک عمّا سئل جمیع دوستان باید آنچه از قلم رحمن نازل بان ناظر باشند و بان متمسّک انّا امرنا الکلّ بالمحبّة الکبری طوبی لمن وجد عَرف بیانی و اطلّع بما نزّل فی کتابی المبین. باید کلّ بکمال شفقت و مرحمت با عباداللّه سلوک نمایند در این صورت اگر ظلمی بر آن نفوس مقدّسه وارد شود این منتهی اَمَل مقرّبین و مخلصین بوده و خواهد بود بگو ای دوستان دنیا را شأنی نبوده و نیست لابد انسان از او مرور مینماید حال اگر باسم حق واقع شود بدوام مُلک و ملکوت باقی و دائم خواهد ماند جمیع را تکبیر برسانید و بعنایات الهی بشارت دهید تا کلّ مسرور شوند و بما اراده اللّه عامل گردند از بعضی نفوس عزّت اخذ شد و اینفقره در کتاب الهی از قلم اعلی ثبت شده هر منصف بصیری شهادت می دهد بر اینکه

\*\*\* ص 333 \*\*\*

آنچه در ارض واقع شده ذکر آن از قبل نازل طوبی لعین رأت و لأذن سمعت ویل الغافلین. انشآءاللّه باید اهل اللّه بعین حدید و قلب قوی و رجل مستقیم بر امراللّه قائم باشند و با عباد باخلاق روحانیّه رفتار کنند امروز اخلاق طیّبه و اعمال پسندیده ناصر امراللّه بوده و خواهد بود و این فقره در مواقع متعدّده از قلم اعلی نازل از حق میطلبیم کلّ بیابند و بآن عمل نمایند انتهی و اینکه مرقوم داشتید از قِبَل آنجناب مناجات مذکوره را عرض نمایم در وقت مخصوص مجدّداً تلقآء وجه عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب مرّة اخری یا فضل انّ مولی الوری یذکرک لتشکر ربّک العزیز الوهّاب قد حضر العبد الحاظر و عَرَض ما ناجیت به اللّه مالک الرّقاب انّا سمعنا و اجبناک بهذااللّوح الذّی جعله اللّه مطلع الحیوة لمن فی الأرضین و السّموات انّک اذا وجدت عَرف بیاد الرّحمن و سمعت ما تکلّم به مکلّم الطّور فی

اعلی

\*\*\* ص 334 \*\*\*

اعلی المقام فم و قل لک الحمد یا الهی و سیّدی و مالکی و رازقی و معینی بما انطقتنی بذکرک و عرّفتنی اُفقک الذّی اعرض عنه اکثر الأنام اسئلک بایاتک الکبری و ندائک الأحلی الذّی ارتفع بین الأرض و السّمآء بان تنزل من سمآء جودک و سحاب رحمتک ما تطمئنّ به قلوب اودّآئک علی شأن لا تخوّفهم شئونات العالم و سطوة الأمم انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت العزیز العلّام انتهی اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان الهی از اشتغال احبّا بصنعت اکسیر اظهار حزن نموده انّه نطق بالحقّ فی الحقیقه حق با ایشان است در نهی این عمل الواح متعدّده از سمآء مشیّت الهیّه نازل و باطراف ارسال شد بسیار عجب است با نهی صریح باین عمل لایسمن و لایغنی مشغول شوند بعضی از نفوس در عراق و ارض سِّ از صنعت معروف مکتوم سوال نمودند در جواب از سمآء مشیّت رحمن

\*\*\* ص 335 \*\*\*

نازل شد آنچه نازل شد بکرّات این عبد از لسان مبارک اصغا نمود که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمینمودند هر اینه کلمه در ذکر آن نازل نمیشد و مکرّر عباد را از عمل به آن نهی فرمودند نهیاً عظیماً فی الکتاب حسب الأمر آنکه آنجناب و اولیای امر بحکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال باین عمل که فی الحقیقه سبب تضییع عمر است منع نمایند انتهی یسئل الخادم ربّه بان یوّفق احبّائه علی ما یحبّ و یرضی اگر نفوس مقبله تا حال بما اراده اللّه عمل مینمودند حال ارض غیر ارض مشاهده میشد انشآءاللّه امید است که از بعد این عبد و جمیع به رضای دوست موّفق شویم و بانچه لدی الوجه محبوبست مشغول گردیم قبل از استماع تکلّم ننمائیم و قبل از امر آمر نشویم از عبادی محسوب شویم که می فرماید لایسبقونه بالقول و هم بامره یعملون. نفوس مستقیمه باید الیوم بما تنجذب به القلوب تکلّم نمایند و کلّ

بتبلیغ

\*\*\* ص 336 \*\*\*

بتبلیغ امراللّه مشغول گردند اگر چه امر حق محتاج بنصرت غیر نبوده و نیست و عنقریت کالنّار عَلَی العَلم ظاهر و هویدا گردد ولکن امثال این عبد که عمر گرانمایه را به اشتغال امور منهیّه صَرف مینمایند باید از بیانات منزل آیات متنبّه شوند و بتبلیغ امراللّه مشغول گردند که شاید نفوس مرده را از کوثر حیوان زنده نمایند و غافلین را بطراز آگاهی مزیّن کنند این است عمل اعظم و این است اکسیر حقیقی و این است مقصود از معروف درحقیقت اوّلیّه در اکثر الواح می فرمایند اهل ارض را آگاه نمائید و بما ینفعهم هدایت کنید امروز سمآء بینش مرتفع و آفتاب دانش مشرق فرصت را مگذارید و وقت را غنیمت شمارید امروز روزی است که انسان قادر است مالک شود امریرا که در غیر این یوم بخزائن ارض کلّها مالک نشود امروز اصغا مینمائید آنچه را که در غیر آن اصغای او ممکن نه جهد

\*\*\* ص 337 \*\*\*

نمائید تا ذکر ابدیرا مالک شوید این نصایح مشفقانه و مواعظ حسنه محبوب امکان انتهی اینکه درباره بعض احکام ذکر فرموده بودید که بعضی از دوستان جوان آنرا اظهار می دارند تا حال این خادم فانی از لسان مبارک در این امورات کلمه اصغا ننموده سبحان اللّه چگونه می شود هر نفسی بخیال خود کلمه اظهار دارد تکلیف این عبد و سایر دوستان آنکه بافق ابهی و ما یظهر من قلمه الأعلی ناظر و مترّصد باشیم آنچه امر فرماید بجان بپذیریم و بعمل بان قیام نمائیم چنانچه در مقامی میفرماید قوله عزّ اجلاله باسمی نصبت رآیة یفعل مایشآء و بامری ارتفع عَلَم یحکم ما یرید انتهی ما را چه حدّ آنکه قبل از امر ذکر احکام نمائیم انّ امره مطاع و نحن لوشآءاللّه من المطیعین المعترفین الموقنین درباره نفوسیکه در واقعه مذکوره مرقوم داشته بودید که باخذ و حبس مبتلا گشتند در مقام ارفع امنع اقدس عرض

شد

\*\*\* ص 338 \*\*\*

شد هذا ما نطق به لسان العظمة هوالذّاکر المشفق العلیم یا اباالفضل ینادیک لسان الفضل من سجن عکّآء و یبشّرک بعنایة ربّک مالک الآسمآء اذ اسمعت و فزت ان اشکرو قل لک الحمد یا اله العاالمین انّا نرید ان نذکر اولیآءالله الذّین اخذوا و حُبسوا من دون بیّنةٍ ولا کتاب من الله العلیم الحکیم یا احبّآءالرّحمن ان افرحوا بما یذکرکم المظلوم بهذاالذّکر الذّی منه فاح عَرف القمیص بین السّموات و الأرضین قد حملتم فی حبّی مالا حمله العباد من قبل یشهد بذلک قلم الله النّاطق العلیم لاتخزنوا عمّا وَرَدَ علینا ما ناح به اهل الفردوس الأعلی و الجّنة العلیا و النّاس اکثرهم من الغافلین قد اخذونا مرّة بعد مرّه و حبسونا کرّة بعد کرّة و انّه فی السّجن الأعظم امام وجوه العالم ینادی و یقول تالله قد ظهر یوم الله و نطق فیه الغیب المکنون و الکنز المخزون انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر. ای دوستان بر شما وارد شده آنچه بر نفس حق وارد

\*\*\* ص 339 \*\*\*

شده الحمدلله ظلم ننمودید و مظلوم واقع شدید درصدد اذیّت نفسی نبودید و بمنتهی اذیّت مبتلا گشتید از برای خلق به کمال شفقت از حق رحمت خواستید سطوت نقمت دیدید آزادی خواستید به اسیری رفتید جمیع اشجار فردوس بطوبی لکم ناطق و اثمار ببشری لکم ذاکر اگر از نفسی ظلمی ظاهر نشود و به غیر ما حَکَم به الله عمل ننماید آنچه بر او وارد شود فی سبیل الله آثار آن در ارض مثل عَلَم علی الأذلال ظاهر و هویدا گردد یا احبّاءالرّحمن طوبی لکم بما صبرتم ولکن حسن المبدء و المآب چه قدر محبوبست بلایا در سبیل مالک اسما و چه قدر باثمر است رزایا در ره دوست یکتا لعمرالله سلطنت عالم به اینمقام برابری ننماید و عزّت و ثروت اُمَرا به آن معادله نکند چه بسیار از لیالی که وحوش و طیور و سباع در اوکار و ایکات و غیاض خود مستریح بودند و شما در دست اعدا مبتلا وصیّت این مظلوم آنکه اینمقام بلند اعلی را از دست مدهید از شئون انسانیّت

در هیچ

\*\*\* ص 340 \*\*\*

در هیچ احوال خارج نشوید اخلاق و اطوار سباع و وحوش را به اهلش وا گذارید بشنوید و نگوئید عطا نمائید و درصدد اخذ عطا نباشید انشآءالله اَمام وجوه هر یک از شما عَلَم عدل و رایة عقل مشاهده شود والبتّه از این اعمال پاک و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محجوب و مستور است باسم الهی اشراق نماید اذأترون الأرض غیرالأرض و تنطق الذرّات باعلی الندّآء قد انار افق العدل بشمس ذکر ربّنا المقتدر الظّاهر السّمیع البصیر یا اهل الصّاد یا مهاجرین ارض صاد یا غربای ارض صاد یا اُسرای ارض صاد قلم اعلی از شما غافل نشده درباره شما از او جاری شد آنچه که بحیوة جاودانی مزیّن است آنچه بر حق بود اَدا فرمود آنچه بر شما است حفظ این مقام است انشآءالله بکمال تقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و مهربانی مابین ناس ظاهر باشید هیچ عملی عندالله ضایع نشده و

\*\*\* ص 341 \*\*\*

نخواهد شد نفوسیکه از شما بافق اعلی صعود نمودند بعزّت و نعمتی فائزند که جمیع عالم از احصای آن عاجز و قاصرند یا اهل صاد ان استمعوا ما نطق به لسان العظمة من قبل و ینطق فی هذا الحین بما تقّر به عیونکم و تفرح به قلوبکم انّه لهو العزیز الوهّاب قد نزّلت اسمائکم من القلم الأعلی فی الواح شتی یشهد بذلک مالک الأسمآء اذ کان مستویاً علی عرش اسمه المختار قد وَرَدَ علیکم فی سبیل الله ما صاحت به الصّخرة و ناحت الجبال و الآکام قد اخذتکم الأحزان فی هذاالأمر سوف تجدون انفسکم فی فرح من لدن ربّکم العزیز العلّام اَن اِفرحوا بما یذکرکم المظلوم و یبّشرکم بما قدّر لکم من لدی الله مالک الأنام و نذکر کلّ من صعد فی دیار الغربة اِذ کان مهاجراً فی سبیل الله مالک الأرواح النّور المشرق من افق ارادة مالک الأسمآء علیکم و علی الذّین قاموا علی نصرة امر ربّهم بالحکمة و البیان اشهد انّکم آمنتم

بالله

\*\*\* ص 342 \*\*\*

بالله اذ کفر به کلّ مشرک مرتاب قد اقبلتم الی الأفق الأعلی و سمعتم ندآء ربّکم مالک الأسمآء و فزتم(؟؟؟) اذ ارتفع ندآء الله ربّ الأرباب طوبی لکم و لمن یذکرکم بعد صعودکم الی مقام انقطعت عنه اذکار العباد کذلک دلع دیک العرش و هدرت حمامة العدل اِذ احاطت الظّلم من فی الآفاق انتهی حمد مقصود عالم را که رشحات بحر عنایتش جمیع را اخذ نمود هر نفسیکه در کتاب آنجناب مذکور بود بعنایت حق فائز شد و مخصوص آنجناب و ضلع جناب اسم ءء ج م علیه منکلّ 19 و همچنین مخصوص جناب بزرگ و شیر علی علیهما بهآءالله ابهاه الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد انشآءالله بان فائز شوند قسم بحق که معادله نمینماید بیکی از الواح آنچه موجود و مذکور است جمیع به ذکر الهی این کرّه فائز شده اند آنجناب مکرّراً از لسان احدیّه بآیات بدیعه در اینمکتوب مرزوق شده

\*\*\* ص 343 \*\*\*

و علاوه لوح امنع اقدس هم مخصوص آنجناب نازل و همچنین مهاجرین ارض صاد به طراز ذکر الهی مزیّن گشتند و درباره نفوسیکه که بافق اعلی صعود نمودند آیات بدیعه منیعه نازل امروز هیچ عملی و هیچ ذکری مستور نبوده و نیست این خادم فانی از حق سائل و آمل که جمیع را به حفظ مقامات خود مؤیّد فرماید و از رحیق استقامت بنوشاند اوست قادر و توانا و اوست شنوا و بینا و اینکه ذکر جناب آقا محمّد رضا و جناب آقا میرزا علی علیهما 9ءء را نمودید و مرقوم فرمودید در ساحت امنع اقدس عرض شود شاید به فیوضات ربّانیّه فائز شوند حسب الأستدعای آن جناب عرض شد و دو لوح امنع اقدس از سمآء عنایت نازل و ارسال شد به ایشان برسانید لیشربا منهما رحیق رحمة ربّهما المعطی الکریم استدعا آنکه از جانب این فانی خدمت ایشان و جمیع دوستان آن

ارض

\*\*\* ص 344 \*\*\*

ارض تکبیر بلیغ منیع برسانید حقّ علیم گواهست که این فانی در اکثر احیان بذکر دوستان ذاکر و مشغولست انشآءالله جمیع مؤیّد شویم بر خدمت امرالله بانچه لایق این یوم بدیع است البهآء علی جنابک و علی اولیآءالله الذّین لاخوف علیهم ولا هم یحزنون و الحمدالله مالک ما کان و یکون

خ ادم فی 4 رجب 98 عرض می شود بعد از اتمام این مکتوب این عبد فانی بدستخط عالی من سمّی لدی منظر الأکبر بجناب علّی قبل اکبر علیه 9ءء مالک القدر فائز الحمدالله فرح و بهجت آورد و همچنین دو دستخط نامی از جناب آقا میرزا اسدالله علیه 9ءء در همین روز رسید از حقّ جلّ جلاله این خادم فانی سائل است که موفّق شود و جواب را زود عرض نماید و ارسال دارد و همچنین دستخط جناب ابن ابهر علیه 9ءء رسید سه فقره تا حال

\*\*\* ص 345 \*\*\*

به اسم ایشان الواح مقدّسه ارسال شد و یک فقره دیگر هنوز باقی است نظر بحکمت یکمرتبه ارسال نشد ولکن در همان ایّام که دستخط ایشان رسید جمیع الواح نازل و موجود خدمت هر یک از آقایان و محبوبان مجدّدا تکبیر این فانی بسته به عنایت آن جناب است ثمّ التکبیر و الثنآء والبهآء علی جنابک و علیهم

**بسم ربنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

سبحان من انار افق البیان بشمس ذکره الأعظم الذّی به ارتعدت فرائض الاُمم الذّین اعرضوا عن مالک القدم واتبّعوا ظنونهم و اهوآئهم سبحان الذّی تفرّد بالبأسآء و نوحّد بالضّرآء انّه لسلطان الذّی قبل البلایا کلّها فی ملکوت الأنشآء لأظهار ما اراد و اثبات ما ینفع به البلاد و هو المقتدر الذّی لم تضعفه سطوت الآمرآء و الآقویآء و لم تمنعه

شئونات

\*\*\* ص 346 \*\*\*

شئونات من فی الأنشآء ظهر و اظهر من کلمة العلیا الفردوس الآعلی و دعاالکلّ الیه بالحکمة و البیان تعالی ربّنا الرّحمن الذّی من عرف قمیصه انجذبت افئدة المخلصین و طارت ارواح المقرّبین و به قصد العاشقون المشهد الأعلی والمشتاقون الذّروة العلیا و به استقبل کلّ عارف سیوف الأعدآء و کلّ مقبل سهام القضآء و الصّلوة و السّلام و التکبیر و البهآء علی الذّین شربوا الرّحیق المختوم من ید ربّهم القیّوم اولئک عباد سمعوا ما تکلّم به مکلّم الطّور و شهدوا بما نطق به لسان الظهّور اولئک عباد ما خوّفهم ذکره الساعة و ما حرّکتهم قواصف القیمة و ما انصعقوا اذ نفخ فی الصّور و ما توقّفوا اذ سمعوا ندآء اسرعوا من سلطان الظهّور قد اعترفوا بما اعترف به الله فی ایامه و افرّوا بما افرّ به الله اذ استقر علی عرشه اولئک عباد قد عجزت الألسن و لأقلام عن ذکرهم و ثنآئهم یسئل الخادم الفانی ربّه الغالب الباقی بان یکتب له من قلمه الأعلی ما کتب لهم و یقدّر له ما قدّر

\*\*\* ص 347 \*\*\*

لهم و یرزقه فی ظلّهم مقاماً بدوام اسمآئه الحسنی و صفاته العلیا انّه لهو المقتدر الذّی لا بعجزه شیء و لا یمنعه امر یفعل و یأمر بسمع و یری و هو الآمر السّامع البصیر و جمال المعبود و جلاله و عزّه و اقتداره لو یذکرهم الخادم بدوام الملک و الملکوت لاینقطع حبل و دیّ و لایفرغ حبّ فوادی اسئل الغّنی المتعال بان یحشرنی معهم فی کلّ عالم من عوالمه و منهم اسم الله الهآء و الهآء هل یقدر احد ان یصفها حقّ الوصف او یذکرهما حقّ الذّکر لا و نفس المحبوب شهد بذلک ما قبل قبل بانّ المؤمنین لایوصف اولئک شربوا رحیق البیان و انفقوا ما عندهم فی سبیل الرّحمن بشوق و شعف تحبرمنهم الملأالأعلی یشهد بذلک مالک الأسمآء و فاطر السّمآء و عن ورائه کلّ منصف بصیر الحمدالله المتعالی المقتدر العزیز القدیر نفسی لغربتکم الفدآء اگر چه از مثل این بنده این ذکر سزاوار نه چه که ذکر غربت و کربت آن جناب فی سبیل الله از قلم اعلی جاری شده در این صورت همه اذکار مثل طنین

ذباب

\*\*\* ص 348 \*\*\*

ذباب مشاهده میشوند او کصفیر طیر فی سدآءٍ لیس له اوّل ولاآخر مع عجزی و مسکنتی اذکروا عرض و اقول قد فاز الخادم بما ظهر من افق فؤادکم و سمع ما نطقت به حمامة شوقکم و اشتیاقکم علی افنان دوحة حبّکم فی ذکر بارننا و بارئکم و محبوبنا و محبوبکم و محبوب من فی السّموات و الأرضین لعمرک یا محبوب قد وجدت منه ماانشرح به صدری و فرح به روحی و طاربة به قلبی بما وجدته کتاباً فی ذکرالله و ثنآئه و صدقاً للئالی حبّه و عرفانه فلمّا رایت و قرئت و عرفت ما فیه طرت باجنحة الأیقان بالرّوح و الرّیحان الی منظر الرّحمن و عرفت مافیه لدی الوجه اذاً توجّه الیّ وجه القدم و نطق بما عجزت عن عرفانه العالم در این مقام آیات بدیعه منیعه از سمآء مشیّت الهی بشأنی نازل که در آن حین ابداً مجال تحریر از برای این عبد نماند و بعد کم کم به لسان پارسی تکلّم فرمودند و این کلمات عالیات در آخر از فم مشیتّت منزل آیات ظاهر بیانه عزّ کبریآئه

\*\*\* ص 349 \*\*\*

در سبیل الهی مصآئب کبری بر ایشان وارد فی الحقیقه اقتدا به محبوب عالم نموده اند چه که در اوایل امر در سنین معدوده به بلایای لاتحصیه مبتلا بودند ولکن چون در سبیل دوست وارد شد آنچه بر ایشان وارد شد انشآءالله احلی از ظلم محبوب و اَلَذّ از رحیق مختوم بوده و خواهد بود و فرمودند بنویس به جناب نبیل علیه ذکری و بهآئی و نفحات قمیصی وفوحات اوراد ریاض عرفانی انظر ثمّ اذکر اذ کنّا فی سجن ارض طـآء چهار شهر در آن ارض در سجنیکه شبه آن دیده نشده با غل و زنجیر بودیم و جمعی از احبّا در حضور بودند و آن ایّامی بود که کلّ از سطوت سلطان و غضب اولیای او خائف و مضطرب و پریشان بودند و در هر یوم بخیال اینکه ناصر سلطانند بسبّ و شتم و اذیّت مشغول یا نبیل عجب در این است که ناصر سلطان و من فی الأمکان ما بودیم مع ذلک ناصر را

ظالم

\*\*\* ص 350 \*\*\*

ظالم پنداشتند و دوست حقیقی را در قمیص جدید نشناختند بحر اصلاح را از اهل فساد دانستند و آفتاب دانش را از جهّال شمردند فی الحقیقه ذکر بلایای آن ایّام خارج از تحریر و تقریر است مع این بلایای وارده و رزایای نازله و محن محیطه احباب را امر فرمودیم این آیه مبارکه را بآهنگ خوش ملیح تلاوت نمایند. هو حسبی و حسب کلّ شیء و کفی بالله حسیباً قسم برشحات بحر معانی که فرح و سروری انمقام ظلمانی مشاهده شد که شبه آن از برای هیچیک از احباب از بعد دست نداد و شوق و اشتیاق به مقامی رسیده بود که هر یک را که بجهة شهادت می طلبیدند به کمال رضا بر می خواست و با دوستان مصافحه مینمود و با وجه منیر و قلب مطمئن بمقّر فدا توجّه مینمود و این امور سبب تحیّر اهل حبس شده بود قلم اعلی مخصوص تسلّی آن جناب

\*\*\* ص 351 \*\*\*

به این کلمات ناطق شده تفکّر فی فضله و رحمته و شفقته و عنایته و لطفه ینبغی فی هذاالمقام ان ادعوا نفسی بلسانک لک الحمد یا من باسمک سرت سفینة امرک علی بحر ارادتک و طارت افئدة المخلصین فی هوآء حبّک بما ایدّتنی علی حمل البلایا فی سبیلک و الرزایا فی حبّک و هوآئک اسئلک بما عندک من جواهر علمک و اسرار حکمتک بان تکتب لی ما ینبغی لکرمک و افضالک و جودک و مواهبک ای ربّ قد ورد علّی فی سبیلک ما شهد به قلمک الأعلی فی صحائف بیانک قدّرلی بقدرتک ما استریح به فی ایّامک انک انت المقتدر المتعالی العلیم الخبیر انتهی فضل حق از آنچه نازل شده به مثابه شمس مشرق و لائح است دیگر کجا فضلش چیزی باقی گذاشته تا این خادم فانی معروض دارد و هر وقت و هنگام که دستخط آن حضرت رسیده این خادم فانی به کمال اشتیاق اخد نموده

و در ساحت

\*\*\* ص 352 \*\*\*

و در ساحت اقدس معروض داشته و جواب هم مفصّلاً عرض نموده و کان العلیم بذلک شهیداً سفر قبل آن محبوب هم از هر جا دستخط رسید جواب عرض و ارسال شد در این حین این خادم فانی بساحت اقدس امنع اعلی احضار شد و بعد از قیام در حضور فرمودند بچه مشغول بودی تفصیل عرض شد قال عز کبریآئه خذالقلم و اللّوح واکتب له ما یکلّم به مکلّم الطّور فی هذالمقام الذّی سمّی بالأسمآء الحسنی فی کتاب الأسمآء و بسمآء هذه السمّآء فی الصّحیفة الحمرآء لیفرح یذکر ربّه السّمیع البصیر انّا ذکرنا فی اکثر الألواح هذه الأرض بالسّجن الأعظم فلمّا انتشر هذا الذّکر زیّناها باسمآء اخری انّ ربّک لهو المقتدر القدیر قل هذا یوم فیه ینادی کلّ الأشیآء بانّ السّجن لِله مالک الأسمآء تعالی هذاالمقام الأعظم الذّی تحیّر منه العالم انّ ربّک لهو المبیّن الملیح یا نبیل قد اخذنی الفرح اذ سمعت مابقی

\*\*\* ص 353 \*\*\*

لک محلّ فی الأرض و اخذنی السّرور اذ رأیتک مطروداً باسمی بین عبادی لعمرالله لسان الفضل یذکرک و یذکر ماورد علیک فی سبیله المستقیم انّه اختار لک ما اختاره لنفسه تفکّر فیما ورد علیه من جنود الظّالمین و قل لک الحمد یا اله العالم و مالک القدم و بما قرّبتنی و علّمتنی و عرّفتنی و اشهدتنی و انطقتنی بثنآئک فی یوم فیه تزعزع کلّ اساسِ متین کبّر من قبلی علی وجوه احبّآئی و بشّرهم بذکری و عنایتی و ذکّرهم بما انزله قلمی الأعلی فی الواح لم بحصبها احد الّا الله ربّ العالمین انّا نوصیهم بحبّ العالم و ما یرتفع به امرالله الملک العزیز الحمید وصّ عبادی باخلاقی و ماامروا به فی کتابی العظیم قل لا تجعلوا دین الله سبباً للنزّاع و الجدال تالله انّه نزّل لأتحادکم و اتفّاقکم یشهد بذلک لسان العظمة فی مقامه الکریم قل تالله قد ظهر امّ الکتاب و انّه ینطق من اعلی المقام انّه لا اله الّا اناالعلیم الحکیم جیمع نفوسیکه الیوم از رحیق مختوم باسم

قیوم

\*\*\* ص 354 \*\*\*

قیّوم آشامیده اند لدی العرش مذکورند کلّ را از قبل مظلوم تکبیر برسانید و آگاهی دهید اکثر از ناس غافلند و از عرفان یوم الله علی ما هو حقّه محروم در هر ارض که وارد میشوند مآء حَیَوان باشند از برای تشنگان و مصباح منیر باشند از برای نفوسیکه در ظلمات ظنّ از عین وهم نوشیده اند وصیّت می نمائیم کلّ را به اخلاق پسندیده ان اشعل القلوب بنار حبّی ثمّ اذکرهم بذکری الجمیل بگو ای عباد بحر بخشش ظاهر شد و آفتاب دانش اشراق نموده مذهب الهی که علّت اتّحاد اهل عالم است او را سبب اختلاف مکنید یا نبیل اگر ناس بآنچه ظاهر شد مطلّع شوند جمیع بافق اعلی توجّه نمایند و از غیر او خود را فارغ و آزاد مشاهده کنند بگو در بأسآء و ضرّاء بحق اقتدا نمایند و به حبل صبر و اصطبار متمسّک باشید ملاحظه در اسم حاوحا نمائید مع آنکه در ظاهر ظاهر بحق نسبت داشتند و امر باطن که معلوم و واضح است و رقشا و ذئب به کمال ظلم در اطفآء آن دو نور کوشیدند

\*\*\* ص 355 \*\*\*

تا آنکه بدرجه بلند ارجمند شهادت فائز گشتند و حق تعالی شأنه و عظم اقتداره و حبّک عظمته از قدرت باطنیّه گذشته برحسب ظاهر ظاهر قادر بر قصاص بود مع ذلک جمیع را به صبر و اصطبار امر فرمودیم چه که نظر به تربیت عالم و مقام دیگر است در این کلمه بدیعه ملیحه که در چند موضع از قبل از قلم اعلی جاری شده تفکّر نمائید می فرماید لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم انسان از برای فتنه و فساد و نزاع و جدال خلق نشده لعمری قد خُلِق الأمر عظیم این مقامات اگر به تفصیل ذکر شود الواح کفایت آن ننماید یا محمّد کن لأراضی الوجود فراتاً و لمن ضّل هادباً و لکل مکروب فرجاً باید به اعانت الهی سبب اشتغال محبت حق در افئده اهل عالم شوید برافروز نار محبّت باسمش تا کلّ به حرارت آن فائز شوند کمال سعی و اجتهاد در اتّحاد احباب مصروف دارید بسیار حیف است نفوسیکه در سبیل الهی حمل شدائد نموده اند و محلّ شماتت اهل عالم گشته اند بخود مشغول شوند و

از مقصود

\*\*\* ص 356 \*\*\*

از مقصود محجوب مانند قل تالله انّ الخبیر عن ورائکم و الفضل امام وجوهکم ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عمّا قدّر لکم فی کتاب مبین طوبی لوجوهکم بما توجّهت الی المحبوب و لآذانکم بما سمعت ندآئه ولقلوبکم بما اقبلت الی الله و لعیونکم بما رأت آیاته و لأیادیکم بما اخذت الواحد و لأرجلکم بمامشت علی سوآء الصّراط یا ملأ الأصفیآء ان اعرفوا مقاماتکم و شئونکم و مراتبکم لدی الله موجدکم و خالقکم و رازقکم و محبوبکم و محییکم و نوصیکم فی آخر القول بالحکمة التّی انزلها الرّحمن فی اکثر الألواح البهآء علیک و علیهم من لدی الله مالک المبدء و المآب و اینکه مرقوم فرموده بودید از قبل آنجناب به زیارت مقصود فائز شوم در وقت مخصوص تفصیل عرض شد بعد از اشراق شمس اذن این عبد به طواف هیکل قدم و زیارت محبوب عالم فائز گشت از حقّ جلّ جلاله سائل و آملم که همیشه این عبد را مؤیّد فرماید تا به نیابت آن محبوب در کلّ احیان باین شرافت

\*\*\* ص 357 \*\*\*

کبری فائز شوم و اینکه مرقوم فرموده بودید در احیان حضور بقدر جزوی از لوح اقدس پارسی ملاحظه نموده اند این عبد وعده نمود تمام آنرا از بعد ارسال دارد حال در نظر فانی نیست که کدام یک از الواح بوده انشآءالله بعد از تعیین ارسال می شود فی الحقیقه آنچه از قلم اعلی نازل باید آنجناب به کمال شوق و ذوق و دقّت ملاحظه نمایند و بر نفوس ارض القا کنند الحمدالله ذکر آن محبوب اکثر احیان در ساحت امنع اقدس بوده و هست مخصوص حضرت غصن ءء الأعظم و حضرت غصن ءء الأکبر روحی و ذاتی الذّرات تراب قدومهما الفدا بابدع ذکر و ساذج آن محبوب را ذکر و تبلیغ تکبیر اعلی فرمودند و همچنین اهل سرادق عصمت ربّانیّه ابلاغ تکبیر منیع فرمودند طائفین حول عرض فرداً فرداً عرض خلوص و تکبیر خدمت آن محبوب معروض میدارند البهآء و التکبیر و الثنآء علی حضرتکم علی احبّآءالله و اصفیآئه فی مدنه و دیاره

وعلی

\*\*\* ص 358 \*\*\*

و علی کل قاصد یقصد و لمن المقصود بقلب سلیم والحمد لِلّه ربّ العالمین خ ادم 2 شعبان سنه 97

**هواللّه تعالی شأنه العظمة و الأقتدار**

روح حمد و جوهر آن ساحت امنع اقدس حضرت محبوب را سزاست که از معین قلم اعلی مآء حیوان جاری فرموده چه بسیار اسکندرهای قرون و اعصار که به کمال جدّ و جهد در طلب چشمه زندگانی دویدند و نیافتند حال بحور آن در امکان ظاهر و موّاج ولکن طالب کمیاب تا نار طلب نیفروزد باب عطا نگشاید عجب از این نیست که محبوب را نشناختند و مطلوب را ندانستند و یا بافق اعلی توجّه ننمودند از بحور حیوان نیاشامیدند العجب کلّ العجب از نفوسیکه بر اعراض قیام نمودند و اشراقات انوار شمس حقیقیرا بحجابهای ظنون و اوهام ستر نمودند کم من آیة یمرّون علیها و هم عنها معرضون طوبی از برای نفوسیکه از عالم و عالمیان فارغ شدند و بکوثر باقی الهی توجّه نمودند

\*\*\* ص 359 \*\*\*

هر بیخردی قابل این مقام نه و هر بی نوری لایق این شراب نه گوهر پاک باید تا بفیض فیّاض فائز شود و قلب مقدّس شاید تا ادراک فضایل یوم الهی را نماید پستی مقام انام بجائی رسیده که خزف را به جای لؤلؤ برداشته اند و ظلمت را در مقام نور گذاشته اند مشاهده میشود الیوم نفوسیکه بحرفی از علم کتاب فائز نشده اند و بسرّی از اسرار حکمت ربّانی پی نبرده اند حال پیشوای اَنامند و مقتدای عباد امر مبرم الهیرا لغو شمرده اند و اساس مبین باقی حقیقیرا سست انگاشته اند عجب طلسمی در عالم ظاهر شده آفتاب حقیقت در عین زوال و چشمهای عباد گشوده و باز مع ذلک محروم و ممنوع یا الهی و مقصودی و معبودی و خالقی و رازقی تسمع و تری زفراتی و عبراتی فی ایّامک و حرقة قلبی و کبدی عند ظهورات عنایتک و بروزات الطافک بما اراک مظلوماً بین خلقک و مسجونا بین عبادک قد اظهرت

القوّة

\*\*\* ص 360 \*\*\*

القوّة و القدرة علی شأن جعلت ارض السّجن الجنة العلیا لأحبّآئک و ذلّتها عزّ الأصفیآئک و اخبرت العباد من قلمک الأعلی ماحدث و یحدث فی بلادک و دیارک و انزلت من سمآء مشیّتک ما عجزت الألسن و الأقلام عن عرفانه و اظهرت ما تحیّرت افئدة اولی الألباب عن البلوغ الیه مع کلّ ذلک اراهم من الغافلین و النّائمین بل من المیتّین اسئلک یا مولی الوری و سلطان الآخرة والأولی بنور وجهک و بهآء امرک بان تکتب لمن علی الأرض ما یقرّبهم الیک و یعرّفهم ایّامک التّی وعدتهم بها فی صحآئفک و زبرک و الواحک ای ربّ لاتمنع عبادک عن بحر عطائک و لا عن شمس فضلک قد شهد کلّ شیء بقدرتک و عجز خلقک و کلّ لسان بعلّوک و غنآئک و افتقار مادونک فانزل علیهم یا الهی من سمآء عنایتک و سحاب رحمتک ما ینبت به من فؤاد خلقک زهورات عرفانک و اوراد حکمتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک

\*\*\* ص 361 \*\*\*

ملکوت الأنشآء لا اله الّا انت المقتدر القدیر عرض میشود خدمت آن برادر مکرّم مهربان مکتوب مکرّم مهربان مکتوب آنجناب که تاریخ آن 19 ج 2 بود واصل شد و همچنین چندی قبل هم مکتوب دیگر آنجناب که تاریخ آن 14 ج 1 بود الحمدللّه و المنّه که جمیع مراسلات آنجناب بطراز ذکر مالک مآب مزیّن است و فی الحقیقه نفحات محبّت آنجناب از کلمات آن متضوع از حق جلّ و عزّ مسئلت مینمایم که آنجناب را مؤیّد فرماید برآنچه رضای او در آن است اگر چه مؤیّد بوده و هستید چه اگر تأئیدات حضرت مقصود نبود امثال این عباد کجا قابل ادراک یوم لقا میشد و یا لایق حضور فِنآء باب مالک اسما میگشت و نفسه الحقّ عنایتش دل را قوی نمود و چشم را نور بخشید و بانوار وجه فائز فرمود لولاعنایته و فضله لکنّا من الفاقدین و من المعدومین در کلّ احیان بصد هزار لسان باید شکر نمود چه من غیر

استحقاق

\*\*\* ص 362 \*\*\*

استحقاق عنایت فرموده آنچه را که کلّ از آن محروم و ممنوعند اگر ندایش نبود و پیک دعوتش ظاهر نمیشد که بکلمه بلی و نعم فائز میگشت و اگر شمس عنایتش نبود که بصراطش پی میبرد صد هزار جان و روان فدای خدّام درگهش قسم به جمال قدم حسرتهائی در دل این خادم فانی مانده که نمیداند کدام را ذکر نماید در عالم وجود کم از پروانه محسوب چه که روشنی سراج او را بشأنی جذب نمود که طواف مینماید و جان میدهد این عبد بعد از اشراقات انوار آفتاب حقیقت هنوز زنده و باقیست و حال هم وقت شهادت منقضی شد چه که جمیع بحکمت کبری مأمورند و بانچه سبب حفظ وجود انسانی است مکلّف ای برادر ناس از آیات منزله مبارکه کلماتی مشاهده مینمایند و از امورات وارده چیزی میشنوند اگر فی الحقیقه به بصر فؤاد بافق اعلی ناظر بودند و یا حلاوت بیان محبوب امکان را میافتند هر آینه اهل ارض غیر آنچه

\*\*\* ص 363 \*\*\*

مشاهده میشوند مشاهده میشوند شما و این عبد بلکه همه دوستان باید در حق یکدیگر مسئلت نمائیم که شاید کلّ به بحر رضا فائز شوند چه که هیچ مقامی اعلی از این مقام نبوده و نیست اگر ناس به این مقام بلند اعلی و رتبه ارجمند علیا فائز شوند ظاهر میشود آنچه که الیوم از کلّ مستور است باری این خادم فانی از اظهار بعضی مراتب و مقامات عاجز بلکه ممنوع انّه یفصل کیف یشآء و عنده فصل الخطاب و بعد از اطلّاع بر آنچه از قلم آنجناب جاری شد بساحت اقدس توجّه نمود تمام آن معروض گشت اذ دار ملکوت البیان بما نطق لسان الرّحمن و قال جلّ کبریآئه اُکتب لأبی الحسن و نبّشره بما ترّشح من البحر الأعظم لیفرح و یکون من الشّاکرین قد شهدت بما شهد قلمی الأعلی اذ استقّر سلطان الأسمآء علی العرش انّه لا اله الّا انا الفرد الحکیم ان اطمئن بفضلی و عنایتی انّه مع من اراده و یذکر من ذکره و یقّرب من تقرب الیه بوجه

منیر

\*\*\* ص 364 \*\*\*

منیر یا ابا الحسن انّک فزت بایات الله مرّة بعد مرّة انّ ربّک لهو السامع المجیب انشآءالله در کلّ احوال بطراز خدمت غنّی متعال مزیّن باشی و باشراقات انوار شمس امانت منوّر انتهی و حسب الأستدعای آنجناب وقتی مخصوص این خادم فانی بطراز زیارت فائز شد اسئله تعالی بان یکتب لک اجره انّه ولّی الحسین و معین المقبلین و اینکه در مکتوب اوّل نوشته بودید در بیت جناب ع علیه بهآءالله در حینیکه احبّا جمع بودند آیات مقدّسه مبارکه مرسله تلاوت شد طوبی لبیت ارتفع فیه ذکرالله دنیا عنقریب فانی مشاهده میشود و این کلمه ایست که نفسی از نفوس عالم انکار آنرا نتواند کرد در این صورت تا وقت باقی و فرصت باقی باید تحصیل مقامی نمود که مقدّس از اختلافات و تغییرات باشد عبادیکه الیوم از ظنون و اوهام فارغ و رسته اند و بحق پیوسته اند آن نفوس اعلی

\*\*\* ص 365 \*\*\*

الخلق عند الحقّ مذکورند از حق جلّ جلاله بکمال عجز مسئلت مینمایم که این عباد را از بدایع فضلش محروم نفرماید اینکه نوشته بودید نظر بناتمامی امور این ارض حرکت را جایز ندانستم نعم ما عملت چه که باید دادوستد با ناس تمام شود وجمیع امور منتهی گردد انشآءالله در هر حال آنجناب موّفقند اگر قدری تفکّر فرمایند مشاهده مینمایند عنایت الهی را در حق خود توفیقش همراه شما بوده و خواهد بود لفضله و الطافه و اینکه درباره دو ابن جناب ر ج علیه 9ءء نوشته بودند این عبد این بشارت را معروض میدارم که عنایت حق جلّت و عظمته درباره ایشان و منتسبین ایشان بسیار است فی الحقیقه بخدمت امر قیام نموده اند از حق میطلبیم ایشان را در جمیع احوال تأئید فرماید این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرّحمن فی الجواب هو الأقدس الأعظم العلی الأبهی هذا کتاب شهدت له کتب العالم ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین هذا

بیان

\*\*\* ص 366 \*\*\*

بیان اذ اظهر من افق المشیّته سجد له ملکوت البیان ولکنّ القوم اکثرهم من الرّاقدین هذا ذکر اذ اظهر طاف حوله الملأالأعلی ولکنّ النّاس فی حجاب مبین تالله انّ الکتب بلسان سرّها نبشر من فی العالم و تقول قد ظهر الأسم الأعظم و عنده امّ الکتاب ولکنّ المشرکین فی وهم عظیم یابن الرّآء والجیم ان افرح بما توجّه الیک الوجد من هذا المقام الکریم و نذکرک بما یبقی عرفه فی العالم انّ ربّک لهو المبشّر الخبیر قد ذکرکم القلم الأعلی قبل ان تظهر اسمائکم لدی العرش فضلاً علی ابیکم انّه لهو الفضّال الکریم انّا نوصیک و الذّین آمنوا بالأستقامة الکبری و بما وصیّنا به احد اغصانی الذّی سمّی ببدیع الله فی کتاب الأسمآء و بعلی قبل محمّد فی لوحی العظیم هذا یوم القیام و ربّ العالمین و هذا یوم النّدآء و امری الحکم المتین یا رآء قبل جیم علیک بهآئی انّه یذکرک فی هذاالمقام و یوصیک بالحکمة التّی انزلها الرّحمن فی کتاب مبین لیس لأحد ان یتجاوز الحکمة لئلّا

\*\*\* ص 367 \*\*\*

یرتفع ضوضآء المعرضین قل تمسّکوا بها امراً من لدن مقتدر خبیر البهآء علیک و علی انبیائک و علی من معک و یسمع قولک فی هذاالأمر الذّی اذ اظهر نطقت الأشیآء قد اتی الوعد و الوعود ینطق انّه لا اله الّا انا الناطق الظاهر العزیز الحمید. هو الصّاتح بین الأرض و السّمآء هذا ذکر قرّت به عین الذکر ولکنّ النّاس اکثرهم لایعلمون هذا بیان لعمر الرّحمن یطوفه البیان ولکنّ القوم اکثرهم لایفقهون قل تالله انّ الصّور ینطق والمیزان یمشیُ الصّراط ینادی امام الوجه ولکنّ النّاس اکثرهم لایشعرون یا رضا ان استمع ندآء ربّک الأبهی قد خلقنا الکلّ لأصغآء هذا الندآء و اذ ارتفع اعرض عنه کلّ غافل محجوب قد خلقت الأبصار لیومی والآذان لظهوری والآیادی لأخذ رحیقی المختوم الذّی هو کتابی المحتوم طوبی لک بما شربت من عین الحیوان اذ اتی الرّحمن بسلطان مشهود انّا نکبّر عن هذا المقام علی ابیک و اخواتک الذّین اخذوا کوثر البیان باسم مالک الأدیان و شربوا منه بذکری المحبوب انتهی از آیات مقدّسه

منزله

\*\*\* ص 368 \*\*\*

منزله مبارکه عنایت حق مشهود و واضح است و این خادم فانی هم خدمت هر یک تکبیر میرساند انشآءالله در ظلّ سدره باقیه ساکن و مستریح باشند و بذکر حق تعالی شأنه و تعالی سلطانه مشغول اینکه درباره کنیزهای الهی نوشته بودید در ساحت اقدس اعزّ اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی هذا المقام قوله عزّ کبریآئه انشآءالله کنیزان حقّ در لیالی و ایّام بذکر و ثنایش مشغول باشند ای ابولاحسن وقتی از اوقات حق جلّ جلاله باین فرموده ای بنده من و فرزند کنیز من تفکّر ثم اشکر ربّک المعطی الکریم کنیزان حق را از لسان مظلوم تکبیر برسان و همچنین سایر اِمآءالله را که در آن دیار ساکنند انشآءالله کلّ بکمال تقدیس و تنزیه بذکر مقصود عالمیان مشغول باشند چه قدر از رجال که خود را از اهل علم و فضل میشمردند ممنوع مشاهده میشوند و چه مقدار از عباد و نسآء که حرفی از علم ندیده اند ببحر علم فائز و به لک الحمد(؟؟؟؟)

\*\*\* ص 369 \*\*\*

ناطقند انتهی اینکه درباره موصل نوشته بودید فرمودند اولی آنکه ببشارة و بشّر الصّابرین بعد از کلمه مبارکه و لنبلوّنکم ملتفت میشدند اگر چه در این سنه قحط اکثر بلاد را فرا گرفته ولکن انتشار اینگونه امور از دوستان شاید سبب بعضی از حوادث شود ذکر این امور و نشر آن در هر حال باید اذن واقع شود انّه اعلم بعباد منهم انّه لهو الفرد العلیم الحکیم انتهی و هر نفسی به کمال میل و شوق اراده کند حقوق الله را ادا نماید باید بامثال آنجناب و معتمدین بدهد و قبض اخذ نماید تا آنچه واقع میشود باذن و اجازه حق واقع شود انّه لهو المعلّم الحکیم و اینکه نوشته بودید جناب ع علیه بهآءاللّه وجهی بجهة آن ارض معیّن نموده اند ایشان همیشه مؤیّد بوده و هستند نسئل اللّه محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم بان یوّفقه علی اظهار ما یرتفع به امره و نشرمایعلو به ذکره انّه لهو الغنّی الغالب القدیر. اینکه نوشته بودید

آرزوئی

\*\*\* ص 370 \*\*\*

آرزوئی بجز رضای محبوب ندارم فرمودند اینمقام اعظم مقامات است طوبی لنفس شربت من هذا الکأس التّی جعل اللّه الجود دون مقامها انشآءاللّه همیشه بان فائز باشید انّه خیر لک و لعبادی عمّا خلق فی الأرض انتهی و اینکه درباره جناب آقا میرزا اسداللّه از اهل الف و شین نوشته بودید عرض شد فرمودند یا اسد انّا ذکرناک من قبل و انّا الذّاکر العلیم ان اجهد فیما ینبغی لهذه الأیام التّی کان اَمل الخلصین من عرف الیوم فاذ بماحکم به اللّه فی کتابه العظیم کبّر من قبلی علی احبّآئی فی الألف و الشّین انّا ذکرناهم و کبّرنا علی وجوههم من هذا المقام المنیع لک و لهم بان یتمسّکوا بالأخلاق الرّوحانیة و الأعمال المرضیّة و بما یرتفع به هذا الأمر العظیم الحمدللّه ربّ العالمین انتهی و اینکه نوشته بودید اراده ارض ها و میم دارید بساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم اذ سوی محبوب العالم علی عرش اسمه الأعظم قال عزّ کبریآئه یا اباالحسن اذ دخلت ارض الهآء و وجدت عرفها

\*\*\* ص 371 \*\*\*

کبّر من قبلی علی احبّآئی فی هناک الذّین نبذوا سوآئی و اخذوا ما نزّل فی کتابی و شربوا رحیق الوفآء من ید عطآئی و توجّهوا بوجوه نورآء الی افق فضلی اولئک عبادالذّین اخذهم جذب ندآءاللّه علی شأن نطقوا بذکره وثنآئه و تکلّموا بما امروا به فی لوح مبین انّا نذکر المسافر فی هذا المقام الذّی اقبل الی وجهی و فاز بلقآئی اذ کان مشرقا نیّر امری من افق الزوّرآء نشهد انّه اعترف بما شهد به اللّه فی یوم فیه ذلّت الاقدام یا لسان العظمة ان اذکر من سمّی بالبآء و القاف الذّی و فی بالمیثاق فی یوم فیه خضعت الأعناق للّه مالک الآفاق ان استمع ندآئی مرّة اخری انّه یذکرک بما لایعادله شیء فی الأرض یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب قد حضر کتابک الذّی ارسلته من قبل و کتاب آخر و فازا بالمنظر الأکبر الذّی فیه ینطق مالک القدر انّه لا اله الّا انا العزیز الوهّاب طوبی لک بما اهتّزک اهتزاز آیات اللّه فی ایّامه و قمت علی خدمة الأمر بالرّوح و الرّیحان قد ذکرناک فی الواح

شتّی

\*\*\* ص 372 \*\*\*

شتّی بذکر لاینقطع عرفه عن العالم یشهد بذلک المظلوم الذّی سجن فی اعلی المقام یااباالحسن دوستان آن ارض را از قبل حق بطراز ذکر بدیع منیع مزیّن و مسرور دار بکمال روح و ریحان بدیار رحمن توجّه کن و مرور نما دو عریضه از اسم با و قاف بشطر مقصود واصل و بمقام محمود فائز انشآءاللّه بعنایت الهی در جمیع احوال بذکر دوست و خدمت امر بحکمت و بیان مشغول باشند و از کوثر محبت الهی در هر حال بنوشند و بنوشانند هیچ امری لدی العرش مستور نبوده و نخواهد بود انّه یسمع و یری و هو العلیم الحکیم علیهم بهآئی و بهآء من طاف حول عرشی و علی الجواد الذّی توجّه الی الأفق الأعلی الی ان یدخل الزّورآء و فاز بلقآء مالک الأسمآء و شرب رحیق الوحی من ایادی عطآء و ربّه الرّحمن قل لهما لا تحرتا توکّل علی اللّه فی کلّ الأمور انّه معکما و یظهر ما اراد انّه لهو المعطی الفیّاض ان رأیت کمال الدّین بشّره بعنایتی و فضلی و ذکّره بما امرناه اذ کان

\*\*\* ص 373 \*\*\*

حاضر الذّی الوجه قل یا کمال انّا وصیّناک بان تجعل خضوعک و خشوعک کلّهاللّه وحده انسیت ما امرت فاسئل اللّه ربّک ان یؤیّدک علی العمل بما امرت به من لدن منزل الکتاب انّا ذکرناک علی شأن یشهد به الکتب کلّها و عن ورآئها لسانی و عن ورآئه قلمی الأعلی فی الزبر و الألواح انّ ربّک یسمع ندآئک و یری ما یظهر فی الملک انّه لهو العزیز العلّام انّا نذکر فی هذا المقام عبدنا النّور الذّی شرب من بحر وصالی و فاز باصغآء ندآئی فی اوّل الأیّام البهآء علیک و علیه و علی من نسب الیه و علی امتی التّی حضرت و فازت بما منع عنه اکثر الرّجال یا کمال ندآء محبوب عالم را بگوش جان اصغا کن آنچه امر فرموده آن عمل نما تو از نفوسی هستی که لدی العرش مذکور بوده و هستی قدر این مقام را بدان قسم بتراب سجن اعظم که الیوم موطئ قدم مالک قدم گشته که اگر مقام یکنفس از نفوس که بانوار کلمه الهیّه منوّر شده بر اهل آسمان و زمین ظاهر شود جمیع را متحیّر

بل اکثریرا

\*\*\* ص 374 \*\*\*

بل اکثریرا منصعق مشاهده نمائی ان یا قلمی ان اذکر المحمود الذّی اقبل الی المقام المحمود و فاز قبل الظهّور بمشرق النّور و آمن باللّه الفرد الخبیر یا محمود لاتحزن عمّا ورد علیک فی دیار الغربة انّا نشکراللّه بما ورد علینا فی سجن ارض الطّآء و فی هذا السجّن العظیم اذ ازاد البلآء زاد الأصفیآء فی حبّ اللّه مالک الوری کذلک یلقیک ربّ العرش و الثّری لتکون من الشّاکرین طوبی لنفس حملت الشداید و المکاره فی سبیل اللّه مالک یوم الذّین انّا نبشّرک بالیسرالأکبر بعد عسرک الأعظم ان افرح و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا محمود بر اسرار حکمت الهی احدی پی نبرده اگر اهل ارض بنصح محبوب آسمانی عمل مینمودند جمیع ارض را بمثابه جنّت علیا مشاهده مینمودی و جمیع بآزادی تمام و فراغت کامل فائز می گشتند قل سبحانک یا من باسمک ارتعدت فرائض الرّجال و نسفت الجبال اسئلک باسمک المکنون الذّی استقّر علی عرش الظهّور فی هذاالیوم الذّی فیه نفخ و الصّور و ظهر حکم

\*\*\* ص 375 \*\*\*

النّشور بان توّفقنی علی ذکرک و ثنآئک علی شأن لاتمنعنی جنود ارضک ولااقویآء خلقک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبل طاعتک و متشّبثاً بذیل کرمک قدّر لی ما یکون خیراً لی ثمّ اکتب لی ماینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک تعلم ما ینفعنی و انّک انت العلیم الخبیر ای ربّ اسئلک بنفسک بان تخلّص من سجن فی ایّامک و ایدّه علی ما تحبّ و ترضی انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الکریم قل توجّه وجه القدم الی الحکمآء فی الهآء و المیم و یبشّرهم برضوان اللّه ربّ العالمین ان افرحوا بما یذکرکم الجالس علی العرش بما یجد منه المقرّبون عرف اللّه الملک العزیز الحمید تاللّه قد اتی من سمّی بَیَهوَه فی التّوریة وبالمعزّی فی الأنجیل و فی الفرقان بالنّبأ العظیم الذّی اذ اظهر انفطرت سمآء الأوهام و انشقّت اراضی الظنّون و فزغ من علی الأرض الّا من شآءاللّه العلّی العلیم طوبی لکم بما اقبلتم الی الوجه و نعیماً لکم بما فزتم بهذاالمقام الکریم ایّاکم ان

تحزنکم

\*\*\* ص 376 \*\*\*

تحزنکم شئونات الخلق تمسّکوا بالحقّ انّه لهو المقتدر القدیر یا معشر الحکمآء فی ارض ها قلم اعلی میفرماید امروز روز ذکر و ثنا است و امروز روز صفات پسندیده است انشآءاللّه باید تشنگان را از فرات رحمت رحمانی سقایه نمائید و آوارگان را بوطن اصلی دلات کنید بکمال روح و ریحان اهل امکان را بعنایت رحمن بشارت دهید و بحکمت بخدمت قیام نمائید آنچه از هر عاملی امروز ظاهر شود بمثابه نجم در آسمان علم الهی مشاهده گردد و نفسه الحق لایعزب عن عمله من شیء انّه لهو العلیم الخبیر باسم دوست حقیقی بیاشامید و بنام او تکّلم کنید و بحبّش برافروزید افروختنیکه اثر آن در عالم ظاهر شود لیس هذا علی القدیر بعزیز یفعل مایشآء و یحکم مایرید و هوالواحد الفرید نفوسیکه از شما بتبلیغ امر مشغولند لدی العرش مذکورند و بعنایت حق مخصوص ای ابوالحسن اسامی بعضی بر

\*\*\* ص 377 \*\*\*

حسب ظاهر ذکر نشد ولکن محفوظ کلّ مذکور و از قلم اعلی مسطور مخصوص نفوسیکه بتمام همّت بر تبلیغ و خدمت امر قیام نموده اند علیهم بهآئی و رحمتی و عنایتی التّی سبقت العالمین سوف یظهر فی الملک ماعملوا فی سبیلی ینبغی لهم ان یفرحوا بهذاالذّکر الذّی تضوّع منه عرف جوهر عنایة ربّهم الکریم الحمدللّه ربّ العالمین انّا نکبّر من شطر السّجن علی احبّآءاللّه فی النّون والرّآء من کلّ ذکروا نثی الذّین وفوا بمیثاق اللّه و توجّهوا الی وجهه المنیر یااحبّآئی فی هناک قدحضرلدی المظلوم الأوراق التّی کانت مزیّنه بذکری و ثنآئی و اجبناکم فضلاً من عندنا انّه لهو القریب المجیب ان افرحوا بذکری ایّاکم و توکّلوا فی الأمور علی الفرد الخبیر انّه یقدّر لأحبآئه ما ینفعهم فی عوالمه انّه لهوالحاکم علی مایشآء باسمه الحکیم انّه فی السّجن یذکرکم بما تنجذب به افئدة المخلصین البهآء علیکم و علی الذّین نبذوا الأوهام

عن ورآئهم

\*\*\* ص 378 \*\*\*

عن ورآئهم مقبلین الی اللّه ربّ العالمین یااباالحسن انّا سمعنا ندآء النبیل قبل یا فی الأرض الّتآء و نذکره بلسان به اشتعلت الآفاق ونطق مالک المیثاق الملک للّه ربّ الأرباب انّا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذا الحین لتفرح بذکراللّه منزل الآیات کبّر من قبلی علیه و یبّشره بهذا الذکر الذّی جعله اللّه مالک الأذکار البهآء من لدّنا علیه و علی من فاز بذکر هذا المقام انتهی عرض دیگر آنکه آقایان و دوستان حق را در هر مدینه و دیار که ملاقات نمودید ذکر عجز و نیستی این فانی را مذکور دارید انشآءاللّه در کلّ احیان از قدح محبت رحمن بیاشامند و بتمام بصر و سمع و جان بافق اعلی متوجّه باشند این است سدره خیر و ثمر و برگ آن خدای واحد شاهد است که این عبد خود را قابل و لایق ذکر نمیداند در ساحت دوستانیکه اراده و مشیّت و اختیار خود را در اراده و مشیّت حق فانی و معدوم نموده اند طوبی لنفسه عملت بما امرت فی کتاب اللّه

\*\*\* ص 379 \*\*\*

نفسیکه برحسب ظاهر ظاهر باعمال مآموره مطّرز و مزیّن است چه مشاهده میشود بعضی آیات الهیرا باوهامات خود تفسیر نموده و مینمایند بئس ما هم یعملون و دیگر جناب امین علیه بهآءاللّه اسمشان بسیار مذکور است چه که در جمیع مراسله آنجناب بوده و هست این عبدهم در جمیع مراسلات ذکر نموده ولکن خدمشان گویا هنوز از محل حرکت ننموده اند باری هر جا هستند بذکر حق مشغولند وبما یحبّه و یرضی عامل انشآءاللّه بحضور فائز شوند و بلقاء مرّة اخری مرزوق گردند البهآء علیک و علی من تزیّن بالصّفات التّی انزلها منزل الآیات فی کتابه العظیم الحمدللّه ربّ العالمین خ ادم فی 22 شعبان سنه 97 عرض دیگر اینعبد را گمان آنکه خدمت محبوب مکرّم جناب ن ظ علیه بهآءاللّه و ثنآئه عریضه معروض دارم ولکن چون مطلب مخصوصی نبود لذا ایشان را زحمت ندادم انشآءاللّه

در هر محلّ

\*\*\* ص 380 \*\*\*

در هر محلّ تشریف دارند در ظلّ عنایت و فضل حق تعالی شأنه بوده و خواهند اینکه آنجناب از امورات ایشان نوشته بودند که قدری موافق نیست از این محزون نباشند انشآءاللّه موافق خواهد شد در عالم هر چه احداث شود و هر چه واقع شود تأثیر خدمات و خلوص ایشان از عالم محو نشده و نخواهد شد و ثمر آن در عالم ظاهر بظاهر مشهود خواهد گشت و فی الباطن لایعلمه الّااللّه العلیم الخبیر عنایت و الطاف حق درباره ایشان بسیار است از جانب این حقیر فقیر تکبیر قدس منیر خدمت ایشان برسانند و همیشه از احوالات ایشان مرقوم دارید انّما البهآء و العزّ و الکبریآء علی جنابه و علی عن معه و علی من نسب الیه

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العّلی الأبهی**

الحمدللّه الذّی تفرّد بالکبریآء و توحد بالأسم الذّی

\*\*\* ص 381 \*\*\*

جعله سلطان الأسمآء قد خلق الأشیآء بالکلمة العلیا و انطقهم بثنآئه فی ملکوت الآنشآء و اظهر الکلمة تارة علی هیئة المیزان و اخری الی شکل بحر نقذت منه لئالی العرفان و مرّة اظهر علی صورة الصّراط و طوراً علی هیکل الصّور اذاً نفخ فیه وانصعق من فی السّموات و الأرض الّا من شآء و اراد انّه لهو المقتدر علی العباد و الظّاهر فی المبدء والمآب لا اله الّا هو مالک الأیجاد و اصلّی و اسلّم و اکبّر علی اوّل عن جعله اللّه شمساً لسمآء علمه و فلکاً لبحر ارادته و نورا من انوار وجهه و علی الذّین تقرّبوا الیه بقلوب نورآء و وجوه بیضآء و اخذهم جذب الظهّور علی شأن طافوا حول البلآء و توّجهوا فی سبیله الی البأسآء و الضّرآء اولئک ما منعهم عوی الظّالمین و لا زماجیر المشرکین ولانعاق الغافلین قد نصروا امراللّه بقلوبهم و عیونهم و آذانهم و السنهم و ایادیهم وارجلهم یصّلیّن علیهم الملأ

الأعلی

\*\*\* ص 382 \*\*\*

الآعلی و اهل الفردوس فی کلّ صباح و مسآء و الذّین سکنوا عن ورآء قلزم الکبریآء تعالی موجدهم و تعالی خالقهم و تعالی مؤیّدهم و تعالی رازقهم الذّی خلقهم باراده من عنده انّه لهو الفرد المقتدر العلیم الحکیم یا حبیب قلبی قد کنت راقداً ایقظنی رسول ربّی فلمّا انبتهت قال یأمرک مقصود العالم و مالک القدم بالحضور اذاً توجّهت و قصدت المقام الی ان حضرت تلقآء وجه مالک الأنام و تکلم لسان العظمة بما اراد اذاً اشرقت شمس الأذن بالّرجوع نرجعت قاصداً منزلی فلمّا دخلت وجدت کتاباً فلمّا قرئت اخدنی جذب حبّکم علی شأن لااقدر ان ذکره کأنّی من کلّ کلمة من کلماتک و کلّ حرف من حروف کتابکم قرئت کتابا فی حبّکم مقصود العالم و انقطاعکم عمّا دونه و قیامکم علی ذکره و ثنآئه و اقتصار امورکم فی تبلیغ امره طوبی لکم و نعیماً

\*\*\* ص 383 \*\*\*

لکم و عزالکم و روحاً لکم لو یکرّر الخادم هذه الکلمة بدوام الملک و الملکوت لینبغی بما وجد قلبکم ادعیة محبة اللّه و لسانکم مطلع ثنآئه الأحلی و اذنکم فارغة لأصغآء ندآئه الأعلی اسئله تعالی بان یشغلکم فی کلّ حین بشعلة یزداد بها حرارة محبة اللّه فیما سواه انّه لهو السّامع القریب المجیب فی الحقیقه این خادم فانی از ذکر و ثنای آنحبیب روحانی بشأنی خود را مسرور مشاهده نمود که عرض و احصای آن ممکن نه و در شبی از شبها تمام آن تلقآء حضور عرض شد اذاً ماج بحر العنایة و نطق لسان العظمة بما لایحصبه احد الّا نفسه و فی اخر البیان قال عزّ کبریآئه یا عبدالحاضر انّه اشتعل بنار محبّةاللّه و نطق بثنآئه بین عباده و یسقی رحیق عنایته و کوثر فضله من اراد التقرّب والتوّجه الی ربّه المهیمن القیّوم انّا نؤیّده فضلاً من عندنا و نکتب له ما یفرح به فؤاده انّ ربّه الرّحمن لهو المقتدر علی ما یشآء و بکلمة من عنده و انّه لهو المهیمن علی ما کان و ما یکون یا ایّها المتوّجه الی افقی و الطآئر

فی هوآئی

\*\*\* ص 384 \*\*\*

فی هوآئی ان استمع ندآئی طوراً فی قصری و آخری من سجنی و مرّة من بستان ربّک مالک الوجود قد حضر العبد الحاظر بکتابک و عرض تلقآء العرش ما تضوّع به عرف حبّی المحبوب طوبی لک و لابیک الذّی سکن فی جوار رحمتی انّ الفضل بیداللّه یختصّ من یشآء بامر من عنده انّه لهو الحقّ علّام الغیوب کبّر من قبلی علی وجوه احبّآئی الذّین ما منعتهم الشدّة و الرّخآء عن ذکر مقامی المحمود قل ایّاکم ان تحجبکم الدّنیا عن مالک الأسمآء فانظروا ثمّ اذکروا القرون الأولی این العظمآء و الأمرآء و العلمآء و این الجبابرة و الفراعنة و القیاصرة و الاکاسرة و این آثارهم المرئیة و این فصورهم العالیه و این بیوتهم المزخرفة و این بساتینهم المعروشة واین فروشهم المبسوطة و این اعراشهم المستوبة و این جنودهم المجنّدة و این قاصراتهم المزیّنة و این اثوابهم المنقوشة و این اشیآئهم الثمینة و این اکالیلهم المرّصعة و این مکافهم المحصّنة و معافلهم المرفوعة و این خزآئنهم المشهودة و

\*\*\* 385 \*\*\*

کنائزهم المستورة و این قبائلهم الباسلة و جیوشهم المصفوفة و این الأفراد والأوفاد والرّجال والأبطال و این من کان لبحر الظّلم فلکاً ولِهوآء الغرور فَلَکاً و این من لو بعظی له مافی الأرض من دفائنها و خزائنها و زخارفها والآهُا لیقول هل من فرید کلهم قدرجعوا الی الترّاب بحسرة و ندامة ما اطلّع بهما الّا اللّه ربّ العالمین قل یا احبّآئی قوموا علی ذکری و ثنآئی و تمسّکوا بالحکمة التّی نزلت فی کتابی الذّی ظهر من ملکوت بیانی سوف یأخذ الفنآء کلّ ما یری و یبقی الملک المالک للعرش و الثّری و ربّ الآخرة و الأولی کذلک نطق قلمی الأعلی فی هذا المقام الذّی جل اللّه عرشاً للسّمآء بما تربّن بانوار تجلیّات اسمی الأعظم الأبهی بگو ای دوستان امروز را مثل و نظیری نبوده ونیست در این روز مبارک هر عمل خالصی که ظاهر شود او از سلطان اعمال محسوب است و هر ذکریکه از شفه خارج گردد ملیک اذکار بوده و خواهد بود قسم بلئالی بحر علم الهی که بزرگی این ایّام محدود نشده

و نخواهد

\*\*\* ص 386 \*\*\*

و نخواهد شد جهد نمائید تا صاحب مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد آنچه از صفات و اخلاق الهی که الواح بان مزیّن است و بلکه آن مشرّف در آن تفکّر نمائید و عمل کنید انشآءاللّه بعزّی که عنداللّه معزّز است فائز شوید نفوسیکه از کوثر بیان رحمن فی الحقیقه آشامیده اند و از صهبای عرفان در یوم الهی نوشیده اند در حین بأسآء و ضرّآء مشتعل تر مشاهده میشوند نیکو است حال نفسیکه الیوم بما اراداللّه فائز شد البته الوان مختلفه عالم و اطوار امم او را از مالک قدم منع ننماید بحر سرور در قلبش موّاج و آفتاب فرح از افق فؤادش مشرق کذلک یعظکم اللّه و ینصحکم و یبیّن لأحبّائه ما یرفعهم الی ملکوته المقدّس العزیز المنیع انتهی از آیات بدیعه منیعه منزله عنایت الهی و فضلش واضح و مشهود است و این عبد بلکه همه عالم از وصف آن عاجز و قاصر له الفضل والبهآء و له العظمة و الثنآء و له

\*\*\* ص 387 \*\*\*

النعمة والآلآء یعطی ما اراد بامر من عنده انبه لهو الفرد الواحد الباذل العلیم الحکیم اینکه مرقوم داشته بودید درباره نفوسیکه تازه ببحر اعظم اقبال نموده اند و از قدح باقی باسم الهی نوشیده اند طوبی لهم و نعیماً لهم ذکر جمیع در ساحت اقدس معروض و نسبت به هریک شمس عنایت مشرق این خادم فانی از حق سائل و آمل است که جیع را بطراز عرفان مزیّن فرماید و آنجناب چون لوجه اللّه و فی سبیل اللّه لحبّ اللّه ناطق و ذاکرند البته مؤثّر خواهد شد انشآءاللّه ظلمت عالم بنور کلمه مالک قدم قدم زایل شود و اعلام نصرت در هر مدینه مرتفع گردد انّه لهو المقتدر القدیر و اینکه درباره اهل سیسان مرقوم داشته بودید از قبل ذکر ایشان در ساحت اقدس عرض شد و آیات بدیعه منیعه درباره ایشان نازل و حال هم چون در کتاب آنحبیب روحانی بودند در ساحت اقدس عرض شد و این کلمات دریّات از مشرق اراده منزل آیات اشراق نمود قوله جلّت

عظمته

\*\*\* ص 388 \*\*\*

عظمته و کبر کبریآئه

**هو الشّاهد العالم المبیّن العزیز الحکیم**

ذکر من لدّنا للذّین هزّتهم نفحات آبائی و اجتذبهم عرف قمیصی و قرّبتهم ظهورات مشیّتی وارادتی لیأخذهم الفرح علی شأن لانکدّرهم شئونات الذّین کفروا باللّه ربّ العالمین یا احبّآئی فی سیسان قد ذکرناکم من قبل هذه مرّة اخری فضلاً من لدنّا و اناالفضّال الکریم کم من عالم منعته العلوم عن سلطان المعلوم و کم من عارف اذ اتی المعروف اعرض عنه و اعترض علی اللّه العلیم الخبیر طوبی لکم بما خرقتم الحجبات الأکبر و کسّرتم اصنام الأوهام باسم ربّکم المقتدر القدیر قل یا معشر العلمآء تاللّه قد ظهر بحر العلم یا معشر العرفا تاللّه قد اتی المعروف بسلطان مبین دعوا ما عندکم من الظّنون و الأوهام ثمّ اسرعوا الی افق ینطق فیه لسان العظمة الملک للّه الفرد الواحد العزیز الحمید هل الظّنون تنفعکم لاواسمی القیّوم و هل الأوهام تغنیکم

\*\*\* ص 389 \*\*\*

لا و سلطانی المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین یا معشر العلیآء ان اقبلوا الی افق الأعلی ثمّ اخرقوا باسم مالک الأسمآء حجباتکم و سبحاتکم التّی منعتکم عن النظّر الی افقی المنیر یا احبّآئی ان احدوا ربّکم الرّحمن ثمّ اشکروه بماایدّکم علی عرفان مشرق آیاته و مخزن اسراره اذ غفل عنه اکثر العباد کذلک یذکرکم اللّه و یخبرکم بما ینفعکم انه لهو الغفور الکریم تمسکوا بحبل الامر الی شأن لایمنعکم ضوضآء العالم ولاتحجبکم اشارات المغلّین الذّین نبذوا کتاب اللّه عن ورآئهم و اخذوا ما امروا به من لدن کلّ مریب انّا نکبّر من هذا المقام علیکم لتفرحوا بتکبیر اللّه و ذکره انّه یهدی من یشـآء الی صراط المستقیم خذوا کتاب اللّه بقوّة ثمّ اعملوا بما نزّل فیه من لدن حاکم علیم قولوا لک الثنآء یا مالک الأسمآء و لک البهآء یا سلطان الآخرة و الأولی نسئلک بالأسم الذّی جعلته مطلع الأسمآء بان تجعلنا من الذّین استقاموا علی حبّک و شربوا رحیق الأیقان من ایادی عطآئک علی شآن ما منعتهم الزّخارف عن التوّجه

الیک

\*\*\* ص 390 \*\*\*

الیک و لا البلایا عن النظّر الی افقک ای ربّ نحن الفقرآء علی بابک نسئلک بان تکتب لنا من قلمک الأعلی ما ینبغی لجودک و کرمک و الطافک انّک انت المقتدر المتعالی الغفور الرّحیم انتهی آنچه در مکتوب آنمحبوب مرقوم بود جمیع بساحت اقدس عرض شد و جواب عنایت فرمودند روح من فی العالمین لعنایته الفدا روح من فی الملکوت لفضله الفدا و دائرة هیکل که خواسته بودند عرض شد شمس اذن از افق رحمت رحمانی مشرق انشآءاللّه این عبد هر وقت فرصت یافت نوشته ارسال میشود و دوائر اخری هم انشآءاللّه از بعد ارسال میشود و درباره نفوس مذکور مخصوص هر یک از سمآء فضل مقصود عالمیان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ولکن بعضی بخطّ این خادم فانیست که از اصل تنزیل نقل نموده چه که در این ایاّم حضرت غصن ءء الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا در اینجا تشریف ندارند در این حین

\*\*\* ص 391 \*\*\*

که خادم مشغول بتحریر بود بذروه علیا و افق اعلی احضار شد فلمّا احضرت قال عزّ کبریآئه انّا نحبّ ان نذکر حرف العین علیه بهآئی لیفرح بذکراللّه ربّ العالمین انّا ذکرناه من قبل بایات تضوّعت منها رائحة البیان فی الأمکان انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم انّه ممّن فاز بالبحر الأعظم و شرب الرحیق المختوم من ید اسمی المکنون الذّی ینادی فی السجّن الأعظم بین الأمم انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر انّا کتبنا له من القلم الأعلی ما ینفعه فی کلّ عالم من عوالم ربّه الخبیر لعمری لو یظهر له ما سرُعنه لیطیر باجنحة الأشتیاق و ینادی فی الآفاق لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهآء یا معبود المقرّبین انّا نوصیه بالحکمة و نبّشره بفضلی و عنایتی و ذکری الجمیل البهآء علیه و علی من معه و علی الذّین اعترفوا وشهدوا بما شهداللّه قبل خلق السّموات و الأرضین الحمدللّه ربّ العالمین انتهی انشآءاللّه بحور عنایت الهی را از معین کلمات عالیات

بیاشامند

\*\*\* ص 392 \*\*\*

بیاشامند و طلعات مخدّرات معانی را که در قصور حروفات مالک اسمآء و صفات مستور است ادراک نمایند فی الحقیقه فضل بمقامی رسیده که قلم و لسان امم از توصیف و تحریرش عاجز و قاصر است نسئله تعالی بقدرته و سلطانه بان یقبل منّا ما یظهر منّا فی ایّامه انّه لهو السّامع المجیب عرض این خادم آنکه از قول این فانی خدمت آقایان آن ارض که بانوار ایقان منوّرند و بطراز عرفان مزیّن تکبیر بدیع منیع برسانید از حق میطلبیم جمیع را از نفحات ایّام خود قسمت عنایت فرماید و از بحر اعظم محروم ننماید انّه لهو المقتدر العزیز العلیم. اینکه عرض شده الواح الواح منزله مخصوص نفوس مذکوره ارسال شد در این مرّة تأخیر رفت چه ارسال الواح کلیّه در کرّه واحده منافی حکمت است انشآءاللّه از بعد ارسال میشود و دیگر در ذکر سیسان آنجناب این کلمه را بصاد نوشته و اعراب نموده اند ولکن نظر

\*\*\* ص 393 \*\*\*

بانکه این اسم از اسامی قرآء ایران است و در لسان قدیم هشت حرف که از جمله آن صاد است نبوده لذا این عبد بسین نوشته اگر چه آنچه در عرف ناس متداولست باید عمل نمود چه که گفته اند الغلط المشهود خیر من الصّحیح المهجور اینکه در ذکر حدبا مرقوم فرموده بودند در این باب فقراتی از مصدر امر در جواب مکتوب جناب ملّاابوالحسن علیه 9ءء نوشته شد حسب الأمر آنکه همان بآنجناب نوشته ارسال دارم خ ادم

**هو النّاطق فی ملکوت البیان**

اَلاَمرُ لِلّه الذّی امسک قلمه الأعلی فی اشهر معلومات بما اظلم افق الأمانة بمااکتسبت ایدی اهل الأنشآء فلمّا قضت المدّة و ثمّ المیقات حرّکه بانامل الأقتدار لیجول فی مضمار الذّکر و البیان و یستنّ فی میدان العلم و العرفان تبارک الرّحمن الذّی امسک و اطلق واذا امسک ناح به الملأالأعلی و اذا اطلق اهتزّ من فی ممالک البقآء و تمایلت افنان

سدره

\*\*\* ص 394 \*\*\*

سدرة المنتهی و تطاولت اغصان اشجار مدآئن الأسمآء انّه لهو الفارس الذّی لایمنعه نعاق الفجّار و لانهاق الأشرار یرکض و یجول و ینادی باعلی الندآء بین الأرض و السّمآء بما جعله اللّه روحاً للملأالأعلی و نوراً للملکوت الأنشآء انّه لهو الطّراز الذّی به تزیّن العالم و تضّوعت نفحة القمیص بین الأمم اسئل مالک القدم بان یعرّف العباد فضل هذا الیوم الذّی ما قدرّ له شبیه فی الأبداع و لا نظیر فی الأختراع و اُکبّر و اصلّی علی الذّین توجّهت وجوههم الی اللّه فاطر السّمآء واقبلت قلوبهم الی الأفق الأعلی و نطقت السنهم بذکراللّه مالک الأسمآء و انشرحت صدورهم من نفحات هذا الیوم الذّی جعله اللّه مطلعاً الأسمه الذّی به انکسر ظهر الأصنام و تزلزلت ارکان الأوهام لااله الّا هو المقتدر العزیز العلّام و بعد قد فاز الخادم بکتابکم و وجدت منه ما جعلنی مسروراً لأنّه کان مزیّناً بذکراللّه و ثنآئه و مطزّرأ بما ینبغی لکم فی ایّامه فلمّا اخذنی

\*\*\* ص 395 \*\*\*

عَرف الوداد من نفحات مدادکم صعدت و حضرت بین یدی اللّه مالک الأیجاد و عرضت ما فیه اذاً نطق لسان العظمه قال جلّ کبریآئه یا اسد انّا کنّا ماشیئاً فی البیت اذاً حضر العبد الحاضر لدی العرش بکتابک و عرضه لدی الوجه فلمّا ثمّ انزلنا الجواب من سمآء المشیّة و الأقتدار لتشکر و تکون من الفائزین یشهد قلمی الأعلی بانّک اقبلت و سمعت و حضرت و عرفت و رأیت و فزت بلقآءاللّه و انّه لهو الشهید ان انظر ثمّ اذکر اذا سمعناک ندآئی واریناک منظری و اشهدناک جمالی و اناالجمیل هل تحزنک شئونات العالم بعدالذّی وردت شاطی بحر السّرور واناالبحرین انت الذّی شربت رحیق الوصال من ید عطآء ربّک فزت بالفرح الأعظم انّ ربّک لهو العظیم ان اشکر اللّه بما ایدّک و رزقک لقآئه انّه لهو الموعود فی کتب القبل انّ ربّک لهوالعلیم کن خادماً الأمر مولاک لعمراللّه انّه خیرلک عمّا علی الأرض کلّها کذلک یعلّمک قلمی و انا الخبیر قد قدرّ

لک

\*\*\* ص 396 \*\*\*

لک بفضله ما یفرح به قلبک انّ ربّک لهو الکریم ندای شما اصغا شد و آنچه در ثنای مالک اسما از قلم جاری جمیع مشهود آمد انشآءاللّه در جمیع احوال بکمال حکمت و بیان بذکر حق ناطق باشید و بخدمتش مشغول الحمدللّه از بدایع الطاف الهی بساحت اقدس فائز شدی و قلم اعلی بعنایتی ناطق که ذکر آن بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود در لیالی و ایّام بان ناظر باشید و چون جان محفوظش دارید حال خدمت امر بسیار لازم و افضل اعمالست انشآءاللّه بآن موفق شده و میشوید انّه یری و یسمع و انّه لهو الحقّ المبین انتهی و اینکه درباره جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهآءاللّه مرقوم داشتید بعد از عرض احوال ایشان شمس عنایت از افق فضل مشرق قال جلّ کبریآئه یاعلی نعیماً لک بما سمعت حفیف سدرة المنتهی و خریر کوثر الحَیَوان فی ملکوت الأنشآء تمسّک بالعروة الوثقی و قل لک الحمد

\*\*\* ص 397 \*\*\*

یا مالک الأسمآء بما عرّفتنی و اسمعتنی و شرّفتنی بعرفانک بعدالذّی غفل عنه اکثر خلقک اسئلک یا مالک الملوک و المهیمن علی الجبروت بان تجعلنی منجذبا بایاتک و منقطعاً عن دونک و ذاکرا ً بثنآئک بین عبادک بالحکمة التّی امرتنی بها فی کتابک انک انت المقتدر علی ما تشآء باسمک القدیر ان اشکراللّه بما ذکرت فی السّجن الأعظم و ذَکرک مولاک القدیم الذّی ینطق باعلی النّدآء انّه لااله الّا هو النّاطق و انا السّمیع انتهی و اسامی آقایان که در کتاب آنجناب مذکور بود واحداً واحداً عرض شد و نسبت به کلّ اظهار عنایت فرمودند قوله جلّ جلاله ان یا اسد بذکرک الفرد الأحد بایات انفجرت منها ینابیع الحکمة بین البریّة لتفرح و تشکر ربّک العلیم یا علی قبل نقی قد ذُکرَت لدی العرش و هذه مرّة اخری قل یا مالک الأسمآء لک الحمد بما عرّقتنی و شرّفتنی و ذکرتنی اسئلک بان تجعلنی ثابتاً علی حبّک علی شأنٍ لا نزلّنی

اشارات

\*\*\* ص 398 \*\*\*

اشارات الذّین کفروا بک اِذ اَتَبتَهم من سمآء الأمر بسلطان مبین یا محمّد ان استمع ما ینادیک به المظلوم و یذکرک فی هذاالمقام الکریم ان اشکر بما شربت کوثر البیان اذ اعرض عنه اکثر من فی الأمکان قل یا الهی الرّحمن اسئلک بان تؤیّدنی علی ما یرفع به ذکرک و یبقی به ذکری بدوام ملکوتک المنیع ان یا اسم الجیم قد توجّه الیک وجه ربّک من هذا المقام الذّی زیّنه اللّه بطراز اسمه الأعظم الذّی به اضطرب الأمم الّا من شآء ربّک القدیر کن راسخاً ثمّ ثابتاً علی شأن یستقوی بهما کلّ ضعیف و یستقرب کلّ بعید و یستفرح کلّ حزین و یستیقن کلّ عبد مریب انّا ذکرناک مرّة بعد مرّة لتقوم علی خدمة الأمر و تذکر ربّک الحمید یا ابا تراب یذکرک الوهّاب لعمراللّه ما احلی ذکرکم و ندآئکم و ما ابهی اصغآء ربّکم السّمیع لکم ان تشکروا اللّه بما جعلکم من الفائزین یا حسن انّآ نذکرک فضلاً من لدنّا ان استمع

\*\*\* ص 399 \*\*\*

و قل لک الثنآء یا مالک الأسمآء بما شرّفتنی و ایدّتنی و رزقتنی ما غفل عنه اکثر خلقک و انک انت الغفور الرّحیم انّا نذکر من سُمّی بایّوب لیفرح و یکون من الشّاکرین انت الذّی وجّهت و اقبلت و فزت یشهد بذلک قلمی السّریع ان اذکر اذکنت لدی العرش و سمعت ندآء المظلوم و کنت من الفائزین یا قلمی الأعلی ان اذکر من سُمّی بمحمد الذّی اقبل الی افق الأبهی و اراد ان یشرب رحیق البقآء من ید عطآء ربّه الکریم لعمراللّه لو تشرب منه باسمی لتجد لذّة النعّمآء کلّها و یأخذک سکر خمرالعرفان علی شأن تَدَعُ من فی الأمکان عن ورائک و تذکر ربّک علی شآن ینجذب به کلّ غافل بعید انّا نوصیک بالأستقامة الکبری لأنّ الأمر عظیم عظیم ان افرح بما یذکرک المظلوم فی السّجن الأعظم و توجّه الیک من هذا المقرّ البعید یا یوسف ان استمع ماینادیک به ربّک الأبهی من الأفق الآعلی

لیبلغک

\*\*\* ص 400 \*\*\*

لیبلغک النّدآء الی مقام تَدَعَ الوری عن ورآئک و تشهد نفسک فی سرور مبین طوبی لک سمعت و اقبلت و ذکرت ربّک اذاعرض عنه کلّ معرض مریب تمسّک بحبل عطآء ربّک و قل اسئلک بنفسک بان تجعلنی مستقیماً علی امرک و لائذاً بحضرتک و متشبثاً بذیلک المنیر کذلک ذکرناک لتطلّع بالطاف ربّک و تکون من الرّاسخین انّا نذکر فی هذا الحین من سُمّی بعبد الحسین لیأخذه جذب نفحات الوحی فی هذا الیوم الذّی فیه استقرّ مالک القدم علی العرش الأعظم و ینطق انّه لااله الّا اناالبدیع لایعادل بما ذُکرت به لدی الوجه خزآئن الأرض کلّها یشهد بذلک قلمی الأعلی و ما نزّل فی لوحی الحفیظ ان اذکر مولاک فی کلّ الأحیان و قل یا اله الأمکان اسئلک باسمک المهیمن علی الأسمآء بان تجعلنی راسخاً فی دینک و مستقیماً علی حبّک و ناطقا بذکرک الجمیل اشهد انّ

\*\*\* ص 401 \*\*\*

بک ماج بحر العرفان وهاج عَرف القمیص بین الأدیان و انّک انت الذّی باسمک ارتفعت سمآء البیان و بذکرک تشرّفت کتب الرّحمن لااله الّا انت الرّفیع انّ الحمید یذکر عبده الحبیب لیجد کلّ ذیشّمٍ عرف عنایات ربّه الکریم یا حبیب انّا نذکرک من شطر هذا السّجن انّ ربّک لهو الرّحیم ان استمع آیات ربّک و خذها بقوّة من لدی اللّه و قل لک الحمد یا اله العالمین اسئلک بقدرتک و سلطانک و عظمتک و اجلالک بان تجعلنی من الذّین نبذوا العالم باسمک یا مالک القدم انّک انت المقتدر علی ما تشآء تأخذ و تعطی وانّک انت المتعالی العزیز المنیع انتهی اینکه درباره جناب آقا محمّد بیک مرقوم داشتید عرض شد قال وقوله الحقّ این ایّام نظر باختلافات و انقلابات و نیران حروب توجّه بشطر سجن جایز نه بگو ای دوستان حضرت دوست میفرماید الیوم باید جمیع احبّا بافق

اتّحاد

\*\*\* ص 402 \*\*\*

اتّحاد ناظر باشند و در هوای ذکر و بیان طیران کنند بعضی باید بکمال اتّحاد و یگانگی به تبلیغ امر بحکمت مشغول شوند این اعظم مثوبات عنداللّه بوده و خواهد بود انّه یکتب اجر اللقآء لمن اراد انّه لهو المقتدر القدیر انتهی وهم چنین جناب آقا علی عسکر که مرقوم داشتید مخصوصاً عرض شد فرمودند جزآء اللّه احسن الجزآء و یقدّر له ما ینفعه فی الآخرة و الأولی و انّه مالک العرش و الثّری لااله الّا هو السّآمع البصیر انتهی ذکر مسجونین که فرمودید ید تلقآء وجه عرض شد فرمودند لیس لهم ان یحزنوا فیما ورد علیهم فی حبّ اللّه و امره قد ورد علینا ماورد علیهم انّ ربّک لهو المخبر العلیم انّ الذّین حُبسوا فی سبیل اللّه سوف ینصرهم اللّه فضلاً من عنده و یجعل ذکرهم مخلّداً فی کتابه العظیم و کذلک ذکرناهم فی کتاب من سُمّی بعلی قبل اکبر الذّی فاز بمنظر اللّه ربّ العالمین قل ان افرحوا بذکراللّه

\*\*\* ص 403 \*\*\*

ایّاکم انّه یحبّ من حمل الشّدآئد فی سبیله انّه لهو العزیز الکریم انتهی انشآءاللّه عنایات لانهایه شامل حال ایشان خواهد شد و امّا درباره مانکچی صاحب مرقوم داشته بودند عریضه ایشان از طرف ارض صاد رسید ولکن جایز نیست احدی اسم مرسل را بداند که کیست و زود هم رسید و جواب هم از سمـآء مشیّت همان ایّام نازل ولکن نظر بحکمت ارسال آن تعویق افتاد و همچنین عرایض اینعبد که خدمت بعضی آقایان عرض شده بود ودر حین ورود عریضه صاحب که تلقآء عرش عرض شد حضرت غصن اللّه الأکبر روحی لتراب قدومه الفدا حضور داشتند بایشان امر فرمودند که جواب عریضه را بنویس ایشان هم جواب مرقوم فرمودند و اینکه ارسال نشد نظر بآن بوده که در آن ایّام چون بعضی از نصاری و مسلمین قیام نمودند و بکمال مکر و حیله

بفساد

\*\*\* ص 404 \*\*\*

بفساد اشتغال داشتند و در مکاتیب از طرف حکومت تفحصّ میشد که مباد از مفسدین مکتوبی باطراف برود باین جهت و جهات اخری ارسال نشد تا در این کرّه شمس اذن از افق فضل مشرق و طالع و جواب ایشان ارسال شد انشآءاللّه بمعانی فائز شوند ای برادر حقیقی و دوست واقعی از حق جلّ جلاله بطلبید که نفوس بآذان واعیه و صدور منشرحه و نفوس زکیّه بکلمات الهیّه ناظر شوند جناب صاحب بعضی از مطالب سؤال نمودند ازجمله از اختلاف مذاهب و این مطلبی است اگر بتفصیل نازل شود البتّه سبب انقلاب بعضی خواهد شد چه که اکثری از مردمان از شریعه بیان نیاشامیده اند و بمعانی ما نزّل من لدی الرّحمن بَر نمیخورند و ملتفت نیستند واکثری از عباد در اختلاف شرایع متحیّرند و حال آنکه این اختلافات سبب و علّت تربیت نفوس و ترقّی آن بوده و خواهد

\*\*\* ص 405 \*\*\*

بود چه که بمقتضای وقت و زمان و عصر احکام الهیّه نازل شده مثلاً در اختلافات ساعات ملاحظه نمائید و در اختلافات فصول مشاهده فرمائید اگر نفسی بصیر فی الجمله تفکّر نماید بیقین میداند که این اختلافات سبب اتّحاد عباد و علّة حفظ من فی البلاد بوده و هست از قبل فرموده السّفر قطعة من السّقر حال اگر گفته شود السّفر قطعة من الجنة بأسی نبوده و نیست چه اسباب تغییر کرده چنانچه مشاهده میشود که حال مسافر بکمال راحت در کالسکه مینشیند و بهر سمت که اراده نماید میرود در این دو قول شخص بصیر هیچ مخالفت مشاهده نمینماید و همچنین سرکار صاحب بیانات مذاهب را نموده اند واستفسار فرموده اند که کدام الیوم محبوب است و این مسئله برحسب ظاهر صراحتاً جواب آن نوشته نشد ولکن تلویحاً جمیع

اجوبه

\*\*\* ص 406 \*\*\*

اجوبه ایشان از سمآء مشیّت رحمن نازل و ارسال شد انشآءاللّه بحقایق آن پی برند و بهیاکل معانی ساکنه در غرف کلمات آگاه شوند الیوم بهتر و مقبول تر که فی الحقیقه مرّبی عالم و منوّر عالم و محیی عالم است بیانات حق بوده چنانچه اگر شخص منصفی همین لوح صاحب را ملاحظه کند اعتراف مینماید که سلطان بیان و ملیک کتب است و جامع کلّ معانیست و همین سؤالات که ایشان فرموده اند از قبل جواب کلّ نازل علّمه اللّه ما بقی من شیء الّا وقد نزّل فی الکتاب در جمیع مطالب و امور از سمآء مشیّت نازل شده آنچه که جمیع را کفایت نماید و بکمال آسایش برساند از حق میطلبیم ناس را مؤیّد فرماید بادراک ماهو المقصود خدمت سرکار صاحب از قول این عبد سلام برسانید و مذکور دارید انشآءاللّه باید بانوار محبّت الهی منوّر شوید و برضایش فائز و چون

\*\*\* ص 407 \*\*\*

در عراق بشرف حضور فائز شدند انشآءاللّه باثر و ثمر آن مرزوق گردند انّه مظهر ما یشآء بسلطانه و انّه لهو المظهر القدیر این عبد یک نسخه از لوح مبارک که باسم جناب صاحب نازل بخطّ نسق نوشته ارسال داشت که هر یک از دوستان بخواهد سواد بردارد از آن بردارد تا اصل محفوظ بماند و بدست صاحبش برسد در حین تحریر این عریضه اینفقره بنظر آمد که دوستان آن ارض جدّ و جهد نمایند تا جناب صاحب بر اصل مطلب مطلّع شوند یعنی آگاه شوند براینکه مقصود حق جلّ جلاله نزاع و جدال و نعوذ باللّه اعمال شنیعه و افعال مردوده و صفت دمآء و نهب و اخذ اموال ناس نبوده و نیست اگر فی الحقیقه بر این امور مطلّع شوند و مقصود از مانزّل فی الکتاب را بیابند اینقدر میشود که بر بعضی از نفوس کلماتی القا نمایند که سبب اطمینان شود واعزّه و اُمَرا ادراک اینمقام نمایند و بدانند که حقّ از جمیع نقایص مقدّس و مبرّاست این امر مثل شمس مشهود و

واضح است

\*\*\* ص 408 \*\*\*

واضح است و طریق آن ظاهر و سبیل آن مستقیم اگر در اینکلمه جامعه که از مشرق قلم ربّانیّه جاری شده تفکّر نمایند بر علوّ امراللّه و سموّ آن شهادت میدهند قال جلّ اجلاله لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم انتهی این النّاس و ما یوقلون و اَین مقام امراللّه المهیمن القیّوم انشآءاللّه باید آن جناب بکمال ملایمت و حکمت عباد را متذکّر نمیاند و کمال سعی و جهد در اتّحاد احبّای آن ارض مبذول دارند عَلِم اللّه هذا ما یفرّح به کلّ الأشیآء انّ ربّنا الرّحمن وصیّ فی اکثر الألواح احبّآئه بالمحّبة والأتّحاد لأنّ هما یرتفع رآیات النّصر و یلوح افق الأمر و بعد از عرض عرایض آنجناب در ساحت اقدس و ما انزله الرّحمن فی الجواب مجدّداً این عبد را احضار فرمودند و فرمودند یا عبد حاضر بنویس باحبّا که قلم اعلی ابداً التفاتی بذکر اکسیر و ذکر علم آن نداشته و نخواهد داشت بعضی از نفوس از بعضی اقوال حُکَما و غیرهم سؤال نمودند مشاهده شد اگر جواب نازل نشود

\*\*\* ص 409 \*\*\*

شاید سبب توّهمات شود لذا از مطلع علم ربّآنی نازل شد آنچه نازل شد و کلّ را از عمل بان نهی فرمودیم طوبی لمن سمع امراللّه و نهی نفسه عن الهوی قسم بافتاب افق علم که الیوم اکسیر اعظم و جوهر عالم کلمة اللّه است بگو ای دوستان این اکسیر اعظم را باسم مالک قدم بر وجود امم القا نمائید شاید تقلیب شوند وبمقام عرفان باللّه فائز گردند و در اینقام بیانات مشرقه منیره لائحه از قلم اعلی جاری و از قبل و بعد باطراف ارسال شد نعیماً لمن سمع امراللّه المهیمن القیوم یا اسد طوبی للذّین اجتمعوا لحبّ اللّه و امره و یتفکّرون و یتدّبرون فی امور احبّآئه بشّرهم من قبلی بعنایتی و فضلی و رحمتی التّی سبقت کلّ شیء آنچه در مشرق اذکار ذکر نمودی لدی العرش مقبول افتاد و هم چنین ما ذکرت فیه محلّ البرکه انّا نذکر الذّین اجتمعوا او یجتمعون لخدمة اللّه لیفرحوا و یکونّن من الشّاکرین علیهم بهآئی و ذکری و ثنآئی انّ ربّک لهوالمقتدر الحکیم قد غفراللّه الذّین اردت غفرانهم

لعمری

\*\*\* ص 410 \*\*\*

لعمری فی هذا الحین الذّی ظهرت هذه الکلمة من فم ارادة ربّک لَماج بحر الغفران وهاج عرف قمیص رحمة ربّک الرّحمن انّه لهو الفضّال الکریم انتهی استدعا از آنجناب آنکه احبّای آن ارض را که از کوثر محبّت الهی نوشیده اند و بقمیص منیر استقامت مزیّنند از جانب این خادم فانی تکبیر بدیع منیع برسانید و فنا و نیستی این عبد را نزد هر یک مذکور دارید حق جلّ جلاله شاهد و گواهست که این بنده فانی در اکثر اوقات بذکر ایشان مشغولست انّه لهو الخبیر العلیم البهآء علیک و علیهم و علی الذّین وفوا بمیثاق اللّه و عهده و استقاموا علی الأمر فی هذا الیوم الأعظم العظیم و الحمداللّه ربّ العالمین عرض دیگر آنکه جوابیکه حسب الأمر حضرت غصن اللّه الأکبر روحی و ارواح العالمین له الفدا مرقوم داشتند ارسال نشد تابعدحکم اللّه چه صادر شود خ ادم هذا ما نُزل فی مشارق مرّة اخری شهد لسان القدم بانّهم اوّل عباد دخلوا المقرّ الذّی امروا به من لدی اللّه ربّ العالمین و هم اوّل نفوس

\*\*\* ص 411 \*\*\*

سبقوا و سرعوا و اجتمعوا فی مقام قدّر من لدن مقدّر حکیم علیهم بهآءاللّه و رحمته و فضل اللّه و عنایته سوف بذکراللّه اسمآئهم فی لوح حفیط

**بسم ربّناالأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

حمد محبوبیرا لایق وسزاست که آفتاب کلمه علیا را از افق لوح بحرکت قلم اعلی ظاهر فرمود و بانکلمه مبارکه محکمه جمیع عالم را بخلع وجود مزیّن نمود اوست قادر و توانا شونات عالم و اشارات امم او را از آنچه اراده فرموده منع ننموه و نخواهد نمود لم یزل بکلمه انّنی انا اللّه ناطق و لایزال بما اراد متکلّم لایعجزه شیء عمّا خلق فی الأرض و السّمآء ولایمنعه امر عمّاشآء فی ملکوت الأنشآء تعالت عظمته و تعالت سلطنته و تعالت قدرته انّه لهو الفرد الواحد المقتدر القدیر و اصّلی و اسّلم و اکبرّ علی الذین قاموا علی نصرة امره و نطقوا بثنآئه بین خلقه یشهد الخادم بانّ منهم ظهرت الأستقامة بین البریّه و نصبت رایة النصرة

فی هذا

\*\*\* ص 412 \*\*\*

فی هذا الیوم الذّی فیه ارتفعت الصّیحة و ظهرت الحّافة و برزت القارعة اولئک عباد ما منعتهم حجبات الأنشآء و ما خوّفتهم سیوف الأعداء قد جعلهم اللّه مقدسین عن کلّ فساد و جدال و عن کلّ ما تضطرب به النفوس ینطقون بالحکمة و یتمسکون بالحکمة و یمشون فی سبیل الحکمة اولئک عباد مخلصون لاخوف علیهم ولاهم یحزنون سبحانک یا من فی عشقک صعدت زفرات المقرّبین و نزلت عبرات الموّحدین اسئلک بالأسم الذّی به ظهر یوم الذّین و برز کل ّ امر حکیم بان تؤیّد اولیائک و اصفیائک علی خدمة امرک و اظهار ما اردته فی مملکتک ای ربّ تریهم مسرعین الیک و المتوّجهین الی وجهک و النّاطقین بثنآئک بین عبادک والقآئمین علی خدمتک فی دیارک ای ربّ ایّدهم بقدرتک و سلطانک و قدّر لهم ما ینبغی لجودک و کرمک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم عرض این فانی آنکه دستخطهای آنجناب متتابعاً مترادفاً علّت بهجت و سبب فرح گردید حقّ

\*\*\* ص 413 \*\*\*

منیع شاهد و گواه است که این خادم فانی در لیالی و ایّام بذکر اولیای حق مشغولست و آنچه آنجناب مرقوم داشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و در جواب هریک از سمآء مشیّت شمس عنایت مشرق ولکن دستخطهائیکه باسم این عبد بود و همچنین عرایض مدّتها بجهت انقلاب این اطراف و کثرت باران وموانع اخری باین فانی نرسید وبعد از ورود تفصیل عرض شد چندی قبل لوح امنع اقدس مخصوص آنجناب از سمآء احدیّه نازل و ارسال شد و همچنین در جواب عرایض ارض خاء از قلم اعلی ذکر آنجناب نازل انشآءاللّه بجمیع فائز میشوند و در این کرّه که دستخط آنجناب رسید بعد از قرائت و اطلّاع این فانی بساحت اقدس فائز و جمیع را در محضراللّه عرض نمود هذا ما نطق به لسان اللّه فیملکوت البیان هو الشّاهد السمّیع قد ذکرناک من قبل و من بعد و انزلنا لک من ملکوت البیان مااخذ به الأهتزاز الأرکان الأرض وانا الصّادق الخبیر هذا

یوم

\*\*\* ص 414 \*\*\*

یوم فیه تنادی الذرّات الملک للّه و انا الشّاهد هذا البصیر انّ القلم یشهد لمالک القدم و انا السّامع العلیم طوبی لنفس فازت بخدمتی و طاقت حول ارادتی و طارت فیهوآء محبّتی و عمل بما امر به فی کتابی المبین یا اسد قد فزت بذکری من قبل و فی هذا اللّوح المنیع انّا سمعنا ندآئک مرّة بعد مرّة و ما ناجیت به اللّه ربّ العالمین و اجنباک بما لایعادله شیء انّ ربّک یجیب من یشآء و انا المجیب

لعمراللّه لایعزب عن علمه من شیء یسمع و یری و هو النّاظر المحیط انشآءاللّه بجمیع آنچه در کتب الهی نازل شده فائز شوی عنایت حق نسبت باولیای او بمثابه آفتاب ظاهر و باهر و هویداست اگر بدوام ملک و ملکوت شکر نمائی هر آینه باین فضل اعظم معادله ننموده و نخواهد نمود انّه یحمد نفسه من قبل احبّآئه انّ هذا ما یلیق له و ینبغی لنفسه المهیمنة علی من فی السّموات و الأرضین از اکثر اراضی عرایض بساحت اقدس رسید و جمیع مزیّن بود بذکر

\*\*\* ص 415 \*\*\*

حق و ناطق بود بخدمتهای آنجناب که لوجه اللّه و فی سبیل اللّه عمل نموده اند انشآءاللّه بعنایت حق موّفق و مؤیّد باشید بر ذکر آنچه در کتاب الهی نازل شده هر نفسی الیوم قیام نماید بنصرة امراللّه بالحکمة و البیان او از اهل سفیه حمرآء مذکور و مسطور است جهد نما که شاید اختلاف بالمرّه محو شود و بنور اتّحاد مبدّل گردد انّ ربّک لهو المقتدر القیوم انتهی جمیع خدمات آنجناب در ساحت اقدس مشهود و مذکور است انشآءاللّه در کلّ حین بنصرة امر مؤیّد شوید و جهد فرمائید تا امریکه از حکمت خارج است ظاهر نشود چه اگر امری ظاهر شود و سبب ضوضآء گردد نفوس ضعیفه هلاک شوند نظر بشفقت الهی و رحمت سابقه رحمانی جمیع بحکمت مکلّف شده اند قد نزّل حکمها فضلاً من عنده و شفقة من لدنه در جمیع احوال طرف شفقت بعباد متوّجه مع ذلک مشاهده میشود آنچه که در هیچ عصری از اعصار دیده نشده

تبّا

\*\*\* ص 416 \*\*\*

تبّا لقوم نقضوا میثاق اللّه و عهده و نهوا النّاس عن التقرّب الیه اینکه مرقوم داشتید در ارض صاد باذئب ملاقات نمائید این فقره در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا اَسَد عمل آن غافل جاهل حجابی است بسیار غلیظ البتّه او را منع میننماید از اصغآء بیانیکه لوجه اللّه از قلب و لسان ظاهر شود ولکن معاشرت آنجناب را اذن میدهیم لعّل فرض فی بعض الأمور یتّذکر او یخشی انّه ینصر من اراد نصره و یسمع ندآء من سمع ندآئه و یتوجّه الی من توجّه الیه انّ محبوبک لهو القریب المجیب توجّه شما بارض صاد خوب است شاید نفسی یافت شود و بما ینبغی قیام نماید اگر بزیارت فائز شدید اثمار سدره وفا را از قبل حق تکبیر برسانید و تسّلی دهید هذا ما امرت به فی اللّوح انّه لهو الآمر العلیم این توجّه لدی العرش مقبول است اگر بروح و ریحان واقع شود انتهی واینکه درباره محلّ البرکه ذکر فرمودید در ارض خا

\*\*\* ص 417 \*\*\*

آنچه اجرا شد لدی العرش ممضا و مقبول ولکن در ارض ی و ش و ط و ق و ک نظر بحکمت منزله در این ایّام جائز نه الی ان یأتی یومه و حینه معلوم است این عمل خیر اکبر است از برای کلّ و هر عملی امروز ظاهر شود و از عاملی صادر گردد او سلطان اعمال لدی اللّه محسوب و این کلمه مبارکه از لسان عظمت از ارض اصغا شده هر امری و هر عملی و هر کلمه الیوم بطراز قبول اللّه مزیّن شود عَرف آن الی الأبد بوده و خواهد بود همچنانکه از برای حق جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم کبریائه شبه و مثلی نبوده از برای اعمال طیّبه هم که در ایّام الهی لوجه اللّه ظاهر شود شبه و مانندی نبوده و نخواهد بود ناس طلب اولاد مینمایند از برای بقای ذکر و مساجد و معابر تعمیر مینمایند لأجل بقای اسم و معلوم هم نیست که این اسم و ذکر مابین نفس و نفسین او عائله تا چه زمان باقی و برقرار است ولکن آنچه در ایّام اللّه ظاهر شود عرف آن و ذکر آن بدوام ملک و ملکوت باقی بوده و خواهد بود و این بیانات

مشرقات

\*\*\* ص 418 \*\*\*

مشرقات از آفاق الواح الهی مشرق و ساطع و هویداست ما من امر الّاوقد انزله اللّه فی الکتاب انّ الخادم یستغفر فیکلّ الأحیان عن ذکره و ذکره و بیانه اسئله تعالی بان یکفّر عنّی سیّئاتی و جریراتی التّی لو تحمل علی الجبال لتراهانسفانسفا و قائماً صفصفا یا حبیب قلبی باید جمیع نفوس مقدّسه درصدد آن باشند که افسردگی و برودت عالم را بنار کلمه اسم اعظم تبدیل نمایند حضرت افنان علیه منکلّ بهآء ابهاه دستخطی بجناب اسم ءء م ه علیه بهآءاللّه الأبهی اسال نمودند و همچه مصلحت دیدند که محلّ البرکه در اطراف این ارض در محلّی معیّن شود و این فقره در ساحت اقدس مقبول واقع شد و البتّه هر عملی الیوم واقع شود در این ارض ویا اراضی که حول این ارض مقدّسه است او از شمس اعمال در جمیع عوالم مذکور و نفحات آن از عالم مقطوع نخواهد شد انشآءاللّه جمیع دوستان الهی موّفق شوند بانچه الیوم سزاوار است و اینکه در باب دفاتر حساب

\*\*\* ص 419 \*\*\*

حضرت سلطان الشّهدا روحی فداه مرقوم داشتید البته بهر نحو این انجام داده شود لدی اللّه و اولیآئه محسوبست و اینکه مرقوم داشتید عرایض ارض خآء را که بساحت اقدس عرض نموده اند و همچنین چهار مراسله که باسم این فانی بوده بحضرت افنان علیه من کلّ بهآء ابهاه دادند که ارسال فرمایند رسید و انشآءاللّه جواب از سمآء فضل نازل و ارسال میشود للّه الحمد کلّ باشراقات انوار شمس عنایت مشرق و فائز گشتند و لدی الوجه مذکورند ای کاش اهل عالم مقام این مقام اعزّ امنع اقدس اعلی را مشاهده مینمودند لعمرالمحبوب از خود وغیر او چون برق میگذشتند وبما یرتفع به امراللّه عامل میگشتند اینمقام بیداللّه ینصر من یشآء بامر من عنده و یقدّر ما اراد من قلمه الأعلی فی کتابه المقدّس العزیز الحکیم اینکه در آخر دستخط مرقوم داشتید قریب بیک سنه میشود که بجواب عرایض فائز نشده اند حق منیع شاهد و گواه است که همیشه لدی الوجه مذکور بوده اید چگونه میشود نفسی برخدمت امراللّه ذکر و ثنایش قیام نماید

و از عنایت

\*\*\* ص 420 \*\*\*

و از عنایت ممنوع باشد حاشا و کلّا لحاظ فضل و رحمت متوّجه اولیای خود بوده وهست له الحمد و المنه قد ظهر و اظهر ما عجز عن ذکره کلّ عالم و کلّ عارف و کلّ ادیب فصیح و کلّ لبیب منیع عرض دیگر آنکه خدمت اولیای حق که از رحیق استقامت آشامیده اند و بافق اعلی ناظرند عرض تکبیر این فانی را برسانید انشآءاللّه در این یوم نورانی از عمل روحانی ممنوع نشوند باعمالیکه لایق این یوم است موّفق گردد انّ ربّنا الرّحمن لهو المشفق الکریم و اینکه در فقره توجّه بارض مقصود ذکر فرمودند تلقآء عرش الهی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود فیمقامه المحمود هُوالأعزّ الاعظم الأقدس العلّی الأبهی قد سمع المحبوب ندآئک و اجابک فضلاً من عنده انّ ربّک لهوالمجیب قدرأیناک مقبلاً الی الأفق الأعلی اقبلنا الیک انّ ربّک لهو الکریم قد اظهرنا امرنا بالحقّ وانزلنا ما کان مسطوراً فی اللّوح و اناالکتاب العظیم طوبی لک

\*\*\* ص 421 \*\*\*

بما فزت باثر قلمی الأعلی و ذکری الجمیل ان اعرف قدر هذا المقام ثمّ اشکر ربّک المشفق الرّحیم ان انظر ثمّ اذکر اذ توجّهت الی الوجه دّرت البلاد الی ان دخلت الفردوس الأعلی هذا السّجن الذّی سُمّی بالأسمآء الحسنی من لسان ربّک فاطر السّمآء و رایت الأفق الأبهی و سمعت ندآء الله الملک المقتدر العلیم قد فزت باللّقآء و شربت کوثر الوصال لک ان تذکرّ النّاس بالمعروف الذّی نزّل فی الواح ربّک المنزل القدیم یا اَسد بانوار وجه فائز شدی و لدی الباب قیام نمودی و در سمآء بیوت وارد گشتی و کعبه حقیقیرا ادراک نمودی و ندای مکلّم طور را باذن ظاهر شنیدی اگر در جمیع عمر بذکر و ثنآء و حمد و شکر مالک اسمآء ناطق شوی هر آینه در جنب این فصل معدوم و مفقود است حال باید بحکمت و بیان بتبلیغ امر مشغول باشی لعمرالله اینمقام اعظم است یا اَسَد بکمال خلوص و انقطاع بحق ناظر باش و باو ذاکر و باو ناطق و باو متوجّه

انّه

\*\*\* ص 422 \*\*\*

انّه یشهد و یری هو السمّیع العلیم انشآءالله اسباب فانیه دوستان الهی را از ذکر و ثنا و تبلیغ امر منع ننماید انّا نذکر احبّآئنا فیکلّ الدّیار و نبشّرهم بذکرالله ربّ العالمین قل یا اولیآئی فی الأرض قد تضوّعت نفحات الوحی بینکم ان اشکروا بارئکم بهذالفضل العلیم طهّروا قلوبکم لیستقّر علیها تجّلی اسمی الرّحمن و انا الرّحیم انّا نبشرکم بما قدّر لکم فی ملکوت الله و نوصیکم بالأستقامَة الکبری فی هذا الیوم الذّی فیه ارتفع ندآء مالک المآب و عن ورُآئه طنین الذّباب کذلک اظهرنا لئالی بحر علمی المحیط هل تحزنکم الدّنیا بعد ما ترون فنآئها لعمرالله انّها ستفنی و یبقی لکم ما عجز عن ذکره کلّ راقم سریع تمسّکوا بحبل الأستقامة فیکلّ الأحوال انّه یأمرکم بما ینفعکم یشهد بذلک الملأالأعلی و اهل الفردوس فی هذا المقام المنیع البهآء علیکم و علی امآئی اللّائی فزن بکوثر حبّی و رحیق عرفانی و اقبلن الی افقی المنیر انتهی الحمدلله در این کرّه

\*\*\* ص423 \*\*\*

مرّة بعد مرّة بعنایات مقصود عالمیان فائز شدید انشآءالله باین فیض اکبر و عطیّه کبری همیشه فائز باشید آنچه الیوم لدی الوجه بسیار محبوب است اتّحاد و اتفّاق است امید است که عالم بنور آن منوّر شود باید آنجناب در این فقره کمال سعی را مبذول دارند انّه ولّی الحسنین البهآء علیک و علی الذّین فازوا بهذا الأمر و قاموا علی خدمة الله ربّ العالمین خ ادم فی ء ج 2 سنه 98

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

حمد مقدس عن کلّ ما عند الخادم مولائیرا لایق و سزاست که فرات رحمتش را از قلم اعلی جاری فرمود و بکلمه علیا اهل انشا را بغایة قصوی و ذروه اولی دعوت نمود باو اخذ نمود و باو عطا فرمود از نارش سدره طور مشتعل و از انوار تجلّیات نورش جبل مندک و کلیم منصعق بیک ندایش جمیع اشیآء منادی و بیک اسمش رسل عالم مهتدی وقتی ستر نمود و هنگامی اظهار

فرمود

\*\*\* ص 424 \*\*\*

فرمود ارواح العالم لسره الفدآء و لأظهاره الفدا سبحانه سبحانه مع انّ الأحزان تمشی امام وجهه والهموم عن ورائه ینطق فی اللّیالی و الأیّام بما لایعادل بحرف منه ما فی الظّاهر و الباطن قد ظهر و اظهر ما انصعق عنه من فی السّموات و الأرض الّا من احاطته فیوضات ربّه و انقذته ید قدرته المهیمنة علی کلّ صغیر و کبیر سبحانک یا من باسمک جرت الأنهار و ظهرت الأثمار و فصّل بین الأخیار و الأشرار اسئلک بالأسم الذّی جعلته مفتاحا لأبواب علومک و عرفانک و شمساً لسمآء ظهورک و اقتدارک بان تؤیّد احبّتک علی ذکرک و خدمة امرک ای ربّ تراهم سارعین الی بلادک و دیارک لأظهار سلطنتک و تبلیغ امرک ای ربّ اسئلک بنفسک العلیا بان تجعلهم کلمة واحدة و رنّه ملکوتیّه ثمّ اجتذب بهم یا الهی افئدة عبادک و بریّتک ثمّ اجعلهم من الذّین ما منعتهم ظهورات العالم عن

\*\*\* ص 425 \*\*\*

القیام علی خدمتک و لاضوضآء الأمم عن التوجّه الی افقک یا مالک القدرة و سلطان الأقتدار کسّریهم الأصنام التّی نحتوها اهل الفرقان و البیان بایادی الظّنون و الأوهام انت الذّی یا الهی سجدت کینونة القدرة لظهورات قدرتک و خضعت حقیقه القّوة لدی بروزات اقتدارک انت الذّی شهد کلّ شیء لعظمتک و کلّ حرف لعلّوک و سمّو ارتفاعک ای ربّ تری احبّتک بین اشقیآء خلقک و اصفیائک بین طغاة عبادک یرد فی کلّ یوم علیهم مالاورد علی اصفیآئک من قبل یسمعون و لاینطقون اتّباعاً بما امرتمهم به فی کتابک بحیث منعتهم عن التعّرض علی العباد و لو تمطر علیهم غمام البغضآء سهام البلآء من اعادی نفسک ای ربّ فانصرهم ببدایع نصرک ثمّ احفظهم عن کلّ مایکره رضآئک ای ربّ تراهم مقبلین الیک و ناظرین الی افقک قدّر لهم من قلم تقدیرک ما یرفعهم فی کلّ عالم

من عوالمک

\*\*\* ص 426 \*\*\*

من عوالمک و یقرّبهم فی کلّ الأحوال الیک انّک انت المقتدر السّامع المجیب لا اله الّا انت المقدّر المعطی الغفور الکریم اصّلی و اسّلم و اکبّر وامجّد علی کلمات صحفک و حروفات کتبک الذّین انارت بهم آفاق سموات الأنقطاع بجودک و الطافک و بهم اشرقت شموس الأستقامة بعظمتک و سلطانک هم الذّین نطق کلّ کتاب بذکرهم و ثنآئهم و کلّ لسان بعلوّهم و اقبالهم هم الذّین ما منعتهم اشارات الخلق عن الطّیران فی هوآء قربک ولاظهورات الاُمرآء عن التقرّب الی افق ظهورک قد نبذوا العالم و طافوا حول الأسم الأعظم الذّی به ظهر الغیب المکنون والکنز المخزون اولئک اولئک و اصفیآئک بصّلیّن علیهم الملأالأعلی و اهل الفردوس والذّین یطوفون العرش فی العشّی و الأشراق و بعد یاحبیب فؤادی قداسمعتنی حروفات کتابکم هدیر الحمامة التّی هدرت علی اغصان سدرة محبّة الله فلمّا عرفت و سمعت اخذنی

\*\*\* ص 427 \*\*\*

الجذب و الأنجذاب و قصدت المقصد الأعلی الی ان حضرت و عرضت ما فیه لدی الوجه اذا توجّه الی الفانی وجه القدم و نطق بما تضوّع به عرف الفضل بین العالم قال جلّ کبریآئه بسمی المهیمن القیّوم قد ذکرناک و ارسلنا الیک الواحاً شّیء و نطق کلّ حرف منها بفضلی و عنایتی لک و ذکر ما عملته فی سبیل الله ربّ العالمین انت الذّی درت البلاد وطفت الدّیار لأظهار امر ربّک العزیز الحکیم کن مشتعلاً بنار کلمة الله علی شأن تهدی النفوس الی هذا الأفق المنیر ایّاک ان توّفقک برودة الذّی احتجبوا فی ایّام الله وانکروا برهانه و کفروا بایاته اذ اتی علی سحاب القضا بملکوت الأسمآء و سلطان مبین کن ناطقا بذکری و مقبلاً الی افقی و متمسّکاً بحبلی المتین لاتحزن عمّا سمعت من الذّین کفروا بالله و آیاته و تمسّکوا بما تمسّک به اهل الفرقان من قبل بل نریهم احجب منکلّ الأحزاب یشهد بذلک من ینطق فی یوم الله

بانّی

\*\*\* ص 428 \*\*\*

بانّی انا الظّاهر الآمر العلیم تفکّر در نفوسیکه خود را اعلی الخلق میدانستند و از فرقه ناجیه میشمردند نمائید که باندک امتحانی اغوی و اطغی از جمیع احزاب ارض مشاهده شدند بگو ای دوستان قسم بآفتاب افق سمآء علم الهی که این مظلوم جز نجات خلق مقصودی نداشته و ندارد در احیانیکه جمیع ملوک و مملوک بعناد قیام نمودند این مظلوم باعلی الندّآء من علی الأرض را بافق اعلی دعوت نمود و بصراط مستقیم هدایت فرمود در حجبات و سبحات جلال که ناس را از غنّی متعال محروم نمود ملاحظه نما که چگونه بذراعی قدرت و قوّت و ایادی اقتدار خرق شد حال مشاهده میشود که اهل بیان تازه تمسّک بظنونات قبل و اوهام نفوس کاذبه نموده اند بگو ای اولیای حق لله و فی سبیل الله بر امر قیام نمائید که شاید نفوس ارض را از اصنام موجوده و اوهام محدوده حفظ کنید تا

\*\*\* ص 429 \*\*\*

خود را بعنایت الهی فارغ و ازاد مشاهده مینمایند انشآءالله بعنایت حق خلق را در ظلّ کلمه واحده جمع کنند و ظاهر و باطن را در یک قمیص مشاهده نمایند بگو ای اهل بیان باینکلمه که از لئالی بحر علم الهی است ناظر باشید و در او تفکّر نمائید و آن این است تابر کذب قبل آگاهی نیابید بر صدق امروز گواهی ندهید و از دریای راستی محروم مانید حق بکمال عنایت و شفقت نصیحت میفرماید و بانچه سبب علوّ وسموّ امرالله است امر مینماید ای جوهریان امروز روز امتحان و روز ربح اعظم است اوقات که اعزّ از کبریت احمر است ضایع مکنید وباظهار ما ینبغی للأنسان و یلیق له جهد نمائید یا اَسَد یا ایّها النّاظر الی الفرد الأحد مشاهده کن اهل بیان چه قدر بعیدند گویا بقطره از کوثر معانی فائز نشده اند تازه اراده نموده اند با تامل کذب و بغضاناحیه

تعمیر

\*\*\* ص 430 \*\*\*

تعمیر نمایند و مطالع اوهامی معیّن کنند و تازه در تربیت اَمام اوّل و دویّم مشغولند آیا تفکّر ننمودند در قدرت حق که چگونه حجبات خلق را خرق فرمود و کذب آنچه در دست فئه طاغیه باغیه بود ظاهر و هویدا نمود سالها بمحلّ موهوم و امورات موهومه متمسّک و متشّبث بودند و بعد که ید قدرت در این ظهور حجبات را خرق نمود و ببصر ظاهر مشاهده نمودند که آنچه از قبل گفته شده از حقیقت محروم بوده و از صدق عاری مع ذلک مجدّدا باوهاماتی اعظم از قبل مبتلا گشته اند کسّر باسم ربّک اصنام الظّنون و الأوهام کذلک یأمرک مالک الأنام انّه لهو المقتدر القدیر از حق بخواهید آذان را از آنچه نزد محتجبین اهل بیان و فرقان است مقدّس نماید که شاید باین نداکه ارّق از نسیم و الطف از روح و احلی از ظلم محبوب است فائز شوند اگر نفسی

\*\*\* ص 431 \*\*\*

بعدل و انصاف در آنکلمه مبارکه که باسم لئالی بحر علم ذکر شد تفکّر نماید آن نفوس موهومه را بمثابه خراطین مشاهده میکند یجد کلّ ذیشّم من کلماتهم رائحه دفرآء یشهد بذلک مولی الأسمآء و فاطر السّمآء بگو امروز یوم الله است لایذکر فیه الّا هو کجاست مقام این روز امنع اقدس و گفتاران نفوس بعیده محتجبه موهومه قل تالله انّه لا یسمع کلماتکم و لایمشی فی طرقکم قد ظهر و اظهر صراطه المستقیم طوبی لمن اقبل الیه و ویل للمعرضین البهآء لمن آمن بالبهآء منقطعاً عمّن فی السّموات و الأرضین بگو ای خراطین اگر از این افق اعراض نمائید بچه افقی توجّه کنید و اگر این آیات باهرات و حجج ظاهرات و بیّنات مشرقات و کلمات تامّات را انکار کنید بچه بیّنه بر اثبات امری قادرید اینمقام اوهام نیست شمس یقیق مشرق است و بحر علم موّاج بگو ای اهل بیان از مبدء امر مطلّع نبوده و نیستید انصاف دهید و بصر بگشائید شاید آگاه شوید

وبطراز

\*\*\* ص 432 \*\*\*

و بطراز قبول فائز گردید آنچه امروز فوت شود قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهید بود هذا مانطق بالحقّ من قبل و فی هذاالحین امروز امّ الکتاب ناطق است باید ابصار و آذان از آنچه دیده و شنیده مقدّس شود تا از این فضل عظیم و لطف عمیم قسمت برد و نصیب بردارد انّه نطق بالحق طوبی لکلّ سامع بصیر الحمدلله المقتدر النّاصح المشفق الخبیر انتهی انشآءالله آنجناب در کلّ احیان بذکر و بیان در اظهار امر محبوب امکان مؤیّد باشند اینکه مرقوم داشتید بارض ص وارد شدید و بزیارت نورین نیّرین علیهما بهآءالله و رحمته فائز گشتید فی الحقیقه این توفیقی است که نصیب هر کسی نشود و این عبد بلسان ظاهر و باطن بیالیتنی کنت مع حضرتک ناطق و ذاکر افسوس که این خادم فانی بانچه لایق و سزاوار ایّام الهی بوده و هست فائز نشد هنیئا لجنابک و مریئاً لحضرتک و اینکه درباره امورات حضرت سلطان

\*\*\* ص 433 \*\*\*

الشّهدآء روحی فدا مرقوم داشتید انشآءاللّه بما یحبّه الله موّفق شوید و احبّ اشیا عندالله اظهار محبت و خدمت سلطان الشّهدا و بستگان او بوده و هست چشم عالم را سبحات جلال از مشاهده اثمار اعمال منع نموده و الّا لعمرالله ذئب و رقشا در صحاری و براری بواحسرةً علینا ناطق امر باین بزرگی را ارتکاب نمودند و مع ذلک در کمال غفلت در ایّام معدوده بزخارف مال و اقوال مشغول و در مجالس و جوامع شهادت اولیای قبل را ذکر مینمایند و نوحه می کنند غافل از اینکه سلطان اولیا از ظلم آن اشقیا بناله و نوحه مشغولست نوحه نوح و ضّر ایّوب و کرب زکریّا و صیحه اصفیا از ظلم این نفوس غافله و امثال آن بوده حق جلّ جلاله بصر عطا فرماید و از بحر انصاف قسمت عنایت نماید و اینکه درباره دوستان مرقوم داشتید که مجدّداً بنار کلمه مشتعل گشتند و بذکر حق مشغولند انشآءالله از عنایت اولیای حق لازال بطراز ذکر و ثنای مالک اسما

مزیّن

\*\*\* ص 434 \*\*\*

مزیّن باشند از حق جلّ جلاله این خادم فانی آمل که در کلّ آن بر تأئید آنجناب بیفزاید تا جمیع افعال و اعمال و اقوال وردا واحداً مشاهده شود و اصغا گردد و هو یا ملأ العالم تالله الحقّ قد اتی مالک القدم بالأسم الأعظم و معه ما عند الرّسل کلّهم طوبی لمن اقبل ویل للمعرضین یا حبیب فؤادی و المذکور عند ربّی امر بسیار عظیمست و ناس بسیار غافل اطبّای حاذق لازم تا امراض مزمنه از انفاس مبادی رفع شود چندی قبل اینکلمه مبارکه محکمه از افق فم اراده مالک احدیّه اشراق نمود قوله جلّ کبریآئه امروز روزی است بسیار بزرگ و عجیب چه که هو در قمیص انا ظاهر و مکنون باناالمشهود ناطق انتهی ای کاش اهل بیان که بمثابه اهل فرقان خودذرا فئه ناجیه میشمردند در عظمت این یوم تفکّر مینمودند آیا تغرّدات حمامه فرقان را نشنیدند و آیا هدیر عندلیب بیان را استماع ننمودند و یا باصغآء ما انزله الله فی کتب القبل فائز نشدند یتکلّمون بما نتبّرء

\*\*\* ص 435 \*\*\*

منهم کتب اللّه المهیمن القیّوم و اینکه مرقوم داشیتد که اراده توجّه بارض ن و ج است اینفقره بسیار محبوب است توجّه اولیای حق در مداین و قری لأجل بتبلیغ امرالّله و حفظ نفوس مؤمنه و هدایت عباد محبوب بوده و هست بلکه لازم است در هر چندی نفسیکه فی الحقیقه للّه ناطق است و الی اللّه ناظر ببعضی اراضی از الف و را ون ح و ق م و حوالی آن توجّه نماید انّه یهدی و من یشآء الی صراط مستقیم اکثر از اهل بیان اطلاع از اصل این امر نداشته و ندارند بکذب متشّبثند و از صدق محروم این خادم از حق سائل که کلّ را هدایت نماید و از اثمار سدره وفا روزی عطا فرماید انّه لهو المقتدر الکریم تا این مقام جواب دستخط آنجناب که تاریخ آن 12 ع 2 بود عرض شد و بعد دستخط عالی که 17 ع 2 مرقوم بود فرح بخش خواطر این فانی گشت انشآءاللّه این محبّت و عنایت همیشه باقی و برقرار باشد یاد یاران یار راهیمون بود و بعد از اطلّاع در

ساحت

\*\*\* ص 436 \*\*\*

در ساحت اقدس حاضر و تمام آن عرض شد این جواب از ملکوت بیان نازل قوله جل کبریآئه بسمی الأعزّ الأعظم سبحان من ظهر بالحقّ و اظهر ما اراد امراً من عنده انّه لهو المهیمن القیّوم قد فازت الآذان باصغآء ندآء الرّحمن و قرّت الأبصار بالنظّر الی المقام المحمود فانظر النّاس و قلّة عقولهم یعرضون عن الله و یقولون انّامقباون قد حَکَم بکذبهم لسان العظمة اذاتی بالحقّ و نطق انّه لا اله الّاانا الحقّ علّام الغیوب قد جادلوا بایات الله و برهانه و یقولون انّا آمّنا بمن ظهر من قبل کذلک سوّلت لهم و انفسهم و هم لایفقهون قل تالله انّ الذّی تدعونه فی اللّیالی والأیّام انّه یطوف حول البیت و ینوح من ظلمکم و انتم لاتشعرون قل یا ملأالبیان ان انصفوا فیما ظهر و لاح من افق الأمکان و لا تتبّعوا الأوهام و الظّنون ان اقبلوا الیه بوجوه بیضآء و قلوب نورآء لتجدوا ما وجد الکلیم فی الطّور و الحبیب فی البیت المعمور

\*\*\* ص 437 \*\*\*

قل انّه لایحتاج فی اثبات امره یکتب العلم قد شهد بذلک مولی الأمم الذّی اتی و بشّر الکلّ بهذا الأسم الذّی به نسف کل جبل مرفوع و هو الأوهام عن ورائکم وکسّرو التّماثیل باسم ربّکم الجلیل الذّی شهدت بعظمته کتب اللّه مالک الوجود یا ملأالبیان ان اجعلوا محضرکم بین یدی الرّحمن و تفکّروا فیما نزّل بالحقّ انّه یهدیکم الی الأفق الأعلی یشهد بذلک من عنده اسرار ما کان و ما یکون خافواللّه و لاتدحضوا الحق باهوائکم ولاتصدّقوا کلّ قائل منعته الحمیّة عن هذا الفرات الذّی جری من قلم اللّه مالک الغیب و الشّهود تفکّروا فی حجج اللّه و آثاره ثمّ انصفوا ولا تتّبعوا کلّ فقر مردود تاللّه انّه ظهر کالشّمس فی وسط الزّوال طوبی لعین اقبلت ورأت و ویل لکلّ غافل محجوب کذلک ذکرناک لتذکر النّاس لعّل یَدعَون ما عندهم و یأخذونما نزل من لدی اللّه المهیمن القیّوم حق بمثابه آفتاب از افق سمآء فضل مشرق ولکن ابصار را رمد اوهام از مشاهده منع نمود وندا بشأنی

مرتفع

\*\*\* ص 438 \*\*\*

مرتفع که ذکر آن ممکن نه ولکن آذان را نوازل اغراض محروم ساخته جمیع بیان بکلمه قبول معلّق بوده و هست و منزل آن بانا اوّل العابدین ناطق مشاهده در عظمت این امر نمائید و غفلت این عباد و اعراض اهل بیان از امورات محتومه است این امر اعظم بدیع است از جمیع جهات لاتدرکه امثال القبل و البعد ملاحظه در غفلت این نفوس محتجبه نمائید اگر این امر اعظم امنع ابدع را تکذیب کنند بچه برهان امور قبل و قبل قبل را ثابت مینمایند طفل یکساله این ظهور اقوی است از کلّ ملل قل ان انظروا فی کتب اللّه لتعرفوا ما منعتم عنه انّه لهو الواعظ الناصح المبیّن المشفق الکریم جمیع آنچه شنیده و دیده اید محو کنید و در آنچه از ملکوت علم الهی نازل شده نظر نمائید لعمراللّه اذایظهر لکم صراط المستقیم و انوار اسمه العظیم بگو حق منتظر ایمان احدی نبوده و نیست و کتب قبل از بیان و غیره بر اعراض خلق گواهی داده و اخبار کرده

\*\*\* ص 439 \*\*\*

خالی

\*\*\* ص 440 \*\*\*

خالی

\*\*\* 441 \*\*\*

یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید انتهی اینکه مرقوم فرموه بودید حال که 9ع2 است نایب الزّیاده بوده اند حق شاهد و گواه است که این کلمه فی الحقیقه مژده بود که قلب و جان از او بطراز روح و ریحان فائز شد این خادم فانیرا امید آنکه حقّ کریم جزای کامل بآنجناب عطا فرماید انّه لهو الغفور الرّحیم یا لیت الخادم کان مع حضرتک وفاز بما فاز به جنابک اگر چه این عبد موقن است بر اینکه وکالت آنجناب احبّ است از عملیکه خود این فانی بان قیام نماید لله الحمد که آنجناب از اعمال مبروره مشکوره مقبوله خود باین فانی قسمت عنایت فرمودند و اینکه درباره جناب ملّا ر ج علیه 9ءء مرقوم داشته بودید انشآءالله بعنایت الهی محفوظند چندی قبل درباره ایشان کلمه از لسان مبارک اصغا شد و از آنکلمه این عبد مطمئن شد که ضرّی بایشان نمیرسد و از حق این خادم سائل و آمل است که در کلّ احیان از کوثر استقامت بنوشند بشأنیکه شبهات و اشارات قریب و بعید

ایشان را

\*\*\* ص 442 \*\*\*

ایشان را منع ننماید و بکمال حکمت و بیان بتبلیغ امر رحمن مشغول باشند ای آقای من دوستان الهی از اصل این امر مطلّع نبوده و نیستند و چون اوهامات قبل و آثار آن در آذان و قلوب باقی است این است که بعضی از نفوس برایحه منتنه از تضوّعات حدیقه معانی ممنوع میشوند از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل است که جمیع را از کأس ایقان و اطمینان عطا فرماید تا کلّ ببصرالله در امرش ملاحظه کنند و بشأنی بر امر قیام نمایند که غیر او را معدوم و مفقود دانند یومی از ایّام الله تلقآء وجه حاضر بودم فرمودند یا عبد حاضر دعا کن و از حق بخواه تا نفوس مقبله را از شبهات انفس مریبه حفظ نماید و مومنین را در این ایّام که افق سمآء ظهور بانوار وجه منوّر است از فنا و هلاک نجات عطا فرماید انّه لهو المقتدر القدیر و بعد بیاناتی از ملکوت علم الهی نازل که این عبد متحیّر و مبهوت خود را مشاهده نمود

\*\*\* ص 443 \*\*\*

بشأنیکه فی الحقیقه از ذکر آن عاجز و قاصر بوده و هستم از حقّ کریم رحیم بصد هزار عجز و ابتهال سائل که خلق را از فیوضات ایّام خود محروم نفرماید انّه لهو الذّی شهدت السن الکآئنات بعفوه و کرمه و فضله و عطآئه عجب از نفوسیکه من غیر شعور تکلّم نموده و مینمایند و از آن نفوسیکه آنکلمات مزخرفه را اصغا میکنند و قبول مینمایند آیات الهی بمثابه غیث هاطل نازل بشأنیکه مجال تحریر نبوده و نیست و تا حال احدی احصای آن ننموده مع ذلک گفته اند دو حرف از بیان و دو حرف از فرقان گرفته اید درست مینمایند و باطراف میفرستند و این کلمه از نفسی ظاهر شده که واللّه الذّی لا اله الّا هو در ساحت اقدس قابل تکلّم و ذکر نبوده تا حال معادل آنچه آن نقطه روح ماسواه فداه نازل شده این عبد حسب الأمر در آن محو نموده و آنچه موجود است معادله مینماید بانچه از نقطه اولی و انبیای قبل مشاهده شد بل ازید یشهد

بذلک

\*\*\* ص 444 \*\*\*

بذلک منصف بصیر یا لیت یا لیت یتفکّرون العباد فیما یقولون و یتکّلمون ای کاش فی الحقیقه بعضی خرق حجبات مینمودند و در شئونات منزله للّه نظر میکردند در این صورت بانوار فجر علم و حکمت الهی منوّر میگشتند و بکلمه مبارکه یا لیتنی ما اتخّذت فلاًناخلیلا ناطق میشدند این عبد فانی مأذون برکشف نبوده و نیست والّا عرض میشد آنچه که مقبلین را بطراز دانائی و ایقان و استقامت مزیّن نماید یا حبیب فؤادی ملاحظه در نفوسیکه باین اقوال واهیه سخیفه گوش میدهند فرمائید آیا حق بدونش مشتبه شده و یا میشود لافوالذّی انطق کلّ شیء بثنآء نفسه امر بمثابه آفتاب ظاهر و باهر و روشن و هویداست این الأبصار الحدیده و این الآذان الواعیه واین الصّدور المنشرحه واین القلوب الفارغة المنیره بعضی از این نفوس مجعوله نزدیکی از نفوس مطمئنّه که از بحر ایقان آشامیده ذکر

\*\*\* ص 445 \*\*\*

نموده که این نسخ بیانیکه در دست شماست نسخه اصل نیست آنها را شما تحریف کرده اید نسخه اصل در دست حضرت ازل است ملاحظه فرمائید آنقائل چه مقدار از مطلع صدق بعید است بمثابه آنسخنهای کاذبه است که فرقه طاغیه باغیه که بشیعه معروفند در هزار و دویست سنه بان نطق کرده اند و در مجالس و محافل بان استدلال نموده اند که قران تمام نزد خلق نیست در جابلقای موهوم و جابلسای ظنون نزد قائم موهوم است و هنوز منتظرند که او ظاهر شود و تتّمه قران را بیاورد ویل لهم و للذّین جعلهم هآئمین فی بیدآء الظّنون والأوهام بفرمائید ای بیچاره ها هزار و دویست سال باین کلمات مجعوله ناطق بودند حاصل آن چه شده و چه ثمرات برای شما ظاهر گشت مقصود چیست مطلوب چه بشنوید عرض این خادم فانیرا و نکنید آنچه از قبل کرده اند و نگوئید آنچه از قبل گفته اند بفجر بیان ناظر باشید و بافق علم الهی

متوجّه

\*\*\* ص 446 \*\*\*

متوجه کلّ در این ظهور مکلّفند که حق را مشاهده نمایند و او بغیر خود معروف نبوده و نیست یشهد بذلک کلّ کتب و کلّ صحف و کلّ زبر و کلّ لوح مبین بفرمائید ای گمراهان بر مردمان رحم کنید بساط موهوم را مجدّداً نگسترید و فقرا و ضعفا را در وادی حیرت سرگردان نکنید امید هست که اهل سفینه حمرا لِّله بایستند و للّه بگویند که شاید عباد بیچاره را از شبهات و اشارات انفس بعیده محتجبه حفظ نمایند عَبَرات نازل و زَفَرات متصاعد چه که مشاهده میشود اغنام الهیرا ذباب درنّده از پی و لئالی حبّ رحمانیرا سارقین و خائنین در کمین محلّ پند و تذکّر را ظلمت غفلت و اوهام احاطه نموده الأمر بیداللّه ربّ العالمین و مالک هذا الیوم العظیم باید از همّت آنجناب این عریضه و عرایضیکه خدمت آقایان جناب علی قبل اکبر و جناب ابن ابهر و سایرین علیهم بهآءاللّه که مشعر بر این مطالب است سواد نمایند و

\*\*\* ص 447 \*\*\*

بعد از مطابقه و تصحیح کامل خدمت نفوس موقنه ثابته ارسال دارند مثلا خدمت جناب محبوب مکرّم ملّا رج علیه بهآءالّله و امثال ایشان که در بلاد هستند که شاید ناس را متذکر دارند و از مالایحبّه اللّه حفظ نمایند طوبی از برای نفوسیکه لِله قیام کنند و بیت امر را حراست نمایند در حین تحریر اینمکتوب دستخط جناب ح وس علیه بهآءالّله که بجناب آقا میرزا محمّد علیه بهآءاللّه مرقوم داشته بودند مسرّت بخش خاطر فانی گردید و در آنمکتوب مژده ورود آنجناب و جناب ابن اسم ء والأصدق علیهما 9ءء بود دستخطی هم از قبل باین عبد مرقوم داشته بودند امید است انشآءالّله در این ایّام بجواب دستخط ایشان موّفق شوم استدعا آنکه خدمت ایشان و جمیع دوستان آن ارض از جانب این خادم فانی عرض فنا و نیستی ابلاغ دارید انشآءاللّه امید هست که از آفاق قلوب شمس اتّحاد اشراق نماید و سبب و علّت روشنی

اشطار

\*\*\* ص 448 \*\*\*

اشطار و اقطار گردد و اینکه از اشیائیکه در طریق یافت شود سؤال شده بود حکم الله آنکه اگر در مدن و قری یافت شود باید یکمرتبه ندا کند و اخبار دهد اهل مدینه و قریه را اگر صاحب آن یافت شد ردّ نمائید و اجرت منادیرا اخذ کنند والّا تا نوزده یوم صبر نمایند اگر صاحب آن یافت نشد بجوینده راجع است و اگر در صحرا واقع شود دو واحد حدّ آن درکتاب الهی معیّن شده و اگر دفینه یافت شود ثلث حق نفسی است که یافته و دو ثلث دیگر را رجال بیت عدل در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این بعد از تحقق بیت عدلست و قبل از آن بنفوس امینه در هر بلد و دیار راجع است انّه لهو الحاکم الآمر العلیم الخبیر انتهی البهآء علی حضرتک و علی الذّین فازوا برحیق الأستقامة فی ایّام اللّه المقتدر العلیم الحکیم خ ادم فی 14 شعبان سنه 98

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأقدم العلّی الأبهی**

یا حبیب فؤادی لله الحمد بعنایات لانهایات الهی فائز شدید

\*\*\* ص 449 \*\*\*

و بذکرش موّفق گشتید و بتبلیغ امرش مؤیّد فی سبیله تعالی هجرت نمودید و قصد مقام اعلی و رتبه علیا و غایة قصوی و منظر ابهی کردید و بتأییدات مخصوصه مالک احدیّه سبیل برّ و بحر را بمحبّت الهی طیّ نمودید و بمقصود رسیدید از بحر وصال آشامیدید و بعد از رجوع کمر همّت بستید و باطراف و اکناف لأظهار کلمه و ارتفاعه توجّه نمودید اینمقامات را صدهزار عندلیب باید و صدهزار حمامه شاید و بمثابه این دو دیک عرش لازم تا نغمه از نغماتیکه سزاوار اینمقامات است در ایّام الهی اظهار نماید و بآذان مخلصین و مقرّبین و موحّدین رساند دیگر از این صعوه چه براید و کجا تواند حدیقه معانی که هر غصنی از اغصان ؟؟ بلحنی ناطق نغمه برآرد و یا بیاد دوست بسراید استغفراللّه العظیم قسم بافتاب حقیقت که این عبد خود را از صعودهم پست تر مشاهده مینماید چه که الیوم سزاوار عنایت الهی و یوم الهی و فضل و رحمت صمدانیست

ازوظاهر

\*\*\* ص 450 \*\*\*

ازو ظاهر نشده هر عمل نیکی که از یکی از اولیا ظاهر شده این عبد بکلمه یالیتنی ناظق و هر خلق پسندیده که از یکی از اصفیا ظاهر گشته این فانی بیالیتنی کنت معه ذاکر و دیگر چه عرض شود و چه اظهار رود اگر ذکر و ثنای الهی و بتبلیغ امرش محبوب جان و قبله روح نبود البتّه این فانی از ملازمت صمت و سکون دست برنمیداشت ولکن یوم یومیست که میفرماید هذا یوم النّدآء و انتم صامتون الی آخر قوله تعالی شأنه و تعالت عظمته و تباهت ظهوراته بهتر آنکه از اینمقام زمام قلم اخذ شود و بعرایض لازمه توجّه نماید در اوّل مکتوب مقصود عرض مختصری بود که اظهار شود ولکن اشتعال نار حبّ آنجناب زمام اختیار وارده را از دست برد از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل است که آنجناب و این فانیرا موّفق فرماید بر آنچه رضای او و مصلحت امر اوست آنحضرت که الحمدلله موّفقند استدعا آنکه درباره این فانی هم از حق جلّ جلاله و عظم کبریآئه

\*\*\* ص 451 \*\*\*

مسئلت نمایند که او و سایر دوستان را موّفق فرماید انّه یجیب کلّ مناء و یؤیّد کلّ قاصد و یوّفق کلّ طالب صادق انّه لهو المقتدر المهیمن العزیز الحکیم عرض میشود مکتوب آنحضرت که بتاریخ دهم جمادی الثّانی مرقوم داشته بودند بشارت آورد و مسرّت افزود طیر فراق را سبیل وصال آموخت و کوثر لقا عطا نمود چه که بذکر محبوب عالمیان مزیّن بود و بعد از اطلاع به ما فیه لدی العرش حاضر و بعد از عرض اینکلمات عالیات از مشرق بیانات مالک اسما و صفات ظاهر و مشرق للّه الحمد و المنّه قد شهد کلّ شیء بفضل و رحمته و عنایته طوبی لمن وَجَد و عَرَف ویل للغافلین و المعرضین قوله جلّ کبریآئه هوالأقدس الأعظم العلی الأبهی قد کنت مذکورا لدی العرش و نزّل لک مافاح به عرف الرّحمن فی البلدان و نطقت حمامة الأمر علی الأغصان انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم طوبی لک بما فزت بایات اللّه و رحمته و دُرت البلاد لأعلآء امره انّ

ربّک

\*\*\* ص 452 \*\*\*

ربّک لهو الشّاهد السّامع العزیز العلیم هذا یوم فیه نطق لسان العظمة و دعا الکلّ الی هذا المنظر الکریم الذّی یطوفه اهل الفردوس الأعلی و الذّین اعترفوا بما اعترف به لسان القدم قبل خلق السّموات و الأرضین انّا نزّلنا باسمک الواحاً شّتی انّ ربّک لهوالمقتدر القدیر و اجرینا انهاراً شّتی رحمة من لدّنا علیک لتکون من الشّاکرین طوبی لک نبذت ما عندالنّاس اخذاً بما امرت من لدن فوق قدیر ذکّر النّاس بماانزلناه لک لعّل یقرّبهم الذکّر الی ملکوت عنایة ربّهم الغفور الرّحیم قد جآء الیوم و هم عنده معرضون یسمعون ندآءاللّه و هم عنه غافلون قد نبذوا امرالّله عن ورآئهم بما اتّبعوا اهوآئهم الا انّهم لا یفقهون یشربون من بحور الظّنون ولأوهام و یکفرون بما ظهر من لدی اللّه المهیمن القیّوم قم علی نصرة امری بالحکمة و البیان هذا ما نزّل من قبل و فی هذاالمقام المحمود الحمدللّه بعد مرّة بعنایت مخصوصه الهی فائز شدی انّه کان معک

\*\*\* ص 453 \*\*\*

اذ کنت سائرا فی البلاد قد سمع ندآئک اذ کنت ناطقا بذکره الحکیم انشآءاللّه باید جمیع دوستان و اولیای حق بحکمت ناظر باشند و باو متمسّک این امر مبرم الهی در اکثری از الواح نازل مع ذلک بعضی بان توجّه ننمودند و بمقصود آگاه نشدند امروز حسب الأمر باید هر امری از امور بمشورت نفوس مقبله مطمئنّه عمل شود و ظاهر گردد بگو ای عباد آنچه از قلم اعلی جاری میشود مقصود خیری است که ظاهراً و باطناً بخود آن نفوس راجع است باید بکمال تسلیم و رضا بانچه از مطلع امر ظاهر می شود عمل نمایند این است وصیّت الهی که در مواضع شّتی از قلم اعلی ثبت شده نعیما للعاملین و نعیماً للفائزین انّا نکبّر من هذا المقام علی اولیآءاللّه و اصفیآئه الذّین عملوا بما امروا به فی کتابه العظیم و نوصیهم بما ینبغی لهذا الیوم المبارک العزیز البدیع من عمل لنفسه و من ترک انّه لهو الغّنی عمّا خلق فی السّموات و الأرض یشهد بذلک کلّ ذی لسان و ذی درایة و ذی بصر منیر انتهی الحمدالله

عنایت

\*\*\* ص 454 \*\*\*

عنایت حق جلّ جلاله از بحر بیان ظاهر و مشهود انّه لا یحتاج بذکر ذاکر ولایوصف واصف و لاببیان کلّ مبیّن و نعت کلّ ناعت و شهادت کلّ عادل علیم اینکه درباره جناب آقا سیّد ابوطالب علیه بهآءاللّه مرقوم داشتید چندی قبل وجهی نوشته بودند در محلّی موجود شده که بساحت اقدس ارسال دارندمخصوص حسب الأمر نوشته شد نزد آنجناب بفرستند مبلغ سی تومان آنرا بجناب آقا سیّد ابوطالب برسانند و قدری هم حواله جناب ابن ابهر علیه بهآءاللّه شد و از قبل هم در جای دیگر وجهی موجود شد آنهم حواله به ارض طا شد ولکن آن نرسید ناس در خدمت امر متوّفقند از آن گذشته حقوق اللّه را هم علی ما ینبغی ادا نمیکنند مع آنکه این فقره سبب حفظ و برکت و عنایت است طوبی لفقیر صبر و کان من الصّابرین وقتی از اوقات اینکلمه محکمه متقنه از مشرق بیان الهی اشراق نمود قوله عزّ کبریآئه اگر مقبلین بما اراده الّله عمل مینمودند

\*\*\* ص 455 \*\*\*

حال ارض غیر ارض مشاهده میشود باین مضمون مکرّراً از لسان عظمت استماع شد انشآءالله آنجناب و این عبد از فیض فیّآض حقیقی سائل و آملیم که کلّ را مؤیّد فرماید و احدی را از آنچه اراده اوست محروم ننماید عرض دیگر جناب ملّاصادق علیه بهآءالله از اهل بادکوبه مکتوب مفصّلی باین عبد نوشته اند جواب آن ارسال شد از جمله ذکر نموده بودند برزک بولیس بقولهم درباره عدم فساد ضامن خواسته اگرچه حال بر کلّ واضح شده که مقصود فساد و انقلاب نبوده و نیست خود آن محبوب هم اینفقره را ذکر نموده اند ولکن از خطاهای قبل که از بعضی در اوّل امر ظاهر شد بسیار مشکل است قلوب اولیای دولت از ظنون و اوهام فارغ و مطهّر گردد ولکن اگر بر آیاتیکه در شفقت و رأفت و عدم فساد و نزاع و جدال از سمآء مشیّت نازل شده آگاه شوند بیقین مبین فائز گردند و شهادت دهند برآنچه حق جلّ جلاله اراده فرموده هنگامیکه این عبد نامه جناب ملّا صادق

علیه

\*\*\* ص 456 \*\*\*

علیه بهآءالله در ساحت اقدس عرض نمود اینکلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله جلّ کبریآئه اگر نفس حقّ را صادق میدانستند هر آینه لوحی عنایت میشد و در آن لوح از قلم اعلی صادر که احدی ازین حزب ارتکاب عملیکه مغایر مصالح دولت است ننماید انتهی در لوح حضرت سلطان هم نازل شده که حقّ جل جلاله ارض را از برّ و بحر بملوک واگذاشته آنچه از برای خود خواسته قلوب عباد او بوده و خواهد بود ایکاش اهل ارض منصف بودند و آنچه از سمآء مشیّت الهی نازل شده باصغآء آن فائز میگشتند در آن حین باینکلمه ناطق میشدند یالیتنا فزنا فی اوّل الامر بما فزنا الیوم و یالیتنا عرفنا فی اوّل الظّهور ما عرفناه الیوم بعضی از اعمال علّت منع اقبال و توجّه عباد گشته از حقّ منیع این خادم فانی میطلبد قطره از دریای بینائی بر این خلق مبذول دارد تا کلّ به بینند و بشناسند و بشنوند و آگاه گردند اوست مشفق و مهربان لااله الّا هو الغفور

\*\*\* ص 457 \*\*\*

الکریم اینکه درباره جناب اخوی علیه بهآءالله مرقوم داشتید و هم چنین درباره جناب علی اکبر بیک علیه بهآءالله در ساحت اقدس عرض شد قال جلّ کبریآئه از انقلابات ظاهره محزون نباشند الیوم ملکوت غنا طائف حول اهل الله بوده و خواهد بود باقتضاء وقت ظاهر خواهد شد نفوس موقنه مستقیمه بفیض اکبر و فضل اعظم و غنای حقیقی فائزند و اگر چند یومی در عالم ظاهر ظهور بعضی از امور در عهده تعویق ماند این نظر بحکمت الهی و مصلحت اوست فاسئل الله ربّک و ربّ من فی الأرض و السّمآء بان یکتب لهما ما ینفعهما فی الأخرة و الأولی انّه لهو المقتدر المعطی الکریم انتهی و اینکه درباره درویش عبدالصّمد علیه بهآءالله مرقوم فرمودید مناجاتیکه آنمحبوب بلسان او عرض نمود در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی الجواب قوله عزّ کبریآئه قد سمعنا ندآئک و ما اثنیت به المظلوم بلسان شهد بماه

شهد

\*\*\* ص 458 \*\*\*

شهد به الله و اعترف بما اعترف به المقصود فی الزّبر و الألواح طوبی لک بما فزت و رأیت و سمعت ما نطق به لسان العظمة انّه لا اله الّا هو المهمین القیّوم قد ورد علیک ما ورد علینا مرّة بعد مرّة ان اشکرو قل لک الحمد یا اله الملک و الملکوت لا تحزن عمّا ورد علیک فی سبیلی ان افرح بما ذکرت فی السّجن من قلم الله ربّ ماکان و مایکون بصد هزار لسان مقصود عالم را شکر نمائید که شما را از مظاهر ظنون و اوهام حفظ نمود و بمطلع یقین هدایت فرمود لعمرالله معرضین بیان احجب از احزاب قبل مشاهده میشوند تازه اراده نموده اند نقبا و نجبا و ارکان و رکن رابع و وصی و امثال آن ترتیب دهند همان قسمها که از پیش بوده لعمری انّهم فی و هم مبین این اذکار بمنزله خار و خاشاک در مدینه معانی از حق بخواهید تا آن مدینه را ازین خار و خاشاک منزّه و مقدّس فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر یااَسَد یا ایّها الناظّر الی الفرد الأحد

\*\*\* ص 459 \*\*\*

جهد نما تا ناس را ازین اوهام مقدّس نمائی در جمیع احوال بنصرت امر بحکمت و بیان مشغول باش انشآءالله مداین قلوب را بذکر محبوب مالک شوی انّه یؤیّد من یشآء بامر من عنده و هوالظّاهر النّاطق العلیم الحکیم انتهی عرض دیگر آنکه چندی قبل خدمت محبوب قلب و فؤاد جناب آقا ملّاعلی اکبر علیه بهآءالله و عنایته عریضه مفصّلی عرض شد و ارسال گشت مع الواح مقدّسه منیعه انشآءالله برسد و بان فائز شوند بعضی از الواح مقدّسه الهیّه و عرایض اینفانی بسیار محبوب است سواد آن باطراف ارسال شود چه که اکثری از ناس هر چند باعانت حق سلاسل اوهام را شکسته اند ولکن مع ذلک متذّکر لازم دارند باید گلزار الهی را از امطار رحمت رحمانی تازه و خرّم داشت انّ ربّنا الرّحمن لهو المرّبی العلیم خدمت جمیع دوستان آن ارض عرض فنا و نیستی این عبد معلّق و منوط بعنایت

آنمحبوب

\*\*\* ص 460 \*\*\*

آن محبوب البهآء علی حضرتکم و من معکم و علی کلّ قآئم مازلّته شبهات الذّین کفروا بالّله ربّ العالمین

مجدّداً عرض میشود اینکه درباره مخدّره امّ حرم علیها بهآءاللّه مرقوم داشتید مبلغ صد تومان پنجاه تومان بایشان و پنجاه تومان مخصوص ایتام مرفوع حاجی علی قره باغی حسب الأمر نوشته شد برسانند البتّه تا حال رسیده عرض دیگر خدمت دوست مکرّم جناب آقا میرزا علی نقّی علیه بهآءاللّه تکبیر معروض میدارم چندی قبل در جواب نامه که از قبل جناب آقاشاهویردی علیه بهآءاللّه نوشته بودند مکتوب مفصّلی این عبد معروض داشت و همچنین آن مکتوب حامل آیات الهی بود مخصوص ایشان و جناب آقاشاهویردی و نفوس دیگر علیهم بهآءاللّه که در آن مکتوب مذکور بود انشآءالّله تا حال رسیده و بان فائز شده اند خ ادم 29 رمضان سنه 98

\*\*\* ص 461 \*\*\*

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

یا محبوب فؤادی و المذکور فی قلبی قد سرّتنی نسمات الحبّ التّی سرت من حدآئق عرفانکم و هزّتنی ظهورات موّدتکم التّی ظهرت من قلم ارادتکم فی ذکراللّه و ثنآئه و حبّ اللّه و امره کانّ جنابتک ارسل مع نسیم الصّبآء عَرف الحدآئق کلّها عَلم اللّه انّ به انتعش جسمی و انشرح صدری و انبسط روحی اذاً حمدت اللّه محبوب العالم و مقصود الأمم بما ایّدکم علی خدمة امره و اظهار نعمته و اعلآء کلمته واسئله تعالی ان تقدّرلکم ما ینبغی لجوده و کرمه و افضاله انّه لهو المقتدر القدیر سبحانک یا من بک انار افق العالم و ظهر ما کان مکنوناً فی افئدة الأمم اسئلک بالأسم الذّی به توجّه کلّ وجهٍ و نطق کلّ کلیل و بلغ کلّ غافل و ظهر کلّ مکنون و برز کلّ مخزونٍ بان تؤیّد عبادک و خلقک علی الأقبال الیک ای ربّ تری اصفیآئک و اولیائک قاموا علی

نصرة

\*\*\* ص 462 \*\*\*

نصرة امرک و دخلوا کلّ بلد باسمک و عاشروا مع احبآئک بالرّوح و الرّیحان و عرّفوهم سبیل رضآئک و ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ انر بانوار وجوههم ابصار قلوب عبادک ثمّ ارزقهم حلاوة آیاتک فی ایّامک ای ربّ هذا یوم بشّرت الکلّ به فی الواحک و نسبته الی نفسک و جعلته سلطان الأیّام بامرک و قدرتک فلمّا ظهرا عرض عنه العباد الذّین جادلوا بایاتک و انکروا برهانک و کفروا بنفسک و نبذوا کتابک الذّی اذا نزّل من سمآء مشیّتک و هوآء ارادتک خضع له کلّ کُتُب و کلّ صُحُفٍ و کلّ زُبُرٍ ای ربّ اسئلک بالقدرة التّی احاطت الممکنات و بالقوّة التّی غلبت الکائنات بان تنزل من سمآء جودک علی اهل مملکتک ما یقرّبهم الیک و یسقیهم کوثر عطآئک و یعرّفهم ما نزّل فی کتابک و سُطّر من قلم تقدیرک ای ربّ هم الفقرآء و انت الغنّی الکریم و هم الضّعفآء و انت القوّی القدیر

\*\*\* ص 463 \*\*\*

اسئلک یا من باسمک تحرّک القلم الأعلی و نطق لسان العرفان فی ملکوت الأنشآء بان تکتب لمن قام علی ذکرک و خدمتک کلّ خیر قدّرته فی کتابک تراه یا الهی ناطقاً باسمک و صآئحا فی امرک و متوّجهاً الی وجهک و مقبلاً الی افقک ایدّه بجودک و احسانک علی ما تنجذب به افئدة خلقک انّک انت المقتدر علی ماتشآء و فی قبضتک ملکوت الأنشآء لا اله الّا انت العلیم الحکیم اُصَّلی و اُسَّلم و اُکبّر علی انجم سمآء عرفانک و ایادی امرک الذّین طافوا حول ارادتک و ما تکلّموا الّا باذنک و ما تشبّثوا الّا بذیلک اولئک عباد شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنآئهم کتبک و زبرک و صحفک و الواحک بهم نصبت اعلام توحیدک فی مُدُنک و دیارک و رایات تقدیسک فی مملکتک اولئک لم یسبقوک بالقول فی امر من الأمور قد کانت آذانهم مترّصدة

لأصغآء

\*\*\* ص 464 \*\*\*

لأصغـآء اوامرک و عیونهم منتظرة لأنوار وجهک اولئک عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد قآئمون بصّلیّن علیهم اهل الملک و الملکوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن ورآئهم لسان عظمتک لک الحمد یا الهی بما ایدّتنی علی ذکرهم و ثنآئهم و علی ماهم علیه فی امرک و فی ایّامک لا اله الّا انت المحصی المحیط العلیم وبعد عرض این فانی آنکه پس از اطلّاع بر آنچه دو دستخط عالی مذکور بود قصد ساحت امنع اقدس نموده و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ کان ماشیئا فی منظره الأعزّ الأقدس المنیر قوله عزّ کبریآئه انّا نکبّر من هذا المقام علیک یا من کنت ناظراً الی افقی و قآئماً علی خدمة امری و ناطقا بثنآئی و نذکر ورودک و مافزت به من بحر الوصال و خروجک بعد الأذن و توّجهک الی الجهات لأمراللّه مُنزل الایات

\*\*\* ص 465 \*\*\*

و مُظهر البیُنات طوبی لعمل فاز بطراز القبول و للسان فاز بثنآءاللّه و لرجلٍ سرع الی الأبصار و الأفطار لخدمة امره العزیز البدیع امروز روزیست که قرون اولی بساعتی از آن معادله نمینمایند لم یزل و لایزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهی باو منسوب هر عملیکه خالصاً لوجه الّله در او ظاهر شود او از سیّد اعمال لدی اللّه مذکور است طوبی از برای نفسیکه لله قیام نماید و لوجه اللّه ناطق گردد یا ایُهاالسّاکن فی السّفینة الحمرآء باید باعانت حق جلُ جلاله در کلّ احیان بخدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را بکوثر قرب فائز نمائی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی ناس مربّی و مذّکر لازم داشته و دارند خلق بیان مع آنکه ببصر ظاهر و گوش ظاهر دیده و شنیده اند حجباتیرا که حزب موهوم بآن متمسّک و محتجب بودند

حال

\*\*\* ص 466 \*\*\*

حال خود آن نفوس احجب و اضل مشاهده میشوند باید کوثر حَیَوان را بکمال حکمت و بیان مبذول داشت که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند جوهر وجودیرا که عمرها و قرنها و عهده ها منتظر ظهورش بودند و در لیالی و ایُام از حق جلّ جلاله لقائش را سائل و آمل چون فجر یوم الهی طالع شد محتجب و معرض مشاهده شدند الّا من شآء ربّک ایکاش بان اکتفا رفت ضغینه و بغضا بشأنی ظاهر که فتوی بر قتلش دادند قسم بآفتاب افق امر که محتجبین اهل بیان از آن نفوس اشقی و اطغی و اضل مشاهده میشوند لذا باید لوجه اللّه آنجناب و نفوس مطمئنّه موقنه راضیه بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی محفوظ مانند و بخبآء مجد و سرادق فضل توجّه کنند یا ایّها المتوجّه الی وجهی و المقبل الی افقی

\*\*\* ص 467 \*\*\*

ان استمع ندآئی انّه یذکرک بما لاتعادله خزآئن العالم و لاکنائز الأمم لتشکر ربّک المهیمن القیّوم انّآ ذکرناک مرّة بعد مرّة فی هذا المقام الأعلی اذ کان الخادم قائما تلقآء وجه ربّه الأبهی انّ ربّک لهوالمقتدر علی ما تشآء لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب قد نطق اللسّان فی ملکوت البیان علی شأن طاف حوله امّ البیان ولکنّ النّاس اکثرهم لایفقهون قد اشرقت انوار الجمال من افق الأجلال و هم لایبصرون یمشی امام وجوههم الکتاب الأعظم و هم لایشعرون قد اخذوا اهوآئهم و نبذوا ما امروا به من لدی الّله مالک الوجود قد انکروا النّعمة و اعرضوا عن الذّی اَناهم بما کان مسطوراً فی کتب اللّه ربّ ماکان و مایکون طوبی لسمیع سمع ندآئی الأحلی و لبصیر رأی مقامی المحمود نعیماً لبعید قصد بحر قربی باذنی و لطالب تمسّک بحبل رضآئی العزیز الممنوع کبّر من قبل المظلوم علی وجوه عبادی الذّین شربوا رحیقی المختوم و بشّرهم

بذکری

\*\*\* ص 468 \*\*\*

بذکری و عنایتی و فضلی الذّی احاط الغیب و الشّهود قل تالله هذا یوم القیام طوبی لمن قام علی نصره امر ربّه بالحکمة و البیان بین الأمکان انّه من اهل البهآء فی لوح محفوظ هذا یوم فیه ینادی الرّوح من جهةٍ و الکلیم من جهة اخری و الحبیب امام وجه المحبوب قل یا ملأالأرض ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا المقام الأعلی اتقّواللّه و لاتتّبعوا کلّ غافل محجوب قل ان انظروا الی الأفق الأعلی الذّی انار من انوار وجه ربّکم مالک الأسمآء ایّاکم ان تمنعکم شبهات المعرضین او تخّوفکم اشارات الغافلین دعوا الوری عن ورائکم متوکّلین علی اللّه المهیمن القیّوم کذلک تحرّک القلم الأعلی و اهتّز ملکوت الأسمآء من نسمات الوحی اذ مرّت بامراللّه المقتدر العزیز الودود انتهی یا محبوب قلبی فی الحقیقه اگر انسان فی الجمله تفکّر نماید در هر کلمه از کلمات الهی بحر عنایت مشاهده مینماید طبایع محجوبه غافله منتنه هدیر عندلیب را ادراک ننمایند و بگلستان معارف

\*\*\* ص 469 \*\*\*

الهی توجّه نکنند آنکه بنعیق دل داده قدر رحیق نشناسد آنکه از برکه ملحّیه اجاجیّه آشامیده و باو انس گرفته بکوثر حَیَوان اقبال ننماید لم یزل و لایزال از او محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید و از برکت انفاس نفوس طیّبه موقنه بصراط مستقیم الهی راه یابد از حق جلّ جلاله و عمّ نواله این خادم فانی سائل و آمل است که حجبات اوهام و ظنون عباد غافل را بحرارت آفتاب یقیق بسوزاند و معدوم نماید تا کل ببحر توحید فائز شوند و در ظلّ کلمه جامعه جمع گردند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که این ایّام در مرور است و احدی قدر و مقام آنرا ادراک ننموده الّا من شآءاللّه المحصی العلیم انشآءالّله از همّـت آنجناب و نفوس کامله امید هست که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند و معرضین از انوار آفتاب اقبال روشن ومنیر شوند هر امر صعبی که نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود یسئل

الخادم

\*\*\* ص 470 \*\*\*

الخادم ربّه بان یفتح علی وجه العباد بید القدرة باباً لیدخلوا فیه باذنه و اسمه و ذکره و عنایته البهآء علی حضرتک و علی من معک و یتّبع امر مولاک الذّی ظهر بالحقّ بسلطان غلب من فی السّموات و الأرضین و الحمدللّه ربّ العالمین اینکه سؤال از الفت و ایتلاف جناب آقامیرزا ا س دءء علیه بهآءاللّه و عزّه شده بود در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الرّحمن فی الجواب این فقره مقبول و محبوب است مقام محبّت و الفت و اتّفاق و اتّحاد بعد از عرفان الهی واستقامت بر امر از اکثری از اعمال حسنه مقدّم است هذا ما شهد به اللّه فی الزّبر و الألواح هذا ما اعترف به المقصود فی المسآء و الصّباح انشآءاللّه بما نزّل فی کتاب الأقدس عمل نمایند یعنی برضای طرفین و رضای آنجناب انتهی چه که آن جناب حال بجای والد محسوب میشوند ای کاش این خادم در آنمجالس حاضر میشد و بما تفرح به القلوب از کلمات محبوب

\*\*\* ص 471 \*\*\*

ذکر مینمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فؤادی دستخط آنجناب دو بار در ساحت اقدس عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجّه و قیام آنمحبوب بر امرالله و انتشار و آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد طوبی لحضرتک بما فزت بعنایته و رضآئه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر باینکلمه محکمه مبارکه منتهی شد قوله جلّ بیانه انشآءاللّه جمیع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ایقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انّا معدومعینه انتهی اینکه درباره ارض خا و آن دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجّهشان ذکر نمودید این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریآئه هذا من فضل اللّه علیهم یا ایّها النّاطق بثنآئی باید کلّ حقّ منیع را شاکر باشند چه که ایشان را باینمقام بلند اعلی فائز نمود لعمراللّه این علّویت که هر علّوی نزد او خاضع است

انّا

\*\*\* ص 472 \*\*\*

انّا نعترف باقبالهم و توجّهم و ذکرهم و بیانهم و حبّهم و ودادهم و استقامتهم انّآ نحّب ان نریهم اعلی عمّاهم علیه انشآءالّله در مقام استقامت بشأنی ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع کتب الأولین و الآخرین اراده نمایند ایشان را از سلسبیل رحمن و رحیق مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند کفّ ترابی ملاحظه نمایند الحمدللّه آنجناب و جناب اسد علیه بهآئی و رحمتی در خدمت و تبلیغ امر منتهای جهد را نموده اند البتّه اثمار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت در اراضی طیّبه البتّه خواهد روئید و سرسبز و خرّم در عالم جلوه خواهد نمود از بعدهم باید در کلّ احوال باین امر اعظم اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انّآ نکّبر من هذا المقام الأعظم الذّی به انارت آفاق قلوب المقرّبین و المخلصین نبشّرهم و نذکرهم فی هذاالیوم الذّی لاتعادل بساعة منه

\*\*\* ص 473 \*\*\*

الأعصار والقرون قد شهد لهم القلم الأعلی من قبل بما (؟؟) به عرف عنایة ربّهم المهیمن القیّوم فاسئل الله فیکلّ(؟؟؟)بان یوّفقهم و یؤیّدهم علی تبلیغ هذالأمر المحتوم قد(؟؟)لهم من قبل و فی هذه الأیّام ما استقرحت به الأفئدة و القلوب انشآءاللّه در جمیع احوال بانوار صبح یوم الهی منوّر باشند و بر خدمت امرش قائم باسمش بگویند و بحبّش بنوشند و بذکرش ناطق باشند للّه الحمد فائز شدند بآنچه اکثر علما و عرفا و امرا الیوم از آن محرومند کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان طوبی لسمیع سمع و ویل للغافلین الحمدللّه ربّ العالمین انتهی و اینکه مرقوم داشتید که اراده شورا دارید که اگر موافق باشد یا محبوبی جناب میرزا علیه بهآءاللّه و نوّره بارض خا توجّه نمائید اینفقره در ساحت امنع اقدس معروض گشت قوله عزّ کبریآئه از قبل از قلم اعلی جاری که باطراف ارض ط توجّه نمایند ولکن حال آنچه از مشورتیکه اراده نموده اید ظاهر

شود

\*\*\* ص 474 \*\*\*

شود مقبولست باید در جمیع احوال باموریکه سبب وعلّت (؟؟؟) امراللّه و ارتفاع کلمه اوست متمسّک باشید نفوسیکه الیوم مشغول بزخارف و مغرور بعزّت ظاهره اند اگر هم اقبال نمایند علی قَدَر معلوم است ولکن بعد از تمسّک بتبلیغ و ظهور امر و ارتفاع کلمه تَریهم متوجّهین و مقبلین خاضعین خاشعین لذکراللّه و امره در جمیع اعصار چنین بوده این است که از قبل ذکر نموده دخول جمل در سمّ ابره اسهل است از دخول غنی در ملکوت اللّه عزّت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله ولکن عنقریب اتبّ من ابی لهب مشاهده شوند میّت لایق اصغا نبوده و نیست اگر چه حال جمعی از اطراف از این نفوس مدّعی مقام اقبال و توجّهند ولکن انّ ربّک لهو العلیم الخبیر اقبال امثال این نفوس در هر حال محدود است از حق بطلبید کلّ را بما یحّب و یرضی موّفق فرماید انتهی فی الحقیقه امر تبلیغ امر بزرگیست باید آنمحبوب و سایر آقایان بان ناظر باشند و در جمیع جهات نفوس

\*\*\* ص 475 \*\*\*

مطمئنّه ساکنه باکمال روح و ریحان و حکمت منزله بتبلیغ امر الهی مشغول شوند و دیگر ذکر محبوب جان جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهآءاللّه را فرموده بودند الحمدللّه بعنایت حق فائزند چندی قبل دستخط ایشان رسید و الواحی خواسته بودند در همان ایّام نازل و ارسال شد و بعدهم دستخط دیگر از طرف حدبا رسید مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بدیعه منیعه خواسته بودند ولکن از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن الواح تأخیر شد در این ایّام مجدّداَ در ساحت اقدس عرض شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل امید هست که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح بواسطه تعویق وصول دستخط ایشان بوده از قول اینفانی خدمت ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و انشآءاللّه همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته بودید که اسامی در ورقه علیحدّه ارسال میشود در پاکت

آنحضرت

\*\*\* ص 476 \*\*\*

آنحضرت نبود اینکه درباره توجّه بشطر امنع اقدس موقوم داشتید عرض شد اینکلمه از لسان مبارک اصغا گشت قد نطق بالحقّ جناب اسد علیه بهآئی هم اذن دارند این دو بتصدیق فائز است و بقبول مزیّن ولکن الحمدللّه بساحت اقدس توجّه نمودند و بر و بحر را طی کردند و در سبیل الهی شداید دیدند للّه الحمد عاقبت بعنایت قصوی رسیدند و بمقام لقا و وصال که در جمیع کتب الهی مذکور است فائز گشتند هنیئالهمامریئالهما حال نظر باینکه امر تبلیغ اهمّ از کلّ امور است لذا باین امر نموده ایم لعمراللّه عظمت این امر بمقامیست که هر عظیمی بعظمت آن شهادت داده انشآءاللّه بان موّفق شوند و جمیع آفاق را بانوار وجه منوّر و بنار محبّت الی مشتعل نمایند حال هم منع ننمودیم چون اینفقره واقع شده بود بامر آخر که امروز اهمّ است امر نمودیم علیهما بهآئی و فضلی و رحمتی و عنایتی انتهی اینکه درباره جناب مء نوشته

\*\*\* ص 477 \*\*\*

بودید چند فقره این عبد آگاهست که حق جلّ جلاله ایشانرا حفظ فرموده و از خطرات کلیّه نجات داده ولکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهی مشغول نموده انشآءاللّه فرح میرسد وقتی از اوقات این خادم فانی اینکلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حق چند کرّه از خطرات کلیّه نجات بخشید ولکن لوح الهی که باو ارسال میشد از کثرت توجّه بدنیا بتلاوت ما نزّل فیه و تفکّر در آن فائز نمیگشت تا مقصود را بیابد و او را بامریکه باقی و دائم است بدارد انتهی بعد از استماع این عبد درباره ایشان دعا نمود که موّفق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و انشآءاللّه امیدوارم که آنچه عرض شد بشرف اجابت فائز شود در این کره آخر که ایشان را بارض ط احضار نمودند حسب الأمر این عبد دائره مبارکه معروفه را لأجل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت از حق این خادم فانی در کلّ

احوال

\*\*\* ص 478 \*\*\*

احوال سائل و آمل است که ایشان را حفظ فرماید و بانچه سزاوار است مؤیّد نماید و هذا ما نزّل لمن سمّی بمحمّد قبل حسین و صعد الی الله قوله عزّ کبریآئه هوالغافر الکریم انّا نذکر من ذکره من اقبل الی نفسی و طاف حولی و طار فی هوآئی و نشر آثاری و نطق بقآئی اذا اراد نصرتی و انا الشّاهد العلیم یا محمّد قبل حسین انّک فی الرّفیق الأعلی و یذکرک مالک الأسمآء فی هذا السّجن العظیم قد غفرک اللّه فی اوّل حینٍ توجّه الیک وجه القدم و انزل لک من القلم ماهاج به بحر الغفران و هاج عَرف عنایة الرّحمن و انا الغفور الرّحیم لعمرالّله فزت بما لاینقطع عَرفه عن العالم کذلک یشهد مالک القدم و انا المخبر الخبیر طوبی لنفس فازت بما فزت به فی هذا الیوم الذّی فیه ینادی نقطة البیان امام وجه الرّحمن الملک لله العلیم الحکیم انتهی و هذا ما انزله الّله لمن سمّی بحاجی محمّد قوله عزّ بیانه و کبرکبریآئه هوالشّاهد السّامع العلیم یا محمّد ان استمع ما ینادیک

\*\*\* ص 479 \*\*\*

المظلوم فی هذا الیوم الذّی کان مسطوراً من القلم الأعلی فی الصّحف الأولی و مذکوراً فی افئدة المرسلین کن علی شأن لاتحجبک حجبات الأعدآء و لاتمنعک شبهات المغلّین انّا انزلنا البیان و فیه بشّرنا الکلّ بهذا الظّهور الذّی ظهروا ظهر صراط المسقتیم قل هذا یوم اللّه لو انتم من العارفین قد شهد له کتب العالم لو انتم من السّامعین قل هذا یوم فیه امّ الکتاب و شهد انّه لا اله الّآ انا المنزل القدیم انّه لایحتاج فی اثبات امره بشیء من الأشیآء و لا بذکر من الأذکار و لا باسم من الأسمآء و لابکتاب من الکتب الأولی کذلک نطق لسان الکبریآء اذ کان یمشی فی هذا السّجن المبین هذا یوم مافاز به الّا الذّین نبذوا العالم عن ورآئهم و اخذوا ما امروا به من لدی اللّه ربّ العالمین ان افرح بهذا اللّوح الذّی به فاح عَرف قمیصی و سرت نفحات بیانی و نطق کلّ کلیل انّه لا اله الّا هوالعزیز الجمیل هذاالکتاب بقوّة من لدّنا ثمّ اقرئه (؟؟)

المقرّبین

\*\*\* ص 480 \*\*\*

المقرّبین انّا نوصیک و احبّآئنا بالأستقامة علی هذا الأمر الذّی به زّل کلّ قدم الّا من شآءالّله مالک هذا الیوم البدیع البهآء علیک و علی الذّین فازوا بعنایة اللّه و رحمته و اعترفوا بما اعترف به اللّه فی هذا اللّوح المنیع انتهی در این ایّام مکتوبی از جانب آقا میرزا کاظم و جناب آقا خداد علیهما بهآءالّله رسید و همچنین از جناب آقاملّاعلی علیه بهآءاللّه و ذکر جناب آقا عزیزاللّه و سایر دوستان علیهم بهآءاللّه در آن بود الحمدلّله کلّ لدی العرش مذکور آمدند و بعنایة لانهایه فائز گشتند و آنمحبوب هم ذکر جناب آقا اسحق و آقا رجب علیهما بهآءاللّه را نموده بودند درباره جمیع اینکلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عزّکبریآئه انّا سمعنا ندآئهم اجبناهم بالحقّ و رأینا اقبالهم اقبلنا الیهم من هذا المقام الأعلی لیفرحوا بعنایة ربّهم المهیمن القیّوم و نکبّر علی وجوههم من هذا المقام الممنوع و نبشّرهم

\*\*\* ص 481 \*\*\*

بعنایة الله و رحمته و نذّکرهم بالأستقامة الکبری و نامهم بما یرتفع به امراللّه العزیز الودود اگر جمیع دوستان الهی بکلمه از نزد او فائز شوند هر آینه کلّ را کافی است چه که معادله نمینماید بانکلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور است یشهد بذلک من عنده علم کلّ شیء فی کتاب کان مختوماً بختام اللّه و مستوراً عن اعین من فی السّموات و الأرضین انّک بشّرهم من لدی المظلوم ثمّ الق علیهم ما القی اللّه علیک فی هذا اللّوح العزیز المحتوم انتهی این عبد در این کرّه فرصت ننمود جواب ایشان را معروض دارد از بعد ارسال میشود ذکر جناب محمّد رضاخان و سلیمان خان علیهما 9ءء را نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من سمآء مشیّة ربّنا العزیز الوهّاب هو الأقدس الأعظم یا محمّد قبل رضا امروز هر نفسی که درباره او کلمه رضا از مطلع وحی مالک اسما نازل

\*\*\* ص 482 \*\*\*

شد او بفیوضات نامتناهیه الهی فائز است طوبی از برای نفسیکه از بحر رضا آشامید و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیّب و کلمه طیّبه و اخلاق مرضیّه است طوبی لنفس بها نصرت امر ربّه المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین هر عمل نیکی الیوم سبب و علّت ذکر باقی بوده وهست تعالی هذا المقام العظیم انشآءاللّه در جمیع احیان بافق اعلی ناظر باشید و بنار محبّت الهی مشتعل هر شیء تحت مخالب فنا بوده و هست الّا ما ظهر من القلم الأعلی او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذکر ربّک ثمّ اشکراللّه ربّ العالمین انّه ذکرک فضلاً من عنده انّه لهو الفضّال الکریم البهآء علیک و علی ابنک و علی الذّین فازوا بهذالأمر الذّی ارتعدت منه فرائض کلّ غافل بعید انتهی و هذا ما نزّل لمن سمّی بغلام قبل و ضامن سمآء عنایة ربّنا فاطر السّمآء

\*\*\* ص 483 \*\*\*

هو النّاطق البصیر یا غلام قبل رضا ان افرح بما یذکرک المظلوم من شطر المنظر الأکبر المقام الذّی جعله اللّه مطاف المقرّبین کن مشتعلاً بنار حبّی و طآئرا فی هوآئی و ناطقا بالحکمة و البیان بثنآئی الجمیل خذ رحیق البیان باسم ربّک الرّحمن ثمّ اشرب منه بذکره البدیع سوف یرتفع النّعیق فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من فکّ باسمه الرّحیق المنیر لعمراللّه لو تجد حلاوة البیان لیأخذک الفرح علی شأن لاتحزنک شبهات العلمآء ولا اشارات الغافلین کذلک دلع دیک العرش اذ کان المظلوم فی هذا المقام الکریم قلم اعلی جمیع را وصیّت میفرماید بر استقامت کبری تا بشأنی بر امر ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شوند که نعاق من علی الأرض ایشان را از ملکوت امر الهی محروم نسازد معرضین اهل بیان احجب از ملل قبل مشاهده میشوند از یوم اللّه جز اسمی ادراک ننموده اند و از ما اراده اللّه

غافل

\*\*\* ص 484 \*\*\*

غافل و بیخبرند دوستان آن ارض را از قبل حق تکبیر برسان و آگاه نما انّآ نکبّر من هذا المقام علیهم و نبّشرهم بفضل اللّه و رحمته و نأمرهم بالحمکة التّی نزّلناها فی الزّبر و الألواح و البهآء علیک و علیهم من لدی اللّه منزل الآیات انتهی و هم چنین ذکر محذومان یعنی سادات ارض س و ش و دوستان آن اراضی علیهم بهآءاللّه نموده بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة بنام گوینده دانا قلم مظلوم و لسان مظلوم آنی در تبلیغ امر الهی توّقف ننموده الّا علی قدر قسم بآفتاب ظهور که از اراضی سجن طالع است در حینیکه احزان از جمیع اطراف احاطه نموده بود و بلایا و رزایا بمثابه غیث هاطل جاری و نازل بتمام قدرت و قوّت عباد ارض را بافق اعلی دعوت نمودیم انشآءاللّه سادات آن ارض بر نصرت امر قیام نمایند قیامیکه فتور آن را اخذ ننماید

\*\*\* ص 485 \*\*\*

و قعود آنرا درک نکند امروز هر عمل طیّبیکه لِله ظاهر شود اثرش و ذکرش بدوام اسماء باقی و دائم است باید بکمال همّت بتبلیغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند امروز یوم این آیه مبارکه است که می فرماید ان اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و بشّرهم بایّام اللّه از حق می طلبیم ایشان را بر حفظ نفوس ضعیفه مؤیّد فرماید تا هر یک اثبت از ثوابت و ارسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیمست و ناس ضعیف باید ایشان بقوّت ایمان اهل آن دیار را بحکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نمایند انّ ربّهم القیّوم لهو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا هو المهمین العزیز الفضّال ناعقین در هر ارضی موجود و اینفقره از قبل در زبر و الواح الهی نازل شده و البته آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد باید نفوس را بکلمه علیا بشأنی تربیت نمود که اریاح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیّه دور ننماید و بشأنی

ثابت

\*\*\* ص 486 \*\*\*

ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوّت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و بعنایت و شفقت و رحمت حق جلّ جلاله بشارت دهند الحمدلّله کلّ در سجن اعظم مذکورند و امام وجه قائم البهآء علیهم و علی الذّین نبذوا العالم فی هذا الیوم الأعظم و اخذوا ما امروا به من لدن قوّی قدیر انتهی و اینکه نوشته بودید یکی از امآءاللّه بواسطه وجع استعمال افیون مینمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود وقریب بهلاکت رسید حکم اللّه آنکه مریض بتحریر اطبّا باید عمل نماید ولکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه امر کند باید بان عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الّله از هر امری اعظم تر است حق جلّ جلاله علم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود اینکه درباره مخدّره ضلع

\*\*\* ص 487 \*\*\*

علیها بهآءالله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشآءاللّه بما یحبّه اللّه و یرضی فائز باشد و بعنایت محبوب مسرور انّا نکبّر من هذا المقام علیها و نذکرها فضلاً من لدّنا انّ ربّک لهو السّامع المجیب انتهی انشآءاللّه از بعد لوح امنع اقدس مخصوص آن مخدّره ارسال میشود اینکه در ختام نامه ذکر جناب اسم اللّه الأصدق المقدّس علیه منکلّ بهآء ابهاه و من کلّ علآء اعلاه فرموده بودید تلقآء عرش عرض شد قوله عزّ اعزاره و جل کبریآئه انّا نختم اخر کتاب عبدنا الحاضر بذکر من سمّی بالأصدق فیملکوت اللّه ربّ العالمین یا قلم الأعلی ان اذکر من اقبل الی مالک الأسمآء بشأن اقبل معه قبیل من الملأالأعلی انّ ربّه الرّحمن لهو العلیم الخیبر بتوجّه توجهت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقآء وجه ربّهم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی شان طار الی الرّحمن ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدیر

نشهد

\*\*\* ص 488 \*\*\*

نشهد انّه فاز بما هو المسطور فی کتب اللّه و شهد بما شهداللّه انّه لا اله الّآ انا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن تتصاعد من الشّوق زفراته و تنزل عبراته کالغیث الهاطل فی زمن الرّبیع انّا ذکرناه مرّة بعد مرّة فی لوح من سمّی بزین المقرّبین فی کتاب الّله العلّی العظیم و کذلک ذکرناه فی الواح شتّی بما لاتعادله کنوز الأرض و السّمآء یشهد بذلک من ینطق فیکلّ شیء انّه لا اله الّآ انا العزیز الحمید طوبی لنفس تقرّبت الیه و زارته بما نطق به لسان العظمة فی مقامه الکریم البهآء من لدّنا علیه و علی الذّین نسبو الیه من کلّ اناث و ذکور و من کلّ صغیر و کبیر یا ایّها النّاطق یذکری و القآئم علی خدمتی بشّر من قبلی اهله قل لعمراللّه انتم امام وجه ربّکم مالک هذاالیوم البدیع ایّاکم ان تحزنکم شئونات الخلق دعوالدّنیا لأهلها و تشّبثوا بذیل رحمة ربّکم الغفور الرّحیم انتهی دیگر خدمت دوستان آن ارض اظهار خلوص و توجّه و نیستی این عبد معلّق

\*\*\* 489 \*\*\*

بعنایت آنمحبوب است انشآءالله کلّ بکوثر استقامت فائز باشند بشأنیکه آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من سُمّی لدی المنظر الأکبر بعلّی قبل اکبر علیه عنایة الله وعزّه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروض میدارم و هم چنین خدمت آقایان دیگر که کلّ درنظرند جناب حاجی مهاجر آقا عبد الرّحیم و اخوی ایشان علیهما بهآء الرّحمن انشآءاللّه تا حال رسیده اند خدمت ایشان هم تکبیر عرض مینمایم البهآء علی حضرتک و علی الذّین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ماعندهم فی خدمة امرالّله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السّموات و الأرضین و الحمدللّه ربّ العالمین خ ادم فی 29 رمضان 98 عرض دیگر این ایّام اگر نفسی باطراف ارض صاد یعنی ن ج وارد و اراضی دیگر توجّه نماید بسیار محبوبست ولکن باید شخصی مبیّنی باشد وهم چنین قلبش بعنایت حق متصّل در این صورت مؤثر واقع میشود آنچه

ذکر

\*\*\* ص 490 \*\*\*

ذکر نماید و همچنین اراضی اخری از مدن و قُری

خ ادم

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی**

الحمدلّله الذّی سرّ الخادم بنفحات بیان اولیآئه الذّین نبذوا العالم و قاموا علی خدمة الأمم امراً من لدنه و هوالحاکم المرید یا محبوب فؤادی لِلّه درّک و لِلّه ذکرک و لِله قیامک و لِلّه توّجهک قد فاز الخادم بذکرکم و ثنائکم و بیانک و خدمتکم و ماظهر من قلمکم فی امراللّه مقصودنا و مقصودکم لعمرالمحبوب قد اخذنی الجذب و الشّوق علی شأن عجز کلّ اللسّان عن ذکره یشهد بذلک لسان قلبی و فؤادی و عن ورائها من کان شاهداً ناظراً رقیباً مهیمناً علی من فی السّموات و الأرضین فلمّا قرئت ما نطق به القلم قصدت المقام الذّی استقّر علیه العرش الأعظم فلمّا حضرت و عرضت توجّه الّی مالک القدم و نطق لسان العظمة بما انجذب به قلب العالم قال و قوله الحقّ قد کنّا جالساً علی العرش دخل العبد الحاضر یکتا بک و عرضه لدی

\*\*\* ص 491 \*\*\*

الوجه اجبناک و ارسلنا الیک لئالی العرفان من عمّان علم ربّک الرّحمن لتفرح و تشکر ربّک النّاطق الخبیر طوبی لک بما نطقت بالحقّ و منعت ما لاینبغی اتّباعا لاأمراللّه العلیم الحکیم نعیماً للذّین نبذوا ارادتهم و اخذوا ما اراد به اللّه ربّ العالمین قل بقوّة اسمی الأعظم یا معشر الأمم تالّله قد اَتی مالک القدم لأصلاح العالم ایّاکم ان تمنعکم شبهات علماتکم عن بحر علم ربّکم المقتدر القدیر انّه ما نطق الّا بما ینفعکم فی الآخرة و الأولی یشهد بذلک مولی الوری الذّی ینطق فی السّجن الأعظم انّه لا اله الّا اَنَا السّامع البصیر و نذکر من سمّی بالأسد القائم علی خدمة امر ربّه و النّآطق یذکره الجمیل قد انزلناله من قبل و فی هذه الأیّام ما تفرح به افئدة المخلصین و نذکر من اخبرکما بما اراد عبد من عبادنا الذّی سُمّی بالکریم فی لوح مبین و اقبلنا فی هذا الحین من هذاالمقام الی من اراد نصرة ربّه المظلوم الفرید الذّی کادان یتزعزع

به

\*\*\* ص 491 \*\*\*

به بنیان السکّون و تضطرب به افئدة العارفین یا ایّها النّاظر الی وجهی و الشّارب رحیق عنایتی آنچه ذکر نمودی لدی المظلوم مذکور انشآءاللّه لازال بخدمت امر ذی الجلال قائم باشید و بما یحّب و یرضی عامل آنچه عمل نمودید لدی المظلوم بسیار محبوب از اینفقره فساد بزرگی ظاهر میشد مع آنکه حق جلّ جلاله اصلاح عالم را خواسته از جمیع جهات منافی و مخالف امرالّله بوده و چون از سمآء جود از برای او طلب عنایت نمودید انشآءاللّه در ظلّ عنایت ساکن باشند و بما اراده الّله عامل فی الحقیقه مقصودشان خدمت حق بوده چه که از منع الهی و ما نزّل فی الألواح علی ما ینبغی آگاه نبوده اند انّا نکبّر من هذاالمقام علی وجهه و نبشّره برحمتی و عنایتی و فضلی و مغفرتی و الطافی لیشکر ربّه الکریم البهآء علیه و علی ابیه و اخیه و علی الذّین تمسّکوا بحبلی المتین باید جمیع نفوس بافق رضا ناظر باشند آنچه لدی

\*\*\* ص 493 \*\*\*

الوجه محبوب است بآن تمسّک نمایند جمیع امور در کتاب الهی بحکمت معلّق شده یشهد بذلک صحفی و کتبی و زبری و الواحی و نفسی و قلمی المتّحرک السّریع انتهی از بیانات منزل آیات معلوم و واضح است آنچه که الیوم لدی العرش محبوب است چنانچه قلم اعلی در مواضع عدیده بلکه در اکثری از الواح جمیع اهل عالم را بحکمت امر فرموده امر تبلیغ که اعظم امور است او هم بحکمت معلّق است که اگر مقامی حکمت اقتضا ننماید تبلیغ جایز نه طوبی از برای نفوسیکه بما اراده اللّه فائز شده اند خدمت جناب آقا قاسم علیه بهآءالّله این خادم فانی تکبیر مقدّس از ذکری و فکری و علمی و عرفانی میرساند و بشارت میدهد ایشان را بعنایت حق جلّ جلاله انشآءاللّه مؤیّد باشند بر آنچه سبب ارتفاع امرالّله هست در این ایّام الحمدللّه نصائح آنمحبوب را قبول نمودند و بمجرّد آنکه آن عمل را مخالف اراده حق فهمیدند از او گذشتند و بما اراده اللّه

تمسّک

\*\*\* ص 494 \*\*\*

تمسّک جستند طوبی له ثمّ طوبی له نعیماً له ثمّ نعیماً له آنچه درباره ایشان مرقوم داشتید لدی العرش بطراز قبول فائز فرمودند اگر چه استقرار این ارض معلوم نیست چنانچه در سنین قبل در الواح الهی نازل ولکن بروح و ریحان بشطراللّه توجّه نمایند و هذا ما اشرق من افق فم ربّنا العلی العظیم قوله عزّ کبریآئه یا قاسم توجّه الی القبله التّی اقبل الیها کلّ قبله قدرّها اللّه للعباد فی اوّل یوم نطق باوّل کلمه و هی انّنی انا اللّه الواحد الفرد الخبیر ان اقبل بانقطاع بمحو اثر ما عرفته من قبل عن قلبک ثمّ اقبل بوجه ینبغی له ان یتوجّه الی وجه اللّه ربّ العالمین انتهی و ربّ السّموات و الأرض جمیع عالم باین دو آیه معادله نمینماید طوبی له قرء و سمع و کَتَب و عرف و ویل للمنکرین و الغافلین چندی قبل خدمت آنمحبوب و محبوبی جناب آقا میرزا اسدللّه علیه بهآءاللّه وهمچنین خدمت جناب میرزا حاوس

\*\*\* ص 495 \*\*\*

علیه بهآءالله و مخصوص جناب ملّاصادق علیه 9ءء این عبد عرایض مفصّله ارسال داشته که هر یک حامل انوار مقدّسه لائحه منزله منیره بوده انشآءالّله رسیده و چندی قبل قبل خدمت محبوب فؤاد جناب من سّمّی بلسان مالک الأیجاد بعلّی قبل اکبر علیه بهآءاللّه مالک القدر عریضه مفصّلی ارسال شد آنهم حامل الواح و آیات الهی بوده انشآءاللّه تا حال رسیده و میرسد خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و فنا و نیستی و عدم این وجود فانی منوط بعنایت آن محبوبست خدمت محبوب روحانی جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهآءاللّه تکبیر معروض میدارم امید است که حق مؤیّد فرماید در این دو یوم جواب دستخط ایشان بتفصیل ارسال شود دستخط آنمحبوب که بتاریخ بیست و نهم \*29\* شعبان بود در هفتم \*7\* شوّال رسید و همان حین این مکتوب که مطرزّ بایات عظمت است

نوشته

\*\*\* ص 496 \*\*\*

نوشته ارسال شد انشآءالله کلّ از رحیقش بیاشامند و بعنایتش فائز گردند البهآء علی حضرتک و علی من معک و علی الذّین عملوا بما اُمروا به من لدن آمر حکیم خ ادم فی شوّال سنه 1298

152

**هواللّه تعالی شأنه العظمة و الکبریآء**

در این حین روحا که سمآء فضل مرفوع و شمس عنایت و الطاف از افق مکرمت و افضال مشرق و طالع در ساحت عزّ کبریآئی با قلم و داد و لوح محبّت و اتّحاد ببدایع ذکر حضرت محبوب جلّ ذکره و ثنآئه آنورقه حبیّه و سایر ورقات آن ارض خصوصاً علیا مخدّره مکرّمه محترمه والده حرم اللّه و والده آنورقه علیهنّ بهآءاللّه که در ارض طا تشریف داشتند متذکّرم و ببدایع عنایات الهیّه مبشّر که الحمدلله عنایات محبوب در حقّ هر یک ظاهر و آشکار است چنانچه از آیات منزله از سمآء احدیّه که مخاطبا لهذا الدّلیل نازل که بعینها در

سمیّه آنورقه

\*\*\* ص 497 \*\*\*

این ورقه مرقوم میشود معلوم و واضح و تفصیل آنکه از ارض طا عریضه بمحضر مبارک جناب خادم الأحدیّه روحی لتراب مقدمه الأعزّ الأنور فدا عرض نموده و در ضمن بروزات حبیّه هر یک از آنورقات و ورقه حبیّه عیال مرحوم آقا محمّد جعفر و همشیره آنورقه و همشیره جناب حبیب ابهی آقا میرزا محمود علیه بهآءاللّه و بی بی جان و کلیه ورقات آن ارض را معروض داشته و هم استدعای غفران مرحوم ابوی آن ورقه را کما وعدت لک نموده جوابی عنایت فرموده اند و در ضمن آیاتی که از سمآء عنایت محبوب لایزالی روح کلّ محبوب فداه نازل مرقوم فرموده عبارات رقیمه مبارکه ایشان را بشارت لکنّ عرض مینماید تا واضح و مبرهن آید که عمل خالص لّله ضایع نخواهد شد طوبی لکنّ بما جری قلمه الأعلی علی ذکرکنّ یا ایتّها الورقات الزّآکیات هذه صورة ما کتب مولینا

الجلیل

\*\*\* ص 498 \*\*\*

الجلیل لهذا الفانی الذّلیل هُو الأقدس الأعظم العلّی الأبهی الحمدلّله الذّی رفع سمآء البیان و زیّنها بانجم درّیاّت و نوّر افقها بشمس ذکر الأسم الأعظم الذّی به استضآء العالم فلمّا تموّج الهوآء و تحرّکت السّما ماج بحر العرفان و سرت علیها فلک الّله باسمه الأبهی طوبی لمن تمسّک بها و رکب علیها بالأسم الذّی به انشّقت السّبحات و خرقت الحجبات سبحان من اظهر ما اراد بکلمته العلیا و نطق و انطق الأشیآء و ما نطق به انّه هو صراط الحقّ و میزان العدل و به انجذب العّشاق و طاروا فی هوآء الأشتیاق و به قام المخلصون علی امرالّله بین الأرض و السّمآء و حملوا فی حبّه من البلایآء ما لایحصیها الّا اللّه مالک الأسمآء و به فتحت ابواب خزآئن السّمآء و ظهر ملکوت الأسمآء وبه نفخ فی الصّور و ارتفع الندّآء بین ملأ الأنشآء و به نسقت جبال الأوهام و انفطرت سموات الظّنون و انشقّت اراضی

\*\*\* ص 499 \*\*\*

العلوم بین الأنام مرّة تراه سائلاً کالمآء علی الوهاد و طوراً مشتعلاً کالنّار علی الأوتاد و به احترقت افئدة الأشقیآء و استفرح الملأالأعلی هل ینتهی من القلم ذکره لاوسلطان الأسمآء و هل یقدر القرطاس ان یعمله لا و فاطر السّمآء انّه لهو الذّی به ظهرت الأسمآء و کلّ الأشیآء ما من شیء الّا و قد ذوّت بظهوره وبروزه و به فاح عرف الله فیما سواه و اهتّز اهل القبور و قام یوم النشّور تعالی تعالی من اظهره و خلقه و جعله مبدء الأشیآء و مرتبها تعالی تعالی من عرف نفسه و علّم العباد ما اراد انّه لهو المقتدر العزیز الوهّاب و بعد قد فاز الخادم بما ظهر من قلمکم الذّی تحرّک علی ذکرالّله و ثنآئه و نعت اللّه و اسمآئه فلمّا فتحت و قرئت و اطلّعت توجّهت الی سمآء الأمر و عرضت ما عرضته تلقآء العرش اذاً نطق لسان العظمة بما انبسط به العالم و اهتزّت به الرّمم قال جلّ و عزّ یا علی قد کناّ

مستویاً

\*\*\* ص 500 \*\*\*

مستویاً علی العرش فی السّجن الأعظم اذاً دخل العبد الحاظر لدی الوجه بکتابک و عرض مافیه و انا السّمیع المجیب قد سمعنا ندآئک و عرفنا ماانت علیه فی حبّ هولاک ان اذکر اِذ توجّهت الی السّجن و قمت لدی الباب و سمعت ندآء للمظلوم الذّی نطق فی اعلی المقام انّه لا اله الّا لهوالعزیز الحمید ان یا علی ان استمع ما یقولون المشرکون فی هذا الظّهور الأعظم الذّی به ارتعدت فرائص الأمم انّ ربّک لهو المبیّن بالحق و انّه لهو العلیم قالوا انّه ادعّی الألوهیّة و هذا ما لا ینبغی ان یعترف به احد من العباد کذلک قست قلوبهم و سوّلت لهم انفسهم و کذلک نقّص لک ما تکلّم به الغافلون و انا المخبر الخبیر قل تالّله هذا یوم الّله لایذکر فیه الّا هو و انّه لهوالنّاطق فی السّجن الأعظم و المنادی بین الأرض و السّمآء ما من نبّیٍ الّآ و بشّر العباد بهذا الیوم و ما من کتاب الّارقد طّرز بهذا الأسم العظیم قل لا یذکر فی الیوم الّا اللّه و اسمآئه ما ظهر من عنده کذلک نزّل الأمر فی کلّ الأحوال ولکنّ القوم اکثرهم

\*\*\* ص 501 \*\*\*

من الغافلین قل هذا لهو البدیع الذّی به انار افق الأبداع و ظهر بکلمته ما کان مستورا فی کنائز عصمة اللّه المقتدر القدیر قل انّه لو ینطق بغیر ما نظق اذاً ینبغی ان تعترضوا علیه قل تفکّروا ولا تکونّن من المعرضین قل هذا لهو الذّی اَتی من سمآء العظمة بسلطان مبین و دعا الکلّ الی الّله علی شأن ما منعته الصّفوف ولاالجنود ولامقالات المشرکین و من ملأالبیان الذّین کفروا بالرّحمن غفلوا عن کلّ ما وعدوا به اذاً یتکلّمون بما تکلّم به اهل الفرقان قل ویل لهم ولکم باء معشر المریبین قل اتبعّوا الأوهام و کما اتّبع آبائهم کذلک ینطق لسان العظمة بالحقّ ان اشکروا قل لک الحمد یا اله العالمین طوبی القوّی نبذالأوهام عن ورآئه و استقام علی هذاالأمر الذّی به ذلّت اقدام العارفین قل خافوااللّه و لا تتّبعوا اهوائکم ان اتبعّوا من اتاکم ببرهان لایقوم معه السّموات و الأرضون انّک لاتحزن من شیء انّه بسمع و یری و انا البصیر قد ذکرناک مرّة بعد مرّةو هذه کرّة اخری اذا وجدت نفحات آیات ربّک

قم

\*\*\* ص 502 \*\*\*

قم و قل لک الثنآء یا فاطر السّمآء و لک البهآء یا من فی قبضتک زمام العالمین احمدک و اشکرک بما جعلتنی مقبلاً الی افقک الأعلی و عرّفتنی جمالک بعد الذّی اعرض عنه کلّ مشرک بعید و اریتنی وجهک بعد فنآء الأشیآء و اسمعتنی ندآئک الأحلی و جعلتنی فائزاً ببحر اسمک الأعظم و سقیتنی بایادی العطآء کوثر البقآء یشهد کلّ جوارحی بفضلک و عطآئک و جودک و مواهبک و انّک انت المعطی الکریم فیا الهی تری بانّ عینی متوّجهة الی افق عنایتک و اُذنی مترصّدة لأصغآء ندآئک ای ربّ انّ المشتاق لا ینتهی شوقه و انجذابه و لایبرد حبّه و ناره اسئلک بنفسک بان تجعلنی فیکلّ الأحوال منجذبا بایاتک و متلذناً بنفحات قمیصک و متشّبثاً بذیلک و ناطقاً بثنآئک بین خلقک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم ان یا اکبر انّ مالک القدر ینادیک من شطر منظره الأکبر فضلاً من عنده علیک لتکون من الشّاکرین انّا نکبّر من هذاالمقام

\*\*\* ص 503 \*\*\*

الأقدس علی وجوه الذّین توجّهوا الی وجه الّله و اجابوا اذا ارتفع النّدآء بین الأرض و السّمآء و اتبعّوا ما انزله الرّحمن فی لوح حفیظ انّا نذکرهم و نبشّرهم بما قدرّ لهم فی ملکوت الّله ربّ العالمین قل ایّاکم ان تمنعکم الدّنیا عن فاطر السّمآء دعوا النّاس باوهامهم و خذوا ما اتاکم من لدی الّله العزیز العظیم انّه یحبّ من یحبّه و یذکر من ذکره و یری من کان قائماً علی ذکره و خدمة امره انّه لهو السّمیع الحکیم فی آخر اللّوح نذکر من سُمّی بالرّضا الذّی توجّه الی الوجه و آمن بالّله الفرد الواحد القدیر کبّر علی وجهه من قبلی و بشّره بما نزّل له من لدی اللّه المنزل القدیم ثمّ نذکر الأمآءاللّائی توجّهن و اقبلن و عرفن و شربن رحیقی المنیر طوبی لهّن بما وفیت بمیثاق اللّه و عهده و استقمن علی هذا الأمر البدیع البهآء علیک و علی اهلک و علی الذّین آمنوا بالّله و تمسّکوا بکتابه الحکیم انتهی آیات منزله از سمآء مشیّت الهیّه شاهد و گواهست بر عنایات مخصوصه که متوجّه

آنجناب

\*\*\* ص 504 \*\*\*

آنجناب بوده و هست اینکه مرقوم فرموده بودید این عبد در ارسال عرایض اهمال نموده بلی فی الحقیقه بتأخیر افتاد ولکن این نه از سستی و تکاسل و یا نعوذباللّه از عدم خلوص واقع شده حق آگاه شاهد و گواهست که ذکر و حبّ آنجناب در قلب و لسان بوده و خواهد بود و اینکه مرقوم داشتید بنیابت آنجناب هیکل احدیّه را طواف نمایم در حین نزول آیات الحمدلله خادم فانی باین فوز فائز شد و بنیابت آنجناب زائر و طائف و اینکه درباره احبّای قمصر مرقوم داشتید که بخدمت امر قیام نموده اند در منظر اکبر عرض شد هذا ما نزّل لهم من لدی اللّه ربّ العالمین یا احبّائی فی هناک ان استمعوا ندآئی الأحلی الذّی ارتفع من هذه البقعة النّورآ و انّه لا اله الّا هو العزیز الحکیم قد توجّه الیکم لحاظ المظلوم من هذاالمقام المعلوم انّه لهو السّامع المجیب طوبی لکم بما آمنتم و اقبلتم الی الأفق الأعلی بعد الذّی اعرض عنه العباد الآ من شآءالّله الفرد الخبیر تمسّکوا بحبل الأتحّاد

\*\*\* ص 505 \*\*\*

ثمّ اذکروا ربّکم الرّحمن بالرّوح و الرّیحان کذلک یأمرکم الآمر العلیم انّا رأیناکم و سمعنا ندائکم و اجبناکم بهذه الآیات التّی بها فاحت رائحة البیان فی الأمکان انّه لهو العزیز الحمید لعمراللّه قد قدّر لکم فی ملکوتی الأبهی ما لایقوم القلم بوصفه ولکنّ النّاس اکثرهم لایعرفون ان افرحوا باسمی ثمّ اشربوا کوثر الحَیَوان بذکری البدیع نوصیکم بالأستقامة الکبری و بما انزله اللّه من القلم الأعلی فی الصّحیفة الحمرآء انّه یأمرکم بما ینفعکم فی الآخرة و الأولی یشهد بذلک مالک الوری فی سجنه العظیم ان ابشروا بذکری ایّاکم انّه لاتعادله کنوز السّموات و الأرضین ان استمعوا ممّن کان بینکم و یذّکرکم بذکراللّه العزیز الجمیل یا قلمی الأعلی توجّه الی ارض الکاف ثمّ اذکرالذّین طاروا فی هوآء قربک و فازوا بعرفان من انطقک بالحقّ انّ ربّک لهو المعطی الکریم طوبی لکم بما فزتم و عرفتم المظلوم اذ اعرض عنه کلّ غافل بعید ستقنی الدّنیا و ما فیها و یبقی لکم ما انزله الرّحمن فی کتابه المبین قد شهداللّه باقبالکم و ایمانکم ان افرحوا بهذا الذّکر الأعظم

ثمّ اشربوا

\*\*\* ص 506 \*\*\*

ثمّ اشربوا من رحیقی المنیر ان احفظوا شئوناتکم بالأستقامة الکبری لئلا نزّلکم اشارات الذّین کفروا بربّ العالمین البهآءعلیکم و علی الذّین اخذوا کتاب اللّه بقوّة من عنده و عملوا بما اُمروا به من لدن ربّهم الحکیم اسامی مذکوره که در کتاب آنجناب بود در منظر اکبر مذکور آمد حمد محبوب عالمیان را که بطراز حبّش مزیّن شدند و بعرفانش فائز رحیق بقا را از ید عطا اخذ نمودند و آشامیدن هنیئالهم و للذّین فازوا بهذاالمقام الکریم در هر محلّ که بلوح الهی فائز شوید باید آنچه در او مسطور باهلش برسانید یا ارسال دارید و هریک را مخصوصاً از قبل حق تکبیر بدیع منیع برسانید و اینکه درباره قائنات و خاضعات و مؤمنات و قاصرات آن ارض نوشته بودید لدی العرش معروض گشت مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه از سمآء مشیّت الهیّه نازل و لحاظ رحمت بهریک متوجّه طوبی لهّن بما فزن بعرفان اللّه و خدمة امره المبرم الحکیم نزد هر عاقلی واضح و مبرهنست که آنچه در دنیاست

\*\*\* ص 507 \*\*\*

متغیّر و فانی بوده و خواهد عنقریب آنچه مشهود و مفقود خواهد شد و امریکه دائم و باقی خواهد ماند ذکریست که از قلم اعلی مخصوص هر یک از عباد و امآء جاری شود طوبی از برای نفوسیکه باین مقام اعلی فائزند لعمرالّله اگر اینمقام را بتمامه ذکر نمائیم جمیع اهل عالم بافق اعلی توجّه نمایند و بمنتهای روح و ریحان بخدمت امر مشغول شوند کذلک ینطق الحقّ بالحقّ و یذکر ما یفرح به قلوب المخلصین و افئدة الرّاسخین از حق بخواهید و بخواهند که بر امرالله ثابت و مستقیم بمانند بگو ای امآءالّله شکر نمائید که ذکرتان لدی العرش معروض گشت و عملتان لِلّه بوده و در ساحت اقدس مقبول آمده انشآءاللّه بنفحات آیات الهی در کلّ حین فائز باشید و بذکرش مسرور انتهی و اینکه در فقره کلمه غفران درباره مرحوم حاجی ملّا علی اکبر نوشته بودید لدی العرش معروض افتاد هذا ما نزّل من ملکوت البیان من لدی اللّه العزیز المنّان ان یا امتی انّا نبشّرک بفضل ربّک

و نذکرک

\*\*\* ص 508 \*\*\*

و نذکرک بما یفرح به قلبک و قلوب اللّآئی امّن باللّه العزیز الوهّاب ثمّ اعلمی بانّ الّله غفره فضلاً من عنده و طهّره او صعده الی الرّفیق الأعلی انّ فضل ربّک احاط الکآئنات کذلک یبدّاللّه ما یشآء و یقدّر لن اراد ما اراد لایمنعه شیء و لا بعجزه امر یفعل بقدرته مایشآء و یحکم بسلطانه ما یرد ان احمدی ثمّ اذکری بهذه الآیات التّی نزّلت من سمآء رحمة ربّک العزیز العلّام البهآءعلیک و علی اللّائی و جدن رائحة القمیص فی ایّام الّله و اقبلن الی افق الوحی و سمعن ندآء اللّه مالک الأدیان عرض دیگر آنکه اموریکه حضرت اسم اللّه حا علیه من کلّ بهآء ابهاه و علیه من کلّ ثنآء اثناه بآن قیام فرمودند در آنخصوص حسب الأمر اقدس اعلی مختصری باین عبد معروض داشت البتّه بآنجناب خواهد اخبار داد باید از آن قرار معمول شود و دیگر آنکه درباره والده حرم علیها بهآءالّله که در ارض کاف تشریف دارند تأکید بلیغ نمایند که نفوس ساکنه آن ارض احترام ایشان را منظور دارند چه که فی الحقیقه مصائب متعدّده

\*\*\* ص 509 \*\*\*

در سبیل حق بر ایشان وارد شده طوبی لها بما صبرت فیما ورد علیها فی سبیل ربّنا و ربّ العالمین و حال در وطن غریب مانده اند و با کمال پریشانی صابر وشاکرند نسئل اللّه بان یوّفقها و یرزقها ما ینبغی لفضله العمیم و یوّفق الذّین یعزّدوها و یوّفروها حبّ الّله العزیز الحکیم از قول این فانی اگر ممکن شود بایشان بشارت بفرستید چه که ذکرشان لدی العرش مذکور است و لحاظ عنایت بایشان متوجّه طوبی لها و لصبرها و شکرها و انفاقها و اقبالها الی اللّه الواحد الفرید استدعای این فانی از آنحضرت آنکه دوستان و آقایان هر دیار را از قبل این عبد خادم تکبیر ابدع ارفع اعلی برسانید و دیگر دوستان ارض سجن و طائفین کلّ آن حضرت را بابدع اذکار ذاکر و مبکّرند البهآء من الّله علی حضرتکم و اهلکم و علی احبآءاللّه اجمعین و الحمدلّله ربّ العالمین خ ادم فی 17 شعبان سنه 90 یا حبیبی این است بقعه جناب خادم الأحدیّه روحی لتراب مقدمه الأعزّ الأنور

فدا

\*\*\* ص 510 \*\*\*

فدا که متضّمن بیانات مبارک روحی و ارواح العالمین لکلّ حرف من حروفاته الفدا از سمآء عنایت ربّانیّه نازل و اظهار عنایت در حق جمیع اهل آن ارض رجالاً و نسآءً شده خاصّه در حق آن مخدّره که تصریحاً من دو تلویح اظهار فضل و عنایت فرموده اند انشآءالّله مع ورقات مخصوصه که اسامی ایشان را در ابتدا عرض کرده ام تلاوت نموده مرّة بعد مرّة و سفارشات جناب خادم ءء روحی لتراب مقدمه الفدا که در حق علیا مکرّمه محترمه والده حرم علیها بهآءالله فرموده اند معمول فرمائید و از لسان این ذلیل فانی خدمت ایشان باذکار بدیعه منیعه و تکبیرات عزّ ابهیّئه ذاکر و مکبّر آئید امید چنان است که لازال آن مخدّره و سمیّه آن مخدّره و سایر امآءاللّه آن ارض لازال از نار محبّت ربّانی مشتعل و از خمر محبوب سرمست باشید و مرده گان قبور غفلت و نادانیرا به نفحات انفاس طیّبه زنده نمائید و اشجار یابسه در بیدای

\*\*\* ص 511 \*\*\*

هوی و هوس را بمآء تذّکر و اعمال حسنه تازه و خرم ؟؟؟؟؟ تا ثمرات جنّیه از کلّ اهل آن ارض ظاهر شود و اللّه الذّی لا اله الّا هو که اگر نفسی دامن همّت بر کمر زند و لِلّه در سبیل نصرت حق قدم گذارد عظام رمیمه از اثر انفاس طیّبه اش بحرکت آیند تا چه رسد بنفوس غافله انشآءالّله کلّ با یکدیگر بکمال محبّت و اتّحاد و روح و ریحان سلوک فرمائید ملاحظه در فضل و عنایت الهی فرمائید که بچه حد درباره آن مخدّره ظاهر است و بتمام وجود شکر نمائید که اسمتان لدی العرش مذکور است از خدا میطلبیم و بطلبید که رفع موانعات کلیه را فرموده باب لقا را بر وجه کلّ عباد و اِمآء خود مفتوح فرماید خلاصه چنانچه علیا مکرّمه سمیّه آن مخدّره در این ارض حاضر نباشند عریضه را سواد فرموده اصل یا سواد آنرا خدمت ایشان ارسال دارید و تکبیر لانهایه برسانید و از لسان این ذلیل عذر زحمات وارده در زمان حضور را بخواهید جناب ؟؟؟ آقا میرزا

محمود

\*\*\* ص 512 \*\*\*

محمود و بستگان ایشان را اناثاً و ذکوراً خاصه جناب همشیره تکبیر لانهایه ابلاغ فرمائید و خدمت هر یک و خدمت هر یک از امآءالّله آن ارض بخصوص علیا جناب والده و همشیره خانم صاحب و بی بی جان علیهنّ بهآءالّله از این ذلیل به اذکار بدیعه منیعه ذاکر شوید و شیرین را بشیرینی بیان دوست متذکّر فرمائید جناب عمّو روحی لتراب مقدمه الفداءآن مخدّره و سایر امآء الله آن ارض باذکار روحیّه ذاکرند و ؟؟؟ چه عرض شود من الذّلیل الفانی سنه 333 مورخه 27 شهر شوّال سنه 95 در ارض ؟؟؟ عرض شده جناب شاطر تکبیر لانهایه مکبّرند

152

الناّظر الی وجه الّله البهیّ الأبهی جناب ورقآء علیه بهآءالّله مالک العرش و الثّری

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

حمد مقدّس از ذکر و اصغآء مالک اسما را لایق و سزاست

\*\*\* ص 513 \*\*\*

که از آفتاب آسمان علم عالم انسان را منوّر فرمود و سمآء دانائیرا بانجم بینائی مطرّز نمود جهان دانش نزد قطره از دریای دانائی او خود را جاهل و ابکم و الکن مشاهده نمایید و عالم بینائی نزد ظهور نقطه کتابش خود را اعمی و اسّم ملاحظه کند عند ظهور اختیازش یفعل ما یشآء متحیر و مبهوت و عند بروز اقتدارش بحکم ما یرید منصعق و مطروح عرصه معانی از حرکت قلم اعلی متزلزل و ملکوت عرفان نزد اشعه شمس بیانش خاضع و خاشع نسیم قمیصش حدائق قلوب عشّاق را تازه و خرّم نموده و عرف عنایتش ممالک جان را معطّر فرموده از یک ذکرش آسمان دانش مرتفع گشته و از یک ندایش جهان پژمرده تازه شده زهی خسارت که خود را از اهل حیات شمرده مرده گانیم در فنای عشق افتاده و مدهوش تا کوثر بیان چه کرم مبذول دارد هیکل فانیرا بعدم راجع کند یا حیات

پاینده

\*\*\* ص 514 \*\*\*

پاینده عطا فرماید الأمر بیده یعطی و نمیع و هوالآمرالحاکم النّاظر الشّاهد الخبیر از حق جلّ جلاله فضل و رحمت و شفقت و عنایت و الطاف و مواهبش را این خادم فانی سائل و آمل است درلیالی و ایّام بکمال عجز و ابتهال تأیید اصفیا و اولیا را مسئلت مینماید تا کلّ بذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند و بمااراداللّه عامل شوند انشآءاللّه امید است که نفوس مقدّسه منقطعه مطمئنه از رحیق بیان سرمست شده در عرصه امکان درآیند و جمیع ادیان را بافق رحمن هدایت نمایند حبّذا هذاالیوم المبارک حبّذا هذاالیوم المقدّس الذّی فیه سرت النّسمه و نطق لسان الأحدیة و ظهر ماکان مکنوناً فی خزائن قدرة ربّنا المقتدر القدیر سبحانک یا من الیک توجّهت الأشیآء ربّک انشقّت الأرض و انفطرت السّمآء و الی بحر اسمک الأعظم سرت حقایق الأسمآء اسئلک باسمک القیّوم و سلطانه

\*\*\* ص 515 \*\*\*

المهیمن علی ما کان و ما یکون بان تکتب لأولیائک من قلمک الأعلی ما ینفعهم فی الآخرة و الأولی ای ربّ تری احبّتک بین اشقیآء خلقک و تسمع صریخهم و ضجیجهم و حنینهم فی ایّامک اسئلک باسمک الذّی به سخرّت الوجود من ممالک الغیب و الشّهود بان تکشف الحجاب عن وجوه عبادک و خلقک لیتوجّهوا الیک و یسمعوا ندآئک الأحلی الذّی ارتفع بین الأرض و السّمآء ای ربّ خلّصهم عمّا عینیهم عن التقرّب الیک و الوفود فی فنآء قباب عظمتک ای ربّ فاکشف لهم کما کشفت لأولیائک و عرّفهم نفسک و ما اظهرته بقدرتک و سلطانک انت الذّی لایعجزک الشئونات ولاتمنعک الأشارات تفعل ما تشآء تحکم ما ترید و عندک علم کلّ شیء فی کتاب مااطلّع به الّانفسک لا اله الّا انت العلیم الخبیر یا محبوب قلبی و حبیب فؤادی قداخبرنی صفیرطیر بیانک و علمّنی هدیر عندلیب ذکرک و ثنآئک ماسرّنی بسرور عجز

الخادم

\*\*\* ص 516 \*\*\*

الخادم عن وصف علی ما هوعلیه یشهد بذلک محبوبک و محبوبنا و مقصودک و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین فلمّا هزّتنی اریاح المحبّة و اجتذبنی ما نطقت به فی ثنآء مالک الأحدیّه اخذت الکتاب و اقبلت الی العزیز الوهّاب الی ان دخلت و حضرت تلقآء العرش وعرضت ما فیه اذاً توجّه الی وجه المحبوب قال جلّ کبریآئه یا ورقا قد ظهر ما هو الموعود و اظهر ما عجز عن عرفانه اولوالألباب لعمره فدائی بایات طاف حولها امّ الکتاب یا ورقآء انّ الکتاب ینطق و النّاس هم لایفقهون و المیزان ینادی و هم لایشعرون و الصّراط یصیح و هم لایفقهون قد نبذوا الواح الّله عن ورآئهم و اخذوا ما امروا به من مطالع الظّنون الذّین جادلوا بایات اللّه و نقضوا میثاقه و انکروا امره الذّی احاط الوجود قل هذا یوم فیه ماج بحر الحیوان امام وجه الرّحمن و جری فرات العلم و البیان

\*\*\* ص 517 \*\*\*

عن یمهن العرش ان انتم تعلمون هذا یوم فیه ظهرما لا ظهرمن قبل و اشرقت من افق سمآء السّجن شمس الحکمة و البرهان و ملأالأدیان هم عنها معرضون قل یا اله الأرض قوموا عن مقاعدکم ثمّ اقبلوا الی الأفق الأعلی تالّله انّه انار باسم ربّنا الأقدس الأبهی ایّاکم ان تمنعکم شئونات الوری عن مالک الغیب و الشّهود قل انّه ظهر بالحقّ ولا یمنعه ظلم العلمآء ولا شوکة الأمرآء ولاسطوة الذّین اعرضوا عن الحقّ علّآم الغیوب قل هذا یوم البیان قوموا عن رقد الهوی ثمّ اذکروا مالک الأسمآء انّه خیرلکم لو انتم تعرفون هذا یوم فیه قام کلّ قائم لخدمة الأمر و نطق کلّ ناطق بثنآءالله المهیمن القیّوم قل یا قوم ضجوا ما عرفتموه من قبل و خذوا ما ترونه الیوم فی مقامه المحمود یا ورقآء قد حضر العبد الحاظر بکتابک و قرئه لدی الوجه انّ ربّک لهوالسّمیع قد سمعنا ذکرک و ثنائک و مناجاتک و وجدنا عرف حبّک و خضوعک

و خشوعک

\*\*\* ص 518 \*\*\*

و خشوعک و اقبالک الی الله ربّ العالمین قد شهد کلّ کلمة من کلماتک بعظمة اللّه و سلطانه و ظهوره و بروزه و کبریآئه انّ ربّک لهو العلیم ان افرح بهذا الذکّر الذّی به جری کوثر الحیوان فی الأمکان و هدرت طیر البقا علی الأغصان انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر انّا ذکرناک بعد رجوعک فی الواح شتی بذکر انجذبت به افئدة العارفین کن قائما علی خدمة امر ربّک و ناطقاً بثنآئه و هادیاً الی سبیله المستقیم یا ورقآء در ایّامیکه ملأبیان از سطوت اهل ادیان مضطرب این مظلوم فردا واحدا بر امر قیام نمود بشأنیکه منع علماء و ضوضای عرفا و ظلم امرا او را از ما اراد منع ننمود انّ قلمی الأعلی قد جال فی کلّ الأحیان فی میدان الحکمة و البیان الی ان اسمع الکلّ ندآئه و ظهر الکلّ حجّته و برهانه در بعض سنین بلایائی وارد که غیر علم الهی از احصای آن قاصر و عاجز مع ذلک قلم

\*\*\* ص 519 \*\*\*

در لیالی و ایّام از حرکت باز نماند و لسان صمت اختیار ننمود چون کلمه علیا انتشار یافت و اعلام ذکر وثنا بر اعلی الأعلام منصوب و شمس اطمینان فی الجمله اشراق نمود نعیب غراب و طنین ذباب از خلف حجاب ظاهر قسم بندای مالک اسمآء که از شطر سجن مرتفع است بشأنی خوف واضطراب نفوس غافله را اخذ نموده بود که دیار بدیار میدویدند و از جبل بجبل پناه میجستند حال بکمال ضغینه و بغضا ظاهر گشته اند و در اضلال نفوس بهر وسیله متمسّکند عجب است از نفوسیکه بمصادر ظنون و مطالع اوهام تشبّث نموده اند قد خسرالذّین کفروا باللّه و آیاته و سلطانه و عظمته و اقتداره و اتبعّوا من هواخسر منهم لدی الّله العلّی العظیم انتهی یا حبیب فؤادی فی الحقیقه عباد باوهام راغب ترند از ظهورات یقین جمیع اهل بیان مطلع اند که این عبد بانفس مستوره بوده و در سنین متوالیه غیر

این

\*\*\* ص 520 \*\*\*

این عبد کسی با او نبوده مع ذلک از نفوسیکه ابداً اطلاع نداشته و ندارند آنچه بگویند می پذیرند و از این عبد تا بحال احدی از آن نفوس سؤال ننمود تا مطلّع شود بر آنچه الیوم از او غافل و محجوب است فوالذّی انطق الأشیآء بذکره و ثنآئه که مطیعین مع قلّت درایتشان چندین رتبه اعلی و ارفع از مطاعشان مشاهده میشوند فوالذّی نفسی بیده لِله گفته و لِلّه عرض مینمایم که شاید بعضی بقوّت بیان حجبات را خرق نمایند و بانوار فجر یوم الهی و ماظهر منه فائز شوند انشآءالّله حق جلّ جلاله تأیید فرماید تا بمقام اطفوا سراج الأوهام قد طلع صبح الیقین فائز شوند ولکن هیهات هیهات چه که اغراض نفسانیّه اغماض آورد و حجبات اوهامیّه قلب و بصر را از مشاهده منع نمود بعضی از احزاب که باوهام و ظنون تربیت شده اند بسیار مشکل است نجات ایشان چه که بسلاسل ظنون و قیود اوهام مقیّد

\*\*\* ص 521 \*\*\*

مشاهده میشوند و حزب فرقان احجب از جمیع ملل دیده میشوند چه که امام وجوههم قصص فارغه و عن ورآئهم اخبار کاذبه و من عینیهم اذکار ظنونیّه و عن یسارهم افکار وهمیّه این ایّام در این مقامات این کلمه مقدّسه مبارکه از افق اراده منزل آیات اشراق نمود قوله جلّ کبریآئه از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی ماند فرمودند طفلی بود فوت شد بعد که هیاکل مجعوله این کلمات را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذّاب نامیدند ملاحظه نمائید که ظلم بچه مقام بود و افترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدّسه و تواقیع بمیان آمد همان تفصیلات که از قبل شنیدند حق انصاف عنایت کند امثال آن نفوس را که ناس بیچاره را ؟؟؟ ظنون و اوهام سرگردان نمودند و ؟؟؟ از ابی لهب گذاشتند حال مدّتها هم این لقب کذّآب از برای آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این

نفوس

\*\*\* ص 522 \*\*\*

نفوس مجعوله کذبه بهمان تشّبثات متشّبثند اصل مشیشان بهمین طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطلّع شوند و بوساوس حزب شیطان از مااراده الّله محروم نمانند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود این مظلوم آنکه نفوس قویّه بر امر قیام نمایند و ناس را از شرّ شیاطین حفظ کنند تا بمقامی وارد شوند که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حق را معدوم و مفقود شمرند بگو ای دوستان بافق امر ناظر باشید وبما ظهر منه این است وصیّت حق دوستان خود را و در مقام دیگر این کلمه علیا از افق سمآء بیان مولی الوری اشراق نمود قوله جلّ کبریآئه تا حال حجباتی که مابین اهل فرقان بوده تمام آن را خرق ننمودیم و اصنام اوهام را بتمامه نشکستیم اگر این دو واقع شود و ربّ العالمین ملأالبیان یرون انفسهم فی اسفل السّافلین بعضی را اصبع قدرت خرق نمود

\*\*\* ص 523 \*\*\*

و عضد قوّت از هم ریخت لکن بسیاری باقی و برقرار است اگر استعداد در اهل بیان مشاهده میشد هر آینه کلّ بعرفان آنچه لدی الحق مذکور است فائز میشدند ولکنّ اللّه یشهد انّهم احجب من حزب الفرقان و من سایر الملل و اناالمحصی العلیم انتهی بشآنی اوهام اهل فرقان را احاطه نموده که هر صاحب قلمی از ذکر آن عاجز مخصوص حزبیکه خود را ناجی میشمرند اهل سنّت و جماعت را عقیده آنست که حضرت قائم باید متوّلد شود چه که میگویند از رسول الّله روح ماسواه فداه حدیثیکه مدّل بر وجود آنحضرت باشد درجابلقا و یا جابلسا و یا مقام دیگر دیده نشده بلکه حدیث سیّد البشر علیه بهآءاللّه مالک القدر و هم چنین روایت شیخ اکبر مشعر بر تولّد قائم در بلاد عجم هست چه مقدار از نفوس مقدّسه را که بتولّد قائل شدند بظلم آشکار شهید نمودند عجب در این است مع آنکه مشاهده مینمایند

که فئه

\*\*\* ص 524 \*\*\*

که فئه ناجیه فئه طاغیه باغیه بوده اند و عند ظهور امتحان از جمیع من علی الأرض اشقی و اضلّ مشاهده شدند چه که این فرقه غیرناجیه جمال احدیّه را در هوآء آویختند و وارد آوردند آنچه را که اوّلین و آخرین از او احتراز میجستند بر اهل بیان لازم است که در آنچه مابین اهل فرقان بوده تفکّر نمایند که شاید چشم حقیقی باز شود و به بیند آنچه را که دیدن آن لازم است در این صورت از اهل بصر در منظر اکبر مذکور والّا حیوان اشرف از او از حق جلّ جلاله در جمیع احوال این خادم ذی الجلال سائل و آمل است که بکرم و شفقت و عنایت خود ملاحظه فرماید نه بمعرضین و منکرین و ماعندهم که شاید نسیم رحمت صبح گاهی در این یوم الهی مرور نماید و کلّ را بطراز مشاهده و عدل و انصاف مزیّن فرماید اینکه درباره حضرت والد علیه بهآءاللّه الأبهی مرقوم داشتید چندی قبل در ساحت اقدس بابدع بیان

\*\*\* ص 525 \*\*\*

مذکور و فائز شدند تفکّر در خلوص و مقام آن نفس مقدّسه نمائید که در مقامی واقع شدند که در ذهاب و ایاب جمال قدم توّقف میفرمودند و بابدع بیان ذکر میفرمودند لعمرالمحبوب هذا مقام عظیم و فضل عظیم هنیئاله و مریئا لحضرته انّ الفضل بیده یعطی کیف یشآء انّه لهوالغفور الکریم آن لوح مبارک مع جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآءاللّه ارسال شد انشآءالّله که حین تنزیل خود جناب مذکور علیه 9ءء حاضر بودند و اینکه مرقوم داشته بودید که سواد آنچه ارسال شده بود باطراف فرستادید لدی الوجه مقبول افتاد فرمودند انشآءالّله مؤیّد باشند بانتشار آایت الهی و بیّنات و شئونات وظهوراتش و اینکه اراده توجه بانجمات فرمودید بسیار محبوبست چه که ناس ضعیفند از بعض امورات مطلّع نبوده

و نیستند

\*\*\* ص 526 \*\*\*

و نیستند بسا هست که طنین ذباب را از حفیف سدره منتهی فرق نمیگذارند شاید از ملاقات آنجناب حجبات خرق شود و فی الحقیقه بدیع شوند از جمیع جهات وقتی از اوقات متقنه مبارکه از افق فم مالک احدیّه مشرق و ظاهر قوله جلّ کبریآئه مادامیکه خلق بیان باعمال و اقوال و اشارات و دلالات ملل قبل ناظر و ناطقتند از امر بدیع و خلق بدیع ومقام بدیع و شأن بدیع غافل و محرومند و در مقام دیگر این کلمه مبارکه مشرق و ظاهر اننّی انا بدیع السّموات و الأرض چه که بقبل و بعد شبیه نبوده و نیست این است بدیع من جمیع الجهات طوبی للعارفین و طوبی للفائزین انتهی و اینکه درباره دوستان ارض بآء بهآءالّله علیهم مرقوم داشتید این جواب ای سمآء مشیّت الهی نازل هُوالأقدم الأعظم الأقدس العلّی الأبهی

\*\*\* ص 527 \*\*\*

یا اهل بیان استمعوا ندآء مالک الأسمآء الذّی ینادیکم فی السّجن الأعظم و یدعوکم الی مقام جعله الله مقدّسا عن اوصاف الملل کلّها و منزّها عن اذکارهم و اشاراتهم انّه لهو المقتدر الذّی به نصب علم یفعل مایشآء و ارتفعدت رایة یحکم مایرید طوبی لقوّی نطق بهذا الذکّر الأعظم و لنفس اقبلت الی صراط المستقیم انّا دخلن السّجن و دعونا الکلّ الی الّله ربّ العالمین عی شأن ما منعتنا الجنود ولاالصّفوف ولازماجیر الأبطال والأمرآء ولاضوضآء العلمآء والعرفآء طوبی لعبد فاز بما ارادالّله و ویل للغافلین هذا یوم فیه ظهرت الزّلازل و فاحت القبآئل و صاحت الأرامل و اقشعرت ؟؟؟ الذّین جادلوا بایات اللّه و برهانه و انکروا کتابه الظاّهر المبین قل یا اهل البیان دعوا ماعندکم اللّه قد اتی الرّحمن ببرهان لایقوم معه ما عند الأحزاب یشهد مالک الرقّاب فی هذااللّوح العظیم قل انّ

المظلوم

\*\*\* ص 528 \*\*\*

المظلوم یهدیکم لوجه اللّه و یأمرکم بما تقّر به عیون الذّین اذ اسمعوا النّدآء سرعوا الی افق الأعلی و اجابوا ربّهم النّاطق البصیر ایّاکم ان تمنعکم شئونات الخلق عن الحقّ دعوا ما عند النّاس بهذا الأسم الذّی ظهر به کلّ امر حکیم ان انصروا ربّکم الرّحمن بالحکمة و البیان هذا ما امرتم به فی سنین متوالیات و فی هذا اللّوح الذّی ینطق امام وجوه العالم بما نطق لسان القدم انّه لا اله الّآ انا العزیز الکریم .انّا حملنا الشّدآئد و المحن فی السّر و العلن لأرتفاع امرالّله فلمّا ارتفع بالحقّ ظهر طنین الذّباب عن خلف الحجاب بما ناح به کلّ نبّی وصاح کلّ رسول امین قل یا ملأالبیان ان انصفوا فی امر ربّکم الرّحمن ایّاکم ان یمنعکم ما منع اهل الفرقان عن التوجّه الی البحر الأعظم و ایّاکم ان یحجبکم ما احتجب به الأمم اتّقوا الّله و لاتتبّعوا کل ناعق بعید ان اقبلوا بالأستقامت الکبری الی الأفق الأعلی لعمراللّه هذا خیر لکم عمّا خلق

\*\*\* 529 \*\*\*

فی الأرض و السّمآء یشهد بذلک مالک الأسمآء فی هذا اللّوح البدیع کم من عبدانجذب من آیات ربّه علی شأن ما خوّفته سطوة الأمرآء و لاشوکة الأقویآء سرعوا فی بیدآء المحبّة و الوفآء و قالوا لبیّک لبیّک یا محبوب القلوب و لبیّک لبیّک یا مقصود من فی السّموات و الأرضین کذلک نطق لسان العظمة فضلا من عنده لیظهر ما کان مستورا فی کنز اللّه و مسطوراً فی کتب المرسلین خذوا کتاب الله بقوّة من عندنا و قدرة من لدّنا لعمراللّه هذا یوم و اعدنا من قبل بان نجعلکم ائمّة فی الأرض و نجعلکم الوارثین تمسّکوا یا عبادالّله بالحبل الأعظم و تشبّثوا بذیل اللّه المقتدر القدیر قوموا علی الأمر باستقامة لاتمنعها شئونات العالم و لاشبهات المعرضین کذلک نوّرنا افق الکتاب بشمس ذکر ربّکم الفرد الخبیر قلم اعلی دوستان ارض یا و اطراف آنرا ندا میفرماید و باحسن اذکار ذکر مینماید که شاید

رحیق

\*\*\* ص 530 \*\*\*

رحیق بیان رحمن بشأنی ایشان را اخذ نماید که اشارات عالم و کلمات امم قادر بر منع نباشد باین کلمه طیّبه محکمه مبارکه که بمثابه غیث هاطل است از برای ریاض بیان رحمن ناظر باشید و از آن بیاشامید بچشمهای خلق حقّ منیع را نه بینی و نه یابی چشم از کلّ بردار تا بمشاهده و لقا فائز شوی امروز روزی است که اعمال و مراتب و مقامات کلّ ظاهر شده و میشود چه که ممیّز علیم ظاهر و مفصّل خبیر آشکار و هویدا جهد نمائید از فیوضات نامتناهیه فیّاض محروم نمانید و از آنچه سزاوار این یوم اقدس امنع است ممنوع نشوید بساط اوهام ابسط از قبل مشاهده میشود و جنود ظنون اقوی از ماکان انشآءالّله بعنایت رحمن مؤیّد شوید برامریکه ذکر آن بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند الحمدالله بیوم الّله فائز شدید و نفحات قمیص وصال را ادراک نمودید

\*\*\* ص 531 \*\*\*

نفوسیکه خود را اعلی الخلق و اعظمهم و اعزّهم و اکبرهم میشمرند از دریای دانائی محروم و از افق امر الهی محجوب و ممنوع و شما از رحمت مسبوقه وعنایت محیطه فائز شدید بامریکه لم یزل و لایزال اهل مخلصین و مقرّبین بوده از حق جلّ جلاله در کلّ احوال مسئلت نمائید تا بر حفظ این درّ ثمین مؤیّد گردید و از ابصار سارقین و خائنین محفوظ و مستور دارید انه یقول الحق و یهدی السّبیل لا اله الا هو العزیز الجمیل انتهی انشآءالله از عنایت لایتناهیه الهیّه کوثر جذب و شوق و سلسبیل استقامت و اشتیاق از کلمات عالیات که از مصدر امر صادر شده کلّ بیاشامند چه هر نفسی فی الحقیقه بان فائز شود جمیع عالم را معدوم مشاهده نماید و بر صراط الهی بایستند باستقامتیکه محرّکین عالم ضغینه و بغضا از حرکت او خود را عاجز مشاهده نمایند لعمرالمحبوب از انوار امثال این نفوس افق قدرت و استقامت

منیر

\*\*\* ص 532 \*\*\*

منیر و روشن است ملاحظه در قول ناعق نمائید بر داشته بعبده خود نوشته دو کلمه از بیان و دو کلمه از فرقان اخذ مینمایند و ایه درست میکنند و باطراف میفرستند ملاحظه فرمائید که چه مقدار مردمرا ابله و احمق میداند که باین مزخرفات قائل است و مع ذلک او را حجّـت و دارای بیّنه و برهان میدانند لعمرک یا حبیب فؤادی این خادم بسیار در ناس متحیّر است آیا چه شده و خلق چه ارتکاب نموده اند که بارشاد چنین بیدانشی مبتلا گشتند از اوّل دنیا تا حال مانند این شئون بدیعه و آیات منیعه دیده نشده و چشم بیان و بصر عرفان شبیه آن مشاهده نکرده با یک لوح امنع اقدس برابری نمیکنند کلّ کتب یشهد بذلک من فاز بقطرة من بحر الأنصاف عالم را آیات بدیعه احاطه نموده و معادل جمیع کتب سماوی آیات باهرات نازل و برحسب ظاهر ظاهر آنچه از قبل واقع شده و یا از بعد بشود

\*\*\* ص 533 \*\*\*

از قبل بکمال تصریح در کتاب الهی مذکور مع ذلک گفته و میگویند آنچه را که هیچ غافل معرضی نزد ظهور مظاهر نگفته و بی شرمی این فئه باغیه طاغیه بمقامی رسیده که در ظهور مظهر و مرسل باین کلمات مزخرفات تکّلم نموده و مینماید حق انصاف عطا فرماید و بصر کرم کند از جمله اخبار جدیده آنکه میرزا احمد ارض ک و را شبی در مدینه کبیره بعد از استعمال بعض اشیا آنچه نوشته جات معرض باللّه نزدش بود آتش زده گفته خوشم میآید فی الحقیقه بمثابه حربا مشاهده معلوم نیست بایّ جهة اراد و الی ایّ جهة یرید و بایّ وجه توجّه و الی ایّ وجه بتوجّه انشآءاللّه حق جلّ جلاله ذیل امر را از امثال این نفوس مطهّر دارد و یا از فضل و عنایت خود رحیق ایقان و اطمینان کرم فرماید انّه لهو المعطی الکریم اینکه درباره جناب آقا میرزا ع ب علیه بهآءالّله مرقوم داشتید

و ذکر

\*\*\* ص 534 \*\*\*

و ذکر محبّتهای ایشان را فرموده اید و هم چنین عنایت مخصوص از حقّ جلّ جلاله استدعا شده بود این مراتب تلقآء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان قوله عز اعزازه لحاظ عنایت حق باو متوجّه الحمدلّله امریکه اکثر اهل ارض از آن محرومند بان فائز شدند چندی قبل بهمراهی جناب ابوالحسن یک لوح مخصوص شما و یک لوح دیگر باسم ایشان ارسال انشآءاللّه بان فائز شوند وصیّت مینمائیم او را بحکمت و استقامت انشآءالّله موّفق شوند باین دو امر عظیم و عنایت مخصوصه هم از سمآء عنایت ظاهر خواهد شد انّه لهو الفضّال الکریم الحمدلّله العلّی العظیم انتهی و اینکه درباره شهدای میان دوآّب از حق جلّ افضاله مسئلت نمودید عرض شد و این کلمات مشرقات از سمآء مشیّت نازل یا قلمی الأعلی ان اذکر الذّین اقبلوا الی افقی الأبهی و سمعوا ندآئی

\*\*\* ص 535 \*\*\*

الأحلی و تمسّکوا بعروتی الوثقی و تشّبثوا باذیالی النّورا و توجّهوا الی وجهی بعد فنآء الأشیآء و طاروا فی هوآء محبّة ربّهم مالک الأسمآء و شربوا من الکأوس الحمرآء خمرالقضآء طوبی لکم بما فزتم بالغایة القصوی و المقام الأعلی والرّتبة العلیا نعیماً لکم و هنیئا لکم بما یذکرکم محبوب العالم و الأسم الأعظم بما یجد منه کلّ مقبل عرف القمیص و کلّ ذیشّم رائحة اسمی الرّحمن الرّحیم اشهد انّکم فزتم بعرفان الّله فی ایّام فیها ناحت الأشیآء و الملأالأعلی بما ورد علی الذّین اخذوا کتاب الّله بقوّة من عنده و انفقوا ما عندهم فی هذا السّبیل المستقیم او افرحوا فی الرّفیق الأعلی بما یذکرکم مولی الوری فی هذا السّجن الذّی سُمّی بکلّ الأسمآء و بالسّجن الأعظم فی کتاب اللّه العزیز الحمید قد سفکت دمائکم اذ کانت ممزوجة بمحبّة اللّه و صعدت ارواحکم اذ کانت معطّرة بنفحات الأیّام و طرحت

اجسادکم

\*\*\* ص 536 \*\*\*

اجسادکم اذ کانت مزیّنة بطراز الشّهادة فی هذا الأمر الذّی به انفق المقرّبون و المخلصون ما عندهم و لهم کذلک نطق لسان العظمة بذکرکم و ثنائکم انّه لهو الغفور الکریم النّور المشرق من افق سمآء رحمة الرحمان علیکم یا مظاهر الأسمآء فی الأمکان و مشارق العرفان بین ملأالأدیان انتم الذّین ما منعکم منع مانع و لاشماتة مشرک سمعتم و سرعتم الی ان فزتم بالمقام الذّی کان مسطورا من قلم اللّه الفرد الخبیر نعیماً لکم و طوبی لکم و للذّین یذکرونکم و یزورونکم ما نطق به لسان المظلوم اذ احاطته الأحزان من الذّین انکروا حقّ اللّه و اولیآئه و اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الظّهور بنور مبین و نذکر الأمین الذّی ذکرناه فی کتابی المبین انّه سبق اکثر الخلق فی خدمة اللّه و امره و فاز بالعنایة التّی ما اطلّع بها الّا المحصی الخبیر انّا کنّا معه اذ صعد روحه الی الرّفیق الأعلی و سفیناه الکوثر الأصفی مرّة بعد مرّة و احاطته رحمة ربّه علی شأن عجزت عن ذکره الأقلام یشهد بذلک

\*\*\* ص 537 \*\*\*

من نطق و ینطق فی کلّ الأحیان انّه لا اله الّا هو العزیز الجمیل یا امین انت حرف من صحیفتی الحمرآء و ذکر من هذا الکتاب الذّی ینطق بالحقّ و نذکر احبّائه بما بزورهم به الملأالأعلی و الذّین سجدوا لوجه ربّهم مالک هذاالیوم البدیع طوبی لمن یذکرک و یتقرّب بک الی اللّه ربّ العالمین یا ورقا یا ایّها النّاظر الی الأفق الأعلی و الشّارب رحیقی المحتوم من انامل عنایتی البیضاء و قد ذکرناالعباد الذّین سئلت اللّه ذکرهم وظهور الطافه و عنایته لهم ان اشکراللّه ربّک بهذا الفضل العظیم لک مقام عند ربّک العزیز الحمید انّه بوّفقک علی ما یحبّ و یرضی و یؤیّدک علی ذکره علی شأن تنجذب به الأفئدة والعقول انّ ربّک لهو المقتدر القدیر انتهی اینکه در باب جناب میرزا محمّد خان و جناب میرزا محمّد علی مرقوم داشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد و دو لوح لعزّ ارفع مخصوص ایشان از سمآء مشیّت نازل و ارسال انشآءاللّه بان فائز شوند و بما

اراداللّه

\*\*\* ص 538 \*\*\*

اراداللّه مؤیّد گردند و اینکه درباره جناب سبزه علی ذکر فرموده بودید و هم چنین توجّه بزنجان و توّقف در آن ارض بجهة تبلیغ امرالله تمام این مراتب معروض افتاد قال جلّ کبریآئه بسیار محبوب است توجّه بآن ارض چه که اکثری اطلّاع ندارند و در معزلی از امر مشاهده میشوند انشآءاللّه بنار محبّت رحمن سبب اشتعال شوید و قلوب متوّقفه پژمرده را از کوثر ذکر رحمن تازه نمائید جناب رسول علیه بهآءاللّه را از لسان این مظلوم بطراز تکبیر مزیّن دارید قل لعمراللّه انت المذکور لدی العرش و انت المسطور فی کتابی المبین لحاظ حق بتو متوجّه بوده و انشآءاللّه خواهد بود کن قائما علی خدمة امر ربّک فیکلّ حال من الأحوال سوف یفنی ماتری و یبقی لک ماظهر من القلم الأعلی بدوام ملکوت اللّه العزیز الحکیم جمیع دوستان آن ارض را بطراز بیان مالک ادیان مزیّن کن نیکواست حال قلبی که در محبّتش مشتعل

\*\*\* ص 539 \*\*\*

شود و لسانیکه بذکرش ناطق گردد بگو ای دوستان رحمن جهد نمائید تا هر یک بمثابه آفتاب از افق سمآء استقامت مشرق و منیر مشاهده شوید بشأنیکه مشرک باللّه و ما عنده و من معه را مثل قبضه طین مشاهده کنید این است مقام استقامت کبری که آفاق الواح الهی بذکر آن منیر و روشن است انتهی یا حبیب فؤادی بعضی از نفوس ضعیفه در دیار آنجناب و حوالی آن در شفاجرف هار مشاهده میشوند چه که شنیده اند آنچه را که قابل اصغا نبود و اخذ کردند از نفوسیکه از اطلّاع عاری بودند هذا ما عرفت من تأویل بیانات منزل الآیات و عرضه لجنابک انشآءاللّه بذراعی قدرت و قوّت و ایادی اقتدار الهی و بیانات شافیه کافیه از شمال ظن بیمین یقین توجّه نمایند و از کوثر استقامت بیاشامند عجب است از مردم که از سها اشراقات و انوار شمس را سؤال مینمایند بفرمائید ای صاحبان بصر بخود شمس توجّه نمائید و لوط

باو

\*\*\* ص 540 \*\*\*

باو بشناسید او در اثبات امرش محتاج بغیر نبوده دلیله آیاته و وجوه اثباته آیا این کلمه را نشنیده اند و یا آفتاب عنایت را که از افق سمآء ظهور مشرق است ندیدند و یا نفحات بیانات را ادراک ننمودند باری در این ظهور اعظم کلّ مأمورند بعین او باو نظر نمایند و او را بشناسند مع آنکه جمیع عالم کتابیست در اثبات این امر مبرم و جمیع اشیا و کتب و صحف و زبر و الواح باعلی البیان ندا مینمایند و کلّ را بشارت بایّام اللّه میدهند و نفس المحبوب اینخادم بل هر ذی درایتی از محتجبین و اقوال آنها متحیّر است آنچه این عبد عرض نموده اگر بعضی از دوستان و آقایان ملاحظه نمایند بسیار محبوب است که شاید عباد را از تیرگی ظنون و اوهام فارغ نمایند و بصبح یوم الهی منوّر کنند اگر تفکّر نمایند بر عظمتیکه در کلّ کتب در ذکر این امر امنع اقدس مذکور است آگاه شوند در یک مقام میفرمایند هذا یوم لا بذکر فیه الی الله وحده نفحات

\*\*\* ص 541 \*\*\*

کاذبه که در قبل بوده ناس را از جوهر صدق در این یوم بدیع منیع منع نموده در این مقام بیاناتی از لسان قدم ظاهر اگر آذان واعیه اصغا نمیاد البتّه از ما عندالنّاس فارغ و آزاد شود له الأمر و له العظمة و الأقتدار و هوالحاکم علی ما اراد و هو القوّی القدیر شب گذشته چند لوح از سمآء علم الهی نازل و حاوی بعض اذکار بود که فی الحقیقه جان را میگداخت و جسد را مشتعل مینمود این عبد فانی اراده کرد که سواد آنرا ارسال نماید مجال عافیت چه که جمعی از مسافرین موجود و هر یک الواح عدیده از سمآء احدیّه استدعا دارند و این خادم فانی بتحریر آن مشغول بصد هزار لسان استدعا مینمایم که این فانی را تأیید فرماید تا از عهده این امر خطیر براید انّه لهو المؤیّد القدیر و یسئل الخادم ربّه بان لایمنع عباده عمّا ظهر فی الملک باسمه الأعظم العظیم و اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان رساله نوشته تلقآء وجه عرض شد هذا

ما نزل

\*\*\* ص 542 \*\*\*

ما نزل فی الجواب الیوم آنچه نوشته میشود باید بکمال دقّت ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود و محلّ ایراد قوم نگردد آنچه الیوم دوستان حقّ بان متکلّمند بر مسمع اهل ارض است در لوح حکمت این کلمه نازل انّ آذان المعرضین ممدودة الینا لیستمعوا ما یعترضون به علی اللّه المهیمن القیّوم این فقره خالی از اهمیّت نیست باید آنچه نوشته میشود از حکمت خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار بان تربیت شوند و بمقام بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه بمثابه ربیع است عالم قلوب از او تازه و خرّم شود و کلمه دیگر بمثابه سموم ازهار و اوراد را بوزاند انشآءالله مؤلّفین از دوستان حق باید بنویسند آنچه را که نفوس منصفه به پذیرند و نزد قوم محلّ ایراد واقع نشود انتهی از آیه مبارکه تحریم که در کتاب الهی نازل سؤال شده بود تلقآء عرش عرض شده فرمودند اولی و محبوب آن بود که تلقآء وجه لسان

\*\*\* ص 543 \*\*\*

بشما ذکر میشد حال ذکر آن در مکتوب جایز نه الی ان یأتی یومه انتهی و همچنین از آیه مبارکه سؤال شده بود قوله عزّ اجلاله اذا غیض بحر الوصال الی قوله عزّ اعزازه الذّی انشعب من هذاالأصل القویم مقصود الهی حضرت غصن اللّه الأعظم و جده حضرت غصن اللّه الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومها الفدآء بوده و اینکه از اغصان اللّه و افنانه سؤالی فرموده بودید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری شد مخصوص نفوس منتسبه بنقطه اولی بوده چه که در این ظهور کلّ را بافق اعلی دعوت نمودیم و ببحر اعظم هدایت کردیم در اوّل ایّام مناجاتی مخصوص ایشان نازل و در آن مناجات توفیق ایمان و عرفان برای ایشان مقدّر انشآءاللّه بما اراده اللّه عامل باشند و بر این امر اعظم اعظم ثابت و راسخ طوبی لهم بما سمّینا هم بهذا الأمم الذّی تضوّعت عنه رائحة الرّحمن فی الأمکان و ایشان را

باین

\*\*\* ص 544 \*\*\*

باین سدره نسبت دادیم فضلاً من لدنّا علیهم فاسئل اللّه بان یحفظهم من اشارات القوم و شبهات العلم و فضّلنا بعضهم علی بعض فی کتاب ما اطلّع به الّا اللّه ربّ العالمین و سوف یظهر ماقدّر له من لدن مقدّر خبیر و نفوسیکه حال بسدره منتسبند بذوی القربی در کتاب اسمآء مذکور اگر بما اراده اللّه عامل باشند طوبی لهم بما اقبلوا و فازوا و لهم ان یسئلواللّه بان یحفظهم و یوّفقهم علی الأستقامة علی ماهم علیه امروز روزیست که جمیع نفوس باید جهد نمایند تا بکلمه رضا از نزد مالک اسمآء فائز شوند و مقصود از اغصان اغصان موجوده ولکن در رتبه اوّلیّه غصنین اعظمین بوده و هست و نفوس بعد از اثمار و اوراق شمرده میشوند و در اموال ناس از برای اغصان حقّی نبوده و نیست انتهی و این آیه مبارکه که ذکر شده بود قوله جلّ کبریآئه ان ارجعوا مالاعرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الأصل القویم

\*\*\* ص 545 \*\*\*

مقصود از کتاب کتاب اقدس و فرع منشعب غصن بوده انتهی درباره صوم مسافر و حدّ سفر این سؤال شده بود حدود سفر و مسافر بیان شود که اطلاق اسم سفر بر چه مسافر میشود و در بین مسافرات هرگاه در محلّی چند روز اقامت شود تکلیف او چیست و در روزی که مسافر قصد سفر میکند مثلاً وقت ظهر یا بعدازظهر مسافر میشود تکلیف او در آن یوم از صبح الی ظهر چیست حدود سفر نه ساعت در کتاب الهی معیّن شده یعنی از مقامیکه حرکت مینماید تا مقامیکه اراده وصول بان نموده نه ساعت باشد حکم صوم مرتفع است و اگر مسافر در محلّی توّقف نماید و معیّن باشد توّقف او تا نوزده یوم باید صائم بشود و اگر کمتر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صیام در محلّی وارد شود و اراده نماید یک شهر بیان در آن ارض توّقف کند باید سه روز افطار

نماید

\*\*\* ص 546 \*\*\*

نماید و بعد مابقی ایّام صوم را صائم شود و اگر در وطن خود وارد شود باید همان یوم صائم گردد و یومیکه قصد سفر مینماید آن یوم صوم جایز نه عرض این فانی آنکه آنچه اسامی در مراسلات آنجناب از قبل و بعد مرقوم بود و باین فانی رسید جمیع در ساحت اقدس عرض شد اظهار عنایت فرمودند و ارسال گشت یک لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا سبزه علی نازل و ارسال شد انشآءاللّه بان فائز شوند استدعای این فانی آنکه خدمت جمیع بهر قسم که لایق و سزاوار است عرض فنا و تکبیر این عبد را مذکور دارند امورات غریبه عجیبه از جزیره معروفه ظاهر شده در این ایّام خبر جدید رسید که سبب خجلت است و این عبد از ذکرش شرم دارد بحق جلّ جلاله وا میگذارم انّه یفعل مایشآء و یحکم مایرید جناب آقا سبزعلی الحمدللّه حجاب را خرق نمودند و

\*\*\* ص 547 \*\*\*

صُنم وهم را شکستند و از ید روح الأمین کوثر ؟؟؟؟آشامیده اند انشآءاللّه باین مقام اعلی همیشه فائز باشند حسب الأمر آنکه در ارض راه منتسبین جناب ابابصیر و آقا سیّد اشرف علیهما بهآءاللّه الأبهی را از قبل حق تکبیر برسانید و نسبت بکل عنایة اللّه را اظهار دارید تا کلّ از انوار آفتاب حقیقت منوّر شوند و از دریای استقامت بیاشامند انّه ولّی المقرّبین و ولّی المخلصین جناب ناظر علیه9ءء در این ایّام وارد و در جوار ساکن و اینکه درباره جناب حرف حی علیه بهآءاللّه مرقوم داشتید بعد از شوق زیارت حسب الأمر و اراده مراجعت نمودند و بعد اذن خواستند که در مدینه کبیره توّقف نمایند اذن فرمودند بعد از چندی بافق اعلی صعود فرمودند طوبی له انّه ممّن فاز بمااخبر به النّقطة الأولی روح ماسواه فداه و کان من الفآئزین و جناب ملّا محمّد علی ده علیه

9ءء

\*\*\* ص 548 \*\*\*

بهآءاللّه مدّتی است توجّه نموده اند اخبار ایشان از مدینة اللّه و سایر جهات رسیده یا محبوب فؤادی ذکریکه در آخر کتاب آنجناب بوده بعد از عرض مطالب مجدّداً در ساحت اقدس عرض شد این جواب از سمآء مشیّت الهی نازل قوله جلّ کبریآئه یا ورقآء یا ایّها النّاظر الی وجه ربّک الأبهی قد سمعنا ما ناجیت به اللّه فی آخر کتابک طوبی لوجهک بما توجّه و للسانک بما تکلّم ان اذکر ربّک بین العباد لیجذبهم الذکّر و البیان الی افق الرّحمن و یقرّبهم الی مقام لا تمنعهم شئونات الخلق عن الحقّ ولاشبهات الذّین کفروا باللّه العلّی العظیم طوبی لک و لمن سمع قولک فی امراللّه ربّ العالمین البهآء المشرق من افق البقآء علیک یا من فزت بالرّحیق باسمی العزیز البدیع انتهی اظهار ذکر و ثنآء و تسبیح و تکبیر وسلام خدمت دوستان مدینه ودیار الهی از جانب این خادم فانی بسته بعنایت آنمحبوب است

\*\*\* ص 549 \*\*\*

البهآء علی جنابکم و علی ذوی قرابتکم و علی الذّین وفوا بمیثاق اللّه فی یومه العزیز البدیع والحمدللّه الفرد الواحد العزیز الحکیم خ ادم فی غرّه شعبان سنه 98

**بسم ربّناالأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

؟؟؟درّ الذّین نطقوا بالحقّ و تمسّکوا بالحکمة والبیان فی کلّ الأحیان انّهم عباد ما منعتهم سطوت الخلق عمّآ؟؟؟ به فی کتاب اللّه ربّ العالمین لِلّه عمل الذّین ما حجبتّهم الأحجاب و لااعراض العلمآء والعرفا الذّین نبذوا امراللّه عن ورآئهم و اتبعّوا الظّنون والأوهام من دون بیّنه ولاکتاب مبین الحمدللّه الذّی اظهر البرهان و انزل البیان و بشّرالکلّ بهذاالیوم الذّی انزله الرّحمن حکمه فی الفرقان بقوله یوم یقوم النّاس لربّ العالمین الحمدللّه الذّی نطق و انطق کلّ شیء بما ینبغی لیومه الذّی کان مسطوراً فی الصّحف الأولی و مذکوراً فی افئدة الأولیآء و الأصفیآء و النبّییّن

والمرسلین

\*\*\* ص 550 \*\*\*

والمرسلین و بعد قد اسمعتنی حمامة ذکرکم و اقامنی حبّکم محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرض و معبودنا و معبود من فی ملکوت الأمر والخلق فلمّا فککت ختمه و قرئته و عرفته ما فیه اذاً قصدت المنظر الأکبر المقام الذّی ینطق فیه مالک القدر بکلّ سرّمستسّر الذی باصبعه انفطرت السّمآء و انشّق القمر و ظهر ماکان فی علم اللّه اقرب من لمح البصر فلمّا توجّهت و تقرّبت و دخلت مقر العرش قمت و قرئت بعد الأذن ما فی کتابکم اذاً توجّه الّی طرف عنایة ربّی و انزل ما سرت به نسمة الرّحمن علی الأمکان و قال جلّ کبریآئه هو الشّاهد السّامع العلیم الخبیر یا صادق انّا ذکرناک من قبل بایات بها ماج بحر الغفران فی الأمکان و هاج عرف رحمة ربّک التّی سبقت من فی السّموات و الأرضین و ذکرنا لک ما کان مکنونا فی خزآئن الکتب کلّها انّ ربّک لهو الفضّال

\*\*\* ص 551 \*\*\*

الکریم انّه یؤیّد من یشآء من عباده و یقّربه الی هذا البحر الذّی یسمع من امواجه ما نطق به مکلم الطّور فی ارض الظهّور و دیک العرش عند اسنوآء جمال القدم علی کرسیّ اسمه العظیم قل یا معشر العلمآء تاللّه قد اتی من کان موعوداً فی کتب اللّه و ظهر من کان مخزونا فی علم ربّکم العلیم الحکیم ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من اللّه ربّ العالمین اتفکرون من شهد له لسان القدم فی القرون الأولی اتقّواللّه و لاتتبّعوا اهوائکم ان اتّبعوا من اتاکم بکتاب مبین یا صادق عبد حاضر نامه ات را لدی المظلوم عرض نمود و چون عَرف اقبال و خلوص از او متضوّع بود این آیات باهرات از مشرق قلم الهی اشراق نمود طوبی از برای نفوسیکه الیوم بما اراده اللّه فائز شدند هر نفسیکه بکلمه از لسان عظمت فائز شد او از اهل فردوس اعلی لدی اللّه مذکور و در کتاب مسطور است جهد

در حفظ

\*\*\* ص 552 \*\*\*

در حفظ اینمقام اعلی مبذول دار و در یوم اللّه و مقتضیات آن تفکّر نما قسم بمقّر عرش اعظم اگر نفسی مقام این یوم عزیز بدیع را که در جمیع کتب الهی بیوم اللّه مذکور است عارف شود او باستقامت کبری فائز است و نعیب معرضین و نعیق ناعقین و شبهات علما و اشارات اهل انشا او را از مشرق آیات و مصدر وحی منع ننماید کذلک نطق القلم امراً من لدن مالک القدم فضلاً من لدنه علیک و علی الذّین شهدوا و بما شهداللّه قبل خلق السّموات و الأرض انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم انتهی از ظهورات آیات باهرات عنایت مالک اسما و صفات ظاهر و هویداست بذکر و عرض این عبد بهیچ وجه محتاج نه ذکری علی حدّ نفسی و عجزی و ذکره قولی ادراکی و ادراک اهل الأرض و السّمآء و عقلی و عقول اهل الأنشآء انشآءاللّه

\*\*\* ص 553 \*\*\*

حق جلّ جلاله و عمّ نواله اینعبد و آنجناب را مؤیّد فرماید بر حفظ آنچه عنایت شده یسئل الخادم ربّه فیکلّ الأحیان بان یحفظ احبّآئه و اولیآئه و اصفیآئه عن شرّ کلّ ناعق مریب و کلّ ناطق کذّاب و عن کلّ علم جاهل و کلّ ملحد مکّار ای حبیب من عالم را وهم خراب نمود یک بانی عالم هادم الأمر بیداللّه ربّ الأرباب ناس بدرجه غافل مشاهده میشوند که انسان متحیّر میماند اگر حجابی خرق شود بحجاب دیگر اعظم از اوّل مبتلا دیده میشود هزار و دویست سنه او ازید حزب معروف مشغول بکذب و افترا و امثال آن بودند در ظهور امتحان بر هر ذی بصری معلوم و واضح گشت که آن طائفه طاغیه باغیه حزب شیطان بودند نه جند رحمن حال محتجبین بیان بر همان مسلکها مشی مینمایند این بیدانشان اقّل من آن تفکّر ننمودند که حاصل اعمال

و افعال

\*\*\* ص 554 \*\*\*

و افعال آن نفوس چه بوده و چه شد بلی عندی باعمالهم علم ثمرات آن اینکه فتوی بر محبوب عالمیان دادند و محبوبیرا که در لیالی و ایّآم عند ذکرش بکلمه عجّل اللّه فرجه ناطق بودند بظلم آشکار شهید نمودند و از آن گذشته نفوسی را شهید نمودند که تحت ظلّ سما از برای ایشان شبهی نبود فویل لهم بما اکتسبت ایادیهم فی یوم کان مذکوراً بیوم اللّه فی کتب النّبییّن و المرسلین بکمال عجز و ابتهال تضرّع و زاری و انابه از صمیم قلب بگوئیم و عرض نمائیم یا محبوب الوجود و المذکور فی القلوب اسئلک بالکلمة العلیا التّی بها فتح باب السّمآء و ملکوت الأسمآء بان تؤیّد العیون للنظّر الی افق ظهورک والآذان لأصغآء ما ارتفع من صریر قلمک ای ربّ تری عبادک و خلقک معرضین عن وجهک و غافلین عمّآ اظهرته بقدرتک و قوّتک الّاعدّة احرف وجهک الذّین ذکرتهم فی کتابک و وصفتهم بایاتک

\*\*\* ص 555 \*\*\*

ای ربّ اسئلک بهم و باقبالهم و قیامهم و اذکارهم و اوصافهم و مظلومیّتهم و ماورد علیهم فی ایّامک و فی سبیلک بان تنزل من سمآء جودک مایقرّب اهل الأرض الیک انّک انت مطلع الجود و سلطانه و مُظهر الفضل و آیاته لا اله الّا انت المقتدر العلیم الحکیم انشآءاللّه جمیع این عباد موّفق شوند بر استقامت بر امر الهی و مؤیّد گردند بر حفظ ناس بیچاره از سبحات و حجبات و شبهات و اشارات رؤسای ظنون و اوهام اینکه درباره اهل بیت حضرت اسمءءج م علیه بهآءاللّه الأبهی مرقوم داشتید که در حبس بودند و آنجناب اراده نمودند که آن حبس را بنفس خود تبدیل نمایند اینفقره مدّل و مشعر و شاهد و گواهست بر وفای آن جناب بر استقامت آنجناب طوبی لکم و هنیئا لکم و اینکه مرقوم داشتند که بعد از صحبت با شخص مذکور از آنجناب ضامن طلب نمود بر عدم فساد

سبحان اللّه

\*\*\* ص 556 \*\*\*

سبحان اللّه سبحان اللّه از اینکلمه انسان در بحر حیرت خود را مشاهده مینماید چه که بر عالمیان بمثل شمس در وسط سما ظاهر و هویدا شد که مطلع ظهور الهی و مظهر نفس او مشرق آیات او مخصوص اصلاح عالم خود را ظاهر فرمود در اینمقام باید آنجناب آیاتیکه در کتب و صحف و زبر الهی در این ظهور اعظم نازل شده و جمیع مشعر بر اتّحاد و اتّفاق و اصلاح و شفقت و محبّت و رأفت و هم چنین منع از فساد و نزاع و جدال و امثال آن بوده تلاوت نمایند تا کلّ مطلّع شوند بر آنچه حق جلّ اجلاله بان اراده فرموده و عباد خود را بآن امر نموده اگر چه این خادم همچه گمان مینماید که کلّ بر این فقره مطلّع بوده و هستند چه که در اکثر الواح دوستان الهی از اعمال غیر طیّبه و اخلاق غیر مرضیّه و اقوال سخیفه نهی شده اند نهیا عظیما فی الکتاب باید نفوس مستقیمه از آیات الهی در هر مقامی جمع نمایند و

\*\*\* ص 557 \*\*\*

بمناسبت و حکمت بکمال روح و ریحان القا کنند مثلاً آیاتیکه مشعر و مدّل بر اخلاق است و هم چنین آیاتیکه در اعمال و اقوال و منع از فساد و جدال و نزاع نازل شده و همچنین در مقامات دیگر در نظر داشته باشند و حین ضرورت تلاوت نمایند که شاید ناس غافل آگاه شوند و از مقصود مطلّع گردند باید احبّای حق تفکّر نمایند در اموریکه سبب ارتفاع و علّو امر است و با حکمت نازله در الواح مطابق است بان عامل شوند اگر نفسی بخواهد آیاتیرا که از ملکوت امر در عدم فساد و نزاع و جدال نازل شده جمع نماید البتّه یک کتاب عظیم مشاهده شود در بعضی از اوقات این خادم فانی از لسان مبارک کلماتی اصغا نمود باین مضامین قوله جلّ اجلاله نیکوست حال نفسیکه نکُشت و در سبیل الهی کُشته شد و بنفسی اذیّت نرساند و محلّ اذای خلق غافل گشت قوله عزّ کبریآئه قد جئت للأتّحاد و الأتّفاق

لا للّضغینة

\*\*\* ص 558 \*\*\*

لا للّضغینة و العناد و هم چنین میفرماید حق از برای اصلاح عالم آمده نه فساد و همچنین میفرماید حق جلّ جلاله عالم را از بر و بحر بملوک واگذاشته و آنچه را حق بآن ناظر است قلوب عباد بوده و خواهد بود باید دوستان الهی بحکمت و بیان و شفقت و رأفت قلوب را تصرّف نمایند و بافق اعلی توجّه سازند و همچنین میفرماید انّ اللّه بریئی و اولیآئه برآء عن الذّین یسفکون الدّمآء و یأکلون احوال النّاس بالباطل و یدخلون البیوت بغیر اذن اهلها بعد ما نهی کلّ ذلک فی الکتاب نهیاً عظیماً فساد و نزاع شأن صباع ارض است نه شأن انسان شأن انسان لم یزل و لایزال شفقت و عنایت بوده و خواهد بود یکفقره از فقرات صحیفه حمرا ذکر میشود تا فی الحقیقه کلّ بما اراده اللّه فائز شوند قوله عزّ کبریآئه آسمان حکمت بدو نیّر روشن و منیر است مشورت و شفقت در جمیع امور بمشورت

\*\*\* 559 \*\*\*

تمسّک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند کذلک یخبرکم الخبیر من لدن علیم حکیم و هم چنین در آنصحیفه میفرماید آسمان خرد بدو آفتاب روشن بردباری و پرهیزکاری ای اهل زمین پند دوست یگانه را بشنوید و چون جان حفظش نمائید و هم چنین در مقام دیگر میفرماید قوله عزّ کبریآئه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم از اینکلمه ملکوت بیان در اهتزاز ولکنّ الغافلین فی احتجاب مبین انتهی حسب الأمر آنکه آنجناب بکمال حکمت رفتار نمایند ذکر حق نزد حکومت و اهل بیان جایز نه چه که خارج از حکمت است اینکه عرایض و یا مرسلات دوستان میرسد و جواب در عهده تعویق میماند این نظر بحکمت بوده و خواهد بود چه اگر ارباب حکم اطلّاع یابند شاید امری منافی ظاهر شود چه که هنوز بر اراده حق آگاه نشده و نیستند گمان نموده اند این امر

مقدّس

\*\*\* ص 560 \*\*\*

مقدّس منزّه منافی اصلاح و راحت و دولت و ملّت است لعمراللّه اگر اطلّاع مییافتند اذاً رایتهم من القآئمین علی خدمة امراللّه خدمت جمیع دوستان از قبل این فانی تکبیر برسانید انشآءاللّه کلّ بمحبّت و وداد با جمیع عباد سلوک نمایند و اگر ممکن شود آنجناب چندی ببادکوبه و یا اطراف آن لأجل هدایت ناس توجّه نمایند محبوب است ولکن بکمال روح و ریحان البهآءعلی جابکم و علی من آمن بالرّحمن خ ادم فی رمضان سِسنه 98

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأبدع العلّی الأبهی**

حمد مقدّس از لسان و بیان ساحت اقدس حضرت لم یلد و لم یولدیرا سزاست که از رشحات بحر یفعل مایشآء در هر قرن و عصری باقتضا امری ظاهر فرمود و جمیع را معلّق و منوط بظهور اعظم نمود هر کتابی بیانیست از اشراقات انوار شمس حقیقت و هر صحیفه ذکریست از رشحات بحر عنایت کلّ کتب مبشّرند باین یوم امنع اقدس

\*\*\* ص 561 \*\*\*

اعلی و کلّ رسل ناطقند بذکر این ظهور اعزّ اقدم ابهی اگر چه جمیع مظاهر امر بحق منسوب بوده اند و ایّامشانهم در مقامی بایّام اللّه مذکور ولکن عارف بصیر مشاهده مینماید که این یوم بدیع مخصوص است بظهور غیب مکنون و سرّ مخزون جمیع کتب شهادت باینمقام اعزّ امنع اقدس اعلی داده مقصود از این عرایض آنکه نفوس مقدّسه مطمئنه که الیوم از رحیق عرفان آشامیده اند و در انجمن امکان باسم رحمن معروفند مقامشان و شأنشان بر عالمیان واضح و هویدا گردد قسم محبوب عالم که الیوم نفوس قائمه مستقیمه از لئالی بحر اسما لدی اللّه مذکورند و از حروفات کتاب از قلم اعلی مسطور سبحانک یا من بحلاوة بیانک انجذب اهل مملکتک و بانوار شمس وجهتک اشرقت الأرض و من فیها من خلقلک و بریّتک اسئلک یا مالک القدم بالأسم الأعظم بان تسقی احبآئک من کوثر عطآئک علی شأن لاتمنعهم شئونات الذّین اعرضوا عن جمالک و لاشبهات

رؤسآء

\*\*\* ص 562 \*\*\*

رؤسآء عبادک الذّین یدّعون العلم من دون بیّنة من عندک ولابرهان من لدنک قد وضعوا اجبال الجمل علی رؤسهم و یفتحزون بها معرضین عن مشرق علمک و مطلع حکمتک و مظهر آیاتک و مصدر بیّناتک انت تعلم یا الهی قد جعلوا عمائمهم شُرکاً لضعفآء خلقک ای ربّ تری اصفیآئک قائمین علی خدمتک فی هذا الیوم الذّی فیه تورات شمس عدلک خلف غمام الظّلم من الذّین یسعون الی المساجد لذکرک و ثنآئک و ینکرون الذّی باسمه انقعت الجوامع و المساجد والهیاکل و بقدومه تشرّف کلّ ارض و کلّ مقام رفیع ای ربّ عرف عبادک ما قدّرته لأولیائک و انرابصارهم بانوار معرفتهم فی ایّامک ای ربّ انت القدیر ذوالعزم القوّی فاکتب لهم من قلمک الأعلی ما یؤیّدهمم علی ذکرک و ثنآئک فی کلّ صباح و مسآء لا اله الّا انت المقتدر العلیم الخبیر اُصّلی و اُسّلم علی الذّین سمعوا النّدآء و سرعوا الیک یا مالک الأسمآء

\*\*\* ص 563 \*\*\*

اولئک عباد نبذوا مشّیاتهم و اراداتهم آخذین ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ فاظهر شئونهم علی بریّتک واهل مملکتک ثمّ اجعلهم من ایادی امرک بین خلقلک لا اله الّا انت المقتدر القدیر و بعد عرض اینفانی آنکه مکتوب آنجناب که لیل 9 ج 2 تاریخ آن بود رسید سبب بهجت تازه و فرح بی اندازه شد للّه الحمد که نفحه کلّ الأعمال ؟؟؟ ورداً واحداً فی یوم اللّه از او متضوّع چه که هر کلمه از کلمات آنجناب مدّل بر اتّحاد و اتّفاق و استقامت اولیای خود بوده طوبی لهم و لهم مقام الأمن فی المبدء و المآب انشآءاللّه باینمقام بلند اعلی فائز باشند و بر آن مستقیم مانند لئالی بحر معانی را دزدان از پی باید نفوس موقنه در حفظ و حراست آن جهد بلیغ مبذول دارند و بعد از مشاهده نامه آنجناب و قرائت و اطلّاع بما فیه بمقام مقدّس از ذکر و بیان توجّه نموده و بعد از حضور و اذن تلقآء وجه معروض داشت اذاً توجّه الیّ وجه المحبوب بهشاشة

و تبسّم

\*\*\* ص 564 \*\*\*

و تبسّم کانّ لوائح الرّضآء تلوح عن وجه مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین قال جلّ کبریآئه الحمدللّه بانوار صبح یوم الهی منوّر شدی و باصغآء ندای احلی فائز گشتی شنیدی و اقبال نمودی کأنّ نسمة اللّه فی ایّامه اقامتک علی ذکره و ثنآئه بین خلقه امروز روزیست که روح اعظم مبشّر آن بوده و در بیدای شوق باسم او ندا نموده باید شاربان رحیق بحکمت ناظر باشند و بتبلیغ امر مشغول و در هر امری از امور بحبل مشورت متمسّک و بذیل شفقّت متشّبث تا اطفال روزگار بشفقّت و مهربانی حکمای الهی ببلوغ فائز شوند و بصحّت تمام مرزوق اینکلمه مبارکه در صحیفه حمرا از قلم اعلی جاری و نازل آسمان حکمت الهی بدو نیّر روشن و منیر مشورت و شفقّت مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظن و گمان را بیقین تبدیل نماید اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی راه نماید و هدایت کند از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و

\*\*\* ص 565 \*\*\*

خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد بمشورت ظاهر و هویدا و اینکلمه مبارکه نیز در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده خرد بمثابه آسمان است آفتاب و ماه او بردباری و پرهیزکاری قسم به آفتاب آسمان حقیقت که از برای خرد جندی اقوی از این دو نبوده و نخواهد بود یا خداداد انّا ذکرناک فی المبدء و المعاد لتشکر ربّک و تکون علی فرح مبین قد فزت باثاراللّه و ایّامه اِن هذا الأفضل عظیم کبّر من قبلی علی وجوه احبآئی ثمّا ذکر لهم ما نطق به قلمی انّ ربّک لهو المشفق الکریم قد خلقناهم و اظهرناهم و عمّلناهم و عرّفناهم هذا الفضل الذّی بشّر به کلّ رسول امین و نأمرهم بالأستقامة الکبری فی هذا الیوم الذّی خضعت له للقرون و الأعصار یشهد بذلک من اعترف بما اعترف به اللّه فی کتابه المبین بگو ای دوستان امروز باید کلّ بر امری قیام نمائید که سبب وعلّت اتّفاق و اتّحاد گردد هر عظم رمیمی بحرکت قلم اعلی متحّرک و بتسنیم محبوب امکان

قائم

\*\*\* ص 567 \*\*\*

قائم و ناطق انشآءاللّه هر یک بمثابه روح باشند از برای اجساد عباد و بمنزله نور از برای بلاد البهآء علیک و علی احبّآئی فیهناک و علی ضلعک و علی اللّآئی امّن باللّه الفرد الخبیر انتهی فی الحقیقه این خادم فانی از ذکر اتّحاد آنجناب و الفت و اتّفاق اولیای الهی زیاده از حدّ حصر و احصا مسرور شده و میشود للّه الحمد که آنجناب را مؤیّد فرموده فی الحقیقه نامه های آنجناب مبشّر است چه که امریکه الیوم سبب ارتفاع کلمه الهیست اتّحاد و اتّفاق اولیای و اصفیای اوست و در هر نامه این بشارت از آنجناب میرسد از حق جلّ جلاله آنجناب و این فانی میطلبیم تا جمیع بلاد را باین نور اعزّ اقدس منوّر فرماید انّه لهو القدیر انّه لهو القوی الحکیم اینکه در ذکر الواح مقدّسه نوشته بودید که بکمال اعزاز بصاحبانش رسیده مکافات این اعمال با حق جلّ جلاله است انشآءاللّه آنجناب را یوماً فیوماً بر خدمت امرش موّفق فرماید از حق جلّ جلاله میطلبم

\*\*\* ص 567 \*\*\*

اولیای خود را تأیید نماید بر ادراک حلاوت آیات خود انّه لهوالمؤیّد الکریم درباره رضوان مرقوم داشتید و اجتماع احبّای حق در مجالس متعدّده و ذکر جذب و انجذاب و شوق و اشتیاق و اتّحاد و اتّفاق ایشان در حین عرض این فقرات جمال قدم متبسّماً فرمودند یا عبد حاضر انّه ممّن قام علی خدمة الأمر فاسئل اللّه بان ینزل علیه ما کان مستوراً فی کنآئز فضله و عنایته و الطافه لعمری انّه ذکر ما سرّنی هذا ؟؟؟ و اسمی المهیمن علی الأسمآء انتهی و اینکه ذکر فرموده بودند جناب عزیزاللّه علیه بهآءاللّه بعد از وصول لوح مبارک دو واحد از اولیای الهی را در بیت جناب ملّا علی علیه بهآءاللّه ضیافت نمودند این اعمال مقدّسه فی الحقیقه سبب انتشار امراللّه شده و میشود ملاحظه در ظاهر مَفرمائید چه که یومی از ایّام در حین تنزیل آیات تلقآء وجه ذی الجلال بتحریر مشغول بودم در آن اثنا لسان عظمت باینکلمه متکلّم فرمودند یا عبد حاضر آیات الهی

در حینیکه

\*\*\* ص 568 \*\*\*

باب مسدود است مع ذلک نفحه آن عالم را احاطه نموده و مینماید چه که کلمه نافذ بوده و هست اریاح بسیار نافذ است و در عروق ارض نفوذ مینماید و هر چیزیرا باقتضای آن بامر مبرم بطراز الوان مزیّن میکند ظهور الوان بید تدبیر او از نزد مدّبر حقیقی معلّق و منوط ولکن نفوذ او از کلمه ظاهر و نزد نفوذ خود کلمه معدوم و مفقود بوده تعالی تعالی سلطانها تعالی تعالی نفوذها تعالی تعالی قدرتها و اقتدارها و همچنین وقتی از اوقات این کلمه مبارکه از مطلع نور احدیّه اصغا شد فرمودند اگر از نَفسی نَفَسی للّه ظاهر شود آن نَفَس در عالم مؤثّر بوده و خواهد بود انتهی انشآءاللّه آنجناب و سایر دوستان بما یحبّه اللّه مؤیّد و موّفق باشند باری تفصیل ضیافت جناب عزیزاللّه علیه بهآءاللّه و صدمه که در سبیل بر ایشان وارد شد جمیع اینمراتب تلقآء وجه معروض افتاد این آیات باهرات از مطلع اراده مالک اسما و صفات ظاهر

\*\*\* ص 569 \*\*\*

قوله عزّ بیانه یا عزیز جمیع حکما و علما و عرفا و فقها و اُمرا منتظر این یوم مبارک بودند و بعضی از سلاطین باسم قائم خزآئن ترتیب نمودند و این ایّام در هند مخصوص باسم آنحضرت درصدد جمع اموالند مع ذلک در یومیکه آفتاب ظهور از افق آن طالع و کوثر حَیَوان از یمین عرش رحمن جاری کلّ غافل و محجوب و محروم مشاهده شدند و تو از فضل الهی بآن فائز شدی لعمراللّه بمقامی فائز گشته اید که اگر شأن و مقام آن در عالم ظاهر شود کلّ یتبارک اللّه مظهر هذا المنظر الکریم ناطق شوند در قدرت الهی تفکّر نما و همچنین در فضلش شما را از پست ترین عباد میشمرند حال از عنایت حق از اعلی العباد و اعزّهم و اعملهم و اعرفهم لدی اللّه مذکورید از قبل خبر داده نرید ان نمّن علی الذّین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمّة و نجعلهم الوارثین این بیان مکرّراً از لسان رحمان جاری عنایة لکم و لمن معکم ان احفظوا هذا المقام الأعزّ الأقدس الأعلی باسم ربّکم

مالک

\*\*\* ص 570 \*\*\*

مالک الوری جمیع دوستان آن ارض را در این حین ذکر نمودم کلّ بطراز عنایت فائزند انّا نبشّرهم بهذا الفضل البدیع و نذکرالعلّی و الکاظم لیفرحا بهذا الذکّر العظیم انّا ذکرناهما من قبل و نذکر الذّین اخذوا کتاب اللّه بقّوة من عنده و عملوا بما اُمروا به من لدن عزیز حکیم انتهی الحمد للّه عنایت و فضلش بمقامی است که از برای این عبد مجال ذکر نبوده و نیست بکمال ظهور و تصریح اظهار عنایت فرموده اند و صدهزار لسان باید محبوب امکان را شکر نمائیم که آنجناب و سائرین را از قلم اعلی بابنآء خلیل و ورّاث کلیم نامیده و صدمه که بجناب عزیز علیه بهآءاللّه رسیده علامت قبول است طوبی له انشآءاللّه جمیع ظاهراً باطناً موافق و متحّد مشاهده شوید جمیع دوستان در یک مقام از افنان و اوراق اثمار مذکورند اِن هذاالّافضل کبیر و اینکه ذکر نموده بودند امر مشرق الأذکار در دو محل جاری شده یکی در منزل جناب میرزا محمّد کاظم علیه

\*\*\* ص 571 \*\*\*

بهآءاللّه و دیگری در منزل جناب عزیز علیه بهآءاللّه اینمراتب هم تلقآء وجه عرض شد هذا ما تکلّم به لسان المقصود فی الجواب لهما ان یحمدا ربّهما انّه اسمعهما و عرفّنهما و انطقهما و ایدّهما علی ذکره العزیز البدیع انّا نذکر الکاظم و اباه الذّی انفق ما عنده فی سبیل اللّه المهیمن القیّوم انّه قد فاز باللّقآء و قام علی ؟؟؟؟ استقامة نطقت بها السن المقرّبین تبارک الذبی ایدّه و اقامه علی نصرة امره و انطقه بما نطق به لسان العظمة انّه لا اله الّآ هو الحقّ علّام الغیوب یا کاظم ان اعرف قدرابیک و کن ماشیاً علی اثره امراً من لدی اللّه ربّ ما کان و ما یکون انّا احببناه و ذکرناه فی مواضع شتی بذکر لاتنقطع نفحاته بدوام الملک و الملکوت و نذکر العزیز مرة اخری و نوصیه بما یتضّوع عَرفه بین السّموات والأرض کذلک نطق القلم اذ کان المظلوم فی سجن ممنوع انتهی و اینکه درباره جناب ملّا علی علیه من کلّ بهآء ابهاه نوشته بودید که

اراده

\*\*\* ص 572 \*\*\*

اراده نموده اند در این ایّام جاری نمایند اینفقره بسیار محبوبست الحمدللّه ایشان بخدمت و تبلیغ امرالهی موّفق شده اند و تحت لحاظ عنایت حق جلّت عظمته بوده و هستند در جمیع امور باید شاربان رحیق معانی بحکمت ناظر باشند مثلاً امر مشرق الأذکار که در کتاب اقدس نازل شده و حکم آن در آن دیار جاری گشته و بطراز قول هم فائز اگر سبب ضوضا و هیجان اشرار شود منع آن و ترک آن جایز اینفقره ذکرشد تا کلّ مطلّع باشند که حکمت لدی العرش مقدّم است بر کلّ امور استدعای اینفانی از نفوس متوجّهه آن مقام مبارک عالی آنکه این خادم لاشیء را فراموش ننمایند و بذکری یاد نمایند که شاید از شُرکا محسوب شوم و از ذاکرین در کتاب مبین مذکور آیم و اینکه درباره جناب آقا محمّد باقر علی 9ءء از اهل یا نوشته بودید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریآء یا باقر

\*\*\* ص 573 \*\*\*

اسمع اسمع هذا ندآئی الأحلی ارتفع من سجن عکّا لعمری به طار قلب کلّ نبّی و انار وجه کلّ رسول امین یا باقر انظر انظر هذا وجهی قد اظهرته لعبادی انّه توجّه الیک من هذا المقام الرّفیع یا باقر لعمری هذا یوم الأصغآء و هذا یوم المشاهدة و اللّقآء و هذا یوم البیان طوبی لناطق و لسامع و لمشاهدة تکلّم بکلمتی العلیا و سمع آیاتی الکبری و شاهد افقی الأعلی کذلک نوّرنا افق سمآء العرفان بنیّر البیان نعیماً لمن عَرَف و شهد و رأی و ویل للغافلین انتهی فی الحقیقه این آیات بدیعه منیعه بمنزله روح است از برای جسد عالم تا چه جسدی قابل قبول این روح شود و لایق این ذکر محبوب از سلطان بیزوال لازال مسئلت مینمائیم تا جمیع را از بحر فضل محروم نفرماید انّه لهو الغفور الکریم و الحمدللّه ربّ العالمین و اینکه مرقوم داشته بودید که در حین حضور تلقآء وجه معبود از قبل آنجناب و

سایر

\*\*\* ص 574 \*\*\*

سایر دوستان طلب نماید و بنیابت ایشان فائز شود اینفقره بعد از عرض بشرف قبول فائز و بطراز اذن مزیّن در همان حین اینعبد بنیابت بزیارت مقصود عالمیان و طواف فائز شد هنیئالکم و مریئا لی و اینکه درباره جناب حاجی محمّد علیه بهآءاللّه از اهل تا ذکر نمودید اینفانی مکرّرا ذکر ایشان را از لسان قدم استماع نموده و شمس عنایت از افق اراده حق جلّ جلاله درباره ایشان مُشرق و لائح هنیئا له و مریئا له بما فاز بالأقبال و تبلیغ امره بالحکمة و البیان فی الأمکان باری اینکلمات محکمات دراین حین از سمآء عنایت منزل آیات درباره ایشان نازل قوله جلّ کبریآئه هُوالأقدم الأعظم الأبهی یا محمّد انّا ذکرناک من قبل و من قبل القبل و فی هذاالحین الذّی ینطق لسان المظلوم فی السّجن الأعظم بین الأمم المک للّه ربّ الأرباب شهد لک القلم الأعلی بانّک اقبلت الی اللّه

\*\*\* ص 575 \*\*\*

مولی الوری اذ ظهر و اظهر ما اراد لعمراللّه لاتعادل بهذه الشّهادة خزآئن العالم ولا ما عند الأمم یشهد بذلک الکتاب الأعظم الذّی ینطق انّه لا اله الّا انا العزیز الوهّاب طوبی لک بما شربت رحیق الحَیَوان فی ایّام ربّک الرّحمن و فزت بما لافاز به اکثر العباد ان اشکر ربّک بما ذَکَرَک و عرفّک و انطقک و هداک الی سوآء الصّراط قل سبحانک یا من باسمک مرّت الجبال و ظهر یوم المأل اسئلک بالأسم الذّی به ظهر النّاقود و نفخ فی الصّور و قام اهل القبور بان تؤیّدنی علی خدمة امرک و توّفقنی علی ما ینبغی لأیّامک و تعرّفتنی ما کان مکنونا فی خزآئن علمک ای ربّ ترانی مقبلا الی افقک الأعلی و ناظراً الی شطرک یا مالک الأسمآء و فاطر السّمآء اسئلک بظهورک و بروزک و قیامک و استوآئک بان تکتب لی ما کتبته لأصفیآئک الذّین نبذوا کأوس

العالم

\*\*\* ص 576 \*\*\*

العالم و اخذوا کأس الأستقامة باسمک و امرک ای ربّ انا الفقیر المحتاج و انت الغنّی الکریم قد سرعت من الأحزاب الیک و اتکّلت عیلک وتمسّک بحبلک فاعمل الی ما ینبغی لسمآء جودک و بحر فضلک و شمس کرمک لا اله الّآ انت الغفور العطوف انتهی چندی قبل ابن اسم اللّه الأصدق جناب آقا میرزا علیمحمّد علیه بهآءاللّه الأبهی دستخطی باین عبد ارسال داشتند و ذکر جناب حاجی محمّد علیه بهآءاللّه در آن مذکور و از حق جلّ جلاله مسئلت نموده بودند که اظهار عنایتی درباره ایشان بشود لذا آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد لتقّربها عینه و عیون من فی السّموات و الأرضین و از قبل قبل هم این فانی ذکر ایشان را چنانچه عرض نمود از لسان عظمت کرّة بعد کرّة استماع نمود انشآءاللّه در ظلّ قباب عنایت ساکن و مستریح باشند این فانی هم خدمت

\*\*\* ص 577 \*\*\*

ایشان تکبیریکه مقدّس از ذکر این فانی است معروض میدارد و اینکه مرقوم داشتید جناب ابن شهید علیهما بهآءاللّه رجا نموده اند که ذکرشان در ساحت اقدس معروض شود و هم چنین خواسته اند که ایشان را در هیچ حوالی از احوال بخود وانگذارند فی الحقیقه این ذکر بسیار محبوب است چه که نفحه خضوع و خشوع و تسلیم و رضا و عجز و ابتهال از او متضّوع است واین مقامیست که هر نفسی بان فائز شد و بر آن مستقیم ماند از ملأاعلی در صحیفه حمرا محسوب است باری اینفقراتهم در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی ملکوت البیان قوله جلّ کبریآئه انشآءاللّه بحکمت و بیان و اعمال و اخلاق حقّ منیع را نصرت نمایند لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند له این یحمد اللّه ربّه و یشکره فی اللیّالی و الأیّام انّا ذکرناه و اباه فی کتاب نزّل با

بالحّق

\*\*\* ص 578 \*\*\*

بالحّق من لدی اللّه ربّ العالمین و نکبّر علیه من هذا المقام الأقدس الأعزّ الأعظم البدیع انتهی و اینکه ذکر جناب میرزا ابوالحسن علیه بهآءاللّه را نموده بودید مخصوص ایشان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انشآءاللّه بآن فائز شوند و اینکه ذکر جناب ملّا علی علیه 9ءء و عنایته را مرقوم داشتید و از حق جلّ جلاله طلب نموده اند که ایشانرا بما یحّب و یرضی مؤیّد فرماید اینفقره تلقآء عرش عرض شد هذا ما نزل فی الجواب یا علی الحمدللّه بخدمت امر فائز شدی و در یومیکه کلّ بحجبات ظنون و اوهام محجوب بودند تو بصراط مستقیم راه یافتی و بافق اعلی فائز گشتی و بآنچه مقصود کتب الهی از قبل و بعد بوده رسیدی اینمقام بلند اعلی را باسم محبوب عالم حفظ نما امروز روزیست که انسان میتواند مالک شود آنچه را که زوال آنرا اخذ ننماید و فنا از پی نیاید وتغییر وتبدیل نپذیرد ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکراللّه

\*\*\* ص 579 \*\*\*

بهذا الفضل العظیم کن متمسّکاً فی کلّ الأحوال بتبلیغ امر ربّک بالحکمة التّی نزلّت فی لوح مبین انتهی و ما ذکرت فی جناب الأسحق علیه بهآءاللّه مالک المیثاق قد عرضت ما نطق به تلقآء وجه القدم قال و قوله الحقّ یا اسحق انّا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین الذّی ینطق لسان العظمة انّه لا اله الّا اَنَا المهمین القیّوم قل یا الهی و اله الأسمآء و فاطری و فاطر السّمآء و محبوبی و محبوب من فی ملکوت الأنشآء اسئلک بنار امرک و نوّر وجهک و امطار سحاب رحمتک و شموس سمآء ظهورک بان تکتب لی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک ثمّ اقض لی ما یؤیّدنی علی خدمة امرک انّک انت تعلم ما یقرّبنی و ما ینفعنی و ما یضرّنی وینفعنی انّی اکون غافلاً جاهلاً عمّا فی علمک لا اله الّا انت العلیم الخبیر ترانی یا محبوبی مقبلاً الیک و متمسّکاً بک فاکتب لی ما ینبغی لغفری و یلیق لغنآئک و ما یستحّقه

عجزی

\*\*\* ص 580 \*\*\*

عجزی و ینبغی لقوّتک و قدرتک و اقتدارک ای ربّ قد وجّهت الی وجهک و القبت نفسی و روحی و فؤادی و ما ملکتّنی امام امرک فافعل کیف تشآء بسلطانک انّک انت المعطی الباذل المقتدر الغفور الرّحیم انتهی و هذا ما نزل لسمّی جنابک ابن موسی علیه بهآءاللّه یابن موسی قد فاز اسمک بالمنظر الأکبر و توجّه الیک مالک القدر و ذَکَرَک بما یبقی به بدوام اسمآئی الحسنی ان اشکر ربّک بذلک وقل لک الحمد یا من نادیتنی اذ کنت فی السّجن بین ایدی الغافلین یابن موسی قسم بآفتاب سمآء حکمت الهی اگر لذّت رحمت را در سبیل الهی بیابی از جمیع لذآت عالم بگذری و بآن تمسّک نمائی شماتت مشرکین و اعراض معرضین بنفسه شهادت میدهند براینکه تو از خلق بریدی و بحق پیوستی واین دو دو منادیند که در هر حین ترا اخبار مینمایند که از قبل و قبل قبل و قبل قبل قبل

\*\*\* ص 581 \*\*\*

ملاذم اصفیای الهی بوده یابن موسی یا خداداد قسم بمالک که هیچ بنی و رسولی در عالم ظاهر نشد مگر آنکه شماتت قوم را اصغا نمود و اعراض معرضین را مشاهده فرمود انشآءاللّه در سبیل محبوب عالمیان بروح و ریحان باخلق امکان معاشرت نمائی این دو یوم فانی قابل نبوده ونیست سوف یظهر فی الأرض ما نزّل فی الکتاب امراً من لدن عزیز علیم انتهی و هذا ما نزّل لمن سمّی بمحمّد قبل تقی علیه بهآءاللّه بعد ما عرضته لدی العرش قوله جلّ کبریآئه یا محمّد قبل تقی فائز شدی بآنچه اگر خزآئن عالم را صرف مینمودی بمثل آن فائز نمیگشتی تفکّر در ارض نما مساجد و جوامع و هیاکل و کنائس و پلها بنا مینمایند لأجل ابقای اسم و اجر و همچنین طالب اولادند لأجل ابقای ذکر و اجریکه در نظر دارند اگر صالح باشد و این اسباب معلوم است نزد هر ذی درایتی که

بفنا

\*\*\* ص 582 \*\*\*

بفنا راجع شود امّا کلمه که از برای تو از قلم اعلی جاری شد بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است و بمثابه آفتاب از افق سمآء کتاب مُشرق و لائح لعمراللّه از صد هزار اولاد اَولی و از کنوز ارض ارفع و اعلی بوده و خواهد بود ینبغی لکلّ نفسٍ فاز بکلمة اللّه انتعرف مقامها و تحفظها باسم ربّه المقتدر القدیر انّآ نذکر ضلعک فی هذا المقام و نکبّر علی وجهها طوبی لها بما سمعت و اجابت ربّها العزیز البدیع و نبشّر ها بما تحّرک علی ذکرها قلمی الأعلی انّ ربّک لهو المشفق الکریم انتهی و اینکه درباره جناب محمّد صادق علیه بهآءاللّه نوشتید تلقآء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة انشآءاللّه بعنایت حق فائز باشند و از خلق فارغ و آزاد چون اعلای کلمه و تبلیغ امر را بکمال همّت طالبند انشآءاللّه باجر آن فائز خواهند

\*\*\* ص 583 \*\*\*

شد یا خداداد ان اذکره من قِبَلی و بشّره بفضلی و رحمتی و عنایتی التّی سبقت الوجود انتهی اینکه ذکر جناب شاهویردی و جناب اسداللّه و رحمة اللّه و سایرین علیهم بهآءاللّه که در کتاب آنجناب مذکور بودند و از رحیق رحمت رحمن در سیّد ایّام آشامیدند کلّ در ساحت امنع اقدس اعزّ اعلی عرض شد مخصوص هر یک شمس عنایت مشرق طوبی لهم بما فازت اسمآئهم باصغآء مقصودنا و مقصودهم معبودنا و معبودهم و معبود من فی السّموات و الأرضین کلّ از بدایع فضلش بکوثر بیانش فائز شدند و از بحر رحمتش قسمت و نصیب برداشتند هنیئا لهم و مریئا لهم اینکه درباره مغفرت از مطلع نور احدیّه استدعا نموده بودید عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود انت الذّی فزت بفضل اللّه و رحمته انّه ایّدک و وّفقک و قرّبک

و ایقظک

\*\*\* ص 584 \*\*\*

و ایقظک و اقامک علی خدمة امره العظیم الحمدللّه رحمت و شفقت و عنایت الهی شامل حال تو بوده و هست ان افرح بهذا الفضل البدیع الحمد لمن نطق بالحقّ فی مقامه العزیز المنیع انتهی و دیگر مراسلاتیکه بجناب آقا میرزا محمّد علی قائنی علیه بهآءاللّه الأبهی ارسال شده بود جمیع لدی العرش عرض شد و مکرّراً آن اسامی بذکر و عنایت و شفقت الهی فائز گشتند و همچنین مراسله که جناب عزیزاللّه بجناب آقا میرزا محمّد علیه منکلّ بهآء ابهاه نوشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و باصغآء فائز گشت از حق جلّ جلاله ای خادم فانی مسئلت مینماید که جمیع من فی العالم را مؤیّد فرماید بر اینکه نفحات آیات را بیابند و عَرف قمیص را ادراک کنند چه اگر باقّل از شعر بان فائز شوند کلّ بمطلع نور و مشرق ظهور اقبال نمایند فی الحقیقه این شعر که

\*\*\* ص 585 \*\*\*

از قبل گفته شده در ذکر این ایّام است و لو عبقت فی الشّرق انفاس طیبها و فی الغرب مزکوم لعادله الشمّ از جانب اینفانی خدمت شاربان رحیق معانی تبلیغ تکبیر بدیع منوط بمرحمت آنجناب است البهآء علی جنابک و علی الذّین نبذوا و اخذوا ما ینبغی لیوم اللّه رب ّ العالمین

خ ادم فی 12 شوّال سنه 98

\*\*\* ص 2/2 \*\*\*

**لا اله الّا هو العلی الاعلی**

الحمدللّه الذّی خلق الحروفاتِ فی عَوالِم العمآء خَلفَ سرادقات القدس فی رَفارِف الاسنی ثمّ اسقیهن من کئوس البقا فیما قدر فی الواح القضا لیحی بهنَّ افئدة المقرّبین فی جَبروتِ الأمضاء ثمّ اقمصهن قمیص السودآ لما قدر بتقدیره الازلیّة فی مکمن القدر علی قباب الحمراء و فیما سبق العلم بان یستر ماءَ الحَیوان فی ظلماتِ عوالِم الأسماء عند سدرة المنتهی ثمّ انزلهن الی ملکوتِ الأنشاء فی هَواء القضا اذاً ظهَر الصوت عن مکیًن الاعلی مخاطباً للِقلم الاولی بان یا قلم فَاکتب من اسرار القدم عَلَی اللّوح المنیر البیضآء اذ انصَعق القلم شَوقاً لهِذا النّدآء سبعین الف سنة عما تحصوه اولی الاحصآ فلمّا آفاق فیما رَجَع عَلیَه حکم القضا مرّةً اخری اذاً بَکی سبعین الف سنة مِن مَدامِع الحمرآء ثمّ وَقفَ بَینَ یدیِ اللّهِ فی زمان ما سَبقه حکم الأولیة فی الأبتدا وَ لایَسبعة حکم الآخِریَة فیِ الانتها فلمّا احترق بنارِ الفراق لما انقطع عنه

\*\*\* 2/3 \*\*\*

نداء الأحلی ظهَّر فی دموُعه لن السوداء فی جَبروتِ الوفا و رشح قطرة مِن هذا لدموع السوداء عَلی اللّوح اِذا ظهَرتِ النقطة فی عالَم البداء وَ تجلت هذه النقطة بطرازِ الأولیة عَلی مرایا الحُروفات فی کینوناتِ الأسمآء اِذا استقبلها الالِف قَبل کلّ الحرُوفات فی ذُرِ الاشیاء وَ فصل هذهِ النقطة الالهیه فی طراز هذه الاَزلیَة فیما هبت عَلَیه نسمات الرحمانیة عَن مَصدرِ الاحَدیة اِذا کشفُ وجه الواحِدیَة عَن خلف حجبات الخَضراء وَ ظَهرت هیکَل النقطة عَلی هیئة الاِلفَ وَ قامَ فی اللّوح لقیامه عُلی امرِاللّه العَلیّ الاَعلی فی عالَم الصِفات و الاسمآء و هذا مَقام الذّی تقمصت کینونة المشیشة قمیصَ الاسمیة وَ تخلعَت بخلَع الصفتیة فی مَدینة الکبریا فلمّا استقر هذهِ الالِفَ القائمة عَلَی اللوح النوری تجلی بتجلی بدع اخری اِذا لاحَت حروفات المقطعات فی اوّل الظهوراتِ لیَدلنَ عَلی عَوالِم التفرید و الامر فی قصبات الِانشاء ثمّ ظهرت من هذه الحروفات التّی لاحت و اشرَقت من الالف الاولیة فی اوّل ظهوراتِ عوالم التحدیدِ و الکثراتِ فلمّا فصَلتُ و تفرَقت وَ تقطعت ثم اجتمعت وَ ائتلفت و تمزَجت و تزوجَت اذا ظهرَت کلمات الجامِعات و الحروفات المرکبات فی عوالم الخَلق فی هیاکل الاسماء و الصّفاتِ اَذا تم خلق الملکیة وَ طَراز القَدریة فی مَظاهر الموجوداتِ لِیَستدلن الکلّ بلسان الکینونات بانه هُو الباقی الدائم الخالق المقتدر العزیز السلطان وَ ان علیاً قبل محمّد مظهر الذات وَ مظهر الصفات الذّی منه بدء الممکنات وَ الیَه ترجع الکائنات وَ هو الذّی ظهَر من نَفسِهِ المنان نفس الرّحمن وَ بها خلَق الجواهرات وَ

الالف

\*\*\*ص 2/4 \*\*\*

القابلیات فی عالم الامکان و َظهُورات الموجودات فی عَوالم الاکوان وَ المرایَا المستحکیة عَنه و الحروفات الناطقة مه اول خلق الله و مبدء الظهورات و مرجع العباد فی یوم التنادِ و هذا ما فَضلَهُم اللّه عَلی سائر الخلق فی عوالم القدم وَ بهم اشرقتِ الانوار و لاحَت الاَقمارُ و اضائت الشّموس وَ اباحَتِ النجوم و کلهم یحکین عَنهُ وَ یدلن عَلَیه یحِیث لافرق تبینه وَ بَینهم الّا بانهم خلقوا بامره و بعثوا باِرادته و حشروا بقدرته هم الذّین بهم تدور الادوار و تکور الاکوار و تغرس اشجار التوحید و تظهر اثمار التفرید وَ تنزل امطار التجرید الی ان ترجع النقطة الی مقامَها الاولی بَعدَ دورها فی حول نفسها و بلوغها الی محلها اِذا یرجع الانتهاء الی الابتداء و حینئذ یظهر نداء الاولی عَن شَجرة القصوی عِندَ اشراقِ الشمس مرّةً اخری وَ هذا ما غنّتِ یظهر نداء الاولی عن شجرة القصوی عند اشراق الشمس مرّة اخری و هذا ما غنّتِ الورقاء فی قطبِ البقاء فی هذه اللیلَةِ الاحدیة التّی توقد فیها نارالاحدیة من سدرة السینا فی ظِلّ اسمِ الاقدَمیة والسّر الازلیة الذّی سمّی بالحق القدی فی قیوم الاسماء لیشهدن کلّ الظهورات فی سرائر القلب بالخفیات بانّه هو العَزیز المقتدر المهیمن المنّان هذا کتاب من البا قبل ها الی الذینهم آمنو باللّه و فازوا بانوارِ الهدی لیبلغهم اِلی سرادِقِ القدس و یقربهم الی مقصد الذّی ما وصلت الیه احد من الذّین کفروا باللّه و یشهد بذلک هیاکل الاسماء فی مداین الصِّفاتِ وَ عن وَرائهِم ملائکة القدس یشهدون قل ان فی تغنی الورقاء علی الافنان وَ اَطوارِ ورقات الفردوس و تموج بَحر الاحدیة و ترفع غَمامِ الحِکمِةِ

تَغرَس

علی الافنان

\*\*\* ص 2/5 \*\*\*

تنزل الامطار وَ تجزَی الانهار مِنَ الاحجارِ وَ استِواء هَیکَل الازلیة عَلی عَرشِ الانوارِ لآَیات لِلّذینهم کانوا فی حَقایق الاَشیاء ببَصَرِ الله یَنظرون اِذاً تفکّروا یا ملاء الاحباب فی خَلِق السّمواتِ و الارضِ ثمّ فی انفسِکم ان انتم فی مَظاهِر القدرة بِانوارِ الهدایَةِ فی ایّام الوَجهِ تهتدونَ وَ قد حَضر بَین یَدینا کِتاب مِن حَرف القافِ الذی سافر مِن نفسَهِ وَ هاجَر الی اللهِ المهیمن القیّومِ وَ بَلغ الی مَواقِع القدسِ وَ دَخَل مصر الایقان فی مَقامِ الذّی تَصطلی فیه ناراللهِ خَلفَ حُجباتِ النّورِ وَ یشتعل فیه سراج الاحَدیة فی مِصباحِ عِزّ مَسطورٍ وَ بِذلک سَبقوا الذینهم هاجَروا عن دیارهم حَبّاً لله عَن الذّینهم ما توجه اِلی شاطِی القدسِ فی مَدینَة التی تَطوفها المقرّبون وَ سأل فی کتابه من اسرار التّی ما سَبَقَها اَحَد فی الملک و ما کشف قناعها عَن وَجهِ اَحدٍ مِن الخلق وَ ما ادرَکهَا العارِفونَ اِذاً فَاستمَعِ ما یُنادیکَ مُنادی الرّوح فی هذهِ البُقعَة المبارکَة عَن وراء قلزم الرّوح فی طمطامِ بَحرٍ مَسجور ثمّ اعلم بانّ ما سئلت مِن آیَة النّور التی نزلت علی رسول الله من قَبل هذهِ الایة یعجز عن اِدراکِهَا العالِمونَ ولو ان ما فی علمِ اللهِ من اقلام و کل ما فِی القدرة لابحر مَن المِدادِ وَ تکتبه اَصابع القوة ممّآ کانَ و یَکون ما ینفذ مَعانی حَرف التّی نزلتَ بلسِانِ العِزة فی هذِه الآیةِ المنزلة المبارکة وَلکِن ارشح عَلیَکَ رشحاً مِن قمقامِ العِلم وَ الحِکمةِ لتکونَ مَن الذّینهم کانوا اِلی مَیادین العِلمِ یَسرعون وَ مَن کؤوس العنایة عَن یَد الولدانِ علی سرو الخلد یشربون فَلما قضی لموسی اجَل الاِمضاء

\*\*\* ص 2/6 \*\*\*

فی مَدینِ الانشاء رَجعَ باهَلهُ وَ دخل بریّة السّیناء فی وادِی القدس عَن یمین بقعِة الفردَوسِ عَلی شاطِی الَبقآء اِذاً سمع النّداء عن مکمن الاعلی مِن شطرِ الهویة ان یا موسی فَانظر ما ذا تری انّی اَنا الله رَبّکَ وَ رَبّ آبائکَ اِسمعیل وَ اسحِق وَ یعقوب اِذاًغطی موسی وجهه من خشیة اللهِ العزیز المقتدِر القیّوم وَ نودی مرّةً اخری عندَ شاطِی بحر العَظمة فی قبةِ الحمراء فَارفَع یا موسی رَأسَک فَلمّا رفع رأی ناراً توقد وَ تضی مِن شجَرةِ القصوی فی وادِی الخضرآء اِذِا اهتدی بهدایِةِ الکبری مِن نار الموقدة مِن سدرةِ البقا ثمّ خلعَ نَعلیَن الهوا وَ انقطَع عَن ملک الآخِرة وَ الاولی کلّ ذلکَ ما قضی الله له کما انتم فی الالواح تقرئون وبذلک ترفع امرَه و عَلاذکره و کان من الذّینهم کانوا بِانوارِ الناظِر الی مناهج العَدل یتَوجهون وَ هذا ما قضی علی موسی ابن عِمران فی قبّةِ الزمان ان انتم تعلمون وَ کذلِکَ شهدَ فاران الحب عِند فاران النّار فی حوریب القدس القرب ان انتم فی صَحائف العدل بعیَنِ الله تشهدون فلما کشف حجبات الواحدیة وَ اشرق انوار الاحدیة فی طلعة المحمّدیة اوقدت نارالهویّة لنفسه فی نفسِه بنفسّه وَ اشتعَلت نار السّدرة فی صَدرة اِذا اخذته شفقات الحُبّ و جَذبات الشوق عن کلّ الجهاتِ وَ سمعَ نداءالله عَن شجرة الاِنسان فی سِّره بانّه انتَ الله المَلِک المهیمن العزیز القدوس وَ هذا ما قضو فی بریة الرّوح عَلی محمّد فی مقام الذّی ما یقربُ الیه افئدة الذّین منه کانوا مِن قَبل و کذلک نذکر علیک من اسرارِ العلم وَ جَواهِر الحِکمة لعل النّاس هم کانوا بِنارِ اللهِ فی سدرة الذکر توقدونَ

\*\*\* ص 2/7 \*\*\*

وَ تشتعلونَ فلمّا ارادَ محمّد رَسول الله ان یذکر هذا المقام الاعلی لِیعرفهم اسرار الاحَدیة فی شجرةِ نَفسه وَ یبلغَهم استغنائه عَنِ النّارِ التّی تجلت فی سیناء الحکم عَلی موسَی الامر اوحَی الله الیه هذه الآیة التوریة لیکونَ دَلیلاً لِلّذینهم اوتَی التوریة وَ هدایة للّذینَهم کانوا بانوار الهدایة فی سدرةِ المحمّدیة یهتدون وَ اَمرالله موسی بان یَبشر القَوم بِهَذا السیناء فی هذه البقعة الاَحمدیة وَ یشهَد بِذلکَ ما نزل فی الکتاب وَ لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج القَوم مَن الظلمات الی النّورِ فَبشرهم بایّامِ اللهِ وَ هذا ما سُطِرَ فی الالواحِ اِن انتم تعلمون وَ ان الذّی یبشر بایّامه کیف یصل اَلی مَقامِه ان انتم تشعرون ثمّ اعلم باَن الموسی لَما انس بنار الشجرة فی شاطِی وادِی الایمن اذا اهتدی به و کان من الذّینهم کانوا فی بقعة المبارکة باذِن الله یدخلون وَ ان محمّداً مِن قبل ان یستأنِسَ بشیء او یمَسَه من نار جَعَله الله نوراً لمن فی السّمواتِ و الاَرضِ وَ هدی بهذا النور مَن شاء من خَلقه و هذا ما رقمَ فی الکِتاب وَ انتم فی الفرقانِ تقرئون اِذاً فَاعرِف بِان مَقام المِشکوة فی هذهِ الآیَة نفسه وَ المِصباح قلبه المنیره و الزجاج هَیکله القدسَیه الذّی فیه ضاء السّراج الاحَدیة وَ یوقد و یضی منه النّور وَ به اضاء کل من فی السّمواتِ و الاَرضم کذلِکَ نذکر لکم اَن انتم بهذَاالنور فی مِصباحِ المحمّدیة و اوقد عَلی مِشکوةِ الأَحمدیة وَ ثمّ خلق الاحدیة فی هیکله القدَمیَة امره الله بان یذکر النّاس بلقائه فی قیامة الاخری وَ یبشِّرهم بمقام قدسٍ محمودٍ فی مقرّ الذّی یستجمع فیه ملاء العالین

اوتوا

هم متهدون

الناس

هم داخلون

بهذا النور فی ایام الروح

تستضیئون و بعد ما اضاء

\*\*\* ص 2/8 \*\*\*

وَ ارواح المقربین وَ یرفع فیه غمام الفَضل وَ المؤمنون حینئذ بفرَح الله یفرحونَ وَ هذا ما هو الموعود فی الواحِ عِزّ محفوظ فی قوله عزّ سلطانه یَومَ یأتی رَبّک اَو بَعض آیات ربَّکَ وَ هذا ما وعِدوا به کل مَن فی السّمواتِ وَ الاَرضِ لیشهَدنَ الکل فی انفسهِمِ بان هذا لهو الحقّ لا الهَ الّا هو وَ انّه لهو الحق عَلّام الغیوب اِذاً فَاعرِف مَقام الذّی اتی بقَمیص عَلی علی غمامٍ مِنَ النّورِ وَ کان محمّد رَسول اللهِ مبِشّراً بلقآئه فی یَوم الذّی یستبشِرُ فیهِ المخلِصونَ ثمّ اعرف بَعدَ ما جآئَهم بآیاتٍ بَیناتٍ ما قالوا المفترونَ وَ ما فَعلوا به بحیث یستحیی القلم ان یَجریَ عَلَیهِ وَ کانَ الله شیهداً بِذلِکَ اِن انتم لاتشهدونَ وَ کذبوهَ وَ انکروه وَ منهُم من قالَ اَفتَری عَلَی الله امر به سِحر یسحر النّاس وَ بِذلِکَ احتجبوا عَن لقاءِاللهِ وَ ما اجابوه اَمره وَ ما توجّهوا الی وَجهِ الذّی اِلیه یَتوجّه المقربون وَ انتم یا مَلاء البیان فَاشکروالله فیما اعطاکم بجوده بحیث عرفکم نَفسَه وَ شرفکم بلقائِه وَ بَعثکم بالحقّ وَانزلَ عَلیکم ما یغنیکم عَن الذّینهم کَفروا وَ اشرَکوا بَعد الذّی کلّ انتظرُوا ایّامه و کلّ کانوا به یوعدونَ کذلک فَاعرف ما القیناک بالحق و اکرقناک بالفَضل حَیث ادَیناکَ فی شاطیء العِلم وَ علّمناک سبُل العِرفانِ وَ قربناک بنور التّی بَها اشتَعَلَت قلوب الذّینهم امَنوا وَ کانوا علی اللهِ رَبّهم کلّ حین یتوکّلون ثمّ اعلم بان المقصود مِن الایة لم یکن اِلّا ما علمناک بالحق وَلکن لایعرفه الّا الذّینهم صَبَروا فی الله وَ لایدرکه الّا المخلصونَ و هذا مِن فضل الذّی ما سبقه الاولونَ و لن یَسبَقه الآخِرون وَلکِن انّک انت یا ایّها السائِل الامل فی تلکَ

\*\*\* ص 2/9 \*\*\*

الایّآم التّی فیها اشرَقَت شمس العِنایَة عَن مشرق الاحدیة و اضائت سراج الهویّة فی مِشکوةِ القدمیة لن تشهدَ هذِهِ الآیة الّا فی هَیکل الذّی استره الله خَلفَ سرادِق العِزّة فی رفارِف قرب محبوبٍ اما تشهد کَیفَ اوقده الله لِنَفسِه بنارِ نَفسه فی مشکوة البقا وَ حَفظه بِمصباح القدرة بَین الارض و السّماء لئلّا یهَبَ عَلیهِ نسمات الشِرکیة و ظهرَ منه النّور عَن خلف سبعین الف حجاب عَلی قدر سم الاَبرة وَ استضاء منه زجاجات وجودِ الممکناتِ بِحَیث کلهن یَحکین عَلی الله بارتهن فیما تجلت عَلیهن هذه النّار الالهیه وَهذا ما نلقی عَلَیک من بَدایع عِلم مکنونٍ لتشکرالله ربّک فی کلّ حینکَ ثمّ کل المؤمنونَ وَ لِتکون راضیاً عَن نَفسِک فیما قلبتک الی شاطِیء الذّی ما وَقع عَلَیه رِجل اَحَدٍ من الخلق الا الذّینهم انقطعوا عن کلّ من فی جَبُروتِ الامرِ وَ الخَلق و هم فی مَناهِج التّسلیم باذنِ اللهِ یسلکون اذا استکفینا بِما فسرناه لَکَ فی هذه الایة المقدّسة وَ اختصرنا فی بَیانِ معانیها لانّا فسرناه مِن قبل بعباراتٍ شتی وَ اشاراتٍ التّی تَذهَل عَنها عقول العارفینَ وَ انّک فاکف بما نزل عَلَیک فی هذا اللّیلة المبارکة الذّی جَعَلَه الله من لیالی الذّی فیه قدر کلّ امرٍ محتومٍ مِن لدن عزیز قیّومٍ و ان لن تستکِف بما رقم قَلَم القدرة عَلی تلک الالواح المنیرة فَارجع الی ما سطِر من قبل من اصبَعَ عزّ مشهودٍ لانّ فی سدرة تلکَ الکلمات اوقدت نا رالاحدیة و لن یقتبِسَ عنها الّا الموحِدونَ وَ عَلی افنانِها حمامات کلهن خلقن من نار الهویة وَ لن یسمَع نَغماتها اِلّا المنقطعون فوَاللهِ لو تدق بَصَراک لتعِرف کلَّ

الا الذینهم بنار الحبّ فی

کل حین یحرقون ولن یقربه

تکتف

\*\*\* ص 2/10 \*\*\*

العلوم عمّا سطِرَ فی هذهِ الالواح وَ تستغنی عَن دونه و انّ هذا الحق معلوم وَ اما ما سألت عَن حروفاتِ المقطعاتِ فی الصّحائفِ و الزّبرات فَاعلم بان لکل واحِد مِن هذهِ الحروفاتِ لاَیات للذّینهم یعرفون وَ فیها رموزات وَ اشارات وَ معانی وَ دلالات لا یعقل حَرفاً مِنها الّا الذّینهم کانوا فی رَضِی الله یسلکون وَ فی رضوانِ العلم یحبرونَ وَ لم یزل کانت اسرارها مکنونةً فی کنائِز العصمة وَ مختوما بختامِ القدرة وَ مقنوعاً بِقناع العزّة ولکن حینئذ فک ختامه عَلی شأنک وَقد ترک وًعلی ما کان النّآس یقدرون ان یعرفون لیشهدن الذّین سبقهتم الهدایة من اللهِ بان کل ذلِک خلق فی هیکل الذّی ینطق بالحقّ وَ یَطوف فی حوله کل الحروفات العالِیة و الکلمات الجامِعَة لو انتم تفقهون فاعلم بان تلک الحروفاتِ فی مقام الاسماء تدلنَ علی الکینوناتِ الازلیة و الحقایق الاحدَیة و السوارج الهویة کما انتم فی الفرقان تقرون قال عَزّ نوره فی اوّل الکتاب لاریَب فیه هدی للمتقین وَ فی هذا المقامِ سَمّی الله حَبیبَه بهذه الحروفاتِ المنبسَطة المقطعة لیوقنن بذلک الذّینهم کانوا فی هَواء الرّوح بجناحَین الانقطِاع یطیرون ان یا محمّد هذا الکتاب ای کتاب نفسک وَ هذا من کتاب غیبٍ محفوظٍ الذّی لن یحیط بعلم احد الّا الله وَ منه یفصل کلّ الکتب لو انتم توقنون و هذا مِن کتاب الذّی فصل علم ماکانَ و ما یَکون وَ یهتدی به المهتدون و کلّ ما نزل من قبل الذّی لاقبل مِن الکتبِ وَ الزّبر حَرفاً من ذلِک الکتاب و لایعرف ذلک اِلّا الذّینهم کانوا اِلی هواء القرب ببراق العزّ یَصعدونَ و کل ذلکَ

الم ذلک الکتاب

فیه

\*\*\* ص 2/11 \*\*\*

یذکر فی مَقامِ الوَصف وَ الا لِهذا الکتابِ الکینونتی مقام ینقطع عَنه کلّ ما یذکر و کلّ ما یَصفه الواصِفونَ وَ یخلق کلّ ما کان و یکون بقوله کن فیکون اِذاً فاعرف کتاب نفس محمّد الذّی رقم فیه کلّ الاسرار من قلم الله المهیمن القیّوم لتشهَدَ بانّه لا اله الّآ هوالملک المهیمن العَزیز المَحبوبُ وَ بذلکَ نزل من قَبل بان اقراء کتابَ نفسَکَ وَ هذاالکتاب الذّی یکفی الذّینهم آمَنوا و یَبلغهم الی شاطیِءاسمٍ مخزونٍ و فی مقامٍ اخری یطلق علی کتاب الذّی نزل عَلیهِ بالحق وَ جَعَله الله فرقاناً بَین الذّینهم آمنوا عَن الذّینهم کفروا وَعَلی ربِّهم یعدِلونَ و فی مقامٍ اخری فاعرف بان الله لما سمی حَبیبَه بالحروفاتِ المرکبة وَ الکلماتِ الجامِعَة کما انتم فی اسمائِهّ بمحمّد وَ احمَدَ وَ محمودٍ فی مَلکوتِ الاسمآء تنطِقون وَ کذلِکَ سَماه بالحروفاتِ المنبسطة وَ الرقوماتِ المقطعة لیعلم کل من له دِرایة من الله بان کلّ الحروفات الابهی وَ الاسماء الحسنی خلق له لاَن لایظهر مِنَ المحبوب شیئاً الّا و قد ارادَ به حبیبه وَ هذا حبیبه لو انتم ببَصَرِ الرّوح تنظرون و لیثبت القول فیما نطقت به ورقاء الازلیة ایاً ما تدعوا فَله الاسماء الحسنی و هذا ما نزل من قبل و انتم قرأتم و فی ایّآمه وَ اذاً اکثر النّاس یقرئون ثمّ اعلم بانّ الله خلق بهذه الحروفات المنبسطة المقطعة فی اسم حبیبه جَوهَریات المنبسطة والسّاذجیات الرّفیعة اللّطیفة کما انتم فی مرایای المنطبعة عَن شمسِ المحمدّیة تشهدونَ وکذلک خلق من کلمات المرکبة فی اسمه هَیاکل المحدودةِ المرکبة من عَناصِر الواحدیة وَ کلّ علی قدر مَراتِبهم عَن هذا الشَّمسِ منطبعون اَذاً فکر فی خَلق السّمواتِ

المقنعه

\*\*\* ص 2/12 \*\*\*

وَ الاَرض لتعرف کلّ اسم فی ظِلّ اسمه و کلّ صَفةٍ من ظلّ وصفه و توقن بان کلّ شیء فی قَبضةِ قدرَته و یخلق من حروفاتِ اسبه و لتکون من الذّینهم کانوا فی مَظاهِر الصنع بعینِ الله یتفرسون وَ فی مَقام آخر الالِف بدل عَلَی الالوهیة المطلقة وَ اللّام علی الولایة المطلقة التّی ترجع الی نفسِه القآئمة بقوله انما ولیکم الله و هذا مِن ولایة الله العزیز المحمود و المیم عن کینونة المحمّدیة والطراز الاحمدیة وَ خاطَبه الله بهذه الحروفات لیوقن الکل بان کلّ ما یَعبر بالعبارة وَ یذکر بالالسن الخلیقة او یدرک فی ارضِ الانشآئیه کلّ ذلکَ ظهَر فی قمیص المحمّدیة کذلک یغن علیکم الورقآء من کل مقامٍ تغینات الروح لعل انتم بشیء ممّا یلقی علیکم تسمعون فوالله لو ارید ان افصَّلَ هذِه المقامات الثلثة فی هذهِ الحروفات الثلثة ما تکفیهَا الالواح و لاینتهیها المداد ولکن نختصر فی کلّ المقام ان انتم تعلمون لان زمام القلم لم یکن فی قبضتی خوفاً من الذّینهم کفروا و اشکروا و کان فی صدورهم غل من هذا الغلام الذّی سکن فی شطر العراق و یدعو الکل الی المساق و استشرق عن افق الاحدیة بالاشراق الذی احاط الآفاق و کذلِکَ نذکر لکم من اسرار الامر لعل انتم تطّلعون و الّا فو الذّی فی نفس الحسین بیَده لو لن یمنعنی خطرات اهل النّفاق لا ذکر فی اللّوح ما ینقطعکم عَن کلّ من فی السّموات و الارض وَ یبلغکم الی مقام الذّی ما سمعه الاسماع وَ ما ادرکه العیون و لن ینتهِیَ هذا الفضل الجاریة و لو یجری من اوّل الذّی لا اوّل الی آخِر الذّی لن یراه الاخِرونَ لانّ منبع هذا المَعینِ

علی

\*\*\* ص 2/13 \*\*\*

الاِلهیَة وَ هذا البَحر الاحَدیة لم یکن الا حقیقة فَضلِ الربانیة وَ کینونة عِلم الصَمدانیة وَمَعَ ذلکَ کَیفَ ینفدُ هذا المآء العذبیَة الجارِیَة لا فوَ ربّی لاینفد وَ لایبید وَ یشهد بذلِکَ ما استدَللنا به وَ من وراء ذلِکَ سکّان مَلاءِ اعلی یشهدونَ هَل ینتهی فضل الله و ینقطع الفَیض من عنده لافَو رَبّ السَّمواتِ وَ الارضِ بَل سبقت رَحمته کلّ شیء وَ اَحاطت فضله کلّ الوجود قل یا قَوم هذا مِن فَضلِه الذّی ینزل علیکم مَن غمام العِلم امطار الحکمة وَ یَهب عَلَی الممکناتِ ما یدخلهم فی رضوانِ القدس وَ یلبسهم قَمیص البَقاءاِن انتم فی اَسرار هذَا الفَضل تتفکرون قل یا قوم کیف رَقدتم علی الفراشِ و لاتقومونَ عَن مقاعد الغفلَة بَعدَ الذّی طلعَت شمس الحبّ و کلّ الاجسادِ الرمیمة عَن حرارَتها متحرکونَ و انتم کالجبل البرد و ما تذوبون من اشراق هذاه النّار بعد الذّی کلّ من سکن فی رفارف الخلد عنها مشتعلون قل یا قوم ان لن تسمعوا من هذا العبد الموقن بالله اذا فی مراتب الحبّ عن هذا السّراج تتعلمون کیف یوقد بنار الحبّ و یحترق بنار نفسه فی کلّ حین اذا انتم فی احتراقه بدایع الذّکر فاستمعون و یدعوالله فی سرّه بلسان المودعة فیه فیا الهی و سیّدی اسئلک بسراجک الذّی جعلته مقدّساً عن المصباح بان تبعثنی فی محضر العشّاق فی مقام الذّی یذکر فیه اسم الله العزیز المهیمن الموعود الذّی یأتی بالحقّ علی ظل من النّار و فی حوله ملائکة الامر یطوفون اذا یرفع غمام القدس و یغنّ الورقاء بلحن مجتذب عنه افئدة المقرّبین قل یا قوم اسمعوا قولی ثمّ

\*\*\* ص 2/14 \*\*\*

اعرفوا قدر تلک الایّام وَ تمسّکوا بالخیط الدّری المکنون و لا تلتفتوا الی الدّنیا و زخرفها ولایحزنکم الضّراء ولایقلبکم ما یمسکم من الذّینهم کفروا و اشرکوا بالِله العزیز المحبوب و کونوا من خیرة الخلق الذّین لایسدهم منع مانع ولایحجبهم لومة لائم و لایمنعهم اعراض معرض ولو یقومن علیهم کلّ من فی الارض ان انتم تعرفون اولئک الذّین لایقبلون الی وجه و لایقفّون بشی ء فی الملک ولو یمرون علی مدائِن الذّهب کالبرق عنها یمرون و لایلتفتون علیها و هم فی غَمرات الانقطاع یسّبحون اولئک الذّین اذا تتلی علیهم آیات ربّک تحدث فی قلوبهم نار الاحدیة و ترجف ارکانهم من الشوق ثمّ علی وجوههم یخرون خضعاً لله الملک المهیمن العزیز القدّوس کلّ ذلک من سَجیة المنقطعین القیناکم بالحقّ لعل انتم الی شاطیء الفضل باعینکم تسرعون ثمّ اعلم فی مقامٍ اخری ارادالله بهذه الحروفات اسرار اللانهایات و منها اشارة الی مدة اخفآء الجمال خلف سرادق الجلال کما انتم فی آثار ائمة الفرقان تشهدون بعد انقضاء المص بالمرا یقوم المهدی و کذلک انتم فی کلّ الحروفات هذه الاسرار فاعرفون الی حین الذّی یستشرق فیه الانوار من فجر قدسٍ محبوبٍ قل انتم یا ملاء البیان کل ذلک فی مراتِب الخلق وَ الاِبداع و مظاهر الایجاد و الاختراع فاشهدون و الا فی مقام الذّی جَعَلهن الله محلاً لتجلیاته القدسیة لن یشیرن باشارة و لن یحکین بحکایة ولایدلن بدلالة و کلهن فی مقرّ القدس لواقفون قل یا ملاء الفرقان قد صَعدتِ الحروفاتِ الی مواقفهن وَ الکلمات الی مَقاعِدهن

هم

\*\*\* ص 2/15 \*\*\*

وَ انتم الی حینئذٍ ما تستشعرون امّا سمِعتم یوم ینادی المناد وَ اَمّا سمِعتم الصیحة بالحق کیف انتم الی حینئذ فی حجباتِ انفسِکم میتون قوموا عن مراقِد الغفلة ثمّ الجَهل و البَغضاء ثمّ اسعوا الی ذکرالله ذلکَ خیر لکم لو انتم تریدون الی اوطانِ القرب ترجعون وَ اما تتفکرون فی القرون الماضِیة و فیما قضی عَلیهم حیث اعترضوا برسِل الله و کانوا عن آیاته معرضون بَعد الذّی ما ارسل الله من رسول الا وَقد انزل مَعَه مِن حجة تعجز عنها البالغون وَ بشر کلّ رَسول برسولٍ الذّی یأتی بعده و کل کانوا به یوعدون اذاً فانظر الی الذّین اوتوا التوریة مِن قَبل ان یبعث عَلیهم موسی بشروا مِن عندِالله المهیمن القیّوم بنبی الذّی یأتی مِن بَعد فلما جائهم موسی بَعَصا الامر و فاران الحبّ اعرضوا عَنه وَ قالوا ما هذا الّا ساحِر مَجنون وَانکروه وَ حاجَجوا مَعَه وَ جادلوا به الی ان قضی سنین مَعدودات اذاً ارفعه الله بامره وَ بلغه الی مَقامِ الذّی قدِّر له حیث اجری به حکمه و اثبت برهانه وَ قطع دابر الذّین هم کفروا و اشکروا و ظلموا بغیر حقّ کما انتم الیوم تصلون عَلی موسی و الذّینهم آمنوا و تلعنون الفرعون وَجنوده کذلک نقص عَلیکم من قصَص الحقّ لَعلّ انتم فی ایّام اللهِ تتذکرون ثمّ بَشّر موسی القوم الی الذّی یأتی من بعده فلمّا جآءت عیسی ببیناتِ قدسٍ مشهود اذاً استکبروا عَلَیه و قالوا اَنتَ لستَ بذلِکَ و ما انت الا رَجل مَسحور وَ کذلکَ عیسی بَشّرهم بِنبَی الذّی یأتی بَعدَه باِشاراتِ عزّ محمودٍ فَلمّا جآئَهم محمّد رَسول اللهِ اَعرضوا

\*\*\* ص 2/16 \*\*\*

عَنه و انکروه وَ قالوا ما هذا الا رَجل افتری عَلی الله المهیمن القیّوم فلمّا رَفعَ الی الله اذاً اجتمعوا عَلی امره کما تَری الیوم وکلّ علی ما جَری عَلیَه یبکون وَ یتَضرّعونَ ثمّ عَلی مِن ظلمه یلعنون وَ حین ارتفاعه الی رَفیق الاعلی و صعوده الی رفارِف القصوی وَعدَ القوم الی الذّی یأتیهم مِن بعد وَ مَلاء الفرقان کلّهم بذلک مِقرون وَ قضی الامر وَ مَضیء المدة الی اَن جاء علی قبل محمّد بآیات واضحاتٍ وَ حجج باهراتٍ وَ دلائل محکماتٍ وَ براهین لائحاتٍ اِذاً کل استکبروا علی الله فی امره بَعدَ الذّی کلّ بلِقائه یوعَدون وَ شهدَ بذلک کل ما رقم فی الواح المحفوظ کما انتم تقرئون فی الکِتاب بانّ اله لما ختم النبوّة بحبیبه بشر العِابد بلقائه و کان ذلک حتماً محتوماً فلمّا اتی الله فی ظل الغمام و نفخ فی صور الامر وَ انَشقت السّماء و اندکت الجبال اذاً کلّهم علی اعقابهم ینکصون و ینتظرون لقِاء کما ینتظرون الیهود و النّصاری بما وعدوا مِن قَبل وَ مِن یومئذ الی حینئذ کلّهم منتظرون و کمن من رسلٍ ارسلهم الله بالحق بعد موسی الی حینئذ وَ مَااستشعروا بذلِکَ الیهود و فی کلّ سنین یَقولون یأتی فی سنة اخری کذلک فاعرف مقدارَهم و مقدار الذّینهم فی ظِل انفسِهم مستَظِلّون اذاً فانظر الی هولاء المشرکین فیما فًعلوا مِن قبل وَ فیماهم الیوم کانوا ان یعملون کذلک فصلنا لکم من کلّ نَباء تفصیلاً و القیناکم ما قضی عَلی رسول اللهِ لَتطلّعن باسرار الامر وَ تکونن من الذّینهم کانوا الیوم فی ظِلّ الوجه داخِلون وَ عَرجَهم الله الی مَقامِ الذّی عَرفهم نفسَه

\*\*\* ص 2 /17 \*\*\*

بَعدَ الذّی کلّ کانوا عنه معرضون و ترجع حینئذ علی ما کنا فی ذکره و نجدد قمیص المعانی علی هیاکل الکلمات تحریر بدع منسوج لتوقن بان زمام الامر فی قبضة مقتدر مرهوب و ینقلب کیف یشاء و اذا جاء امره علی کلّ من فی الملک فَانقلب اذاً کلهم منقلبون فاعلم بانی لو اذکر معانی الالف الذّی نزل فی الکتاب علی ما قدرَ فیه من لؤلؤ علم مکنون لینصعق کلّ من فی السموات و الارض الّا الذّینهم فی طمطام یَم القدرة فی مقابلة الوجه یسنجون و یتغمسون و یجتمعون علی کلاب الارض و یأخذونی بمخالیب البغضاء و ینکرونَ فَضل الذّی نزل من غمامٍ ارتفعت باسمِ اللهِ و یسکن به ضما الذّینهم فی فاران الفراق عندَ فوران النّار یحرقون و بعضهم یموتون علی شأنٍ الذّی لو ینفخ فیهم روح الحَیوان لن یحیون و قلیلاً منهم یشربون من هذا المعین الحیوان التّی جرت فی ظلمات تلک الکلمات و یحمدون الله بارئهم فیما اشرق علیهم من شطر العراق نیّر الآفاق بعد الذّی انصعقت الارواح ثمِّ آفاق و کذلک فَاعرف تشتّت النّاسِ فیما هم یختلِفون وَ بذلک نزل من قبل علی محمّد رسول الله بان قلیلاً من عبادی الشّکور ولکن مَعَ کلّ ذلک لما ما احبّ ان اخیبَ الذّی انقعطع وَ سافر الیه وَ هاجَر به لذا القی علی قدر الذّی تحمله العباد و تطیقه النّقوس و تعرفه العقول لیکون تذکرة و بشارة من لدی العبد للذّینهم یسرعون الی داراِلسّلام فی ظلّ شجرةِ الوَصل هم یدخلون اذاً فاستمع لما یوحی عَلیَکَ فی هذهِ البقعة المبارکة عَن هذِهِ الشّجرةِ السّرمدیّة التیّ ما قبسَ

ارتفع

\*\*\* ص 2/18 \*\*\*

عنها مایقربها احَد الّا الذّینهم فی حولها یطوفون و یفدون انفسهم فی سبیله بعد اذنه ثمّ بذلک یشکرون فاعلم بان الالف فی مقام بشیر عَلَی اسمه الاعظم فهوالله و اللام عَن علمِه المکنونة و المیم عن اسمه المعطی و هذه الاسمآء ما اختصه الله بنفسه فی اوّل کتابه و بذلک اراد ما اراد لانّه لایسبقه احد بعلمه و انّا کل بذلک موقنون و معترفون ثمّ فی مقامٍ اراد الله سبحانه من الالِف احدیّة ذاتِه وَ من اللّام ولایة ولیه لان اللّام حرف الولایة لو انتم تعلمون و من المیم نبوة حبیبه لانّه حَرف النبوّة کما ظهر فی اول اسم رسوله کما انتم تشهدون و قد حرف الولایة علی حرف النبوة لیشهدن اولوا الافئدة بان هذا بشارَة من الله عَلی کلّ من فی السّمواتِ والارضِ بان الذّی یأتی بَعدَ محمّد یقدم فی اسمه العظیم اسم الولایة علی اسم النبوّة کما انتم فی علی قبل محمّدٍ تعرفون وَ یدل علی ذلک آیة الثّانیة مِن الفرقان کما نزل بالحقّ ذلک الکتاب لارَیب فیه هدی لِلمتّقین الذّین یؤمنون بالغیب و الغیب لم یکن فی عصر محمّد الا علی قبل نبیل لو انتم بهذا الغیب تؤمنون و بهذا الغیب اخذ الله العهد فی درِّالفرقان عن کلّ من فی السّموات و الارض ولکن اکثر النّاس هم لایفقهون اذاً فاعرف کیفَ دَلعَ دیک العرش و یغن فی رفرف البقاء و یعلمکم ما تطمئِن به عقولکم و تستریح به نفوسکم و تستبشر به قلوبکم و تستفرح عنه الموحِّدون ثمّ اعرف عَظمة هذا الامر بحیث ذکره الله فی اوّل کتابه وَ اوّل خطابه مَعَ حَبیبه و مَعَ ذلک هولاءٍ الفجّار ناقضوا

النار

ای انا الله الاعلم المعطی

لن یعرف احد کیف اراد

\*\*\* ص 2/19 \*\*\*

عَهد الله و نکثوا میثاقه وَ انکروا برهانه وَ ما وَضوا بکل ذلِکَ وَ فَعلوا به ما ینقطع عَنه صَبر الصابرین کذلک نلقی عَلیکم من اسرار الامر لو انتم باذانِ القدس تسمعون فوالله لو تفکّرون فی اللام الذّی نزل بین الحرمین لَتَصلِن الی کلّ ما انتم تریدون لان اللّام فی هیئتة ثلثة کما ان اهل الحساب فی استنطاقِه یحسبون وَ یَصیر بنَفسه ثلثة اللّام وَ الالِف و المیم اذا اجتمع فیه کلّ ما کنا مسالون لان المیم قد ظهر عن نفسه و هذا یدل علی استغِنائه لو انتم فی هَواءٍ التجرید وَ فضاء التوحید تطیرون وَ بِهذا یستدلن المستدلّون علی انّه لااله الّا هو قد کان واحداً فی ذاته و واحداً فی صفاته و واحداً فی اسمه و واحداً فی صنعه هل من اله غیره قل سبحان الله ما من اله الّا هو و انا کلّ له و کلّ فی صنعه متحیّرونو بذلک تحرق حجبات الشّرکیه و تضمحل اشارات الحدیة واسطة بین اللّام و المیم و هذا ما لایعرف بالادراک و لایفهم بالعلم ولو کلّ من فی السّموات فی ازل الآزال تتفکرون اذا سدت ابواب المعانی فی هذه الحرف الصّمدانی افتح ابواب الالفاظ علی ما انتم تستطیعون ان تسمعون ثمّ اعلم بانّک لو تدور هذا الالف الالهی حول نفسه یظهر الالفین القائمین و بعد ذلک اذا ترفعهما الی العشرات یظهر عدد العشرین اذا ظهر کان الامر الذّی به خلقت هیاکل التوحید و مظاهر التّفرید و مواقع التّجرید و ذلک یکون قبل اقترانه برکن النّون ان انتم تعلمون و بعد اقترانه خلقت الاشارات فی عوالم التّحدید و الدّلالات الملکیة فی عوالم التّرکیب و بذلک یشهدون اولوالعلم اسرار الحکمة عما جری من قلم عزّ مشهود

ذاکرون

\*\*\* ص 2/20 \*\*\*

ثمّ اعلَم بان کل الحروفاتِ و الکلماتِ یرجعن الی هذا الالفِ الصّمدانی و هذا الرّقم الربانی ان انتم ببَصَر القلب تشهدون وَ انّه لمظهر الحروفات مِن غیر اِشارة و کذلک نزل العام من عِنده بالحقّ ان انتم تقدرون ان تفقهون وَالا فاسأل الله ربّک بان یعلمک بعلمِه و یلقیکَ ما یغنیک عن الذّینهم بآیاتِ الله یهتدون وَ یمشون فی ظلمات لجی تغشیهم امواج النّارِ مِن کلّ الجهاتِ وَ هم فیها مفرقون ولکن لایشعرون ثمّ انظر اسرار المودعة فی هذا الالِف بحیث فی کلّ الحروفات تجلّیات هذا الالِفِ فَانظرون مَثلاً فاشهَد فی هذا الالف حَرف الباء بخضوعه بارئه کانه اکب علی التّراب بتمامِه خشعاً للِه کما انتم عَلی هیئة تشهدون ثمّ ظَهَر عَلی هیکل الدّال لرِکوعه بَین یدَیِ اللهِ المهیمن المحبوب وَ اذا سجَد الله ظهرت عین الصّاد وَ جَرتِ منها الماء الذّی به اَحیی الله کلّ من فی السّمواتِ و الارض فی مراتب الخلق لو انتم فی آثار الخلق تتفرّسون وَ کذلکَ فاعرف کلّ الحروفاتِ وَ کلهن بما تجلت عَلیهن مِن تجلیّات هذا الالِفِ ظَهَرت علی هیاکِل المختلفة کما انتم فی حروفِ الهجائیه تنظرون وَ اذا ارادَالله ان یظهَر تجلیّات هذا الالِف اشرق عَلیهن تجلیّاً من امثاله اذاً کلهنَ بما کن عَلیهن فی قمایص هذه الحروفات تظهرون وَ لو یخلص انفسهم عن هذه الاشارات المحدودة اذا کلهن فی هیکل هذا الالف و علی هیئة یبعثون وَ ان ترید ان تشهدَ تجلی هذاالالِف القائمة فی الحروفاتِ علی هیئتة و قیامه لتکونَ فی نفسِک موقِناً بانه کان قآئماً فوق کلِّ شیٍء فانظر فی الرقوماتِ کما انتم فی اَعداد

\*\*\* ص 2/21 \*\*\*

الهندسَة تشهدون مثلاً هذا الالِف لو تغمسه فی ابحر العَشرات یظهر الالف بهیئته بزیادة النقطة و یظهر مِنه الیاء لان عَدَده عَشرة کما انتم فی الحساب تعدون و کذلک لو تصعده الی سماء المات یظهر الالف بعینه زیادة النقطتین و انتم حرف القافِ حینئذ فانظرون و کذلک یترقی الی ان ینتهی الی آخِر الاعداد اذاً یظهر حرف الالِف فی رتبة الرابع بزیادَةِ النقاط و یظهر عَدد الالِف وَ بذلِکَ انتم حرف الغین فاشهدون اذاً فاشهد کیفَ جَرَت آثار التّوحید فی جَبروتِ الحروفاتِ لتشهدن بذلک فی آفاق الممکناتِ وَ انفسِ المعقولاتِ بانه لا اله الّا هو کلّ الیه یرجعون فلمّا شهد هذا الالِف نفسه فی اوّل الحروفاتِ و آخِرها شهد فی ذاته بلسان سِره بانه هُوَالاوّل و الآخِر و الظّاهِر وَ الباطن و کلّ بذلک یوحدون بارئهم ثمّ بین یدیه یسجدون وَ فی ذلک المقام یَصدق علی هذا الالِف کلّ الحروفاتِ و کذلک یَصدق عَلی الحروفاتِ تجلّی هذا الالِف بنَفسه لو انتم فی رضوان التّوحید تحبرون و فی حین الذّی یکون الفاً یصدق علیه حرف البا و کذلک انتم بالعکس فاَشهدون ثمّ اعرف النقاط التی یزدن علیه فی کلّ مقاماته وَ مراتبه هذا یدل عَلی الاشارات التّی تأخذوه فی تنزلات لیقدرن النّاس ان یحصُوها علی مقدارهم و علی ما هم عَلَیه مقتدون وَ الا لون کان فی مَقامه و لن یلبَس قمیص الحدود لن یدرکه افئدة اولی الابصار و لایعقله العاقلون اذا فاشهد تجلّی هذا الالِف فی نفسِک بانّک انَتَ فی حین الذّی تسمع و تَبصر و تَنطِق بما ترید بحَیث لایمنعُکَ امر عَن امر وَلا

تجلیاتها

\*\*\* ص 2/22 \*\*\*

یسدک فعل عن فعل کما انتم کلّ ذلک فی انفسِکم تشهدون وَ کذلکَ فَاشهد فی الاسماء فی حین الذّی یصدق علیک اِسم السّمیع کذلک یَصدق اسم البَصیر و کذلک اسماء اخری لو انتم بعیون الصّافِیة فی انفسِکم تنظرون و کلّ ذلک مِن صفات التّی کلّ النّاس الی حینئذ یرجعونها الی خالِقهم من حیث لایشعرون اذاً فاشهد فی نَفسِک بان کلّ ذلک خلق فی ملکه وَ یَهب علی من یشاء من عبادِه و انه لا اله الّا هو لایدرک بکلّ ما انتم تُدرکون وَلایعرف بما انتم تعرفون بَل خلق هذهِ المقامات فی انفس عباده لیستدلن الکلّ بذلک بانّه خلق الاسماء و کان مقدساً عنها وَ جعل الصّفات و کان منزّهاً عنها وانّه ما من مبدع الا هُوَ له الامر و الخلق و کلّ بامره یخلقون اذاً قل فتعالی الله المَلک المهیمن القیّوم فتعالی الله القادِرُ الخالق المقتدر العزیز المحبوب ولکن یا ملاء البیان فاجهدوا بارواحِکم و انفسِکم لتدخلن فی هذا المقامِ ولاتکونن من الذّین لن یصدق علَیهم لااِسم من الاسماء ولابهذهِ الصّفات هم متصفون ولاتکونن من الذّین لهم اعین لایبصرون بها و لهم آذان لایسمعون بها ولهم قلوب ولکن لایفقهون ثمّ اشهد فی نَفسِک بانّک تقوم و تنون و تمشی بشیء واحد وَ هذا حقّ معلوم و مَعَ ذلک یظهر مِنک الاسماء و الصِّفات کما انتم بکلّ ذلک فی انفسکم مبصِرون و تذعِنون و یظهر هذه الاسماء المختلفة والصّفات العدیدة باختلاف ما قدرَ فی نفوسِکم وَ خَلِق فی ابدانکم لعل انتم الی مَعارِج العرفان فی انفسکم تعرجون مثلاً ما یقوم انت به

علیک

\*\*\* ص 2/23 \*\*\*

فهو واحِد لو انتم بکلّ الاسماء تسمونه او تذکرون و هو فی ذاته مجرّد عن کلّ ما انتم به تتکلّمون و فی انفسکم الیه تشیرون ولکن بتوجه الی محل البَصَر و اسباب المقدرة فیه یظهر اثر وصفة اخری و هذا ما انتم فی انفسکم تجدون و کذلک فی اللّسان اذا تتوجه الیه یظهر النطق کما انتم تنطقون و هذا من توجهه الی اسباب الظاهریة فی هیکل البشریة و کذلک فی الباطن ببَصَرِ الباطن فاشهدون مثلاً تعلقه الی القلب و الکبد و الطحال و الرأس و غیره یظهر باختلاف هذه المقامات اسماء مختلفه کما انتم بالعقل و النّفس و الفؤاد تسمون اذاً فاعرف تجلّی هذا الالف فی نفسک مَعَ انه واحد کیف ظهَر الله منه الاسماءالمتغایرة والآثار المختلفة لتبلغ بذلک الی مواقع العرفان و تشهد بان الاختلاف یظهر باختلاف المحل و الاسباب و الا مجلی واحد و التّجلی واحد وکلّ ذلک فی انفسکم افلا تبصرون و لتقون بانه لا اِلَه الّا هو قد صَنع الخلق جامعاً بجمیع اسمائه و صفاته ان انتم بدایع الصّنع فی انفسکم لا تتضیعون و کلّ ذلک خلق فی ملکه و یظهر فی مقام الخلق و انتم یا ملاء البیان عن حدود البیان لاتتجاوزون خافوا عن الله و لاتنسبوا الی انفسکم مالا قدر لکم ثمّ عن مقامکم لاتستعرفون و قد بینا لکم ما حارت فیه افئدة العرفاء و الحکماء و العلماء فی تلویح هذه الکلمات لتطلعن بما فیها و تشربن کلّ من فی السّموات و الارض من هذه المعین الجاریة علی مقدارهم و مراتبهم و علی ما هم علیه مقتدرون اذاً فاعرف هذا الالف الرّوحانی و هذا الطّراز الصَّمَدانی و هذا الخیط المستقیم الاحد انی کیفَ قام بنَفسِه

\*\*\* ص 2/24 \*\*\*

لِنفسه فی مقابلة اهل السّموات والارض مرة یرفع رأسه الی السّماء اذاً یستجذب منه افئدة مَلاء الاعلی ثمّ مرّةً یلتفِت الی الارض اذاً یقوم اَجساد المقرّبین عَن قبور الفنا وَ کذلک نلقی علیکم عما رقم من اصبع القدرة علی الالواح قدسٍ محفوظ ثمّ اعلم بان لهذا الالِف المستقیمة الراسخة مثال فی کلّ العوالم و کل من خیط عنایته یستمدون و کلّ ما خلق و یخلق من استقامته او من قیام او عن استقرار او قوة او قدرة فاعلم بان کلّ ذلک ظهر من استقامة هذ الالف الالهی و کلّ فی ظل هذا الالف مستظلون و من استقامته مستقیمون فوالله قد بَلغ القول الی مقامٍ انقطعت عَنه اشارات العِلم و دلالات الحکمة لتشکروا الله ربّکم فی ایّامِکم و تکونن من الذّینهم اعرَضوا عن کلّ من عَلَی الارض ثمّ الی جمالِ الاحدیة فی قمیص النّور عَن خلفِ الحجبات مقبلون وَ یشربون خمر المعانی و الحیوان من ایادِی الروح وَ فی کلّ حین و هم یشکرون وَ لو یقبلن عَلیهم کلّ الطعامات وَ یظهرن انفسهن لهم بکلّ زینةٍ وَحلی اذاً هم لایعتنون ولویدخلن علیهم باَساوِر الذهب وَ جَلابیب العزة مِن سندس و الاستبرق وَ یردن ان یذهبن احد مِنهم او یدخلن فی قلب احد فوالله لایقدرن وَ لایلتفتون الهین ولو بکل ما یمکن فی الارض من الذهب و الفضه و بجمیع زخارف الملک لایعتنون به ولا الیه هم یقبلون اولئک اولیاءالله الذین لاخوف علیهم ولاهم یحزنون ولا یخافون من احد وَ لو یقوم عَلیهم کلّ من فی السمّوات وَ الارض و هم لا یستوحِشون لان قلوبَهم و نفوسَهم و افئدتهم ملئت من خمر رحمة الله و محبته و لم یکن من فرجة فی قلوبهم حتی یدخل فیه محبة غیره

انت تشهد فی کلّ ما

\*\*\* ص 2/25 \*\*\*

وَ کذلِک نعرفکم المخلصین لعل انتم بایاهم تعرفون وَ تتبعون امرهم علی ما کانوا علیه بحیث لایحرککم عواصف الملِک ولایزل اقدامکة قواصف الدّهر و لتکون من الذّینهم فی حبّی اللهی هم راسیخون ثمّ اعلم بان لهذا الالف اسرار من کلّ العلوم بما اعطاه الله من بدایع فَضلِه و فیه قدر علم ماکان و ما یکون مثلاً انّک لو تستخرج حروفات التّی کانت فی سرائر هذا الالف کما القیناک من قبل من مقامات الاربعة فیه و تکتب استنطاقها و بعد ذلک تقسمها علی تقسیماتٍ اربعة و تجری علی کلّ تقسیمها باقتضائها مِن التّرقی و التّنزل و التّرفع و التّساوی لیظهر لک من اسرار التّی یتحیر فیها العقول وَ تطلع بما سمعت من الجفر الجامع وَ تَصِل الی مبداء العلوم فَیا لَیتَ وجدنا من احد عَلی ما نرید لنلقی علیه ما عَلمنَا الله من فضله و لکم لما وجدناه القیناک علی قدر مقدور و اکتفینا بذلک لئلا یطلع عَلیه کلّ جبارٍ مردود ثمّ اعلم بان هذه الحروفات المقطعات فی مقام یکون الرّمز بین العاشق و المعشوق وَ الحبیب وَ المحبوب ولایطلع بذلک احد الّا الذّین جَعَل الله قلوبهم کنائِزَ علمه و خزائن حکمته و هذا ما سَبق به علم اللهِ المهیمن المحبوب ثمّ اعلم بان هذا الالف فی مقامٍ یشیریه الی الارض البیضاء و النّور الدّری الاصفی ان انتم فی اسرار الصّنعة الطّبیعیه تریدون ان تتفرسون و هذه الارض اصلها و کونها من الماء ان انتم تعقلون و یجمد فی الماء فسبحان الله موجدها و تعالی عما انتم تَصِفون و اذا جمد و انعقد هذا الماء الدری فی هذ الماء النّاری وَ اخذ الحرارة مِن هذا الماء الذّهبی النّاری یجتمع فیه الثّلثة الرّوح و النّفس

الاخفی

یشاربها الی

وانجمد

\*\*\* ص 2/26 \*\*\*

وَالجَسَد وَ هذا ما لاسبقه علم احد من النّاس و کلّ فیه متحیرون فلما انعقدت هذه الارض المتکونة من الماء فی هذا الماء الحمراء اذاً فاخرجها فَلَما اخرَجتها تجد فی وَجهها غبرة النّاری ای یسود اذاً انتم لاتحزنون لانها لو اسوَدت لابأس عَلیَها لان الله یَبدل هذِهِ الظّلمَة بالنور بحیث یوقد وَ یَضئ باذن الله المهیمن المحدود وَ هذِه ثمرة القدسِ التّی ظهرت من شجرة التّی نبتت فی سماء الافلاک و ارض العقول وَ هذه حجر الحکما و فضتهم وَ ارض العطشان وَ زیبقهم و بکلّ ما هم یسمون و اذا خرجتها عَن معدن الالهی سَلط عَلیها مِن روح الذّی کان منها وَ فی قرابتها لان الجَسَد لایقبل روح غیره لو انتم فیما نلقی علیکم تحفظون و ما یمضی من ایّام لا و تبعیض باذن الله اذاً فاجهد فی طهاوتها بحیث لایبقی فیها شیء مِنَ الظّلمَة التّی فیها الفساد وَ عَلی غایة ما انتم تقتدرون ان تجهدون ثمّ بعد ذلک جففها بنارٍ صالحِة وَ سَلِّط علیها مِن هذا الرّوح مرّة اخری ثمّ اضرم علیها النّآر القَصب الی ان یرَفع فوق هذا الماء من دهن احمر مخزون فوالله هذِه مِن ذهب الحکماء الذّی تاهَت فیه النّفوس وَ تحیّرت فیه عقول الحکماء و الی حینئذٍ ما وَصَل الیه الاعباد الذّین لاتلهیهم ذخارِف الدّنیا عَن ذکر اللهِ المهَیمن القیّومِ وَ هذه هی النّفس وَ الدّم و الصّمغة الحمراء و یحیی بها اجساد الرّمیمة لو تنفخ فیها من هذا الروح اذا انتم یا ملاء الصنعة فَاطلبون ولکن فالتفت عَلی النّآرِ ولاتسلطها علیها عَلی قدر الذّی یَضرها لان النّارَ یفسد و یَصلح لو انتم تشعرون

\*\*\* ص 2/27 \*\*\*

وَ هذه من النّارِ وَ الذّهَب و النّفس وَ ماء الکبریت وَ ماء الالهی وَ ماء الهواء وَ تطلق علیها کلّ الاسماء و الصِّفاتِ فی دَرائجها وَ مراتبها بمناسبات ما یظهر فیها مِن الالوانِ و الافعال وَ کذلک نعلمکم لیوقنن الکلّ بان لهذا الفتی الامی العراقی لَعلوم ما سَبقها الاولون و لن یعرَفَها الآخرون لعل بذلک یستعشرون فی انفسِهِم و لایَظنون بما هم الیوم یظنون اذا ظهر یا اخی لک هذا الولد النّورانی و هذا الطّفل الرّوحانی عَلی وَجهِ الماء فاکشف قلیلاً قلیلاً الی انتم لکَ امرک فواللهِ اذاً لو یصیبه حمی النّار یخطف البَصَر فتعالی الصانع الخالق المدبر العزیز المرهوب وَ هذا مِن اصل الروح وَ حَقیقة وَ لو یطلق علی غَیره یطلق مجازاً وبه یحیی اجساد المیتة و یقومونَ عَن قبورهم وَ فی ارض التّدبیر هم یحشرون اذاً یظهر لک قیامة الاجساد لتوقنن بذلک حَشر الارواح فی الاجساد فی یوم الذّی ینفخ فی الصّور و یجدد فیه قمیص الخلائق و کلّ فی محضَر القدس باعمالهِم یحضرون و یجزون بما عملوا فی الحیوة الباطِلة و یوفون بکلّ ما هم لو یوعدون اذاً یجدد الحان الورقاء و یبدّل کلّ من فی السّموات و الارض وَ یبسط ارض المعرفة و یدلع دیک الاحدیة و المؤمنون حینئذٍ علی براقِ النّور یزکبون لو نذکر لکم کل ما یظهر فی هذا الیوم لایحمله الالواح و تضطرِبُ منه النّفوس لذا نطوی ذکرها و نرجع الی ماذکرنا من قبل لیسبق الفضل من لدَی الله علی الذّین هم فی قمیص الوجود یدخلون ثمّ اعلم بانّک لو تزوج هذا الدّهن الذّی القیناکَ بالحقّ مَعَ هذِه الارضِ لَتَصل الی ما ترید اقرب من ان یرتد الیک

هم

\*\*\* ص 2/28 \*\*\*

بَصَرکَ اِن انتم بهذا العَمل توفقون اذاً فاعرِف الذّهَبَ و الفضة ثمّ الشّمسَ والقمرَ ثمّ الصّمعة البیضاء والحمراء لَعل انتم تعرِفون وَ بذلک قالوا العَمل لم یکن الا من النّیرین الاعظمین کما انتم فی کتب القوم تشهدون و کذلکَ فاعرف ما یَقولون بان ذَهَبنا لاذهَب العامة و کذلک الفضة ان انتم تفقهون و هذا الذّهب سمی ذوالجناحین و کانَ طائراً فی الاجساد کلّها وَ یطلق علیه کلّ الاسماء مثلاً یطلق علیه الماء لِسَیَلانه وَ جریانه و یطلق علیه النّار لانه حاد فی طبیعته و کذلک الارض لیبوسته الباطنة و کذلک الهوآء لاجتماع ما اجتمع فیه و یشهد کلّ ذلک من تفرس فی اسرار الطّبیعة و کانَ من الذّینَهم بانقِطاعِهم عما سَوی الله و اقبالهم الیه الی ذلِک المقام الاعلی یبلغون ثمّ اعلم بان هذا الدّهن المشعشع النّاری لاکلیل الاکالیل و اکلیل الالهی و اکلیل الغلبة لان به کلّ الاجساد ینقلبون ای به یبرء کلّ الاجسادِ عن الرّطوبات اللزجة الفسَدة و الیبوساتِ المظلمة الردیة وَ به کل ما خلق فی الاَرض عَن کلّ الامراض یبرؤن وَ انه لجوهَر الفاعِل الذّی مه قوام العالم وَ انه لحّرا الذّی لولاه لم یکن الحرکة و الحرکة هی الفِعل الّذی یحدث مِنه و کذلک فَاعلم کلّ العِلم من الحرارة لو انتم فی جواهر علم الحقیقة تتفکّرون و انه لرجل الشّجعان وَ الذّکر الشّباب و الزّیبق المشرق و الرّوح الذّی ینفخ مِنه عَلَی العظام الرّمیمة لیحیی وَ یَقوم باذن اللهِ الملک المقتدر القیوم ثمّ اعلم بان الرّوح لم یکن الاالماء المنجمدة علی وجه الارض البیضاء و هذا

\*\*\* ص 2/29 \*\*\*

مِن امر الذّی یظهر منها بغتة کالوحی السّریع وَجَعَله الله غالباً علی کل شیء لان هذا لهو الذّی استظل قبل کلّ الاشیاء فی ظلّ اسم الله الغالب القدیر وَ تشهدون عَنه آثار القدرة اِن انتم الی هذا المقامِ تَصلون وَ هذهِ الارض البیضاء الحَجر الذّی تنفجر منه الانهار وَ هی واحدِ فی جنسِها و کذلک تدبیرها واحِدة لو انتم فی هذا الواحِد تکثرات الاربعة تشهدون وَ مثاله الف الذّی کنا فی ذکره وَ هذا الالف واحد فی نفسِه وَ انه لیس بعدد ولکن یعدّ منه الاعداد وَ یستخرج عَنه الکثرات ولکن انتم فی کثراتِ عَوالِم الاعداد طلعة الواحِد تبصرون و هذا الحَجر فیه اجتمعت اجناس الثلثة و انتم تشهدون بعیونکم لو انتم بِعلمِ الله فیه تدبرون وَ انه لیحکی عَن لیلة القدر عن الذّینهم ببصر الله فی حقائِق الاشیاء لاینظرون وَ شبهناه باللیلة لانه بَعد تدبیر الاوّل یظهر فیه السّواد و الظلمة و هذه من ظلمات التّی فیها قدر ماء الحیوان و هذا مِن حقّ الذّی ما سمِعتم من قبل وَ اذا انتم یا مَلاء البیان فاسمعون اذاً فکر فیما نزل مِن قبل فی الفرقان فی حکمِ ظلماتِ الثّلث لتقربها عیناک وَ تَصِل الی غایة ما کان النّاس فی طلبه یحجدون وَ انّک انت یا ایّها العبد فاعلم بان خَضِر البَها لما وَصَل الی مشرق البقا عندَ معین هذا الماء ما التفت الیه و ما شرب منه لما قلبه الرّوح من نفسه الی یمین عز محبوب لان هذا الفتی ما اراد بقاء نَفسِه فی الملک وَ انفق روحه و کل ما له عَلی کلّ من فی السّمواتِ وَ الارض و هذا مَا اختار لنفسِه حبّاً لِلهِ المَلِک المهیمن

و هو

جنسه واحد

فابصرون

لان فیه قدر علم مکنون و اخفاه الله عن افئدة عباده کما خفی اللّیلة القدر

\*\*\* ص 2/30 \*\*\*

المقتدر المحمود قل یا قوم تالله ان هذا العبد ما اراد لِنفسه من شیء وَ ما استنصر من احد فی الملک الا الله وَحدَه وَ هذا ما یشهد به لسان الاحدیة فی سرادق غیب مستور قل ان هذا السّراج ما طلب المشکوة من احدٍ ولاتؤثر فیه النّار وَ ما یستضیئ مِن شیء الّا الله الفرد العزیز المتعالی القیوم ثمّ اشکروا الله بارئکم فیما کشف لکم الاسرار مِن هذا القلم الدّری المحدود و ان کان محدوداً بحدوده وَلکن الله جَری منه ما لاحدود لاغایة له اذاً اسرار التّفرید فی هذا التّجدید فاَشهدون وَ هذا مِن علم الذّی عَلم الله قلمی هذا لیوقنن الکلّ بانّ سموات العِلمِ مطویات بیمینه وَ ارض الحکمة منجعلة باذنه و کلّ من بدایع علمه یستعلمون ثمّ اعلم بان اوّل ماحَدَث من محدثِ القدم فی عوالم الخلق هی العناصر الاربعة هی النّار وَ الهواء و الماء و الارض کما انتم سمعتم من قبل و حینئذ تسمعون اِذاً ظهَرت اسطقسات الاربعة التّی هی الحرارة و الربوطة و البرودة الیبوسة کذلک فی ثلاثة الباقیة انتم بهذه القواعد فاعرفون و بها خلق الله کلما فی عوالم الخلق من العلویات و السفلیات و کلما اعتدلت طبایعه یبقی علی الزمان کما انتم فی الشّمس و القمر تشهدون و ما لا اعتدلت طبایعه یفنی عن قریب کما انتم فی خلق عوالم السفلی تنظرون اذا فاجهد حتی تعرف اشیاء المعتدلة من المعادن و انها اسهل تدبیرا فی العمل ان انتم بها توفقون لان الامر لم یکن الا من تفصیل و تطهیر و تزویج وهذا من حق الذّی کلّ الانبیاء به ما

کما انتم تعدون و تعلمون فلما تمزجت و تزوجت ظهرت بکل واحدة منها رکین للنار لتعمرارة و الیبوسة

\*\*\* ص 2/31 \*\*\*

ینطِقونَ وَ انک اذا عرفت اس الطّبیعة من معدَنِ الالهیة خذ منها علی قدر حاجتک ثمّ قطرها بماء الحی الذّی یکون فی طبعها و یکون اقربَ الاشیاء بها وَلها حتی یَصیر هذا الاس بیضاء نقیة ثمّ سلط علیها الماء و ضعها فی النّدی حتّی یحل من هذا الاس علی قدر مقدور وان تحل هذه الارض بهذا الروح ثمّ بعد ذلک تجعله فی العمیا حتّی ینزج وَ یصیرَ شیئاً واحداً ثمّ تعقده علی النّار الخفیفة و ان تفعَل ذلک مرتین او ازید ای فی العقد و الحل ذلک اقرب بالحق لو انتم تفعلون و ان لن تقدر سلط هذا الماء علی هذهِ الارض ثمّ اجعلها فی الحل حتّی یَصیر هذا الماء بَیضاء نقیة ثم شمع بهذا الماء هذهِ الارض لتصلوا الی غایة ما انتم تریدون ثمّ حللها بعد التّشمیع کان اوّل مَقامِ الحل ثمّ بعد الحل انتم تعقدون اذاً یتم عَمل القمر وَ تشهدون قدرة الله برأی العَین ان انتم بما قررنا فی هذا اللّوحِ تعلمون ثمّ بعدَ ذلک تعملون لان العلم قبل العمل ایاکم ثمّ ایاکم یا ملاء البیان قَبل علمِکم بکلّ ما علمناکم لاتباشرون و هذا نصحی عَلیکم فاستمعوه ان انتم فی مناهج الحقّ تریدون ان تسلکون ثمّ اعلم بان الاس قد یطلق علی هذا الماء لان الماء هی الاصل فی الاعمال و منه یکون الدّهن الصّافی الذّی من تدهن به لن یحترق ابداً و هذا من ماء الذّی به یحیی الله الارض بعد موتها و یظهر حکم النّشور و من الانبیاء الحکماء بعضهم اکتفوا بهذا االماء فی هذا العَملَ وَ خرجوا به ما ارادوا مِن غایة القصوی وَ هذا مِن علم حقّ مکتوم وَ یعرفُ

فاجعلها

\*\*\* ص 2/32 \*\*\*

ذلک مَن امتحَن الله قلبه بالایمانِ وَ علمة العلم من الزّیبق وحده وَ هذا الکنز کان بختامِ الله لمختوم وَ ان تریدوا عَمل الشّمسِ فی الذّهب فارجعوا الی هذا الجَسد مَن الدّهن الصّافی الذّی علمناکم من قَبل و سمیناه ذَهَب القوم وَ کبریت الحق اذا انتم فی فِعله تتحیرون فوالله ذکرنا لک کلّ الاعمال وَ القیناک ما لن توفق بعلمه احد من قبل و انتم تشهدون بارواحِکم و انفسِکم بذلک ان تعرفونَ وَ ذکرنا لکم فی تلویح الاشارات میزان الطّبیعی الذّی مَن ظفر بَه فقد ظفر بالغایةِ القصوی فی هذه الحِکمة الرّبانیة وَ هذه الموهبتة الهیّه ان انتم تفقهون ثمّ نلقی عَلیک حینئذٍ ما یغنیک عن الذّینهم فی الارض بهذهِ الصّنعة مشتغلون فاعلم بانّک اذا عرفت بان الامر لم یکن اِلا من الزّیبق و الکبریت ثمّ عرفتهما فی الشّمس و القمر اللذّان هما االذّهب و الفِضة فاعرف بان الملح ملیح فی تحلیل الاجساد بحیث لن تجدوا احسَن منه للذهَبِ لو انتم فی کلّ الاشیاء تفحصون لان فی نَفس طبعها مناسبة کلیة التّی لایتم بالقلم لو انتم بدوام عمرکم تکتبون و انک لوتجده هذا الملح من معدنه و تقطره وتحلل به کلّ سرالذّی کان منه وَ یتولّد عَنه حتّی یکون نفساً واحدة و دهناً ثابتةً فَوالله لتَصِل الی ذروة العلم وَ المعلوم لان فی الاملاح سترَ الاسرار الحقیقة المستورة کالعلوم النهایة التّی کانت فی قلوب الصّافیة افلا تشهدون و هذا من حقّ الیقین الذّی کلّ النّاس من فقدانه فی وادی الجهل لیهیمون کذلک یغن ورقاء العِلم علی افنانِ الکحمة باِلاحان جذبٍ مجذوب و اکتفینا بذلک و اخاف فیما کشفنا لکم الامر

هم

وانک

هم هائمون

\*\*\* ص 2/33 \*\*\*

باشاراتِ قدس مشهود ولکن لن یَصِل احد بذلک الّا بحبِّ الله و اولیائه وَ هذا ما یَعظکم بهذا القلم الاعلی فی هذِهِ الالواح المعدود ولکن انّکم لو تسمعون منّی فَاطلبوا مِن الله ما یغنیکم عَنِ الذّهب و الفِضة لن یغنی احدِ بَل یزداد فی الفقر کما انتم تشهدونَ ولکم بما دَعوناکم به یغنیکم عن کلّ من فی السموات و الارض لو انتم بخیطِ الامر فی هذا القول تتمسّکون ثمّ اعلم بان هذاالالف نزل فی اوّل الفرقان و انا فسرناه لکَ باشارات التّی تذهل عَنها العقول قد خلق من الالِف الذّی نزل فی البیان من لدی الله المهیمن العلی القیّوم بَل مَعدوم عنده لو انتم فی اسراره تتفکّرون وَ فی مَقامٍ کان نفسه و ذاته لو انتم فی سرادِق التوحید تدخلونَ و بِذلکَ فَاعرف مَقامَ الالِف القائمة المستقیمة فی یوم الذبی یبعث فیه جَواهِر العِلمِ و القدرة وَ عَن یمَینه مَلئکة الامر اذا کلّ من فی الارض من صاعقة الیوم هم ینصعقون و یتزلزل فیه ارکان الخَلائِق و کلّ من سطوة امرالله مضطربون فهَنیئا للذّینهم یفوزون بجماله ثمّ فی جنة القدس بین یدیه یدخلون و حینئذ اذا حکموا بشیء لن یقولوا لم او بم ثمّ بما امروا فی الحین یسرعونَ وَ لن یخافوا مین ملاء البیان و هم کالرضیع الی ثدی رحمة الله یرکضون و لن یلتفتوا بشی ء و لایخافونَ من احدٍ ولو یمنعهم کلّ من فی البیان او ملل اخری اذا هم لایمنعون ولایلتفتون بشیء ولایفتحون عیناهم عَلی احَد لانّهم الی صِرف الجمالِ ینظرون اذاً نسئال الله بان یجعَلنا و ایّاکم من الطائفین حوله و الحاضرین فی بساطه و المستشهدین بین یدیه اذ انه لهو القادر المعطی العزیز المحبوب

واضح

نورالله هذه لغایة الامر لو انتم تسمعون لان من الذهب و افضة

الله

فی نقطة قدس موعود و یأتی من یظهره الله علی سحاب العلم

هم

یومئذ

فی

\*\*\* ص 3/1 \*\*\*

**بسم المولود الذّی جعله اللّه مبشّرا لأسمه العزیز الودود**

لوح من لدّنا الی لیلة فیها لاحت السّموات و الإرض من نیّر به انار من فی العالمین طوبی لک بما ولد فیک یوم اللّه الذّی جعلناه مصباح الفلاح لاهل مدائن الاسمآء و اقداح النجاح لمن فی میادین البقآء و مطلع الفرح و الابتهاج لمن فی الانشاء تعالی اللّه فاطر السّماء الذّی انطقه بهذا الاسم الذّی به خرقت حجبات الموهوم و سبحات الظّنون و اشرق اسم القیّوم من افق الیقین و فیه فکّ ختم رحیق الحیوان و فتح باب العلم و البیان لمن فی الامکان و سرت نسمة الرّحمن علی البلدان حبّذا ذاک الحین الذّی فیه ظهر کنز اللّه المقتدر العلیم الحکیم ان یا ملأالارض و السمآء انّها اللیلة الاولی قد جعلها اللّه آیة للیلة الاخری التّی فیها ولد من لایعرف بالاذکار

\*\*\* ص 3/2 \*\*\*

و لایوصف بالاوصاف طوبی لمن تفکّر فیهما انّه یری الظاهر طبق الباطن و یطّلع باسرار اللّه فی هذا الظهور الذّی به ارتعدت ارکان الشرک و انصعقت اصنام الاوهام و ارتفعت رایة انّه لا اله الّا هو المقتدر المتعالی الواحد الفرد المهیمن العزیز المنیع و فیها هبّت رائحة الوصال و فتحت ابواب اللقاء و المال و نطقت الأشیاء الملک للّه مالک الأسمآء الذّی اتی بسلطان احاط العالمین و فیها تهلل الملأ الاعلی ربّهم العلی الابهی و سبحت حقائق الاسماء مالک الاخرة و الاولی بهذا الظهور الذّی به طارت الجبال الی الغنی المتعال و توجهت القلوب الی وجه المحبوب و تحرکت الاوراق من اریاح الاشتیاق و نادت الاشجار من جذب نداء المختار و اهتزّ العالم شوقاً للقاء مالک القدم و بدعت الاشیاء من الکلمة

\*\*\* ص 3/3 \*\*\*

المخزونة التی ظهرت بهذا الاسم العظیم ان یا لیلة الوّهاب قد نری فیک امّ الکتاب انه مولود ام کتاب لاونفسی کلّ ذلک فی مقام الاسماء قد جعله اللّه مقدسا عنها به ظهر الغیب المکنون و السرّ المخزون لا وعمری کلّ ذلک یذکر فی مقام الصّفات و انه سلطانها به ظهر مظاهر لا اله قبل الّا بل هذا یذکر لاهل الابداع عنده ما لایقدر ان یسمعه الّا اذنه طوبی للموقنین اذا انصعق القلم الاعلی و یقول یا من لاتذکر بالاسمآء فاعف عنّی بسلطانک المهیمن علی الأرض و السمآء لانّی خلقت بابداعک کیف اقدر ان اذکر مالایذکر بالابداع مع ذلک و عزّتک لو اذکر ما الهمتنی لینعد من الممکنات من الفرح و الابتهاج فکیف تموجّات بحر بیانک فی هذا المقام الاسنی و المقّر الاعلی الاقصی ای ربّ فاعف هذا القلم الابکم

\*\*\* ص 3/4 \*\*\*

عن ذکر هذا المقام الاعظم ثم ارحمنی یا مالکی و سلطانی و تجاوز عنی بما اجترحت بین یدیک انّک انت المعطی المقتدر الغفور الکریم

ان یا ملأالغیب و الشهود ان افرحوا فی انفسکم ثم استبشروا فی ذواتکم بما ظهر لیل الذّی فیه حشرت الاکوار و دوّرت الادوار و بعثت اللّیالی و الانهار و جائت میقات الامر من لدن مقتدر قدیر فیا بشری لمن فی ملأالأعلی بهذا الرّوح العزیز البدیع و هذه لیله قد فتحت فیها ابواب الجنان و سدّت ابواب النیران و ظهر رضوان الرّحمن فی قطب الاکوان و هتبت نسمة اللّه من شطر الغفران و اتت الساعة بالحق ان انتم من العارفین فیا بشری لهذااللّیل الذّی استضاء منه کلّ الایّام و لایعقل ذلک الّا کل موقن بصیر و قد طافت فی حوله لیالی

\*\*\* ص 3/5 \*\*\*

القدر و نزلت فیه الملائکه و الرّوح باباریق الکوثر و التسنیم وفیه یزیّن کل الجنان بطرازاللّه المقتدر العزیز المنان و بعثت کل ما کان و فیه سبقت الرحمة کلّ العالمین فیا بشری لکم یا ملأالروح فی هذا الفضل الّلائح المبین و فیه تزلزلت ارکان الجبت و سقط صنم الأعظم علی وجه التراب و انعدمت ارکان الشرور و ناحت المنات فی نفسها ثمّ انکسر طهر العزّی و ظلّ وجهه مسودا بما طلع فجر الظّهور و فیه ظهر ما قرت به عیون العظمة و الجلال ثم عیون النبییّن و المرسلین فیا حبذا الهذالفجر الذّی ظهر بالحق عن مطلع عز منیر قل فیه منعت الشیاطین عن الصعود الی جبروت العز و الأقتدار و استدمت قلوب الذینهم اعترضوا علی الله المقتدر العزیز المختار و فیه اسودّت وجوه الاشرار و استضائت

\*\*\* ص 3/6 \*\*\*

طلعات الابرار من هذا الجمال الذّی بظهوره انتظر ملکوت الغیب و الشهود ثم اهل ملأالعالین فیا روحی لهذاالرّوح الذّی منه بعثر ما فی القبور و اهتز کل عظم رمیم قل یا منبع الشرور فاضرب علی رأسک ثم ان یا معدن الطغیان فارجع الی مقرّک فی الحسبان بما اشرق جمال الرّحمن عن افق الامکان بضیاء الذّی احاط انواره کلّ من فی ممالک السّبحان و خلق منه روح اللّه المقتدر العزیز المنان و به خرجت انامل الاراده من رداء العظمة و شقت حجبات الاکوان بسلطانه المقتدر الممتنع العزیز المنیع فیا حبّذا من هذاالفجر الذّی فیه استوی جمال القدم علی عرش اسمه الاعظم العظیم و فیه ولد من لم یلد و لم یولد فطوبی لمن یتغمّس فی بحر المعانی من هذا البیان

\*\*\* ص 3/7 \*\*\*

و یصل الی لئالی العلم و الحکمة التی کنزت فی کلمات الله الملک المتعالی المقتدر القدیر فیا حبّذا لمن یعرف و یکون من العارفین قل هذا فجر فیه نزلت قبائل ملأالفردوس ثم ملائکة القدس و منهم من استعرج بنفحات جمال اللّه الابهی الی اهل ملأالاعلی و من هذه النفحات نزلت ملائکة اخری باکواب من کوثر البقآء و یسقون الذینهم طافوا حول مقر الذّی فیه استوی هیکل القدیم علی عرش اسمه الاکرم الکریم فیا بشری لمن حضر بین یدیه و شهد جماله و سمع نغامته و حیّ قلبه من کلمة التی خرجت من شفتآء المقدس المتعالی العزیز المنیر قل هذا فجر فیه غرست شجرة الاعظم و اثمرت بفواکه عز بدیع تاللِه لکل ثمرة منها لنغمات بعد نغمات اذا نذکر لکم یا ملاالروح بعض

\*\*\* ص 3/8 \*\*\*

ترنماتها علی مقدارکم لیستجذبکم و یقرّبکم الی الله المقتدر العزیز القدیر فیا حبّذا من هذا لفجر الذّی منه استشرقت الشموس عن افق القدس باذن الله الممتنع العزیز المنیع قل هذا فجر فیه ظهر کینونة المکنون و غیب المخزون و فیه اخذ جمال القدم کأس البقآء بانامل البهآء و سقی اولاً بنفسه ثم انفقه علی اهل ملأ الانشآء من کل وضیع و شریف فیا حبّذا لمن اقبل و اخذ و سقی بحبّه العزیز المنیع و انّ ثمره منها نطقت بما نطقت سدرة السّیناء علی بقعه المبارکة البیضآء و سمعت منها اذن الکلیم ما انقطعه عن الممکنات و قرّبه الی مقر قدس مکین فیا حبّذا من جذب الله المقتدر العلی العظیم و ثمرة اخری نطقت بما استجذب منه الروح و صعد الی سماء عزّ مبین فیا حبّذا من هذا الروح

\*\*\* ص 3/ 9 \*\*\*

الذّی قد قام تلقآئه روح الامین بقبیل من ملائکه المقربین و ثمره اخری نطقت بما استجذب منها قلب محمد رسول الله و استعرج من هذا الندآء الاحلی الی سدرة المنتهی و سمع نداء الله عن ورآء سرداق الکبریآء عن سرّ اسمی المقدّس العلی العظیم فیا حبّذا من هذه السدرة التی ارتفعت بالحق لیستظل فی ظلها العالمین ان یا قلم الأعلی نامسک زمامک تالله الحق لو تنطق و یذکر نغمات الاثمار من شجره الله لتبقی وحیداً فی الارض لانّ النّاس کلهم یفرّن عن حولک و ینفضّون عن ساحة قدسک و انّ هذا الحق یقین فیا حبّذا من اسرار التی لن یقدر ان یحملها احد الا الله الملک العزیز الجمیل

\*\*\* ص 3/10 \*\*\*

اما رایت یا قلم بانّک ما اظهرت الّا اقلّ من ان یحصی من اسرار ربک العلی الابهی کیف ارتفعت ضجیج المنافقین فی الدّیار و ضوضاء المشرکین من الاشرار اذا خذ زمامک ثمّ امسک ثم استز ما اعطاک الله بجوده ان ترید ان تسقی الممکنات من مآء العذب الحیوان الذّی جعلک الله معینه فاجر علی مقدارهم کذلک یامرک الذّی خلقک بامر من عنده اذا فاعمل بما امرت ولاتکن من الصّابرین فیا حبّذا من هذا لحکم الذّی منه اخذ زمام الموجودات و منع قلم الاعلی عن ذکر ما ستر من ملأ الانشاء و انّه لعلی کُلّ شی قدیر